کشف تلبیس

یا

دوروئی ونیرنگ انگلیس

از روی اسناد محرمانهٔ انگلیسی در باب ایران



از سلسلهٔ انتشارات ادارهٔ «کاوه»

شمارهٔ ۳

در دار السّلطنهٔ برلین در چاپخانهٔ کاویانی بطبع رسید

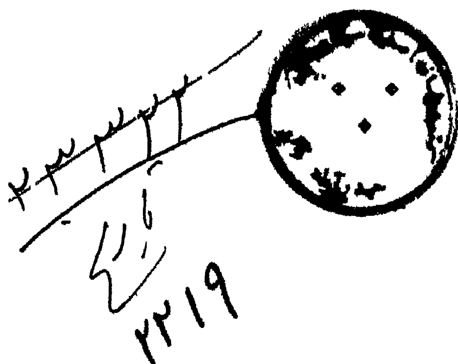
۱۳۳۶

کشف تلبیس

یا

دو روئی و نیرنگ انگلیس

از روی اسناد محرمانهٔ انگلیسی در باب ایران



از سلسلهٔ انتشارات ادارهٔ «کاوه»

شمارهٔ ۳

در دار السّلطنهٔ برلین در چاپخانهٔ کاویانی بطبع رسید

۱۳۳۶

فهرست کتاب

ضمیمه

مقدّمه(۱)

کتاب «کشف تلبیس» که باسم آلمانی Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens یعنی «اسناد انگلیسی برای خفه کردن ایران» در اواسط سنهٔ ۱۳۳۵ در برلین نشر شده و بعدها ترجمهٔ انگلیسی و فرانسوی آن در هولاند و ترجمهٔ سوئدی آن در استوکهولم نشر شد یکی از بهترین کتبی است که در باب ایران در فرنگستان نشر شده روزنامهٔ «کاوه» مطبعهٔ برلین در نمرهٔ ۲۰ حوت مورّخه ۲۲ جمادی الآخره ۱۳۳۵ در باب این کتاب تقریظی جالب نظر نوشته و آنرا «یک صدای حقّانیّت و ندای عدالت تازه» اسم داده بود این کتاب حقیقةً تا اندازهٔ پرده از نیّات انگلیسی در بارهٔ ایران برداشته و اسباب تنبّه بزرگی برای ایرانیان تواند شد. در نمرهٔ مذکور روزنامهٔ «کاوه» وعده داده شده بود که عنقریب ترجمهٔ فارسی آن نشر میشود لکن بواسطهٔ موانع زیاد انتشار آن تا حال بتأخیر افتاد و اینک خوشبختانه در غرّهٔ رجب ۱۳۳۶ طبع آن بانجام رسید

این کتاب با آنکه از روی خبرت و بصیرت نوشته شده خالی از سهوهای حرفی و یا محاکمات شخصی خود مؤلف نیست که ما در اینجا اشاره بآنهارا لازم ندانسته و ترجمهٔ کتابرا چنانکه هست نشر میکنیم.

بعضی خطاهای عباراتی و لفظی نیز در ترجمه شده که مخالف مسلک و شیوهٔ ادارهٔ «کاوه» است و سهوا داخل در کتاب شده از جملهٔ در صفحهٔ ۲۵ و ۹۴ بجای لفظ تصرّف کلمهٔ نامأنوس «اشغال» نوشته شده — در صفحه ۵۸ سطر ۱۴ بجای «حق ردّ» «حقّ رأی امتناع» نوشته شده و در بعضی جاهای دیگر بجای نا امنی «نا امنیّتی» و بجای نامهربانی «بی مهربانی» وغیره وغیره سهوا آمده

این بود آنچه لازم باشاره دیده شد امید که این کتاب نفیس مقبول نظر هموطنان گردد.

«ادارهٔ روزنامهٔ کاوه»

---

(۱) از طرف مترجم و ناشر نسخهٔ فارسی کتاب

مقدّمه

خفه کردن تدریجی یونان از طرف یک دسته دولی که «حمایت ملل کوچک» را ظاهراً بهانهٔ اعمال خود قرار داده‌اند وبا این حیله میخواهند در نظر ملت خود وسایر ملل اعتبار اخلاقی برای خود کسب نمایند همان رویّهٔ دیرینه پیش میرود که دول متفقین همیشه در فشار آوردن بملل دیگر بوسائل تهدید ووعید بکار میبرده اند.

بهترین مثال تاریخی برای این فقره بلاهائی است که انگلیس وروس از سنهٔ ۱۳۲۴ (۱۹۰۷) تاکنون بر سر ایران آورده ومیآورند.

هرچه بسر یونان آمده است خیلی بیش از آنرا بر سر ایران آورده اند. نه فقط از طرف روسیّه که عهد شکنی وبیحسابی آن نسبت باین مملکت بدبخت (ایران) در تاریخ کمتر نظیر دارد بلکه نیز از طرف «حامی ضعفا» انگلیس که در زیر نقاب دوست میانجی ومصلح خیر اندیش (مانند حالیّه در یونان) همیشه برای آنکه لطمهٔ شهرت واعتبار او بکلّی از میان برود کار جلاّدی‌را بیکی از ملل متّحد خود وا گذار میکند.

دو روئی ونفاق انگلیس از ده سال باین طرف بسیاری از ایرانیهای با هوش وطن پرست‌را فریب داده است. ایرانیان خیال میکردند وامید داشتند که میانجی گری صادقانهٔ انگلیس که چند بار در هنگام ضرورت باو متوسّل شده بوده اند بالآخره ایران‌را از زوال واضمحلال نجات خواهد بخشید وحمایت خواهد کرد. علاوه براین در خود انگلستان هم نه فقط از حوزهٔ اعضای انگلیسی «پرشیا کمیته»(۱) بلکه از سیاسیون درجهٔ اوّل داونینگ استریت(۲)

(۱) Persia Committee (جمعیّت طرفداران ایران)

(۲) Downing Street کوچه‌ایست که مجلس وزرای انگلیس ووزارت امور خارجهٔ آن دولت در آنجا واقع است وهمیشه کنایه است از وزارت امور خارجهٔ انگلیس — مترجم

بر رویهٔ سیاست انگلیس‌را در خصوص ایران سخت تنقید میکردند. پرفسور ادوارد براون حامی جدّی ایران در انگلستان در کتاب معروف خود موسوم «بانقلاب ایران» ودر بسیاری از نوشتجات دیگر خود طرفدار یک سیاست محبانهٔ از طرف انگلیس نسبت بایران بود. وحتی اغلب اوقات با عبارات سخت وکنایات تلخ بروس وانگلیس حمله کرده واز اینرو بسی قلوب مجروح ایرانیان‌را تسکین داده وترضیهٔ خاطر آنانرا فراهم آورده است. ادوارد گری هم که مسئول سیاست پیچ اندر پیچ انگلیس در ایران بود این مرد پرفسور‌را که همواره مخلّ واسباب دردِ سر او بود بالأخره بحال خود گذاشت تا مانند ناطقین هاید پارک(۱) بواسطهٔ القاء خطب ونشر رسائل ومقالات وانواع وسائل دیگر حسّیات حق پرستی انگلیسان‌را تحریک نماید ولی برای تسلیهٔ وجدان خود یک قدم پیش از این بیشتر نرفت.

انگلیسها برای آنکه تمام تقصیر خراب کردن ایران‌را بگردن روسها بیندازند و اقدامات خودرا در ایران مثل یک حرکت اضطراری جلوه دهند از ذی القعدهٔ ۱۳۲۴ (دسامبر ۱۹۰۶) باینطرف تمام مخابرات کتبی وتلگرافی‌را که مابین وزارتخانها ونمایندگان سیاسی انگلیس در خصوص ایران ردّ وبدل شده بود بشکل کتابهای آبی خیلی مبسوطی نشر دادند. تاریخ ایران خوان تقریبا بدون نقصان در این کتابها مندرج است. یک دولتی که از آشکار شدن حرکات خود ترس نداشت وحتّی مردم‌را بتدقیق در اعمال خود دعوت مینمود بدین وسیله نوک تیرهای حمله کنندگان خودرا در هم شکست وهجوم آنهارا باطل کرد.

برای کسانی که از جریان سیاست انگلیس اطّلاعات سطحی دارند در وهلهٔ اولی یک چنین دفاعی بسیار مؤثّر وبا نتیجه بنظر میآید. لکن اگر قدری با تعمّق ودقّت در کتابهای آبی ملاحظه شود مقصّر بودن حتمی انگلیس در خصوص حال رقّت انگیز حالیّهٔ ایران که این مملکت بهیچوجه مستحق آن نبوده بطور وضوح آشکار میشود. چه کاغذها وتلگرافهای همین کتابهای آبی هرچند که برای

---

(۱) باغ عمومی شهر لندن است که هم گردشگاه وهم محلّ نطق ناطقین و واعظین است — مترجم

مدافعه نوشته شده است وقتیکه بدقت در آنها غور شود اسناد محکمی است از عهد شکنیهائی که کمتر ملتی باین واضحی یا بعبارة اخری با این بی‌شرمی خود آنهارا تصدیق کرده است. ایالات متحدهٔ امریکا که امروز ظاهرًا حاضراند برای هر تخطی از قوانین بین الملل صدای خودرا بلند کنند در آن زمان هیچ تاثیری برای اعتراض نیافتند.

هر قدر کتابهای آبی بآن زمان نزدیکتر میشود که بزرگترین عهد شکنیها در آن واقع شده یعنی آن سالهائی که ایران از دو طرف طعمهٔ سیاست خفه کننده شده بود در اوّل تلگرافات این جمله بیشتر دیده میشود: «مضمون قسمت مهمّ تلگراف ذیل» (یعنی عین تلگرافات‌را در بسیاری از مواضع در کتاب آبی درج نکرده بلکه باستخراجی از آنها اکتفا نموده‌اند). در اینکه بعضی تلگرافها در کتابهای آبی درج نشده ومحرمانه نگاه داشته شده است هیچ جای شک نیست واین فقره بطور وضوح از اینجا معلوم میشود که در بعضی تلگرافات وکاغذها سیاسیّون انگلیس بارهٔ اسناد اشاره میکنند که هرچند تاریخ روز وماه آنها داده شده است لکن خود آن اسناد در تحت عنوان آن تاریخ در کتابهای آبی اصلا وابدًا یافت نمیشود. بهترین مثالی از برای این فقره یاد داشت منهوری است که سر سسیل اسپرینگ رایس[1] چهار روز بعد از امضای عهد نامهٔ روس وانگلیس در سال ۱۳۲۵ (۱۹۰۷) بدولت ایران داد.

مقصود ما از جمع این رساله اینست که بتوسّط اسناد خود انگلیسها ثابت نمائیم که ایشان با چه بیشرمی وبیحیائی حقوق اساسی یک مملکت مشرقی‌را که برای استحکام استقلال خود بیدار شده بود پایمال کردند وحتی حقوقی‌را که خودشان برای بدست آوردن آنها کمک کرده بودند از تصدیق واعتراف بدانها شانه خالی کردند.

اساس این رساله چنانکه گفته شد باسناد رسمی است که دولت انگلیس منتشر ساخته است ولی منابع ما فقط منحصر باین اسناد نیست.

در خصوص وقایع این سنوات اخیره اسناد دیگری نیز مثل نوشتجات قونسولخانهٔ انگلیس در شیراز در دست داریم. واغلب این اسناد عبارت

(۱) Sir Cecil Spring Rice

«خیلی محرمانه» بر بالای آنها مسطور است وقطعا در کتابهای آبی هیچوقت ممکن نبوده درج شوند.

توقیف موقتی مستر اوکونر(۱) قونسول انگلیس در شیراز بواسطهٔ ژاندارمهای ایرانی در محرّم ۱۳۳۴ (نوامبر ۱۹۱۵ در این موقع بود که اسناد قونسولخانه بدست آلمانها افتاد) انگلیسها و مطبوعات آنهارا خیلی مشغول ساخت. لرد گری توقیف اوکونر را یک دزدی وغارتگری که هیچ دلیل ندارد نامید. لکن برسم معهود در مقابل تقصیراتی که گردن خود انگلیسها در ایران قبل از توقیف قونسول ایشان در شیراز با همدستی عمّال قونسولخانهٔ متّفقین وارد آمده بود بکلّی ساکت ماند.

در اواسط ربیع الثانی ۱۳۳۴ (اوایل مارس ۱۹۱۵) واسموس(۲) که بسمت قونسولگری امپراطوری آلمان در شیراز نامزد وبصوب آن نقطه در حرکت بود برحمت تمام از یک حملهٔ که بتحریک انگلیسها در حوالی شیراز بر سر او وارد آمد فرار کرد. ودر همین حمله رفیق راه او دکتر لندرس(۳) طبیب آلمانی بحبس انگلیسها افتاد. ومقارن همان اوقات نیز دکتر لیستمان(۴) قونسول امپراطوری آلمان در بوشهررا با هر آیزنهوت(۵) یکی از عمّال تجارتخانهٔ «ونکهاوس»(۶) در بوشهر با عیالش بسابقه بدترین وضعی صاحب منصبان و عمّال قونسولخانهٔ انگلیس در آن شهر دستگیر کرده وآنهارا با دکتر لندرس از راه بصره بهندوستان حمل کردند. و اکنون لیستمن و آیزنهوت ودکتر لندرس در محبس احمدنگر در هندوستان در حبس هستند. همچنین روسها برای آنکه از متّحد خود عقب نمانند قونسول عثمانی‌را در رشت توقیف کرده بروسیه بردند.

---

(۱) O'Connor (۲) Wassmuss (۳) Lenders (۴) Listemann
(۵) Eisenhut (۶) Wonckhaus

فصل اوّل

پس از وفات مظفّر الدّین شاه ایران در یک حال اسفناکی بود ولی تکلّی یأس آور نبود. آنچه از عهدهٔ ناصر الدّین شاه برنیآمد که با دولی که در ایران با یکدیگر رقابت وهمچشمی میکردند بشکلی رفتار نماید که ایران از آنها استفاده کند از عهدهٔ پسر نالایق او مظفر الدّین شاه برنیآمد چه او فقط آلتی بود در دست مستبدّین. احتیاج دائمی مظفر الدّین شاه ووزرای نیمالات او بپول اورا مجبور کرد که در تحت شرایطی که ترقّی آزاد ایران‌را در خطر انداخت وزمام دولت مستقلّ ایران‌را بتدریج بدست روس وانگلیس ونمایندگان سیاسی آنها در ایران داد قروضی چند از دولتین مزبور نماید.

تجربهٔ که ناصر الدّین شاه در عقد یک استقراض بدست آورده بود وبرای او خیلی گران تمام شده بود بایستی برای مظفر الدّین شاه اسباب عبرت ودرس گردد ولی بدبختانه نشد. در ضمن باید بگوئیم که همین فقره قرض ناصر الدّین شاه که در ذیل بدان اشاره خواهیم کرد ثابت میکند که ملت ایران از همان اواخر قرن سیزدهم هجری بامور وخیالات سیاسی عادت کرده بود. ودیگر اینکه هیجان مشروطه خیلی بهتر وبیشتر از آنکه بعضی نویسندگان پول بگیر (مثل د. فریزر[1]) باهالی اروپا میخواهند بفهمانند تهیه شده بود.

ناصر الدّین شاه در سال ۱۳۰۷ (۱۸۹۰ میلادی) انحصار کلّ خرید وفروش توتون‌را بیک شرکت انگلیسی بربع عایدات سالیانهٔ آن که تقریبا ۱۰ ملیون مارک (قریب پنج کرور تومان) میشد فروخت. بواسطهٔ یک فتوای از طرف مجتهدین در سال ۱۳۰۸ (۱۸۹۱) تمام تجار توتون فروش دکاکین خودرا بسته وملت نیز دیگر بهیچوجه توتون استعمال ننمود بطوری که در اندک زمانی تجارت توتون بکلّی خوابید. بالأخره ناصر الدین شاه مجبور شد که قرار داد

(1) D. Fraser

انحصاررا فسخ نماید واین ممکن نبود مگر بعد از اداء یک وجه خسارتی معادل ده ملیون مارک (قریب پنج کرور تومان) بشرکت لندنی مذکور. این مبلغرا از قرار تنزیل صدی شش قرض کردند وپرداختند. واین قرض یک اثر بسیار ناگواری برای مظفر الدّین شاه ماند که از پدرش باو منتقل گردید.

بعد از ده سال ونیم که مظفر الدّین شاه با سوء اداره سلطنت کرد در حین وفات خود چندین قرض دیگر بر این قرض که از پدرش باو رسیده بود اضافه کرده ومالیهٔ ایرانرا بی‌اندازه سنگین نموده بود. پس از هفتاد ملیون مارک (قریب ۱۸ ماون تومان) از صرّافخانها وتجارتخانهای روسی وانگلیسی وهندی قروض تازه اضافه شده بود بدون آنکه سر سوزنی فایده بحال ملّت ایران داشته باشد وآنهارا یک قدم جلوتر برد.

جدول ذیل صورتی است از قروض دولت ایران در سال ۱۳۲٤ (۱۹۰٦) واز آن معلوم میشود که قرض دهندگان چه شرایط سختی در دادن پول کرده‌اند:

سال ۱۳۰۹ (۱۸۹۲) قرض برای ادای خسارتی که ناصر الدّین شاه برای انحصار توتون داد: ۵۰۰۰۰۰ ایره (۱۰ ملیون مارک).

قروض ایران در زمان وفات مظفر الدّین شاه.

سال ۱۳۱۷ (۱۹۰۰) - قرض اوّل از روس از قرار تنزیل صدی پنج بموعد ۷۵ ساله با شرط آنکه در ده سال اوّل نمیتوان آنقرض‌را پرداخت از قرار روبل ۸۵: ۲۲ ملیون ونیم منات (٤٤ ملیون مارک).

شرایط این قرض:

۱ تمام قروض ایران بخارجه از همین پول پرداخته شود.

۲ — تعهد دولت ایران که از این ببعد از خارجه هیچ استقراضی عقد نکند مگر با اجازهٔ دولت روس.

۳ تمام واردات گمرک غیر از گمرکات بنادر جنوب ببانک استقراضی عاید شود وبانک مذکور بعد از کسر اقساط بقیهٔ آنرا (اگر بقیهٔ بماند) در سر هر شش ماه بدولت ایران بپردازد.

سال ۱۳۲۰ (۱۹۰۲) — قرض دوّم از روس در تحت همان شرایط فوق :
۱۰ ملیون منات (۲۱ ملیون ونیم مارک) .
سال ۱۳۲۲ (۱۹۰٤) — قرض سوّم از انگلیس بتوسّط بانک شاهنشاهی از دولت هند با اجازهٔ روس : ۱۹۰۰۰۰۰ لیره (۳۰۸۰۰۰۰۰ مارک) .
سال ۱۹۰۵ (۱۳۲۳) — قرض چهارم از انگلیس مانند فوق : ۱۰۰۰۰۰ لیره (۲ ملیون مارک) .
ضمانتها در مقابل این دو فقره قرض اخیر :
۱ - عایدات سیلات بحر خزر وورود خانهائی که در آن میریزند (تقریباً ۶۰۰۰۰۰ تومان) که امتیاز آنرا دولت ایران تقریباً ۳۰ سال قبل بیک نفر روسی مسمّی به لیانازوف[1] داده بوده است .
۲ — اگر این مقدار کافی نباشد عایدات تلگرافات ایران هم باید داده شود .
۳ - در صورتی که آن هم کافی نباشد عایدات گمرکات جنوب ایران نیز داده شود .
(بواسطهٔ شرایط ۲ و ۳ دولت ایران اختیار تصرّف آزادانهٔ خودرا در عایدات تلگرافات ایران وگمرکات بنادر جنوب از خود سلب کرد) . این دو قرض بعدها جزو قرض سال ۱۹۱۱ گردید .

هرچند مجموع این قروض که به ۸۰ ملیون مارک (قریب ۲۰ ملیون تومان) میرسد بخودی خود در مقابل محلّی که ایران برای ادای آنها دارد از قبیل ثروت اراضی ایران وامکان وضع مالیّاتهای جدید بتوسّط اشخاص قابل ، اطّلاع از امور مالیّه چندان فوق العاده وزیاد بنظر نمیآید ولی این قروض از لحاظ شرایط سنگینی که در عقد آنها برگردن دولت ایران تحمیل شده است یک بار خیلی سنگین ناگواری برای دولت وملّت ایران گردیده است مخصوصاً شرط آنکه دولت ایران تا مدّت هفتاد وپنج سال اگر قرض مذکوررا پرداخته باشد نمیتواند بدون اجازهٔ روسیّه قرض جدیدی نماید با قید آنکه دولت ایران در ظرف ده سال اوّل مطلقا نمیتواند قرض مذکوررا بپردازد .

(۱) Lianozow

با این همه قبل از وفات مظفّرالدّین شاه اشعّهٔ نورانی برای ملت ایران طلوع کرد. ملت ایران که از فروخته شدن حقوق خود بروس وانگلیس بتوسّط درباریان بستوه آمده بود بواسطهٔ یک مقاومت صلحی غیر مسلح که شاهکار ملل مشرق زمین و بهترین وسایل تحصیل مطالبات ایشان از قوای حاکمه است بالأخره در جمادی الآخره ۱۳۲٤ (ماه ژوئیه ۱۹۰۶) یک مشروطه ویک مجلس شورائ برای خود از دولت تحصیل نمود. مجلس شوری در ۱۷ شعبان (۱۹ اوت) همان سال افتتاح گردید. اعمال این مجلس‌را در اروپا که در آنوقت اخبار اغلب از منابع روس وانگلیس میرسید قدری بطور استهزا تلقی کردند. زیرا کسی تاریخ سرگذشت وتفصیل جزئیات آنرا نمیدانست وآن قوای مقتدری که هر کار جدّی مشروطه ومجلس‌را عقیم میکردند نمیدیدند. ونیز اروپا در مقابل یک ملت مشرقی که یکدفعه از حالت استبداد بدرجهٔ مشروطه میخواست ترقّی بکند آن صبر و حوصله‌را که در مقابل «دوما»ی روس ظاهر ساخت نداشت ومنتظر نشد که نتیجهٔ اعمال مجلس ایران‌را بتدریج ملاحظه نماید.

ودر حقیقت مجلس از همان اوّل انعقاد خود جدًّا شروع بکار کرد ودر همان ماههای اوّل جلسات خود پیشنهاد یک قرض روس وانگلیس‌را بمقدار ٤۰۰۰۰۰ لیره (یک مقدار قلیلی که در اندک مدّتی در قعر جیب درباریان نابود میشد) ردّ کرد.

در ۱۳۲٤ (۱۹۰۷) محمد علی شاه که مشهور بروس دوستی ودشمنی با مشروطه بود واز همان عهد حکومت استبدادی خود در آذربایجان اسباب خوف وتنفّر ملت شده بود بجای مظفّر الدّین شاه بر تخت سلطنت ایران نشست. همان مجلسی که بعضی اروپائیها بطور استهزا میگفتند که شاه بآن اعتنائ ندارد وآنرا کالعدم میشمارد در اندک مدّتی بعد از جلوس شاه با یک عزم جزم وطن پرستانه وجود خودرا ظاهر ساخت. اوّلین کار او این بود که شاه‌را مجبور کرد باخراج نوز[1] بلژیکی. نوز مانند سایر بلژیکیها که در خدمت دولت

---

(۱) حتی مخبر تایمس داود فریزر (David Fraser) که ذهنش در باب ایران خیلی مشوب است بر نوز (Naus) وحرکات او را انتقاد میکند واز جمله میگوید او مستحق این صدمات بود (رجوع کنید بکتاب او ایران وانقلاب عثمانی صفحهٔ ۵۱) علاوه براین

ایران بودند بواسطهٔ اقداماتی که بر ضد منافع ایران کرده بودند ایرانیان را فوق العاده متغیّر آورده بود. یکی از کارهای نوز امضای آن دو قرض از دولت روس بود که استقلال این مملکت را بشدت متزلزل ساخت. وهمین نوز بود ترتیب دهندهٔ آن تعرفهٔ گمرکی که فقط از نقطهٔ نظر منفع روس نوشته شده و بواسطهٔ قلب مقدار گمرک که در آن تعرفه معیّن شده‌است یکی از بهترین وبهترین منابع عایدات ایران را بیهوده وباطل کرده است[۱].

در ۲۲ رجب ۱۳۲۵ (۳۱ اوت ۱۹۰۷) روس وانگلیس عهد نامهٔ مشهور را که ایران را بدو منطقهٔ نفوذ ویک منطقهٔ بیطرف تقسیم میکند امضا کردند. در امضای این عهد نامه از طرف مهمّ یعنی از خود دولت مستقلّ ایران هیچ‌وجه سئوالی ومشورتی نشده بود. درهمان روز انتشار این عهد نامه رئیس الوزرا اتابک اعظم که یکی از مستبدین درجهٔ اوّل بود وشاه اورا بر ضد میل ملّت از تبعید آورده ورئیس الوزرا نموده بود کشته شد. هیجان وغضب ایرانیان در باب تقسیم مملکتشان باندازهٔ بود که چهار روز بعد از امضای عهد نامه سیر سسیل اسپرینگ رایس[۲] وزیر مختار انگلیس در طهران برای تسکین افکار عامه بوزیر امور خارجهٔ ایران یک یاد داشتی فرستاد که مضمون آنرا انگلیسها

صدماتی که فرزبر آن اشاره میکند چنان غیر قابل تحمّل بود بعد از آنکه نوز مالیات ایران را بکلّی خراب ودر هم برهم ساخت آنوقت از عایداتی که در ایران باو رسید دهات بسیار وقصور زیاد در بلژیک برای خود خریدند (رجوع کنید بکتاب شوستر خفه کردن ایران صفحه ۶۳)

(۱) مُرگان شوستر در کتاب خود (خفه کردن ایران صفحه ۲۷۱ بعد) گوید اگر کسی از نقطهٔ نظر ایران ملاحظه کند این تعرفهٔ نوز بدترین ومضرترین تعرفه های دنیا است شوستر در اینجا بعضی ارقام بدست میدهد گمرک واردات وصادرات در سال ۱۹۰۹ — ۱۹۱۰ میلادی رویهم رفته فقط چهار ونیم در صد نسبت باصل قیمت مال التجاره عایدی داشت روسیّه که نصف تمام واردات وصادرات ایران سهم اوست برای مال التّجاره مهمّ خودش که قند باشد فقط صدی سه وبرای نفت تصفیه شده فقط صدی ۰ گمرک میداد علاوه بران روسیّه برا رنت (عبور ی گمرک) هر مال التّجاره غیر روسی را برای ایران ممنوع کرد لهذا تجار غیر روسی سعی کردند که بواسطهٔ بسته‌های امانات پستی (کلی پستال) که عبور آنها از روسیّه از قرار عهدنامه بین المللی آزاد است وحق منع کردن آنرا ندارند مال التجاره بایران وارد کنند

(۲) Sir Cecil Spring Rice

در کتابهای آبی خود درج نکرده‌اند ولی موضوع آن بعدها در مجلس وکلای انگلیس مطرح شد وصحت آن ثابت گردید(۱). مضمون بعضی از عبارات این یاد داشت را ما در اینجا نقل میکنیم :

«هیچیک از دولتین متعاهدتین بهیچوجه چیزی از ایران نمیخواهند. بنا براین ایران میتواند تمام قوای خودرا صرف انتظام امور داخلی خود نماید .... این قرار داد نه ضرری بمنافع ایران دارد ونه بمنافع هیچیک از دول خارجهٔ دیگر. زیرا این فقط قرار دادی است بین روس وانگلیس که من بعد در ایران اقداماتی کنند که بر خلاف منافع دیگری باشد. وبنا بر این ایران در آینده از موانعی که تا بحال سدّی در جلو ترقّی آمال سیاسی او بود بکلّی آزاد خواهد بود ..... از این ببعد ایران میتواند با حمایت ومساعدت دول قوی همجوار تمام قوای خودرا برای تنظیم امور داخلی خود بکار برد ..... غرض دولتین متعاهدتین بهیچوجه حمله وتهدید بایران نیست بلکه برعکس مقصودشان اینست که استقلال وآزادی ایران‌را الی الأبد تأمین نمایند ...... نه فقط هیچیک از دولتین متعاهدتین بهیچوجه بهانهٔ برای مداخله در امور داخلی ایران نمیخواهد داشته باشد بلکه هیچیک از آنها بدیگری اجازهٔ هیچگونه مداخله‌را ببهانهٔ حفظ منافع خود در ایران نخواهد داد. دولتین متعاهدتین امید دارند که ازاین ببعد ایران از هر گونه ترس مداخلهٔ خارجی مطمئنّ وفارغ البال شده وبکلّی آزادانه برطبق میل وصلاح حال خود امور مملکت خودرا هرطور میخواهد اداره نماید».

چطور روس وانگلیس این قول خودرا مخصوصًا آنکه ببهانهٔ حفظ منافع خود در امور داخلی ایران مداخله نکنند نگاه داشتند بزودی معلوم شد.

با وجود آنکه محمّد علی شاه قسم خورده بود که از مشروطیت نگاهداری کند کینهٔ دولت مشروطه همیشه در چشم او جاری بود. در ۹ ذی

(۱) متن یاد داشت مزبور در کتاب براون «انقلاب ایران» ودر روزنامهٔ حبل المتین طهران (مورّخهٔ ۱٤ سپتامبر ۱۹۰۷) ودر کتاب شوستر «خفه‌کردن ایران» صفحه ۲۸ چاپ شده است.

القعده ۱۳۲۵ (۱۵ دسامبر ۱۹۰۷) محمد علی شاه رئیس الوزرا ناصر الملک‌را حبس کرد. نه این حرکت ونه تحریکاتی که مردمان معلوم الحال بر ضدّ مجلس میکردند هیچکدام منتج نتیجهٔ نشد. عـــدهٔ کثیری از داوطلبان مجلس ووکلارا محافظت میکردند. شش ماه بعد در ۲ جمادی الأولی ۱۳۲۶ (٦ ژوئن ۱۹۱۸) اوّلین قول شکی یاد داشت سسیل اسپرینگ رایس[1] که دولتین متعاهدتین در امور داخلی ایران مداخله نخواهند کرد بظهور رسید: سفیر روس هارتویگ[2] که بواسطهٔ تحریکات ودسایس خود در بلگراد در مقدمهٔ این جنگ عالمگیر معروف شد ومارلینگ[3] سارژ دافر انگلیس در ایران مجلس و پیشروان مایوّن‌را تهدید سخت نمودند که اگر مقاومت آنها در مقابل میل شاه خاتمـــه پیدا نکند ایشان اقدامات سخت خواهند کرد.

بواسطهٔ این تهدید هیئت وزراء ومجلس محمد علی شاه جسور شده وبعد از آنکه در خارج پایتخت اقامتگاه خودرا در جای امنی مستقرّ کرد وبعضی از معاریف مشروطه طلبان‌را بخدعه بآنجا آورده زنجیر نمود بغتةً آن «تبدیل وضع» (کودتا) مشهور ۲۳ جمادی الأولی ۱۳۲٦ (۲۳ ژوئن ۱۹۱۸)را بعمل آورد. بحکم او دستجات قزّاق ایرانی که در تحت ریاست لیاخوف[4] صاحب منصب روسی بودند مجلس‌را گلوله باران کرده وحضّار بعضی کشته شده برخی محبس افتادند وبعضی هم فراری شدند.

نتیجهٔ این «تبدیل وضع» یک هیجان عمومی شد مخصوصاً در شمال ایران. تبریزرا که مرکز هیجان ملّی بود دولتیان قریب یک سال بیفائده محاصره کردند. یک اتّفاق غیر منتظری در این سال باعث هیجان شد وآن این بود که سردار مخصوص شاه سپهدار اعظم بطرف ملّیون رفت وهمچنین ایل بختیاری هم بآنها ملحق شد. بختیاریها طهرانرا تصرّف کردند ولیاخوف حکمران پایتخت وبریگاد قزّاق ایرانی که در تحت ریاست او بود شاه‌را تنها گذارده تسلیم شدند. تمام ایران بر ضدّ شاه متّحد گردیدند. شاه بالأخره چون دید که کارش تمام شده در ۲۷ جمادی الآخره ۱۳۲۷ (۱٦ ژوئیه ۱۹۰۹) از سلطنت استعفا داده تخت ایران‌را بپسر نابالغ خود سلطان احمد شاه باز گذاشت.

---

(۱) Sir Cecil Spring-Rice (۲) Hartwig (۳) Marling (٤) Liakhoff

چون این موقع برای مداخله در امور ایران خیلی مناسب بود دولت روس با وجود قولی که داده وتعهدی که کرده بود نتوانست این موقع‌را از دست بدهد. هرچند مثل داوید فریزر کسی هم که هر چیز ایرانی‌را (واساسا هر چیز شرقی‌را) خوار میشمارد در کتاب خود تصدیق میکند که ملتون ایران نسبت بفرنگیها بهترین وضعی رفتار کردند(۱) واز بختیاریها هم بعد از آنکه آنهارا سخت تنقید کرده(۲) با کمال بیمیلی تعریف وتمجید مینماید ومیگوید که آنها هم مثل سایر ملتون - در اصفهان وقتی که بدست آنها افتاد «در کمال خوبی نظم‌را نگاه داشته وقوانین تمدن‌را نیکو وزیاد منظور داشتند» با وجود این دولت روس اعلان کرد که منافع اتباع او در خطر است وچندین هزار قشون بتبریز وقزوین وسایر شهرهای شمالی ایران فرستاد. واین قشون دراغلب اوقات هیچ عقب نرفتند. وقتی که ایل شاهسون اردبیل‌را تهدید کرد روسها (چنانکه روزنامهٔ «تایمس» مورخهٔ ۲۳ شوال ۱۳۲۷ - ۷ نوامبر ۱۹۰۹ هم در این خصوص اظهار تأسف کرده است) وقت ندادند که همان قشونی که خود دولت ایران برای تنبیه آنها فرستاده بود و آن مملکت بتحمل ۲۵۰۰۰ لیره برای آنها مخارج کرده بود دوباره آنجارا نظم دهد بلکه مثل آنکه اردبیل یک شهر روسی است بار مجددا ۲۲۰۰ نفر سرباز روسی بهانهٔ حمایت اتباع روس(۳) بدانجا فرستادند. روسها عهد شکنی‌را بدرجهٔ عالی رسانیدند. وقتی

---

(۱) رجوع کنید بکتاب داوید فریزر ایران وعثمانی در شورش (Turkey and Persia in revolt) ص ۱۳۱ در همانجا داوید فریزر میگوید هم سالیان (شارژ دافر روس) وهم سر ژرژ بارکلی (سفیر انگلیس) قطع داشتند که برای خارجه‌ها هیچ خطری نیست

(۲) در صفحه ۸۸ میگوید آنها بکلی بی‌ترتیب هستند ومشروطه برای آنها چیز دیگری نیست جز غارت ایالات دیگر با تحصیل منصب بزرگ برای رؤسای خود بزرگترین کار صمصام السلطنه که بعد رئیس الوزرا شد این بود که در اصفهان اموال مردم‌را جبرا بگیرد (اهالی‌را تهکد) ولی در یک صفحه بعد (ص ۸۹) ضد حرف خودرا میزند ومیگوید از برای سارتگران کوهستانی (یعنی بختیاریها) واقعا هیچ بزرگی بود که خودرا مواظب بوده واز دست درازی باموال زیاد اهالی اصفهان کف نفس کردند

(۳) در کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۰) نمرهٔ ۲۶۳ صریحا میگوید که یک موهم از سر آنها کم نشد

که دزد معروف رحیم خان چلبیانلو را که بواسطهٔ قشون دولتی محاصره شده بود از سرحد بروسیه فرار دادند ودولت ایران از روسیّه مطالبه کرد که آن دزدی‌را که دولت روس مخصوصًا برای دستگیری او قشون بایران فرستاده بود بر طبق عهدنامهٔ ترکمانچای[۱] بدولت ایران مستردّ سازند خواهش دولت ایران‌را بکلی تجاهل کرده و پشت گوش انداختند[۲].

کابینهٔ جدید ووکلای مجلس تازه بعلاوهٔ این انقلابات وهیجانهای داخلی که بواسطهٔ ازدیاد دائمی قشون روس لاینقطع در تزاید بود کار بسیار دشوار سنگینی در مقابل خود حسّ میکردند وآن اصلاح امور مالیّه وتعدیل بودجهٔ دولتی بود. واضح است که سهل‌ترین طرق برای مرمّت امور مالیّهٔ ایران‌را انگلیسها در سال ۱۳۲٤ (۱۹۰۸) بکلی مسدود کرده بودند. در آنوقت وزیر مالیّه صنیع الدّوله بکلّی جداگانه از مستشار فرانسوی مسیو بیزو[۳] که شوستر اورا در کتاب خود خوب وصف کرده است[٤] بودجهٔ خودش‌را بمجلس پیشنهاد کرد صنیع الدّوله طرفدار مالیّات بستن باراضی شهری وافزودن برگمرک واردات بند وجای بود تا عایدات این منابع صرف تنظیم عمومی مملکت وساختن طرق وشوارع وایجاد مدارس شود. لکن بر ضدّ یک چنین اقدامی که برای «منافع مخصوصهٔ» همسایگان مضرّ بود نمایندهٔ سیاسی انگلیس مارلینگ قبل از هرکس بدولت ایران[٥] اعتراض کرد وبا یک وضع ساده لوحی بسر ادوارد گری تلگراف

(۱) صلح ترکمانچای در سال ۱۲٤۳ (۱۸۲۸) جنگ ایران و روس خاتمه داد بنص عهدنامهٔ ترکمانچای روسها مجبورند که هر دزد وسرکش ایرانی‌را که بروسیه فرار کند گرفته بدولت ایران مستردّ سازند

(۲) در کتاب آبی انگلیس ایران ۱۹۱۱ شمارهٔ ۱ نمرهٔ ۲۳ مسطور است که سر نیکلسون سفیر انگلیس در پطربورغ بسر ادوارد گری تلگراف میکند این نتیجه‌را طبیعی است (!) که دولت روس ردّ خواهد کرد طبعی بر گویا آن بود که معاهده‌ئی امضا شده وبا قول شرف‌را دولت روس مرعی دارد رجوع کنید بکتاب شوستر خفه کردن ایران ص ٤٤

(۳) Bizot

(٤) رجوع کنید بکتاب شوستر خفه‌کردن ایران ص ٦٦

(٥) رجوع کنید بکتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۱ (۱۹۰۹) نمرهٔ ۱۱۳ مراسلهٔ مارلینگ بسر ادوارد گری یکی از واضح ترین مثالهاست برای اینکه انگلیس حتّی قبل از

کرد که وزیر مالیهٔ تازه یک قرض تازهٔ از خارجه (واضح است در مقابل امتیازات تازه) در نظر ندارد بلکه میخواهد ابتدا بر منابع واردات بیفزاید تا آنها ضمانتی بشوند برای قروض آتیه.

ولی از آنجائی که بدست آوردن منابع تازه برای مالیات بدان فوریت ممکن نبود ووضع وترتیب مالیات هم یک تشکیلات وترتیب مخصوصی لازم داشت وبرای این مقصد هم لازم بود که منظما عمال ادارات مواجب وماهیانهٔ آنها پرداخته شود واین هم بواسطهٔ ضیق مالیهٔ محالهٔ ممکن نبود بالآخره هیچ وسیلهٔ دیگری متصوّر نمیآمد مگر باز همان راه معمور قرض. لهذا دولت ایران با بعضی از دلالان وصرافان فرانسه وهمچنین با یک بانک خصوصی لندن داخل مذاکرات شد وبنیز بخیال گروگذاردن جواهرات سلطنتی افتادند. باری هر وسیله وراهی که ایران‌را از استقراض از انگلیس وروس با آن شرایط کمرشکن آنها محفوظ بدارد بنظر خوب میآمد. لکن روس وانگلیس یکباره تمام این مذاکرات بواسطهٔ یاد داشت ۲۶ ربیع الأوّل ۱۳۲۸ (۷ آوریل ۱۹۱۰) که بدولت ایران فرستادند خاتمه دادند. مضمون این یاد داشت «کس دار» این بود که دولت ایران باید هیچ قرضی از خارجه نکند که شرایط آن منافی با منافع نظامی («استراتژی») وسیاسی دولتین روس وانگلیس باشد(۱). وچون اغلب قروض خارجی لابدّ در مقابل بعضی امتیازات وشرایطی ممکن الحصول میشود وهر گونه امتیازات وشرایطی را که دولت ایران بخارجه بدهد بهانهٔ بدست روس وانگلیس میدهد که آنهارا منافی با منافع نظامی وسیاسی خود فرض کنند لهذا بالمال نتیجهٔ این یاد داشت سدّ هر گونه قرض خارجی برای دولت ایران میگردید. در ۱۰ جمادی الأولی ۱۳۲۸

زمان شوستر وتشکیلات عاقلانهٔ او ساعی بود که جلوی هر گونه اقدامی‌را برای ادخال اصلاحات تازه در امور مالیهٔ ایران با دلایل وبراهین بیمعنی بگیرد. مراسلهٔ مارلینگ در خصوص رفتار ناهموار خود با وزیر مالیه ایران صنیع الدّوله که شوستر هم با همان عقاید او (یعنی صنیع الدّوله) همراه شده بود با این جملهٔ حقیر انگیز ختم میشود لزومی ندارد که شرح مفصّلی در باب بودجه صنیع الدّوله داده شود

(۱) رجوع کنید بکتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۱ (۱۹۱۱) نمرهٔ ۸۷ بعلاوه ضمیمه‌ها

(۲۰ مه ۱۹۱۰) روس وانگلیس (نه فقط روس چنانکه براون میگوید) از ایران جداً قول گرفتند که بهیچ کس امتیاز راه آهن ندهد(۱).

بدین لحاظ هیچ جای تعجب نبود که دولت ایران که از این مداخلهٔ ناحق دولتین همجوار خشمگین شده وملت ایران هم بالطبیعه با او همراه بود قرض(۲) تازهٔ از روس وانگلیس‌را قبول نکرده ردّ نمود وسعی کرد که احتیاج مالی دولت‌را که روز بروز زیادتر میشد بواسطهٔ یک قرض داخلی رفع نماید. لازم نیست گفته شود که قوای کاری این هیجان ملّی اشخاص قابل با هوشی از اعضای مجلس بودند، همان اشخاصی که راپرت سفارت انگلیس مورّخهٔ ذی القعده ۱۳۲۷ (نوامبر ۱۹۰۹(۳)) در حق آنها میگوید: «اینها مردمان هستند پاکدامن وبی آلایش که بواسطهٔ رؤسای قابلی راهنمائی شده وقوّهٔ لازمه برای اجرای تشکیلات جدیدرا تهیّه مینمایند». لکن از آنجائی که این اشخاص همه وطن پرست وبرای همراهی با یک سیاست بر ضدّ منافع ایران بهیچوجه حاضر نبودند مارلینگ شارژ دافر انگلیس این فرقهٔ مجلس‌را برای بهم خوردن نقشهٔ روس وانگلیس (که بعقیدهٔ او آن نقشه با منافع ایران توأم بود) مسئول میشمارد. مارلینگ با یک حال عصب مضحکی در ۱٦ رجب ۱۳۲۸ (۲٤ ژوییه ۱۹۱۰) بلندن تلگراف میکند: «این اشخاص منافع مملکت خودرا فدای سوء ظنّ بی مأخذی کردند که بمقاصد دولتین (روس وانگلیس) داشتند(٤)».

سیاست کج نتیجه واصراری مجلس بالطّبیعه بر اغتشاش امور که لازمهٔ جرأت حالی است همواره میافزود. مداخلات نامشروع روس (از قبیل مسئلهٔ داراب میرزا(۵) در سال ۱۳۲۸ = ۱۹۱۰) ایلات‌را که همیشه راههای کاروان رو

(۱) رجوع کنید بکتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۱) نمره ۸۱ علاوه نمره ۵۱. در آنجا تصدیق میشود که در دادن هرگونه امتیاز از طرف دولت ایران بدول دیگر انگلیس وروس حق تقدّم دارند واوّل باید از آنها سؤال شود

(۲) یگری [در کتاب آبی شماره ۱ (۱۹۱۱) نمره ۱۰۷] از این شرایط حمه کج بد شرایط حلی آسان تعبیر مینماید

(۳) رجوع کنید بکتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۰) نمره ۲٦۹

(٤) رجوع کنید بکتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۱ (۱۹۱۱) نمره ۱۳۳

(۵) رجوع کنید بکتاب شوستر خفه کردن ایران صفحهٔ ٤۵

ایران‌را معشوش میکردند جری‌تر کرده آنهارا وادار میکرد که تمام وسایل زندگی خودرا بضرر دولت ایران از چپاول وغارت بدست بیاورند.

بنابراین حال هرج ومرج بیشتر واین باری اسفناک مکرّرتر میشد. دولت ایران که همه وسائلی‌را که برای تنظیم ادارات خود لازم داشت روس و انگلیس ضبط کرده بودند وحتی آن مقدار کمی وجه هم که بخزانهٔ ایران وارد میشد بهانه انواع ادّعای خسارتها از او میگرفتند بایستی که با یک صبر ایوبی تهدیدات روس و انگلیس وتحکمات نامشروع ایشان‌را باسم تقاضای اعادهٔ نظم وامنیت تحمّل نماید. مارلینک کفیل سفارت انگلیس لاینقطع بدون خستگی در خصوص ناامنی عمومی در شهرها و اغتشاش راههای تجارتی بلندن تلگراف میکرد. این تلگرافات شکایت آمیز کم کم بدرجهٔ اعلی رسید وبالأخره در ۱۱ شوّال ۱۳۲۸ (۱٦ اکتوبر ۱۹۱۰) دولت انگلیس آن اتمام حجت معروف‌را بدولت ایران فرستاد. مضمون آن این بود که اگر برقراری نظم وامنیت در راههای تجارتی جنوبی ایران «بطور دلخواه دولت انگلیس» در ظرف سه ماه بعمل نیاید دولت انگلیس این مسئله‌را خود بنفسه بواسطهٔ یک قشون هزار الی هزار و دویست نفری در تحت فرماندهی صاحب منصبان هندی و انگلیسی بدست خواهد گرفت و مخارج این قشون از اضافهٔ صدی ده بر گمرکات بنادر جنوبی ایران بعلاوهٔ مالیّات ایالت فارس پرداخته خواهد شد[1]. سفارت واضح انگلیس فقط برای رواج تجارت خود در ایران میخواست که جنوب مستقلّ ایران از عایدات خود یک قشون پولیس حاضر کرده آنهارا مسلح سازد و در همه جنوب آنها نگاهداری کند.

این اتمام حجت نه فقط در ایران بلکه در اسلامبول هم که مجامع بسیار از ترک وعجم‌ها گرد آمده و اعتراض کرده وخشم وغضب اهالی‌را بحرکت آورده بودند سبب هیجان شدید وتأثیر عمیق گردید وحتّی این فقره اسباب تعجب حتی در انگلستان شد که بیهوده سعی میکردند که قصّهٔ «حقایق پرستی» انگلیس‌را ... که دارد. دولت انگلیس این سوء تأثیرات وهیجان را خود

۱) رجوع کنید بکتاب آبی انگلیس ایران نمرهٔ ۱ (۱۹۱۱) نمرهٔ ۱۹٤ وصفحه‌ها

تصدیق میکند[۱]. در جواب این اتمام حجت وزیر امور خارجهٔ ایران حسینقلی خان نوّاب[۲] بزبان سیاسی ودر زیر پردهٔ اصطلاحات دیپلوماسی (ولی برای کسانی که میتوانند بین السّطوررا بخوانند واضح وآشکار) تمام تقصیرات‌را یک بیک بگردن روس وانگلیس میاندازد[۳]، واین ادّعای انگلیس‌را که او بمیل خود میتواند گمرکات واردات مملکتی مستقلّ مثل ایران‌را صدی ده بالا ببرد بکلی ردّ میکند، واین اقدام‌را فقط حقّ طلق دولت ایران میداند، ودر مقابل شکایات انگلیس در خصوص خسارتهای تجارتی که باو وارد آمده ثابت میکند که با وجود «ناامنی» عمومی نه آنکه فقط در واردات مال التّجاره در ایران اختلالی ونقصانی راه نیافته بلکه در سال گذشته واردات مال التّجاره در ایران صدی ده هم نسبت بواردات سالهای گذشته ترقّی کرده است.

انگلیس درخواستهای خودرا بالأخره باکمی تغییرات در شکل آن از پیش برد وبا روسیه متّفقًا بایران قرض تازهٔ دادند که در مقابل آن ایران تمام عایدات گمرکی وعایدات تلگراف وضرّابخانه‌را گرو گذارد. دولتین در شروط این قرض مخصوصًا پرداختن مقرّری سالیانهٔ شاه مخلوع ونگاهداری بریگاد قزّاق (که روسیه آنرا از زمان هیجان مشروطه برای خاموش کردن این آتش بکار میبرد) ودادن مقرّری قشون ومسلّح کردن آن ومخصوصًا ایجاد یک قراسوران همیّت زیاد داده بودند. ایتالیا نپذیرفت که معلّمین قراسوران بایران بفرستد ولی سوئد برای این امر حاضر گردید. در ۱۹ شعبان ۱۳۲۹ (۱۵ اوت ۱۹۱۱ میلادی) یالمارسن[٤] رئیس کلّ قراسوران ایرانی با دو نفر همکار وارد

---

(۱) سفیر انگلیس بارکلی در ۱۷ دی القعده ۱۳۲۸ (۲۰ نوامبر ۱۹۱۰) بیگری مینویسد این عقیده که در یک قسمتی از مطبوعات اروپا اظهار شده است که این یاد داشت آخری مقدّمهٔ تقسیم ایران است بواسطه روس وانگلیس در این مملکت (ایران) نفوذ از تمانده است مقالات جراید خارجه‌را در ایران ترجمه کرده وبدون کم وزیاد چاپ ومنتشر ساخته‌اند ودر نفس آن در بعضی جاها بیشتر از مطبوعات اروپا اغراق گوئی شده است (کتاب آبی شماره ۱ [۱۹۱۱] نمره ۲۰۷)

(۲) که حالیه سفیر دولت ایران است در برلین

(۳) رجوع کنید بکتاب آبی شمارهٔ ۱ (۱۹۱۱) نمرهٔ ۱۹۹ وضمیمه

(٤) Hjalmarson

طهران گشت. بعد از او چندین صاحب منصب سوئدی دیگر وارد شدند. باین نحو شالودهٔ یک قراسوران ایرانی که اعمال آنها در این جنگ عمومی خیلی جالب انظار گشت ریخته شد. این قراسوران عبارت بود از یک دسته قشون نظامی که برای محافظت راههای تجارتی ایران با پول ایران در تحت ریاست صاحب منصبان سوئدی که مستخدم ایران شده بودند بزور انگلیس ایجاد شده بود.

سال ۱۳۲۹ برای تاریخ جدید ایران بواسطهٔ ورود مرگان شوستر(۱) امریکائی که بتصویب مجلس شورای ملی ایران وبتوسّط دولت امریکا بسمت ریاست کلّ خزانه داری بایران آمد وجای بیزو فرانسوی‌را گرفت یک اهمیّت فوق العادهٔ پیدا کرد(۲).

ورود شوستر بایران در زمان پر آشوبی بود. در همان زمان نسبت بحاکم اصفهان وبرادر زادهٔ او سوء قصدی واقع شد. خود حاکم سخت مجروح وبرادر زاده‌اش کشته شد. مرتکبین که اتباع روس بودند بقونسولخانهٔ روس بست نشستند. وقونسولخانه از تسلیم ایشان بادارات ایرانی امتناع نمود. پنج روز بعد از این واقعه وزیر مالیّهٔ ایران صنیع الدّوله که طرف تنفر و بیمیلی سفارتخانهای روس وانگلیس بود(۳) بتوسّط دو نفر جانی کشته شد ودر گرفتاری

Morgan Shuster (۱)

(۲) شوستر در کتاب خود «خفه کردن ایران» (ص ٦٦) اعمال بیزو را با آن زبان بُرده که از خصایص امریکائیهاست خوب تشریح میکند ومیگوید: «بیزو از برای دولت ایران صبور وساده لوح فقط یک رسالهٔ بیادگار گذاشت که با ماشین نوشته شده و ۳۰ ورق ضخامت آن وبزبان فرانسهٔ حیلی قشنگی نوشته شده بود. شوستر هم مانند بیزو باین عقیده شده بود که جهد کرد وجست بهترین وسیله برای آنکه مالیّهٔ ایران اساس منظمی وترتیب صحیحی پیدا کند.

(۳) رجوع کنید بکتاب براون «مطبوعات واشعار تازهٔ ایران» (Browne, the Persia and Poetry of Modern Persia) ص ۳۲۲ در تحت تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۰. — مارلینگ کفیل سفارت انگلیس در ۲۰ ربیع الثّانی ۱۳۲٦ (۲۲ مه ۱۹۰۸) در وقتی که صحبت آن بود که صنیع الدّوله رئیس الوزرا شود بگری چنین مینویسد: خیلی مشکل بنظر میآید که بتوان بدتر از این انتخاب نمود....... کتاب آبی انگلیس «ایران» شمارهٔ ۹ (۱۹۰۹) نمرهٔ ۱۲۱

مرتکبین چهار پلیس ایرانی هم مجروح شدند. این دو نفر قاتل هم اظهار میکردند که تبعهٔ روس هستند وسفارت روس ایران‌را مجبور کرد که مرتکبین‌را تسلیم سفارت روس کند وسفارت روس آنهارا از سرحدّ ایران خارج کرد.

ناامنیّت واغتشاش در ایران بواسطهٔ سوء قصدهای پی‌درپی وحمایت روسیّه از مرتکبین که دلیل براین بود که روسها این اعمال‌را تصویب میکنند روز بروز شدیدتر میشد وتمام زحمات دولت ایران‌را برای برقرار کردن نظم وامنیّت که انگلیسها بزور تهدید آنرا تقاضا میکردند خنثی میگذاشت. این اغتشاش عمومی در موقع مراجعت شاه مخلوع بدرجهٔ اعلی رسید. شاه مخلوع که از ایران تبعید شده ودر اودسا میزیست ظاهرًا با اسم عوضی ولباس مبدّل با اسلحه وذخیرهٔ که باسم «آب معدنی» با خود حمل کرده بود بسواحل ایران وارد شد (۲۱ رجب ۱۳۲۹). ومتّفقًا با برادر خود سالار الدّوله که در طرف غربی ایران اغتشاش میکرد یک جنگ مختصری با یفرم خان سردار قشون ایرانی کرده شکست خورد. بعد از چندین مرتبه جنگ که در همهٔ آنها بر شاه مخلوع شکست وارد آمد بالأخره در ۱۳ رمضان ۱۳۲۹ (۷ سپتامبر ۱۹۱۱) دوباره از ایران فرار کرده وبا یک کشتی روسی از بحر خزر عبور نموده بروسیّه مراجعت کرد.

روس وانگلیس در این مساعی که محمّد علی شاه‌را دوباره بتخت وتاج ایران برسانند بازی عجیبی کردند. هر دو دولت سابقًا با دولت ایران یک قرار دادی در خصوص استعفا ومخارج سالیانهٔ شاه امضا کرده بودند. بر طبق آن قرار داد در صورتی که شاه مخلوع سعی کند که در ایران اغتشاش نماید مخارج سالیانهٔ او ساقط میشود. بعلاوه بر وفق همان قرار داد دولت روسیّه مخصوصًا قول داده بود که از هر اغتشاش سیاسی که شاه مخلوع بر ضد ایران در نظر داشته باشد جلوگیری نماید.

در ۲۱ رجب ۱۳۲۹ (۱۸ ژولیه ۱۹۱۱) گری بسیر بوکانان(۱) تلگراف کرد که «ما هردو (روس وانگلیس) سلطنت شاه تازه (یعنی سلطان احمد شاه)را تصدیق کرده‌ایم. من هیچ راهی نمی‌بینم که چگونه ما با روسیّه بتوانیم مراجعت

(۱) Buchanan

شاه مخلوع‌را قبول کنیم. شما باید از دولت روسیّه سئوال کنید که آیا دولت روس شاه مخلوع‌را با خبر خواهد ساخت که برای مراجعت او بایران ما بهیچوجه اجازه نمیتوانیم بدهیم ...... [۱]».

در غرّهٔ شعبان ۱۳۲۹ (۲۸ ژولیه ۱۹۱۱) کاپیتن وملاّح کشتی روسی موسوم به «کریستوفوروس»[۲] را از شغل خود منفصل کردند بعلّت آنکه ایشان از چگونگی مسافرت شاه مخلوع بایران وعبور او از بحر خزر بمطبوعات اظهاراتی کرده وشرحی داده بودند[۳].

در ٤ شعبان ۱۳۲۹ (۳۱ ژولیه ۱۹۱۱) سفرای روس وانگلیس متّفقاً بدولت ایران یاد داشتی دادند ودر آن یاد داشت هردو دولت قید کرده وتصدیق داشتند که مخارج سالیانهٔ شاه مخلوع بواسطهٔ مراجعت او بروسیه (؟) [ایران — ظ] ساقط شده است ودر همان یاد داشت ذکر شده بود که روس وانگلیس مداخله در جنگ داخلی با شاه مخلوع نخواهند کرد[٤].

در ۲ شعبان دولت ایران برای سر شاه مخلوع ۱۰۰۰۰۰ تومان وبرای سر دو برادر او شعاع السّلطنه وسالار الدّوله هر کدام ۲۵۰۰۰ تومان جایزه قرار داد.

در ربیع الاوّل وربیع الثّانی ۱۳۳۰ دولتین روس وانگلیس دولت ایران‌را مجبور کردند که مجدّدا بشاه که اتباع او ترکمنها وقمقازیها (بیشتر اتباع روس) در ایالت مازندران قتل وغارت میکردند وبسیاری از مستملکات اهالی‌را بباد فنا دادند یک مقرّری سالیانه بمقدار ۷۵۰۰۰ تومان بدهد. بالاتر از این روس وانگلیس با کمال وقاحت از دولت ایران تقاضا کردند که نه فقط راهزنان ایران وروس اطمینان وامنیّت داده بلکه در مقابل اغتشاشاتی هم که آنها کرده‌اند ۷۰۰۰۰ تومان پول بپردازد[۵] واین جریمه از یک قرض تازهٔ از روس وانگلیس پرداخته شد که دولت ایران برای آن صدی هشت تنزیل بایستی بدهد.

---

(۱) کتاب آبی انگلیس «ایران» شمارهٔ ۳ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۱۹۱
(۲) Christophoros
(۳) رجوع کنید بکتاب براون «اشعار ومطبوعات ایران» ص ۳۳۰
(٤) کتاب آبی انگلیس «ایران» شمارهٔ ۳ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۲٤٦
(۵) کتاب آبی انگلیس «ایران» شمارهٔ ۵ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۲۳۸

جدّیت شوستر که سابق بر این عهد شکنیهای اسفناک روس وانگلیس بود طول زیادی نکشید وفقط هشت ماه دوام داشت . اقدامات کمتر کسی از رجال دولت این عصر بامید بخشی فعالیّت شوستر بود . ایرانیانی که فقط حسّیات وطن دوستی ومنافع مملکت خودشانرا در قلب خود می‌پروراندند با یک تعجّب وشعفی که نمیشد آنرا در پس پرده نگاه داشت باقدامات شوستر مینگریستند که برخلاف همکاران بلژیکی وفرانسوی خود از قبیل نوز و مرنارد و بزو خودش‌را یکی از عمّال دولت ایران دانسته وسعی میکرد که اعتمادی‌را که دول ایران وامریکا بشخص او داشتند بیش از پیش محکم نماید ونمیخواست که فقط جیب خودرا پر کند بلکه تمام همّ او این بود که واقعاً کار کرده وتشکیلات تازهٔ مفیدی بدهد .
این مسئله که تبعـهٔ یک ملّت اروپائی وامریکائی منافع ایران‌را بر منافع خود یا منافع روس وانگلیس ترجیح دهد برای مملکت بیچارهٔ زجر دیدهٔ ایران یک قصّهٔ تازهٔ ناشنیده بود . با یک بی‌صبری وشعف زیادی مجلس شورای ملّی ایران اقدامات شوستررا که با صداقت وراستی با پشتکار زیاد ودور بینی وقابلیّت تأسیس تشکیلات جدیده داخل کار شده بود نظاره میکرد . مجلس ایران در ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۹ باتّفاق آرا در خصوص مراقبت خزانه دار کلّ تازهٔ ایران در تمام وجوه وارده وصادره رأی داد وباو اختیارات زیادی واگذارد (قانون ۲۳ جوزا ۱۳۲۹) . واین دفعهٔ اوّل بود که ایران مقدرات آتیهٔ خودرا که مبتنی بر اوضاع اقتصادی مملکت بود وهست داوطلبانه بدست یک خارجهٔ داد .
از آنجائی که شوستر اختیارات تامّه داشت رئیس کلّ گمرکات مرناردرا با وجود تعرّض دولت بلژیک مجبور کرد که در تحت اطاعت او درآید . شوستر ترتیبی داد که مخارج قشون مرکزی‌را که تا آنوقت از دست رجال بزرگ دولت میگذشت مستقیما خودش بپردازد . نتیجه آن شد که دولت ایران از این راه صرفهٔ زیادی برد . شوستر ترتیب مالیّهٔ قشونی‌را که بجنگ شاه مخلوع وبرادرش فرستادند منظّم کرد ویک مقداری اسلحه وذخیره که تازه وارد شده بود ضبط نمود ومابین قشون مذکور تقسیم کرد . وفقط بواسطهٔ اقدامات سریع جدّی شوستر بود که آتش فتنهٔ که شاه با اتباع ترکمن وقفقازی خود در ایران برپا کرده بود زود خاموش شد . وچون حاصل غلّه بد شده بود این مرد دوربین

انبارهای دولتی‌را پر از غله نگاه داشت واقدامات جدّی کرد که این غله بطور تساوی مابین قشون تقسیم شود وجلوی فتنهٔ قحطی‌را گرفت (این عمل‌را بعدها مرتبا رد تقلید کرد). واگر بخاطر آورده شود که یک مقداری از مالیّات ایران تا آن زمان همیشه بصور جنس پرداخته میشد ومعمولاً این غلجات‌را بزرگان متنفّذ ایرانی خود ضبط کرده قیمت آنرا بدلخواه خود تسعیر میکردند واز آنرو همواره بر تموّل خود میافزودند آنوقت نتیجهٔ این اقدام شوستر خوب مفهوم میشود.

اعتماد ایران جوان بشوستر بی‌اندازه بود وامیدی هم که وطن‌پرستان ایران محطّ سیر این ستاره بسته بودند بیحدّ بود (ولی بدبختانه زودگذر بود). سفیر انگلیس سِر جورج بارکلی در ۱۰ رجب ۱۳۲۹ بگری مینویسد: «مستر مرگان شوستر جان فقط دو ماه است که در طهران است ودر این مدّت قبلی خود او یکی از عوامل مهمّ اوضاع عمومی شده است».

خیال اساسی مرگان شوستر با آن اختیارات تامّه که باو داده شده بود آن بود که از خود ایران هرآنچه برای ترقّی آن مملکت لازم است استخراج نماید واین یک مسئلهٔ بود که تا بحال در آن اهمال ورزیده شده بود. یکی از مسائل اساسی مهمّ تقسیم مساوی مالیات وگرفتن منظّم آن بود. از برای تنظیم این امر شوستر یک قراسوران مالیّهٔ تشکیل داد ودر نواحی ممالک پراکنده کرد برای آنکه بدون ملاحظه از کسی لکن از روی حق وقانون مالیات‌را گرفته ودر صورت لزوم با قوهٔ جبریّه این امر را انجام دهد. بسیاری از رجال بزرگ متموّل ایران مانند علاء الدّوله وسپهدار وفرمانفرما و غیرهم مبلغ زیادی مالیّات عقب افتاده داشتند وتا آن زمان از پرداختن آن ابا کرده بودند. باید آن قصّهٔ مضحک‌را درکتاب خود شوستر[1] خواند که چگونه شاهزاده فرمانفرما که برای جدین ملیون متموّل است ویکی از دوستان صمیمی روس است گریه‌کنان بمجلس شورای دولتی استدعا میکند که اورا در مقابل خدماتی که برای مملکت کرده است از پرداختن مالیات عقب افتاده که خزانه دارکل از او میخواهد

---

۱ اختناق ایران ص ۲۵۹

معفوّ دارند. لکن شوستر محکم ایستادگی کرد وعقب رفت وباین شکل از چندین سال بابنطرف دفعهٔ اوّل بود که نمایندگان سیاسی ایران در خارجه از خزانهٔ که در وقت ورود شوستر بکلّی تهی بود وحالا کم کم پر میشد منظّما مواجب خودرا دریافت کردند.

اشکالات وموانعی که جلوی این اقدامات شوستر موجود بود هرکسی‌را اگر اندک ضعفی در طبیعت داشت بزودی مأیوس میساخت. خواهشی که شوستر از انگلیس کرد که یاور استوکس[1] نمایندهٔ نظامی انگلیس در دربار طهران‌را بسمت ریاست قراسوران مالیه در تحت ادارهٔ او (یعنی شوستر) در آورند باعث آن شد که استوکس بطور غیر مستقیم اجازه دادند که از خدمت نظامی انگلیسی وهندی استعفا دهد. لکن بعد از آنکه دولت روسیه بر ضدّ نصب استوکس در خدمت دولت ایران تعرّض کرد با وجود آنکه استوکس‌را دولت ایران اجیر کرده وقرار دادش هم از مجلس گذشته بود دولت انگلیس باو عدغن کرد که این کاررا قبول نماید[2]. بار هم قول سیر سسل اسپرنگ رایس که در شعبان ۱۳۲۵ بدولت ایران اظهار کرده بود که نه انگلیس ونه روسیه هیچکدام حق ندارند که باسم محافظت منافع خود مداخله در کارهای داخلی ایران بنمایند دروغ در آمد.

روسیه از اغتشاشی که شاه مخلوع با اتباع خود وشاهزاده سالار الدّوله در بعضی ایالات ایران بر پا کرده بودند تا اندازهٔ که ممکن بود فایده برد ودر این موقع چندین مرتبه عهد شکنی ونقض قول نمود وانگلیس هم با آن سست تأویل بردار خود طرفداری از این عهد شکنیها کرد. طرف شمال ایران مخصوصا تبریز وطرف جنوب آن مخصوصًا ایالت فارس وسواحل خلیج میدان بحث وتاز خوبی برای روس وانگلیس گشت واین دو دولت در آن صفحات قدماتی کردند که باستقلال دولت ایران اهانت وارد میآورد.

---

(۱) Major Stokes

(۲) حتی روزنامهٔ تایمس مورّخهٔ ۸ شعبان ۱۳۲۹ نوشت که دولت انگلیس و نه دولت هند هیچکدام حق وقدرت آن‌را ندارند که نور اسوکس‌را از فوق کاری که رجوع شده است منع نمایند.

در سلخ رجب ۱۳۲۹ قنسول روس در تبریز با چند نفر قزّاق روس رفته رشید الملک‌را که بواسطهٔ خیانت بزرگی ادارات ایرانی حبس کرده بودند آزاد کرد ودر زیر حمایت روس درآورد[۱].

قنسول روسیه بحاکم گیلان اطّلاع داد که از طرف دولت روس هر کسی که مظنون بنظر آید گرفتار ومحبوس خواهد شد چه آنکه تبعهٔ روس باشد یا ظاهرا خودرا تبعهٔ روس نمایند یا در هر لباس دیگری که باشد. در همان روز اعلان بیطرفی روس وانگلیس در خصوص ورود شاه مخلوع بایران از شهر اردبیل تلگرافًا بدولت خبر رسید که نایب قنسول روس بادارات واهالی اردبیل اطّلاع داده است که شاه مخلوع در حرکت است واز قوای جنگی ومالی او تعریف نموده ومردم‌را آگاه کرده که از «حرکات بیقاعدهٔ بی فکر» دست بار دارند واز نتایج وخیمهٔ آن بترسند[۱].

در ۱٦ رمضان ۱۳۲۹ جنرال قنسول روس بادارات واهالی شهر تبریز تدعی اکید کرد که در داخل شهر سنگر نبندند ودر صدد دفاع شجاع الدّولهٔ روس پرست که علنًا بکمک شاه مخلوع برخاسته بود وشهر تبریزرا تهدید میکرد برنیایند زیرا که نظم شهررا قنسول روس تعهده گرفته است وفقط در خارج شهر میتوانند بجنگند[۲].

وقتی که شاه مخلوع شکست خورده دوباره بحر خزر فرار کرد (وثوق الدوله وزیر خارجه ایران (?)) کری در تلگرافی که در ۲۰ رمضان بسیر بوکانان کرد[۳]. «حاضر برای آنکه بجهت یک اغتشاش تازهٔ در نقطهٔ دیگری ورود آید») دولت ایران مکرّر خاطر نشان روس وانگلیس کرد که قبول شاه در خاک روسیه مخالف با مادّهٔ ۱۰ قرار داد سال ۱۳۲۷ است که دولت ایران وروس وانگلیس با هم امضا

---

۱) کتاب آبی انگلیس شماره ۳ (۱۹۱۲) نمره ۲۵۱ وزیر خارجه ایران که این اطّلاعات‌را بگری تلگراف کرد وخواهش نمود که با روسیّه داخل مذاکرات شود در ضمن آن تلگراف میگوید در مقابل بیطرفی که دولت روسیه میخواهد نگاه دارد واقعاً نمیدانیم که بچه اقدامات چه اسمی بدهم

۲) کتاب آبی انگلیس شمارهٔ ۳ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۳۳۲

۳) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۳ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۳٤۳

کرده‌اند ومنافی با اعلان بیطرفی است که چندی قبل دول روس وانگلیس نموده‌اند[۱]. امّا نراتوف[۲] در جواب گفت که شاه مخلوع در روسیّه در تحت نظر گرفته شده ومواظبت خواهد شد لکن ضمانت نمی‌توانیم بکنیم که شاه مخلوع حرکات آخری خودرا تکرار نکند[۳].

انگلیس که تمام خواهشهای ایران‌را در خصوص میانجی‌گری سرمایهٔ اعتبار اخلاقی برای خود میدانست لکن بهیچوجه کمک معنوی بدولت ایران نمیکرد از این حالت بحران ایران که بواسطهٔ اوضاع نظامی پیدا شده بود استفاده کرد بان شکل که جنگ رقابتی مابین رؤسای ایلات جنوب‌را که از قدیم الأیام وجود داشت برای فایدهٔ خودش بکار برد. ابتدا بر قشون قونسولخانهٔ انگلیس در جنوب افزودند. در غرّهٔ ذی‌القعده ۱۳۲۹ دولت انگلیس بدولت ایران اطّلاع داد که ۴۰۰ نفر سپاهی هندی برای حفظ منافع انگلیس بطرف ایران حرکت کرده‌اند. خواهشهای متوالی دولت ایران از انگلیس که بگذارد خود دولت ایران نظم وامنیت‌را در مملکت خود برقرار کند و انگلیس در اقدامات قراسوران در تحت ریاست سوئدیها (که خود انگلیسها بدان حدّیت مایل بدان بودند) پشتدستی نکند پشت گوش انداخته شده ورعایت نشد[٤]. اقدامات دولت انگلیس وسیلهٔ شد برای روسیّه که او هم سوی خود بر قزّاقهای قونسولخانهٔ روس در اصفهان ورشت افزود وعدّهٔ آنهارا به ۳۵۰ نفر رسانید[٥].

در ۲٤ شوّال ۱۳۲۹ نقاب بکلی برداشته شد. نراتوف[٦] بشارژدافر انگلیس در پطرزبورگ اوبرن[۷] اطلاع داد که بعقیدهٔ او دیگر دولت روسیه نمیتواند در اقدامات حتمی جدّی (یعنی اشغال اراضی ایران) تأخیر نماید.

دلائلی که نراتوف برای این عزم که هیچ چیز اثبات حقّانیّت آن ممکن نبود میآورد برای آن سیاسی دان انگلیس هم آشکار نبود. لکن بتدریج در ضمن

---

۱) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۳ (۱۹۱۲) نمره ۳٤۰ و ۳۵۰
۲) Neratof
۳) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۳ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۳٦۱
(٤) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ٤ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۲۹ و ۳۷
(٥) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ٤ (۱۹۱۲) نمره ٦۷
(٦) Neratof
(۷) O'Beirne

مذاکرات واضح شد[۱] وآن این بود که اقدامات جدّی مرگان شوستر مخالف با منافع روسیه است. نراتوف از جدیّت ومساعی مرگان شوستر سخت شکایت میکرد وشکایتش آن بود که این مرد میخواهد نظارت در تمام ادارات ایران داشته باشد بشکلی که بکلی مخالف با منافع دولت روس است. ودرضمن صحبت الفاظ ذیل گفته شد که: «تشکیلات در ایران باید کم کم در دست گرفته شود وآن هم بطریقی که منافع روسیّه در آنها منظور گردد».

واقع اقدامات شوستر نزدیک شده بود که نظمی در ایران برقرار کند وآن اغتشاش وهرج ومرج ایران‌را تصفیه نماید. شوستر با جدّیت فوق العاده و با دقّت تمام نقشه‌های خیلی مفصّلی برای تشکیلات تازه در ایران حاضر کرده بود.

نه دولت روس ونه انگلیس که بواسطهٔ کینه با آلمان کورکورانه طرف اقدامات روسیه‌را در ایران گرفته بود هیچکدام مایل نبودند که یک ایران تازهٔ با اوضاع صحیح ببینند. ایرانی که خود دارای راه آهن ومعادن باشد، مالیات آن از روی قانون صحیحی گرفته شود، وزرای آن رشوه نگیرند. ومخصوصا چشم دیدن یک فراسورانی‌را نداشتند که فقط منافع ایران‌را در نظر داشته باشد. هیچ چیز نتوانست جلوی اقدامات جدّی شوستر وهمکاران اوراکه دائما در تزاید بودند بگیرد. نه اغتشاش شاه مخلوع وشاهزادها در شمال، نه غارتگری شاهسونها وترکمنهای بیم روسی که روس وانگلیس جدّیت میکردند که دولت فقیر ایران بآنها پول بدهد[۲]. نه اغتشاش اهالی بواسطهٔ وجود دستجات قشون روس وانگلس در خاک آنها، نه تحریکات قوام الملک رئیس ایلات خمسه بر ضدّ حاکم فارس و هوادار او صولة الدّوله رئیس ایل قشقائی. نه ادّعای خسارتهای پی‌درپی از دولت ایران برای اغتشاش ایلات که خود این اغتشاش تا یک اندازهٔ جواب

(۱) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۳ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۵۶

(۲) مقصود از این جمله صریح نیست. شاید مقصود آنست که بعدها در ماه صفر وربیع الاوّل ۱۳۳۰ در موقع قرار داد اخراج اخیر شاه مخلوع از ایران وعودتش از استراباد بروسیه بفشار روس وانگلیس دولت ایران مجبور شد که علاوه بر ۷۰۰۰۰ تومان مقرّری سالیانه بخود محمّدعلی میرزا قریب ۱۰۰۰۰۰ تومان برای پرداخت حقوق ومخارج ترکمنها وسایر اشرار اتباع او دفعةً بپردازد. لکن در آن وقت مدّتی بود که شوستر از ایران رفته بود — مترجم.

ایلات بود بحرکات غیر قانونی انگلیس وروس، هیچکدام از این امور نتوانست شوستررا از راه بیرون برد ونقشهٔ اورا برهم زند. باقدامات شوستر هیچ لطمهٔ وارد نیامد زیراکه مجلس متحداً از او حمایت میکرد.

از آنجائی که این نیشهای کوچک کارگر نشد وفائدهٔ نبخشید کار بوحشیگری علنی کشید. اوّل سیر ادواردگری فریاد خودرا بلند کرد. در ۸ ذی‌القعده ۱۳۲۹ وقتی که مرگان شوستر با شرکت بانک «سلیگمان وبرادران»[۱] در لندن برای عقد یک استقراضی بمبلغ ۴،۰۰۰،۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی داخل مذاکرات شد سیر ادوارد گری بپطرزبورک[۲] تلگراف کرد که: «استقلال ایران نباید باعث ضدیت آن با انگلیس وروس بشود واین واضح است که بمقتضای موقع جغرافیائی ایران روسیه تحمّل هیچ دولتی‌را در این مملکت نخواهد کرد که منافع روسیه‌را محترم نشمرد ودر نظر نگیرد. هر وقتی که موقع مناسب باشد ما این مسئله‌را بشوستر خواهیم فهمانید .....». با این تلگراف انگلیس بروسیه اختیارات تامّ داد که هر اقدامی که میخواهد برضدّ شوستر بکند.

از اوّلین موقعی که بدست آمد استفاده کردند. اروپا هنوز سرگرم قضیّهٔ غشغش مراکش بود وتصوّر نمیرفت که یک نارضائی از بد رفتاری با ایران در اروپا بیش از چندروز طول بکشد.

بحکم شورای مملکتی خزانه دارکل با کمک قراسوران خود خانهٔ شعاع السّلطنه‌را که علنا برضدّ دولت ایران قیام کرده بود ضبط نمود. یک روز بعد از ضبط خانه جنرال قونسول روس[۳] پوخیتانوف[۴] بیک دسته قزّاق امر کرد که قراسوران شوستررا از قصر شعاع السّلطنه بهانهٔ آنکه این خانه در رهن بانک استقراض روس است[۵] بیرون کنند. بعد از این واقعه قراسوران

(۱) Seligmann Brothers

(۲) کتاب آبی انگلیس ایران نمارهٔ ٤ (۱۹۱۲) نمره ٦٥

(۳) در روز ورود او بطهران بسمت جنرال قونسول وزیر امور خارجهٔ معروف ایران حسنقلی خان نوّاب استعفا داد.

(۴) Pokhitanoff

(۵) این حرفرا شوستر درکتاب خود خفه کردن ایران ص ۱۵۳ ردّ میکند واین ادّعارا باطل میداند.

شوستر دوباره مأمور شد که خانه‌را ضبط کند وروز بعد قصر شعاع السّلطنه را در تحت تصرّف در آوردند. در این گیر ودار خونریزی نشد لکن از طرف روسها ومخصوصا از طرف دو نایب قونسول بایرانیها توهین وارد آمد. ولی باوجود همهٔ این اهانتها قزاقسورانهای شوستر از حالت قانونی نظامی خود خارج نشدند(۱).

کمی بعد از آن روزنامهٔ «تایمس» نوشت(۲) که سفیر روس اقدامات جنرال قونسول پوخیتانوف را تصدیق کرده ودولت ایران برضدّ این اقدامات اعتراض کرده است. اندکی بعد از آن در ۱۰ ذی القعده ۱۳۲۹ دولت روس از دولت ایران که حاضر نشده بود در این خصوص تفتیش وتحقیق نماید(۳) تقاضا کرد که رسماً عذر خواهی کند. سفیر انگلیس خواهش دولت ایران‌را که دولت انگلیس مابین ایران وروس میانجی واقع شود نپذیرفت لکن بار طرفداری از تقاضای روس نمود(٤). در ۱۸ ذی القعدهٔ ۱۳۲۹ در مقابل خواهای طفره آمیز دولت ایران اوّلین اولتیماتوم روس بایران داده شد. جمع آوری قشون در سرحد ایران از این لحاظ که ممکن است رقیب انگلیس تمام ایران را تصرّف کند باعث نگرانی انگلیس گردید. سر ادوارد گری در ۲٤ ذی‌القعده بسیر بوکانان تلگراف کرد که: «اگر دولت روس چنین تصوّر میکند که این مسئله بشکل رضایت بخشی خاتمه نمی‌یابد مگر آنکه مستر شوستر اخراج شود آن وقت من حرفی ندارم. من نمیخواهم اخراج شوستررا پیشنهاد نکنم. مقصود من فقط آن بود که در روسیه تصوّر نرود که من طرفداری از شوستر میکنم»(۵). پیشنهاد اخراج شوستر وخراب کردن بنای تشکیلات تازه که با این همه زحمات ساخته شده بود چنانکه انگلیسها میخواهند بمردم بباورانند از طرف روسیه نشد بلکه از قراریکه در موقع ثابت گردید این پیشنهاد اوّل از طرف سر ادوارد گری اظهار گردید(٦).

۱) کتاب شوستر ص ۱٤٥ بعد
۲) مورّخهٔ ۹ و ۱۰ اکتبر ۱۹۱۱
۳) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ٤ (۱۹۱۲) نمره ۷٦
(٤) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ٤ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۸۱
۵) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ٤ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۱۲۲ رجوع کنید نیز بنمرهٔ ٦۵
(٦) تایمس مورّخهٔ ۱۸ اکتبر حملهٔ سختی بشوستر آورده بود

از این بعد با سرعت هرچه تمامتر اتفاقات گوناگونی روی داد. روسیه ارتباط سیاسی خودرا با ایران قطع کرد. ۴۰۰۰ نفر قشون روس در قزوین حاضر و دستجات تازهٔ دیگری هم در سر راه حرکت بایران بودند. در ۱۷ نوامبر (۲۵ ذی القعده) گری مجدداً تصدیق کرد که دولت انگلیس اخراج شوستررا صواب می‌نماید[1]. در ۲۴ نوامبر (۲ ذی الحجّه) آن اتفاق تاریخی معروف در طهران روی داد که در دنیا نظیر نداشت و احتمال آن از استقرار است. با اطمینانی که از طرف سفیر انگلیس داده شد که اگر دولت ایران آنطور که باید و شاید عذر بخواهد قشون روس پیشتر نخواهد آمد نمایندهٔ ایران از سفیر روس برای تقصیری که از روسها سرزده بود عذر خواست. پس از آن سفیر روس اظهار کرد که ارتباط سیاسی مابین دولتین ایران و روس دوباره برقرار است و در همان وقت یک اولتیماتوم ثانوی بدولت ایران داد[2]. این اولتیماتوم در ۷ ذی الحجّه ۱۳۲۹ (۲۹ نوامبر ۱۹۱۱) بدولت ایران داده شد و برای آن یک موعد ۴۸ ساعته معیّن کرده بودند. موادّ اساسی آن از این قرار بود:

۱ — اخراج شوستر.

۲ — تعهّد دولت ایران باینکه در آتیه بدون تصویب روس و انگلیس یک غیر ایرانی‌را بخدمت ایران قبول نکند.

۳ — پرداختن یک وجه خسارتی برای فرستادن قشون روس بایران.

شرحی که شوستر در کتاب خود درج کرده است که این تقاضاهای اهانت آور روس چه اثری در مجلس ایران کرد لازم است دراینجا ذکر شود:

«چند دقیقه بظهر مانده مجلس رأی عالی گرفت.

---

(۱) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۴ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۱۲۷. شما بدون هیچ رده بوسی مرانوف بگوئید که دولت انگلیس با تقاضای روس برای اخراج شوستر بکلّی همراه است (گری به بوکانان)

(۲) کتاب آبی انگلیس ایران، شمارهٔ ۴ (۱۹۱۲) نمره ۱۶۳ شوستر این حرکت‌را که باستی اسباب خجالت حامی ملل کوچک یعنی انگلیس شود با الفاظ خیلی سخت سخی شرح میدهد (خفه کردن ایران ص ۱۶۳ وغیره)

اسم هر وکیلی‌را که میخواندند آن وکیل از جای خود برخاسته ورأی خودرا میگفت. رأی مخفی در این خصوص گرفته نشد.

بعد از اتمام خواندن اسامی وکلا نتیجه آن شد که هریک از ایشان مهرهٔ مقدرات خودرا با دست خود انداخته و بدون آنکه فکر آیندهٔ خود و خانوادهٔ خودرا بکند رأی خودرا اظهار کرده بود. همهٔ وکلا متحدًا بخرس بزرگ شمالی آن جوابی‌را دادند که ممکن بود یک ملت مأیوس پامال شده در چنین موقعی بدهد: همهٔ وکلا پیمودن یک راه مشکوک خطرناکی‌را برای آینده ترجیح دادند برآنکه شرف وحیثیت ملی خود و حقوقی‌را که تازه بدست آورده بودند باختیار خود تسلیم دشمن نماید. همهٔ وکلا تقاضاهای روس‌را ردّ کردند[۱].

ما در اینجا نمیخواهیم مفصّلاً شرح آن روزهای تاریک ذی الحجّه ۱۳۲۹ و محرّم ۱۳۳۰ را بدهیم که بایران پس از ردّ کردن مردانهٔ آن اولتیماتوم حق شکن گذشت. همینقدر کافی است بگوئیم که روس رشت و انزلی و تبریزرا تصرّف کرد و در شهر تبریز که بزرگترین شهر شمال ایران است غاصبین روس هر وطن پرستی‌را که بدست آوردند بدار زدند و از قرار دستور العمل «نوویه ورمیا» که «لازمهٔ انسانیت حقیقی ظلم وستم است» روسها در این شهر مردان‌را گلوله باران میکردند، بدار میزدند، شکنجه میکردند، پاره میکردند، جلوی توپ میگذاشتند و زنان واطفال‌را ببدترین وضعی میکشتند. پرفسور براون که از لا ابالی گری دولت خود متنفر شده بود در خصوص ظلم تبریز یک کتابچهٔ منتشر کرد واز فظایع اعمال روس چندین عکس برداشته درآن کتابچه درج نمود[۲]. حتّی قونسول انگلیس هم تصدیق کرد که بعضی از کسانی که سر دار رفتند بی تقصیر بودند[۳] و این اعمال روس‌را «وحشیگری» نامید.

قشون روس که برای تصرّف ایران آمده بودند حرکاتی کردند که مافوق تصوّر بود و بدترین آن حرکات که در تاریخ نظیر همان پاره پاره کردن جسد

---

(۱) خفه کردن ایران ص ۱۷۶

(۲) The Reign of Terror in Tabriz: Englands Responsibility

(۳) کتاب آبی انگلیس ایران، شمارهٔ ۱ (۱۹۱۳) نمرهٔ ٤٦٤

متمهـــدی متوسّط انگلیسهاست بدار زدن ثقـــة الاسلام بود. در ۱۰ محرّم (روز عاشورا) مقدّس‌ترین روز مسلمانان شیعه بزرگترین مجتهد ایالت آذربایجان ثقة الأسلام‌را با هشت نفر دیگر بداری که با بیرقهای روس مزیّن کرده بودند آویختند[۱]. یکی از معاریف نویسندگان انگلیس تشبیه کرده است تأثیری‌را که دار زدن ثقة الاسلام بایرانیها کرده است بتأثیری که دار زدن کشیش اعظم کنتربوری[۲] در روز جمعهٔ عید فِصْح بانگلیسها میکرد[۳]. این اقدامات روس حتّی در «داونینگ استریت»[٤] هم اسباب گفتگو وتنفّر گشت. لکن این تنفّر نه از روی حسّ انسانیّت پرستی بود بلکه فقط از ترس آن بود که مبادا این دار زدنها حسّیّات مسلمانان تبعهٔ انگلیس‌را بحرکت آورده آنهارا بشوراند. و علّت دیگر آن بود که مبادا نتایج وخیمهٔ این اقدامات کاررا بجائی برساند که روسها بطرف طهران رفته آن شهررا تصرّف نماینـــد[٥]. سیر بوکانان بوزیر خارجهٔ روس چنین اظهار میدارد: «دار زدن این مجتهد محترم هم یک اتّفاق بدی و هم یک خبط بزرگی بود. بلا شکّ باید این اتّفاق تمام ایرانیهارا باعلی درجه خشمناک و متغیّر سازد. یکی از اوّلین نتایج آن این خواهد بود که کابینهٔ حالیه که آنچه توانستـــه برای آرام کردن روسیه کـــرده است در مقابل هجوم ملّی نتواند مقاومت کرده و استعفا بدهد. ونیز ممکن است که این مسئله طوری جلوه داده شود که روسیّه ثقة الأسلام‌را فقط برای آن بدار زد که تنفر عمومی‌را نسبت بخود تحریک کرده وبدینطریق اغتشاش تازهٔ بر پا نموده بهانهٔ برای تصرّف طهران بدست آورد[٦]».

---

(۱) رجوع کنید بکتاب براون «شعرا ومطبوعات ایران» ص ۳۳۵ وکتاب آبی انگلیس «ایران» شمارهٔ ٥ (۱۹۱۲) نمرهٔ ٤٤

(۲) Canterbury کنتربوری شهری است در انگلستان در سمال لندن که محلّ اقامت کشیش اعظم تمام انگلستان است — حاشیهٔ مترجم.

(۳) چنانکه شوستر درکتاب خود «خفه کردن ایران» (ص ۲۰۲) نقل‌میکند این تشبیه ابتدا از پرفسور براون ناشی گشته است.

(٤) Downing Street خیابانی است در لندن که وزارت خارجهٔ انگلیس در آنجاست وکنایه است از وزارت خارجهٔ انگلیس. — حاشیهٔ مترجم.

(٥) کتاب آبی انگلیس «ایران» شمارهٔ ٥ (۱۹۱۲) نمرهٔ ٥۲

(٦) کتاب آبی انگلیس «ایران» شمارهٔ ٥ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۳۲

این وحشیگریها و ظلمهای پی در پی اهالی شمال‌را خوفناک و ترسو کرد. و در این گیر و دار قصیهٔ شوستر در طهران کم‌کم فراموش شد. مجلس‌را جبراً تعطیل کردند و مجامع ملی وبسیاری از روزنامجات‌را عدعن نمودند و در اواخر دسامبر ۱۹۱۱ (محرّم ۱۳۳۰) شوستر اخراج شد و اولتیماتوم روس‌را قبول کردند.

در اینجا بهترین زمانی برای ایران که مایهٔ همه نوع امیدی بود بختام رسید. شوستر در خاتمهٔ یکی از فصول کتابی که در سرگذشت خود نوشته خطاب بروس و انگلیس کرده وبا الفاظ سخت تلخی فقرهٔ ذیل‌را میگارد(۱):

«فهمیدن دلایل انحطاط ایران چشم تمام مردمان حتی چشم آن کسانیرا هم که هیچوقت گمان بد نمی بردند باز مکند. واضح است که ایران بیچاره فدای بازی چند دولت اروپائی گشت که از صدها سال باینطرف در زجر دادن و فنا کردن ملل کوچک و ضعف عملیات و تجربه داشتند و برای رسیدن بمقصد خود از هیچ وسیلهٔ مضایقه نمودند. نه از خونریزی پروائی داشتند و نه از برباد دادن شرف و افتخار و ترقی یک نژاد بالتمام».

---

(۱) کتاب شوستر خفه کردن ایران ص ۱۹۲

فصل دوّم

مجلس شورای ملی تعطیل شد وبحالت تعطیل هم باقی ماند. و این تعطیل بیش از دو سال طول کشید و وکلای تازهٔ انتخاب نشدند. وزرا بر حسب آنکه بیشتر یا کمتر بحرف انگلیس و روس گوش میدادند سالی چندین بار تغییر می‌یافتند. هر دفعهٔ که تقاضاهای روس و انگلیس بیک مانعی بر خورده دوچار اشکالاتی میشد فورًا این دو دولت قشون تازهٔ بخاک ایران وارد کرده و ایران را مجبور بقبول آن تقاضاها میکردند.

اخراج شوستر در موقعی شد که اروپا بکلّی سرگرم حالات خود بود. از این موقع دول روس و انگلیس استفاده کرده وفورًا بعد از اخراج شوستر ادارات ایران‌را از وجود اشخاصی که طرف میل آن دو دولت نبودند پاک کردند. امریکائیهای همکاران شوستر همه متحدا بعد از شوستر داوطلبانه از کارهای خود استعفا دادند باستثنای یک نفر ازآنها که عبارت باشد از معلم فراسوران مِرِل[1]. بعد ها باز از این مرد صحبت خواهد شد.

جای شوستر را به مرنارد[2] بلژیکی دادند که تا آن زمان رئیس کلّ گمرکات بود و این مرد بعد از رسیدن بمقام بزرگ ریاست کلّ خزانه داری کار اولی خودرا هم از دست نداده و بالطبیعه برای هردوی این شغل مواجب میگرفت. سفیر انگلیس از مرنارد همیشه «اظهار رضایت میکرد»[3] و میگفت که «ملاحظهٔ آنکه مرنارد در کارهای خود همیشه اتحاد کامل با این دوسفارتخانه دارد ابدًا نظر باوضاع امروزهٔ ایران او برای این شغل مناسب‌ترین آدمیست که ممکن است

(۱) Merrill
(۲) Mornard

(۳) شش ماه بعد سر تاونلی یک خبر تلگرافی در خصوص مرنارد بسر ادوارد گری میدهد از مفاد آن چنین معلوم میشود که کارهای مرنارد جدا صرف رضایت سفیر انگلیس بوده است کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۲۷۵

تصوّر شود»[۱]. بایرانیهائی که با تمام قوای خود بر ضدّ انتخاب این شخص که در تحت حمایت روس و انگلیس بود کار میکردند[۲] کسی گوش نداد.

یک خیال دیگر سفارتین آن بود که مردمانیرا که در جاهای دیگر عالم آنهارا وطن پرست میخوانند یعنی مردمانی که فقط منافع مملکت خودرا در نظر داشتند و حاضر نبودند که بقول سر ادوارد گری با «اتحاد کامل با سفارتین» کار کنند و همیشه عایق بودند برای اجرای نقشهٔ تقسیم ایران تبعید کنند. این اشخاص عبارت بودند از رؤسای فرقهٔ دموکرات ایران. بیست نفر از این وطن پرستان محلّ را در بهار ۱۹۱۲ (۱۳۳۰) یا از طهران تبعید کردند یا بآنها اجازه داده شد که مؤکّداً یک مسافرتی باروپا نمایند[۳]. از جملهٔ این اشخاص که مایهٔ امیدواری ایران جوان بودند[۴] یکی حسینقلی خان نوّاب[۵] دیگر وحید الملک، سلیمان میرزا وسردار محیی بودند.

بعد ازاین اوضاع روس و انگلیس تصوّر کردند که حالا دیگر وقت آنست که آخرین قدم برای برطرف کردن آزادی ایران برداشته شود. از طرفی تهی بودن خزانهٔ ایران و از طرف دیگر ادعاهای خسارت دولتین روس وانگلیس (که در حقیقت خودشان بواسطهٔ جمع آوری قشون در سرحدّات ایران باعث

---

(۱) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ٤ (۱۹۱۲) نمره ۲٤٥ آ

(۲) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ٥ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۳٥ — سفیر انگلیس در ایران بگری راپورت میدهد «از طرف دولت ایران یک کمیسیون موقّتی تشکیل شده است که کار شوستررا در دست بگیرد اعضای آن کمیته ٥ نفر هستند و مرنارد جزو آنها نیست رجوع کنید بنمره ٦٥ از همان کتاب آبی که گری در تلگراف بسفیر انگلیس در پطرزبورغ میکوید دولت ایران بر ضدّ انتخاب مرنارد است و امید دارد که دولتین روس و انگلیس هم بر انتخاب او اصرار نورزند

(۳) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۱ (۱۹۱۳) نمرهٔ ۱۲۸ بعد از آنکه سفیر جدید انگلیس سر والتر تاونلی خود تصدیق میکند که بر گردن این اشخاص هیچ تقصیری نمیتوان وارد آورد میگوید موقع خیلی مناسب بنظر میآید که حساب قدیم‌را تصفیه کرده و تمام رؤسای مهمّ پارتی‌را که در مجلس سابق بواسطهٔ طرفداری از پروگرام شوستر و ضدیت دائمی با روس مشهور شده بودند از حوزهٔ سیاسی خارج بکنند

(٤) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۱۲٦

(٥) سفیر جلیله ایران در برلن جریده انگلیسی نیو استیتس من مورّخهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۱٥ در رد او میگوید یکی از رجال مهمّ ایران که خیلی قابل ملاحظه است

این اغتشاشات شده بودند) از دولت ایران بهانهٔ آنکه اموال آنها غارت شده ومتضرّر شده‌اند موقع مناسبی بدست میداد که مجدّدًا امتیازات تازه در مقابل پرداخت یک مبلغ کمی از دولت ایران بگیرند. گری حاضر شد که دولتین روس وانگلیس یک مساعدهٔ بمبلغ ٤ ملیون مارک (دو کرور تومان) ( ) با شرایط ذیل بدولت ایران بدهند.

۱ اگر دولت ایران دو ملیون مارکیرا که انگلیس میدهد صرف تشکیلات قراسوران سوئدی جنوب وبعمارهٔ اخری صرف منافع تجارتی انگلیس نماید.

۲ – اگر شاه مخلوع که بروسیّه فرار کرده‌است مجدّدا یک مقرّری سالیانه داده شود (زیراکه گری از دوستی شاه مخلوع با روس میترسید).

۳ – اگر یک عفو عمومی برای دستجاتی که پیرامون شاه جمع شده بودند از طرف دولت ایران داده شود وتمام قشون غیر نظامی (که شاید برای ایران نتواند بجنگند) خلع اسلحه شوند.

٤ – اگر ایران عهد نامهٔ ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) روس وانگلیس‌را قبول کند[1].

روسیه پیشنهاد کرد که این مقدار ٤ ملیون مارک از قرار تنزیل صدی هشت باقساط کوچک پرداخته شود. سفیر انگلیس در طهران سیر جارج بارکلی این شکل‌را یک «ترتیب جنبی» مینامید[2]. و از آنجائی که جوانمردی یکی از خصایص بزرگ انگلیس است سیر بارکلی پیشنهاد کرد که تنزیل پول‌را پائین آورده ودر عوض صدی هشت صدی هفت تنزیل بگیرند (!). دولت ایران بعد از کشمکشهای زیاد در خصوص غارات وحمل[3] عهدنامهٔ ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) انگلیس وروس بالأخره در ۲۰ مارس ۱۹۱۲ (غرّهٔ ربیع الثانی ۱۳۳۰) یاد

---

۱) کتاب آبی انگلیس ایران نمرهٔ ٥ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۱۰٤
۲) کتاب آبی انگلیس ایران نمرهٔ ٥ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۱۸۱
۳) گری پیشنهاد کرده بود که دولت ایران باید با خوشحالی عهد نامهٔ ۱۹۰۷ روس و انگلیس‌را بپذیرد

داشت تارهٔ روس وانگلیس‌را قبول میکند ولی بشرط آنکه هرچه زودتر قشون روس و انگلیس از خاک ایران خارج شوند[1].

نه روس ونه انگلیس هیچکدام در صدد برنیامدند که این تقاضای مشروع دولت ایران‌را انجام بدهند. تقریباً در هر یاد داشت مهمّی دولت ایران مجدّداً خاطر نشان روس وانگلیس میکرد که انقلاب عمومی اوضاع فقط بواسطهٔ بودن قشون خارجی در مملکت است. حتّی سیر بوکانان هم در سلخ محرم ۱۳۳۰ (۲۰ ژانویه ۱۹۱۲) بسازانوف اظهار کرد که دولت روس اطمینان داده است که قشون خودرا از قزوین بیرون برد واگر روسیّه قول خود وفا کرده بود واقدامات دولت روس در شمال ایران باعث بر افروختگی ملّت ایران نشده بود حال حالیهٔ راههای تجارتی جنوب ایران باین بدی نبود واسباب شکایت دائمی انگلیس نمیشد[2].

جوابی که روسیّه بایران داد بعد از آنکه از سفیر خود در ایران پوکلوسکی کوزل[3] تعلیمات لازمه گرفت جواب اهانت آمیزی بود. در ۲۳ فوریه ۱۹۱۲ (۵ ربیع الأوّل ۱۳۳۰) بسیر بوکانان در پطربورگ گفتند که دولت ایران خوشحال است از اینکه یک مقداری قشون روس در قزوین توقف داشته باشد برای آنکه هر وقت لازم باشد دولت ایران بتواند آنهارا سه روزه بپای تخت حاضر کند[4].

واضح است که اقداماتی که انگلیس میکرد برای آنکه روسها قشون خودرا از ایران بیرون بکشند از راه احساسات همدردی ودلسوزی نسبت بایران یا از روی محترم داشتن عدالت وراستی نبود بلکه نقطهٔ نظر او در این کار فقط رقابت با روس بود وبس. بعدها ثابت خواهد شد که انگلیس در واقع بر خوجه مراعات عهدنامهٔ ۱۳۲۵ (۱۹۰۷) را با روس نکرده وبآن اهمیّتی نداد.

---

۱) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۵ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۳۱۶

۲) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۵ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۱۱۱

۳) Poklewski-Kozell که فقط نمایندهٔ روس درخارجه است که از اهل لهستان است یکی از دوستان پادشاه انگلیس ادوارد هفتم بود

۴) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۵ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۲۲۲

خواندن کتابهای آبی انگلیس چنین استنباط میشود که ترس دولت انگلیس از مراجعت شاه مخلوع بایران خوف طرفداری از روس میکرد بیش از ترس خود دولت ایران از آن فقره بود.

امّا انگلیس با وجود تقاضاهای مکرّر دولت ایران وبا وجود آنکه دسته قشون او در جنوب ایران بواسطهٔ هیجان ایلات جنگی فارس مکرر مورد حمله و غارت شدند[1] اصلاً در صدد آن برنیامد که قشون خودرا از جنوب ایران بیرون نکشد. سفیر انگلیس میگفت که عساکر انگلیس وقتی از ایران خارج خواهند شد که دولت ایران قراسوران در تحت فرماندهی صاحب منصبان سوئدی کمک کرده وآنهارا درست نگاهداری کند[2].

هرچند که ایران اعلان جنگی نکرده بود با وجود این در ژوئیه ۱۹۱۲ (شعبان ۱۳۳۰) روسها فقط در تبریز ۵۰۰ ۱ نفر سرباز داشتند و هزارها سرباز دیگر هم بنقاط دیگر شمالی ایران فرستاده بودند. روسها کمترین بی‌مهریهای را نسبت بخودشان و حتیّ مراجعات داخلی اهالی آن شهری را که درآن اقامت داشتند دست آویز قرار میدادند که بادارات محلی از نو فشار وارد آورند. در رشت روسها ادارهٔ یک روزنامه‌را با تمام آلات آن خراب کردند وروزنامه‌را توقیف نمودند. در مشهد درمارس ۱۹۱۲ (۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۰) یک واقعه روی داد و خشونت روس‌را باعلی درجه ظاهر ساخت و این حرکت روسها تمام عالم اسلام یک اثر دردناکی کرد[3]. در مشهد یکی از علما از ترس آنکه ممکن است طرف نفر او هجوم آورند بمقبرهٔ مطهر امام رضا پناه برده و در آنجا بست نشسته بود واز قرار عادت چندین صد سالهٔ ایران دیگر کسی را باو دست رس نبود. حتیّ خود روس و انگلیس این سنت قدیمی ایران‌راکه مانند یک قرار داد بین المللی است تصدیق داشته و در خصوص اشخاصی که در تحت حمایت آنها بودند بکار میبردند. لکن در این موقع فرمانده قشون روس

(۱) برای این غارت مبلغ گزافی از دولت ایران خسارت گرفته شد و از وضعی که بایران داده شد قبل از همه چیز این مبالغ خسارت تعریف گشت

(۲) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) ص ۳۹۰

(۳) براون مطبوعات و اشعار ایران ص ۳۳۶

این مکان مقدّس[1] ایرانیان‌را گلوله باران کرد و مقداری از زوار بیچاره و بیگناهان‌را هدف گلوله ساخت.

شجاع الدّوله یکی از دزدها و متقلّبهای معروف بکمک روسها بخودی خود حکومت آذربایجان‌را در دست گرفت و چندین سال در آنجا با کمال وحشیگری و ظلم حکومت کرد و هر خیال آزادی‌را معدوم نمود[2]. فقط بسبب این شخص و حرکات خود سرانهٔ روس بود که درسال ۱۹۱۱—۱۹۱۲ (۱۳۳۰) به خراسان و به آذربایجان که با ثروت‌ترین ایالات ایران است یک دینار برای مخارج دولت مرکزی مالیات ندادند. در وقتیکه هیئت وزرای طهران نیز او را حاکم آذربایجان کرده و بتبریز فرستادند شجاع الدّوله اشخاص نامی تبریز‌را مجبور کرد که یک رضایت نامهٔ از او امضا نمایند و آنرا بعد از امضا درعوض اینکه بدولت خود بفرستند بوزیر امور خارجهٔ روس و نایب السّلطنهٔ قفقاز و سفیر روس در طهران و قونسولخانهٔ فرانسه فرستاد[3]. دولت روس از دولت ایران خواهش میکرد که بریگاد قزّاق که مخارج آن‌را دولت ایران میداد ولی آنها هیچوقت برای منافع ایران نمیجنگیدند و فقط برای منافع روس حاضر جنگ بودند بیفزاید. بعد از آنکه دولت ایران این پیشنهادرا قبول کرد آنوقت دولت روس بشجاع الدّوله فشاری وارد آورد و طرفداری از حاکم تازه میکرد که دولت ایران فرستاده بود[4].

از سال ۱۹۱۲ (۱۳۳۰) باینطرف دولت ایران از تنها کسانی که میتوانست قرض کند [یعنی روس و انگلیس] قروض تازه میکرد و صدی هفت تنزیل

۱ لرد کرزن در خصوص مقبره مقدس امام رضا در کتاب خود موسوم به ایران و مسئله ایران هفت صفحه شرح میدهد (جلد دوم ص ۱۵٤ ببعد)

(۲) تعیین عدّه اشخاصی که این نوکر مطیع روسها بدار زده وکشته است بسی دشوار است لکن خونریزی او بجائی رسیده بود که حتّی قونسول سنگدل انگلیس مقیم تبریز هم بتنگ آمده بود. در وقتی که شجاع الدوله در سپتامبر ۱۹۱۳ (شوّال ۱۳۳۱) باز چند نفر بیگناه‌را بدار زد قونسول انگلیس نوشت: این دار زدنها تأثیر خیلی بدی در تبعهٔ اروپا میکند. کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱٤) نمره ۳۱۳

۳ کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۲۳۹

٤ کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۲۳٦

میداد. بواسطهٔ آن اغتشاش‌کاری که دولت ایران‌را مجبور بآن کرده بودند کار بجائی رسیده بود که هر چند هفته دولت ایران با پولهای خیلی کمی بیک طوری گذران میکرد تا اینکه بالأخره مجبور میشد با یک قرض تازهٔ حسابهارا تصفیه نماید. شرایط آن قروض متناسب اشتهای روس و انگلیس زیاد میشد در ژوئیه (شعبان ۱۳۳۰) دولت روس در خواست امتیاز راه آهن جلفا — تبریز — اورمیه‌را نمود که در اوّل دولت ایران بکلی ردّ کرد و غیر قابل مذاکره نامید(۱) ولی بعد قبول کرد مشروط بآنکه مجلس شورای ملی (که اصلاً آنوقت موجود نبود) تصدیق نماید(۲).

وجوهی که دول روس و انگلیس مساعدةً بدولت ایران میپرداختند بواسطهٔ تقاضاهای گوناگون همان دول که روز بروز در تزاید بود خیلی زود بمصرف میرسید. یک نظر بیاد داشت گری که سفیر انگلیس در طهران در ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۲ (۸ شوّال ۱۳۳۰)(۳) بدولت ایران داد درست نشان میدهد که با چه حرص و طمعی این دو دولت بزرگ بسر ایران بیچاره هجوم آورده بودند. در آن یاد داشت میگوید که قشون انگلیسی و هندی عنقریب از اصفهان حرکت و بشیراز رجعت خواهد کرد. دولت ایران باید در شیراز از برای آن قشون مکانی معیّن نماید والّا بپول دولت ایران در شیراز سربازخانه خواهیم ساخت.

هم روس وهم انگلیس که برقابت روس امتیاز راه آهن محمّره-خرّم‌آبادرا از دولت ایران تقاضا میکرد از بطؤ رفتار هیئت وزرا وتأخیر آنها در انجام امور سفارتین متحیّر گشتند. سفارتین میخواستند یک شخص مطیع‌تری کاررا در دست بگیرد و خیالشان سعد الدوله رفت یعنی همان وزیر مستبدّی که تمام ایران اورا با شاه مخلوع از مملکت بیرون کرده بود. این حال محبت‌را سازانوف و گری و کریو(۴) در لندن با هم مذاکره کردند و برای انتخاب این وزیر تازه هم متّحدا شرایطی گذاردند که منافی با هرگونه حسّیات اسایش بود. عین آن شرایط چنانکه گری طرح کرده از این قرار است

(۱) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۲۳۳
(۲) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمرهٔ ۲۷۶
(۳) کتاب آبی انگلیس ا‍ شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۳۴۹
(۴) [illegible]

(۱) سعد الدّوله باید قول بدهد در صورتیکه دولتین بخواهند وضع مالیهٔ ایران‌را تشکیل خوب و صحیحی اداره کنند بهیچ وجه مانع نشود.

(۲) اطمینان بسعد الدّوله که بعد از آنکه او وتمام حکّامی که او معین نماید مادّهٔ اوّل مذکوررا رعایت نمایند در تمام نقاط ایران از طرف دولتین و جمیع نمایندگان آنها معنیً بایشان کمک و مساعده خواهد شد[۱].

این دو دولت بزرگ که مقدّرات ایران‌را بخودی خود در دست گرفته بودند از این پیشنهاد سگین که کردند چندان خوشنود نبودند. در ۵ اکتبر (۲۲ شوال ۱۳۳۰) گری تصدیق میکند که گذشتهٔ سعد الدّوله چندان خوب و کامل نیست. و بالأخره وقتیکه این شخص بحمایت روس و انگلیس وارد طهران شد و لی رغم دولت ایران که بر ضدّ او دست و پا میزد بسمت رئیس الوزرائی انتخاب گشت گری گفت. «تنها دلیلی که ما برای انتخاب سعد الدوله بسمت رئیس الوزرائی داشتیم آن است که دولت ایران حتما محتاج بپول است». و برای آنکه هیچ شبهه نماند که چرا این دو دولت میخواستند دوباره بایران کمک مالی نمایند گری میگوید. «فوراً بعد از آنکه سعد الدّوله پیشنهادهای روس و انگلیس راجع بامتیازات‌را قبول کرد بدولت ایران مقداری مساعده داده خواهد شد»[۲].

در این شکار در عقب امتیازات روسیهٔ فاتح شد و پیش برد. امتیاز راه آهن جلفا — تبریز — اورمیه در ۶ فوریه ۱۹۱۳ (۲۸ صفر ۱۳۳۱) بامضاء رسید لکن بانگلیس اولبسون[۳] (یعنی وعدهٔ) راه آهن محمّره — خرّم‌آباد داده شد. این امتیازات هر دو از روی قانون جدید ایران لغو بودند زیرا که مجلس تصدیق نکرده بود. ولی ساز انوف مانع از گرد آوردن مجلس بود و میگفت

۱) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۳۴۶

۲) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۴۲۳

۳) باین معنی که شرکت انگلیسی که این وعده‌را از دولت ایران دریافت کرد یعنی قطعه یک فرصتی راه آهن محمّره — خرّم‌آبادرا برای دولت ایران بسازد و راه آهن ملک خود بشود و فقط آن فرصت‌را دولت بایستی بردارد، و یا اینکه دولت ایران اصل ساختن راه آهن مزبور بشرایطی که بعدها مقرر خواهد شد بشرکت مذکور واگذار نماید کتاب انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) عدد ۵۵۱ حاشیهٔ مترجم

که اوّل باید یک دولت محکمتری (مقصودش سعد الدّوله بود) تأسیس بشود[1]. مدّتی طولانی گذشت تا اینکه بالأخره یک هیئت وزرائی تشکیل شد و این مسئولیت‌را بگردن گرفت که حقوق ملّت‌را پامال کند و بدیگران واگذارد[2].

این رویّهٔ روس و انگلیس که قروض یا مساعده‌هائی با قیمت خیلی گران بدولت ایران میدادند و فورا از همان پول خسارتها و مخارج قزّاق و قراسوران‌را که فقط برای منافع شخصی خودشان میخواستند کسر میگذاشتند نتیجه‌اش این شد که هیئت وزرارا بکلّی سرگرم کرده ادارات دولتی‌را کاملاً خراب کرده و قوّهٔ مرکزی دولت‌را بکلّی ضعیف و ناتوان ساخت و مقصد دولتین همجوار هم جز این نبود. ارتباط حکام ولایات با دولت مرکزی روز بروز سست‌تر گشت. در هر جائیکه رویّهٔ قدیم مشرق زمین یعنی پول و وسائل زندگی بدست آورد و حاکم هم نمیخواست از سرمایهٔ خود خرج کند آنوقت حاکم بیچاره مجبور میشد که مانند نوکر و غلام هرچه رؤسای قوی ایلات یا اشرار و مفسدین دیگر مانند سالارالدّوله و غیره با او میکردند تحمّل نماید.

مثلاً رفتاری که فرمانفرما حاکم کرمانشاه در مدت چندین ماه در مقابل سالار الدّوله نمود خیلی خوشمزه بود. وسائلی برای تهیّهٔ یک قشون منظم در دست نبود و مجاهدین ملی‌را هم بنا بحکم روس و انگلیس خلع سلاح کرده بودند. لهذا مابین قشونی که فرمانفرما جمع‌آوری کرده بود و اتباع سالار الدّوله مدّت چندین ماه بطور غریبی جنگ میشد که قونسول انگلیس شرح آن جنگهارا بطور ذیل مینماید: بمحض آنکه این دو قشون در مقابل هم میرسیدند یکباره از دو طرف شلیک میشد و هر دو طرف هم فورا فرار اختیار میکردند. محلل (سرکردهٔ دستجات سالار الدّوله) از این نزد خوکه او اول کسی بود که ملتفت این مسئله شد که اینطور هم میتوان طرف مقابل هردو یک بازی میکنند و هر دو یک جول بزند[3].

1 کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۳۰۱
2 کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۵۱۳ ولی در ۶ ژانویه ۱۹۱۳ (۲۷ محرم ۱۳۳۱) سر گری مینویسد یک کابینه جدیدی مجلس‌را یکی از خود منتخب خواهد کرد اگر مذاکرات در آخر فوت شد.
3 کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۳) نمره ۱۰۰

بالأخره شاهزاده سالار الدّوله که ده دوازده مرتبه شکست خورده بود و سفیر انگلیس اورا «مرد گریز پا» و علاء السّلطنه[1] «دیوانه» و سارژدافر روس «یک آدم بی‌معنی»[2] مینامیدند بواسطهٔ فشار از طرف روسها و برغم جمع تعرّضهای دولت ایران حکومت گیلان را دادند. تا آخر سال ۱۹۱۳ (۱۳۳۱) اغتشاشات و فسادکاریهای این شاهزادهٔ غارتگر که هر یکچندی از سر نو طغیان میکرد امتداد یافت. بالآخره برای آنکه تحقیر ایران را باعلی درجه برسانند قزّاقهای ایرانی مقیم استراباد از سالار الدوله حمایت کردند[3]. این قزّاقها بر همان بریگاد قزّاق ایران بودند که در دسامبر ۱۹۱۲ (محرّم ۱۳۳۱) روسها بخواستند ۳۰۰ نفر بر عدّهٔ آن بیفزایند[4] و برای وجود بیفایدهٔ آنها دولت بنا بر قول خود سارژدافر روس پول هنگفتی صرف میکرد[5]. این قزّاقها در تحت فرماندهی صاحب‌منصبان روسی بودند.

این بازی عجیب بالأخره در پائیز سال ۱۹۱۳ (اواخر ۱۳۳) تمام گشت. سالار الدوله که ملتجی قونسولخانهٔ روس در کرمانشاه شده بود بعد از آنکه جبراً از دولت ایران یک مستمری سالیانه برای خود برقرار کرد بکمک روسها طرف اروپا حرکت کرده بسویس رفت.

در اثناء آنکه روسها بکمک دست نشاندهای خود و حکام متمایل بروس بر ضد شجاع الدّوله (که از فرستادن وکیل مجلس شوری که در اواخر سال ۱۹۱٤[6] بزور بختیاریها جمع آوری شده بود جلوگیری نمود) و هزار گونه حیل ودسایس دیگر همهٔ جزء ایالات شمالی ایران را آهسته آهسته از گاو بائین

(۱) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۱ (۱۹۱٤) نمرهٔ ۸۹

(۲) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱٤) نمرهٔ ۲۱۶

(۳) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱٤) نمره ۸۸

(٤) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۱ (۱۹۱۳) نمره ۵۲۰

(۵) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱٤) نمرهٔ ۱۳۱ در ۳ آوریل ۱۹۱۳ (۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۱) ... سارژدافر روس در طهران بسر والتر تاونلی میگوید ... صورتیکه دولت ایران بول کرایهٔ صرف قزّاق میکند خوب بود بیش از این از بریگاد ... استفاده میشد ... وجود آن اینقدر بیفائده نباشد و در کمال سادگی میگوید که معمولاً ... که روسیه در عقب این قزّاقها ایستاده و از آنها حمایت میکند

(۶) ... ۵ ... ۱۹۱٤ ... ۱۳ محرّم ۱۳۳۳ ... حاشیه ...

می‌بردند و نیز سلحشورانه و دوستانه خودرا بواسطهٔ «خرید» دهات در ایالات شمال ایران و کوچ دادن روسها بدان نقاط متدرجاً برقرار میکردند انگلیسها نیز مصمم بودند که یک حاکم خوبی برای شیراز بدست آورند. انتخاب شان بمخبر السلطنه افتاد و میگفتند مخبرالسلطنه آن حاکمی است که بوسیلهٔ قوهٔ خود و عملیات خود بالآخره رفع شکایات انگلیسها را که ر ـ بهـ ی ـ ـرار ماحرف لا یقطع ار حسارت، منافع تجارتی خود کاهمند ـ ـد خواهد ـ ـ ـ قونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر[1] ـ ـ ـ و ـ تهای خود ـ ـ حکم تازه میگوید که او مردی است با حالات ـ ه ـ ـ ـای ـ ـ و سفیر انگلیس سر والتر تاونلی[2] در خصوص او ـ ـ ه ـ ـ قدمات ـ ـ وقت که دستخط ـ ـ ـ صدّ ـ ـ باشد ـ ـ ـ شده ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ را ـ ـ گرفته است[3].

ـ ـ ـ آنکه مخبرالسلطنه نتوانست بمرکز حکومت خود حرکت کند. بواسطهٔ خرابکاری خزانه‌دار کل مرنارد در مالیهٔ ایران باندازهٔ ـ ـ ـ مسافرت حاکم فارس هم بتعویق موجود شود. در این موقع انگلیس ـ کمک کرده ـ ـ مستقیم یک مساعدهٔ داد که واضح است ـ ـ ـ آتیهٔ ـ ـ ایران را انگلیس بایستی کمتر گذارده شود و بواسطه ـ ـ ـ فارس ضمانت کردند[4]. مصرف این وجه بواسطهٔ نمایندهٔ مرنارد ـ ـ ـ ـ ـ بلژیکی موسوم ـ ـ س[5] مراقبت باشد.

همان وقتیکه انگلیس نسبت بحاکم فارس و همچنین روس نسبت ـ ـ ـ ـ ـ پیش کرده بودند بتصور که ـ ـ از جانب ـ ـ ـ های ـ حکومت مرکزی ـ ـ ـ ـ ـ تابع ـ ـ و ـ ـ ـ ـ بوده بودند

(۱) ـ ـ ـ کتاب آبی انگلیس ـ ـ شماره ۱ (۱۹۱۳) ص ۱۲۰
(۲) ـ ـ ـ ـ ـ ـ
(۳) کتاب آبی انگلیس ـ ـ شماره ۱ (۱۹۱٤) ـ ـ ـ
(٤) کتاب آبی انگلیس ـ ـ شماره ۱ (۱۹۱۲) ـ ـ ۱٤
(٥) ـ ـ ـ
(٦) ـ ـ ـ ۰۰۰ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ رجوع کنید بکتاب آبی انگلیس ـ ـ شماره ۱ (۱۹۱۳) ـ ـ ۵۰۰

عین همان رویه‌را در سایر ایالات ایران پیش گرفتند. تقریباً بهمین شکل هم با قراسوران ایران در تحت فرماندهان سوئدی معامله شد. از برای قراسوران یک دفتر مخصوصی در «بانک شاهنشاهی ایران» (که کلّی یک ادارهٔ انگلیسی صرف است) در طهران باز شد که از آنجا در تحت مراقبت خزانه‌دار کلّ مقدار وجوه لازمه ریاست قراسوران پرداخته میشد. این پول‌را واضح است که خود دولت ایران بایستی بپردازد ولی از یک مساعدهٔ با تنزیل صدی هفت که دولت ایران از بابت یک قرض بزرگی از انگلیس گرفته بود.

چنین بنظر می‌آمد که حکام بزرگ ایالات و قشون قراسوران که بر عکس قزّاقها صرف میل ملّت ایران و تنها قوّهٔ نظامی قابل ایرانند مطیع اوامر و اشارات انگلیس و دست نشانده‌های او یعنی بلژیکیها باشند.

انگلیس یک بند محکمی تمام اعضای ایران بسته و بدون آنکه ابداً گوش بنالهای شکایت یا تعرّض ایران بدهد باز از سر نو عهد تازه‌را شکست و با وجود آنکه همسایه از اقدامات قراسورانهای ایرانی اظهار رضایت میکرد[1] در بهار ۱۹۱۳ (۱۳۳۱) راجپوت ۷ (عساکر هندی) را از بلوچستان ببوشهر حرکت داد[2].

ایران بیچاره که مابین دو چنگال آهنین قویّ گیر کرده بود و روز بروز بیش از پیش مورد فشار بیگانگان واقع میشد با خزانهٔ خالی و بدون مجلس[3] در صورتیکه مردان قابلش‌را فنا کرده بودند وفقط یک شاه نابالغ سلطنت آخر مسعود بحر خونین جنگ دنیائی‌را دید که از افق تاریک طالع گشت.

---

(۱) سفیر انگلیس سیر والتر تاونلی در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۳ (۸ صفر ۱۳۳۱) نگاشت خبر میدهد آنها (یعنی صاحب منصبان سوئدی) تماما اشخاص با تجربه و صاحب منصب کارکی هستند. کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۱ (۱۹۱۳) نمرهٔ ۵۳۹

(۲) تعرّض دولت ایران در کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱٤) نمره ۲۰٤ منشور است

(۳) انتخابات جدیدرا از آخر سال ۱۹۱۳ (اواخر ۱۳۳۱) باز تأخیر انداختند. کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱٤) نمرهٔ ۳۳٦

فصل سوّم

یکی از عوامل اساسی سیاست انگلیس در ایران قبل از جنگ عمومی «رقابت» بود. در سال ۱۸۹۹ (۱۳۱۷) وقتی که دولت فرانسه قصد داشت که باجازهٔ سلطان مسقط یک مرکزی برای تجارات خود در خلیج فارس نزدیک عیسی(۱) بدست بیاورد امیر البحر انگلیسی داخل مذاکرات شده و تهدید کرد که فورا شهر را گلوله باران خواهد کرد. دولت انگلیس که حاضر نشده بود معه با عثمانی و آلمان نقشهٔ راه آهن بغداد کمک کند با کمال نفرت و کراهت ساختن این راهرا تماشا میکرد. لکن از آنجائیکه بقول «تایمس» مورخهٔ ۲۳ مارس ۱۹۱۱ «انگلیس هیچ حقی ندارد که یک مملکتی‌را تعلیم دهد که چه راه آهن بسازد»، دولت انگلیس با تمام قوای خود سعی کرد که اتمام قسمت اخیر راه آهن بغدادرا (که حصّهٔ بغداد-بصره باشد) تأخیر بیندازد(۱). وقتی که تجارتخانهٔ آلمانی ونکهوس و شرکاه(۲) خرید و حمل و نقل پوست صدف‌را در خلیج فارس بعهده گرفت و نتایج خوبی هم بدست آورد دولت انگلیس تصوّر کرد که این تجارت آرام بی ضرر و صدا در «دریای بستهٔ» او یک نوع دخالتی است در حقوق انگلیس و باستحضار عهد نامه‌ای مبهم تأویل برداری که با رؤسای ایلات عربستان شرقی بسته بود با قوهٔ مسلحه در صدد ممانعت

(۱) رجوع شود بکتاب «مسئلهٔ ایران» (The Persian Problem) تألیف ونکا ... ص ۱۱۱ ...
... ۱۹۰۳ مخبر روزنامهٔ مورنینگ پست میگوید «از آنجائیکه ... خودمان از یک شعبه راه آهن عرض و عریض صرف نظر کردیم میخواهیم صحیح حتی با یک ... آلمان ... بکنیم لکن ما حق داریم که در صورت امکان سعی کنیم که ... حصهٔ آهن ... بندری برسد که کمتر ... انگلیس باشد اگر ... راه ... بشود ... ما در آتیه دوچار اشکالات ... و ... خواهیم شد»
(۲) ... ۱۱

برآمد[۱]. «تایمس» با یک تعقری که نتوانست نهان کند در ۱۹۰۶ (۱۳۲۴) خبر اوّلین سفر کشتی «هاپاگ» را[۲] بخلیج فارس داد. این شرکت از سال ۱۹۰۶ (۱۳۲۴) باین طرف مابین هامبورگ و عربستان و خلیج فارس چندین کشتی راه انداخته بود و چنین معروف بود که این شرکت از طرف مملکت آلمان مساعدت مالی میشود ولهذا علاوه بر منافع تجارتی مقاصد سیاسی هم در نظر دارد. انگلیسها بهر وسیلهٔ متوسل شدند برای آنکه تجارت آلمان‌را با ایران که بتدریج بدرجهٔ سوّم از مللی که با ایران ارتباط تجارتی داشتند ارتقا جسته بود بزمین زده و ازمیان ببرند.

مهم‌ترین رقیب انگلیس در مشرق روسیه بود که انگلیس با او آن قرار داد معروف ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) را بست و بمقتضای آن قرار داد حدودی در ایران معین کرده شد که در داخل آن حدود روس و انگلیس بود تدریجی خودرا بیستی بکار برند. اگر انگلیس دائماً در صدد حالات مراجعت شاه مخلوع (که روسها قول داده بود درصورتیکه دو باره صاحب تخت و تاج ایران شود تا آنها امتیازات مهمّی بدهد) امداد میکرد و اگر انگلیس درصدد تصرّف ایالات شمالی ایران بتوسّط قشون روسیه بود و درصدد گرفتن مالیات ایران بتوسّط قونسولهای روس اعتراض میکرد و اظهار تمایلاتی مینمود که تماما با میل دولت ایران موافق بود انگلیس در هیچیک از این امور اصلا منافع ایران‌را در نظر نداشت بلکه فقط وفقط فکر خودش بود. چه نتایج آن عهدنامهٔ اسفناک ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) که ظاهرا فقط ترس از آلمان باعث بستن آن شده بود دائما وخیم‌تر میشد. انگلیس خودرا مجبور میدید که هرگونه تخطّی روس‌را قبول کند وبدین واسطه بتدریج از نفوذ خود در عالم اسلامی بکاهد ومیدید که با وجود همهٔ این اغماضها یا بعبارة اصحّ بدلیل همین اغماضها خرج روس دائما از شمال بجنوب ایران

(۱) رجوع کنید بکتاب اشتولمان جنگ در خصوص عربستان ص ۲۰۰ (Stuhlmann Der Kampf um Arabien).

(۲) هاپاگ مخفف هامبورگ-آمریکا پاکت فارت آکسین گزلشافت است یعنی شرکت اسهامی هامبورگ و امریکا برای حمل و نقل بسته‌ها و آن عبارت است از یک شرکت کشتی رانی آلمان که مقر آن در هامبورگ و بیشتر با امریکا رفت و آمد دارد —

— بقیه مترجم

نزدیک‌تر میشود و حیثیتی‌را که این دولت متحد (یعنی انگلیس) در خلیج فارس احراز کرده و منحصر بخود نموده بود وحق شرعی و عرفی خود میدانست تهدید میکند و اساس بنای چندین ساله‌را که سیاسیون دور بین انگلیس در خصوص شرق ساخته بودند منهدم میسازد. ژرژ براندس(۱) سیاست گری را در مقاله‌ای که در روزنامهٔ «پولیتیکن»(۲) مورّخهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۶ درخصوص ایران نوشته است در دو کلمه خوب خلاصه کرده است، میگوید: «یک اقدام سیاسی اگر هم اخلاقی نباشد اقلاً باید فائدهٔ مادّی داشته باشد. سیاست لرد گری درخصوص ایران هیچیک‌را دارا نیست».

انگلیس بالاخره در ایران چارهٔ خودرا در این منحصر دید که مجبور به در جلوی پیشرفت روسی خود سدّ بگذارد و در پرده موانع و اشکالات برای او بتراشد. بنابراین تمام نفوذ خودرا بکار میبرد که وزرا و حکام دشمن روس‌را برادارد وبجای آنها یک هیئت وزرا و عمّال انگلیس دوست بنشاند. در نتیجه نقشه‌های راهها و راه آهنهای روس‌را معوق میماند. خصوصاً مذکرات در باب نقشهٔ راه آهنی‌را که میبایست از وسط ایران بگذرد سعی کرد که صورت نینجامد. انگلیس برای آنکه قوی‌ترین ایلات ایران یعنی بختیاری‌را که درعدهٔ اراضی نفت هم شریک بودند بطرف خود جلب نماید واین قوّهٔ مهم را بر ضد روس بکار بیندازد از صرف پول بهیچوجه امساک نکرد. وچون روسیه بریگاد قزاق ایرانی‌را که فقط اسماً قشون ایران است کلّی در دست داشت انگلیس سعی کرد که قشون قراسوران ایران‌را که درتحت فرماندهی صاحب منصبان سوئدی بودند ودولت ایران بزحمتی که برای آنها تنخواههای سنگین میداد آنهارا نگهداری میکرد در مقابل قشون قزاق در دست گرفته و آنهارا در تمام ایران منتشر نماید. امّا همینکه انگلستان دید که قشون قراسوران سوئدی تابع اشارات او نیست حکومت ایران هم سست بلکه وجود قراسوران که صاحب منصبان سوئدی و ایرانی در خصوص مملکت ایرانی ... قوّهٔ قراسوران داده بودند خارج از قراسوران

۱) [illegible]
۲) P[illegible]

میرسانیدند وشکایت میکردند که غیر ممکن است برای این قشون که بتشویق خود آنها تأسیس شده بود پول بدست بیاورند.

مراسلات «خیلی محرمانهٔ» سفیر انگلیس در طهران در خصوص اوضاع سیاسی ایران که تا اندازهٔ نیز از وقایع ماههای اخیر بلا فاصله قبل از جنگ عمومی و بعد از آن سخن میراند شخص‌را خوب از سیاست باطنی انگلیس و دو روئی آن مطلع میکند. نویسندهٔ این مراسلات سیر والتر تاونلی (۱) مانند همقطار خود مارلینگ (۲) جای سیاسیون «با حس حوس طینت» انگلیس‌را در دربار ایران گرفت. و اخیراً تاونلی‌را باسم آنکه «مردی قوی» است بهلاند فرستاده‌اند تا آنکه «حسیات ملی و وطن‌پرستانهٔ هلاندیهارا تحریک کرده و بآنها بنمایاند که این حسیات باید بطرف مؤتلفین معطف باشد» (مورنینگ پست).

اینک ما در ذیل ترجمهٔ تحت اللفظی متحد المآلهای تاونلی‌را برای مطالعهٔ خوانندگان میگذاریم.

متحد المآل نمرهٔ ۱

طهران ۲۳ مارس ۱۹۱۴ [۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲]

خلاصهٔ اوضاع سیاسی ایران‌را که در ذیل دیده میشود باید بقونسولهای انگلیس در اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد، کرمان و بوشهر فرستاد تا از آن مطلع شوند و خیلی محرمانه است. درصورت امکان هر ماه یک چنین متحد المآلی فرستاده خواهد شد هرچند تا امروز نمیتوان یک موعد معینی برای این مسئله قرارداد.

اوضاع سیاسی ایران قرارست:

امور ایران باعث بعضی مذاکرات مخالفت آمیزی بین روس و انگلیس شده‌است. ارتباط این دو مملکت در اینجا بآن صمیمیت و یگانگی قدیمی نیست. سفیر تازهٔ روس (۳) در حرکات خود قدری غریب بنظر میآید. (رجوع

(۱) Sir Walter Townley

(۲) Marling

(۳) یعنی کوروستووتس (Korostovetz) که در سال ۱۹۱۲ (۱۳۳۰) سفیر روسیه در ... بود این مرد مابین جماعت اروپائیها در پکن بواسطهٔ آنکه دختر رئیس ... ...

کنند بآن ملاقات در روزنامهٔ ایرانی که سوادی از آن لفّاً میفرستم) . ما از عین الدّوله و فرانسویان و بختیاریها حمایت میکنیم . روسها حالا بر ضدّ عین الدوله هستند . مذاکرهٔ این هم هست که فرانسویان را بواسطهٔ برداشتن آنها از شمال ایران کمتر کنند . روسها بدوستی ما است ببختیاریها بنظر حسد و رقابت میکرند . ما عین الدّوله‌را در سر کار خودش نگاه داشته‌ایم و او از برای ما همه کار خواهد کرد . دولت انگلستان فعلا در خصوص قراسوران در بصره بوزع مشغول مذاکرات است و میل دارد که فراسوران در همهٔ نقاط ایران وسعت گیرد . روسیّه مایل است که بر بریگاد قزّاق افزوده شود و در شمال ایران قزّاق جای قراسوران‌را بگیرد . بختیاریها محکم در دست ما هستند . مرد شدن آنها باصفهان و کرمان و مراجعت ایلخانی(۱) بسر شغل خود بتوسّط این سفارت (یعنی سفارت انگلیس) انجام یافت . فرستادن شوکت بسیستان و توقیف حسمة(۲) الملک بواسطهٔ مساعد بودن عین الدّوله از پیش رفت . مهمّ‌ترین مقصد نایب السّلطنه آنست که در ماه رولهٔ آینده (شعبان) شاه‌را بتحت نشانیده وجود از مملکت خارج شود . نایب السّلطنه از این میترسید که مجلس جدید تعویق اعلان بالغ بودن شاه رأی بدهد و این مسئله باعث استعفای خود او و انتخاب شخص دیگری که آلت دست مجلس و تابع تمایلات او باشد گردد . بدین ملاحظه نایب‌السّلطنه انتخابات‌را بطول انداخت برای آنکه افتتاح مجلس حتّی‌الامکان بوعد تاجگذاری نزدیک شود . انتخاب طهران حالا تمام شده‌است . عناصر

ی (Pity) را از راه در برد با وجود آنکه خود متأهّل بود ا ... بسیار رشی بود و یادگار حیلی بدی از خود گذارد ... کوروسووش‌را ... سس بون مجبور کرد که رش‌را طلاق بدهد ... روسووش‌را بعد ... کردند تا آنکه اورا بسمت نماینده سیاسی روس در مغولستان ... اورگا فرستادند

(۱) مقصود سردار جنگ یا عود ... و ... جان ... اری است که امدت راه لنچ‌را باز و کدار کرده بودند

(۲) شوکة الملک و حسمة الملک دو برادر هستند ... شوکت مشهور بانگلیس دوستی ... سمت حکومت سیستان نامزد کردند و حسمة الملک که ... انگلیسها ... سد مساند و روس پرست است

د وکرات بکلّی خارج شده‌اند. انتخابات ایالات فوری انجام خواهد یافت ولی قریب بیقین است که تبریز وکیل نخواهد فرستاد.(۱)

اوضاع تبریز بواسطهٔ حرکات ناشایست شجاع الدّوله و استقلالی که او بمناسبت حمایت شدن از طرف روسها پیدا کرده است یأس آور است.

اشکالات مالی دولت ایران خیلی زیاد است. مرنارد(۲) خوب کار میکند. بدست آوردن پول برای مخارج فراسوران که حالا بسالی ۶۰۰،۰۰۰ لیره رسیده است خیلی مشکل شده است.

نقشهٔ راه آهن سرتاسر ایران اسباب اشکالات گردیده است(۳). مذاکرات در لندن و پطرزبورغ بطور سطر میآید که منتج نتیجهٔ نشود. روسیّه مایل است که خطّ راه آهن را از کرمان ببندر چاهبار منتهی نماید در صورتی که دولت انگلستان بر ضدّ اینست که منتهی الیه خطّ آهن در مشرق بندر عبّاس باشد. دولت ایران میتواند ۱۰۰،۰۰۰ لیره از یک شرکت انگلیسی برای امتیاز معادن کرمان بدست بیاورد( ) ۳۷۷ اردیباد ۳۰۲۱ خصوصی ۸:۳۰ بواسطهٔ روسیّه که بمساعدهٔ انجمن تحقیقات راه آهن مذاکره میکرد( ).

فراسوران یک دستهٔ ۱۲۰۰ نفری بروجرد فرستاده است. نظام السّلطنه(۴) بسمت حکومت لرستان وعربستان نامزد شده وبدانجا حرکت میکند. بختیاریها وعده داده شد که در ماه آوریل (جمادی الأولی) پول را بآنها بدهند

---

(۱) چنانکه در پیش اشاره شد شجاع الدّوله جوخوار عاصب تبریز که از طرف روسها حمایت میشد مانع انتخابات تبریز گردید

(۲) Mornard

(۳) مقصود نقشه راه آهن باکو - نوشکی (بلوچستان) است که ادارهٔ مالیّه آنرا انجمن تحقیقات پاریس» (Societe d'Etudes) با سرمایه انگلیسی و فرانسوی وروسی در دست گرفته بود رجوع شود بنقشه ایران در آخر این کتاب

(-) مفهوم عبارت بین دو ستاره بکلی مبهم است قونسول انگلیس در سه از این ارقام رمزرا از متّحد المآل بولتن نتوانسته است حلّ نماید وهمین‌طور باقی گذاشته ودر حاشیه کاغذ در خصوص این ارقام علامت استفهامی گذارده است

(۴) حاکم سابق فارس که بتحریک انگلیسها معزول شد نظام السّلطنه اکنون رئیس قوای ملّی ایرانی است که بکمک عثمانیها با روس میجنگد

ایب(۱) را کم کم در کاشان خوف گرفته است که وی دائماً بیش از پیش محصور
یشود. نایب از دولت ایران استدعای اجازهٔ سفر کربلا نموده است.

ادارهٔ قراسوران تازگی چند صاحب منصب باصفهان فرستاده است برای
ا که کارهای آنجارا توسعه بدهند.

اوضاع فارس کما فی السّابق اسباب تشویش است. قونسول انگلیس البتّه
ر موقع لزوم نفوذ خودرا بکار خواهد برد. حکومت حاکم(۲) حالیّهٔ آنجا
رای ما نتیجهٔ خوبی نداد وباید کسی دیگر پیدا کرد که بیشتر تابع باشد. وزیر
الیهٔ حالیّه(۳) نظر میآید که بسیار مناسب باشد وچون او بر ضدّ عین الدّوله
ست غیبت او از پایتخت عین الدّوله‌را قوی‌تر خواهد کرد. اتّفاقات اخیرهٔ
کازرون وکشته شدن اسفناک یک صاحب منصب سوئدی امید است که نتایج
خمی نداشته باشد هرچند که اغتشاش هنوز تمام نشده است.

تصوّر آنکه شاه مخلوع دوباره مراجعت کند اسباب تشویش شده است.
کن دولت روس قول حتمی داده است که از طرف روسیه باو کمک نخواهد
ند. احتمال میرود که سالار(٤) هم دوباره برگردد».

اظهارات سفیر روس در یک ملاقاتی که محرر روزنامهٔ «رعد» با او نمود
دارهٔ اسباب کدورت سفیر انگلیس شد که اورا مجبور کرد یک سوادی از
ن مقاله برای قونسولهای انگلیس بفرستد. وفی الواقع این اظهارات خیلی
ریب بنظر میآید. محرر روزنامهٔ ایرانی از سفیر روس سؤالات دشوار
یچاپیچی میکند در باب همان مسائلی که از قدیم اسباب تشویش خاطر دولت
یران شده بود از قبیل عقب کشیدن قشون روس از شمال ایران، مراجعت

(۱) مقصود دزد مشهور نایب حسین کاشی است.
(۲) یعنی مخبر السّلطنه
(۳) یعنی وثوق الدّوله که امسال رئیس الوزراست
(٤) یعنی سالار الدّوله برادر شاه مخلوع که بعد از آنکه فتنه‌های زیاد در ایران بر پا
رد و باعث انقلابات وجنگهای داخلی گردید بالأخره بزور روس و انگلیس با یک مواجب
سالانه که دولت ایران باو وعده کرد از ایران تبعید شده ودر سویس بسر میبرد

شاه مخلوع، عهدنامهٔ ۱۹۰۷ روس و انگلیس، مشروطه، قزاقسواران ایران. قروض تازه وامتیازات راه آهنی که در مقابل آن میخواستند، وبالأخره عزل دست نشاندهٔ روسها در تبریز شجاع الدّولهٔ خونخوار که بامر واستصواب متبوعین خود روسها «اعضای انجمن‌را زیر شکنجه انداخته بدار زد ومجتهدین‌را زنده زنده چشم در آورده قطعه قطعه نمود ویک نفر از مجاهدین ملّی‌را بدو قسمت کرده هر قسمتی‌را در نقطهٔ از شهر آویخت» (ززر زاندس در روزنامهٔ «نو لیبیکی» مورّخهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۱٦).

در مقابل اغلب این سؤالات کوروستووتس جوابهای مبهم دو معنی حاضر داشت: عهدنامهٔ ۱۹۰۷ روس وانگلیس قبل از همه چیز تمامیت[1] این محفوظ بودن حدود و ثغور ایران‌را ضمانت میکند. (ویگهام[2] انگلیسی میگوید هیچ وزری استحقاق وزارت ندارد اگر در دهانش کلمات «حفظ حدود و ثغور» و «بقاء بشکل حاضر[3]» جاری باشد). ولی آیا این تمامیت همین طور باقی بماند یا نه آن مسئلهٔ دیگر است. همچنین مشروطهٔ ایران‌را دول خارجی تصدیق کرده‌اند ولی شاید لازم باشد که مشروطه تغییری بیابد. در جواب سؤال مخبر روزنامهٔ ایرانی در خصوص تصرّف غیرقانونی شمال ایران توسّط قشون روس کوروستووتس با یک ساده لوحی روسی اظهار میدارد. «بهتر بود که دولت روس این پنج ملیون منات‌را برای ترقّی ملت خود صرف میکرد بجای آنکه این پول‌را برای پراگنده کردن قوای خود در ممالک خارجه بمصرف رساند». صورت ملاقات مذکور‌را که روزنامهٔ «رعد» مورّخهٔ ۱۰ مارس ۱۹۱٤ (۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۲) بشکل سرمقاله در روزنامهٔ خود درج کرده است ما از روی سوادی که سیر والتر تاونلی در لف کاغذ متّحد المآل خود بقونسولهای انگلیس در ایران فرستاده ترجمه کرده در اینجا میگذاریم[4].

(۱) Integrite
(۲) Whigham
(۳) Statu quo
(٤) بدبختانه اصل فارسی این شمارهٔ روزنامهٔ رعد بدست نیامد تا عین عبارت فارسی خود رعد نقل شود لهذا ترجمه از آلمانی وانگلیسی اکتفا شد ...

منقول از روزنامهٔ «رعد» شمارهٔ ۳۴ ۱ ۴ مورّخهٔ ۱۰ مارس ۱۹۱۴

ملاقات با موسیو کوروستووتس سفیر روس درطهران

در جواب این سؤال که خصائل حمیده واخلاق ایرانیان چیست وزیر فرمودند ایرانیان مردمان مهربان ومهمان نوازی هستند و برخلاف آنچه وی سابقا تصوّر میکرد ایرانیان نه متعصّب ونه برضد اروپائیها میباشند. ولی ایرانیها کارکن نیستند وبیکاری را بر کار کردن ترجیح میدهند.

مخبر روزنامه از وزیر خواهش کرد در صورتیکه ممکن باشد وزیر از سیاست دولت روس توضیحاتی بدهد. وزیر اظهار نمود که این توضیحات را نمیتواند بدهد ولی وی مأمور شده است که روابط دوستانه بین ایران وروس را محکمتر کرده ودر انجام تشکیلات جدید کمک نماید. مخبر روزنامه بعد از آن سؤالاتی کرد درخصوص تصرّف شمال ایران بتوسط قشون روس. وزیر اظهار کرد که وی طرفدار آن است که قشون روس اراضی ایران را تخلیه نماید. اعلیحضرت امپراطور روسیه ووزارت خارجه هم اورا مأمور کرده‌اند که بهر راهی برای رسیدن باین قصد متوسّل شده و جدّ نماید. نایب السّلطنهٔ قفقاز ورئیس الوزرای سابق هم که حالیه وزیر مالیه است با او دراین عقیده همراه هستند. بهتر آن بود که باج ملیون منات که برای قشون روس در ایران مصرف میشود در راه ترقی وتمدّن روسیه بمصرف میرسید.

سؤال دیگر مخبر روزنامه در خصوص شاه مخلوع بود. سفیر در جواب گفت که شاه مخلوع بتازگی بعزم بورع رفته است برای آنکه کمک و حمایت دولت روس را برای مراجعت خود بایران بدست بیاورد. اگر بشاه مخلوع گفته شد که باید وی خیال مراجعت بایران را بکلی ازسر خود بیرون کند. سفیر روس یقین داشت که ادارات روسی هیچوقت بشاه مخلوع مساعدت نخواهند کرد.

از سفیر سؤال شد که آیا او تصوّر میکند که مشروطهٔ ایران منافی با منافع سیاسی وتجارتی روسیه باشد. ایشان درجواب گفتند از آنجائیکه دولتین همجوار مشروطهٔ ایران را تصدیق کرده‌اند ابدا ضدیّتی با آن ندارند اگر خیل آنها فقط

از این حیث در تشویش است که ممکن است مملکت ایران دوباره یک شکل هرج ومرجی پیدا کند. درصورتیکه هرج و مرج واغتشاش نشود آنوقت دولت روس در مشروطه وقوانین مجلس تغییری خواهد داد.

در خصوص عهدنامهٔ ۱۹۰۷ روس وانگلیس سفیر اظهار داشت که اوّلین مقصد ما آن بود که تمامیّت مملکت ایران‌را نگاه داریم ولی بعدها این عهدنامه چه اثری برای ایران خواهد داشت از حالا غیر ممکن است پیش بینی کرد یا درآن باب خبری گفت. ایرانیها باید منافع شخصی‌را کنار گذاشته بوطن خود بپردازند. یقین است که در ایران اشخاص لایق وخبره یافت میشوند که در روسیه هم مانند آنها پیدا نمیشود. اگر ایرانیها خود قابل آن باشند که مملکت خودرا اداره کنند آنوقت بالطّبع اتّفاقات غیر منتظر روی خواهد داد.

مخبر روزنامه از سفیر در خصوص سیاست دولت روس در منطقهٔ بیطرف سؤال کرد. سفیر در جواب گفت یک سیاست معیّنی در نظر نیست.

درجواب سؤال مخبر روزنامه در خصوص ژاندارمری ایران سفیر گفت که ضدّیتی با ژاندارمری در میان نیست. در اوّل چنین گفتگو بود که ژاندارمری فقط برای امنیّت راههای ایران تأسیس شده است. آن نقشه حالا بکلّی بهم خورده وامروز صحبت آن است که ژاندارمری در آینده یک قشون بزرگی خواهد شد. لهذا لازم است که وی در این خصوص با دول ایران و انگلیس و سوئد مذاکره نماید.

در خصوص قرض بزرگ ایران سفیر قبول آنرا بسته بدو شرط میداند:
اوّل ـ تعیین بودجه.
دوّم ـ تصفیهٔ مسئلهٔ راه آهن.

دولت انگلیس میل دارد که راه‌آهن سرتا سر ایران از شمال غربی بطرف جنوب وخلیج فارس کشیده شود، در صورتیکه دولت روس مایل است که راه‌آهن از شمال غربی بجنوب شرقی ساخته شود.

در خصوص حاجی شجاع الدّوله و آذربایجان سفیر روس اظهار داشت که تنها شجاع الدّوله قابل آن است که نظم و امنیت‌را دوباره در تبریز و ایالت آذربایجان برقرار کند.

متحد المآل ذیل که در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۴ (۲ شعبان ۱۳۳۲) سفیر انگلیس از ییلاق قلهک نوشته پیش از پیش پرده از روی بازی انگلیس و روس برداشته وآنرا آشکار میسازد . ایران که فقط بقوت لایموت زندگی میکند باز پول لازم دارد . سابقاً در دسامبر ۱۹۱۲ (محرم ۱۳۳۱) سیر والتر تاونلی سیر ادوارد گری با سعه زیاد تلگراف کرده بود : « احتیاج پول ممکن است ایران‌را مجبور کند که امتیاز راه‌آهن‌را امضا نماید » . ولی چون حالا هیچ هیئت وزرائی پیدا نشد که مجدداً مسئولیت از دست دادن حقوق ایران‌را بعهده بگیرد سر ادوارد گری سعد الدوله‌را که تنفر ملت از او با شاه مخلوع از ایران بیرون کرده بود دوباره از گوشهٔ اروپا بطهران طلبیده و خواستند اورا آلت دست خود قرار دهند . فقط ناصر الملک نایب السلطنه که هرچند دوست و همشاگردی گری بود لکن بی‌پروائی اورا نداشت مضایقه کرد از اینکه کابینهٔ سعد الدوله‌را تشکیل دهد . مساعدهٔ که فوراً روسیه بایران داد باعث این شد که امتیاز راه آهن جلفا-تبریزرا بروسیه واگذار کردند ولی اشتهای انگلیس با اوپسیون(۱) (وعدهٔ) ساختن راه محمره-خرم‌آباد که جبراً از دولت ایران گرفته شد فقط نیمه ساکن گردید . اینک ترجمهٔ تحت اللفظی متحد المآل مذکور .

متحد المآل نمرهٔ ۲

قلهک ۲۶ ژوئن ۱۹۱۴ [۲ شعبان ۱۳۳۲]

خیلی محرمانه

رجوع شود بمتحد المآل محرمانهٔ من مورخهٔ ۲۳ مارس .

«با نزدیک شدن روز تاجگذاری اوضاع پایتخت خیلی تاریک میشود . دولت در نهایت تنگدستی و ضیق مالی است وهیچ معلوم نیست که از چه منبع پول میتوان بدست آورد . دولت انگلیس بنظر میآید که حاضر نیست بهیچوجه کمکی کند . از آنطرف دولت ایران‌هم هیچ میل ندارد که از روسیه تقاضای

(۱) رجوع کنید بص ۴۰

کمکی نکند چه از آن میترسد که بار روسیه در مقابل مدد مالی امتیازاتی چند در خواست کند از قبیل کشتی‌رانی در دریاچهٔ اورمیه، تجدید نظر در حد سرحدّی ایران و روس در نزدیکی صحرای مغان، امتیاز بعضی آبیاریها و واگذار کردن بعضی اراضی بروسها، بعلاوهٔ امتیاز آبیاری کارکنان که بایست آب رودخانهٔ کارون‌را از یک مانعی نزدیک کوه رنگ برگردانیده بدست اصفهان بیندازد.

کابینهٔ وزرا در خصوص حلّ بعضی مسائل سرگردان هستند ومخصوصاً نمیدانند بچه شکل بر ضدّ مداخلات روس در ایالت آذربایجان پروتست کنند. حاکم آنجا با حمایت روس خودرا بکلّی از حکومت طهران مجزّا کرده و مستقلاً کار میکند وجنرال قونسول روس هم در آنجا حکم بطرز نورع از اتباع روس یا کسانی که در تحت حمایت روس هستند و یا کسانی که املاک خودرا باین قبیل اشخاص اجاره داده‌اند مالیّات میگیرد. این شکل مالیّات گیری در بعضی نقاط دیگر واقعه در منطقهٔ روس نیز اجرا شده است. بعضی ادارات پستی هم از طرف روسیه در طهران و تبریز و جاهائیکه شنیده میشود در مشهد هم افتتاح شده است.

اخباری که از ایالات میرسد مشعر است که انتخابات خیلی بتأنی پیش میرود. هیچ امید نیست که در موقع تاجگذاری عدّهٔ نصابی از اعضای مجلس جدید در طهران بتوانند حاضر باشند تا شاه در حضور آنها بوفاداری بمشروطیّت قسم یاد کند. لهذا اینطور پیشنهاد شده است که شاه در حضور یک عدّهٔ مختلطی از وکلای مجلس قدیم و مجلس جدید قسم بخورد. واین هم یک عمامّهٔ مشکوک است چه ممکن است در آینده اسباب گفتگو در مشروعیت تاجگذاری گردد. نایب السّلطنه مصمّم است که جشن تاجگذاری‌را تأخیر بیندازد و خیال دارد که فورا بعد از انقضاء مراسم تاجگذاری مسافرتی باروپا بکند. هنوز معلوم نیست که اولین کابینهٔ دولت تازه‌را که تشکیل خواهد داد. روسها از سعد الدّوله خیلی حمایت میکنند لکن احتمال قوی میرود که شاه جوان مستوفی الممالک‌را ترجیح بدهد».

جملهٔ ذیل که تاولی در آن حرکات غیرقانونی روسهارا در آذربایجان تمهید کرده و از یک تقسیم دوبارهٔ ایران یعنی از یک تجدید نظری در قرارداد ۱۹۰۷ سخن میراند بهترین مثالی است برای اثبات اینکه چگونه انگلیس و روس در ابتدای جنگ از «قاعدهٔ اساس قومیت(۱)» که امروز ورد زبان ایشان است حمایت و طرفداری میکردند:

«تصور میرود که لندن و پطرزبورغ امروز در صدد آن هستند که یک تجدید نظر اساسی در مسئلهٔ ایران کرده و معین کنند که بچه شکلی ممکن است معاهدهٔ ۱۹۰۷ را تغییر داده آنرا محکمتر کرد تا با اوضاع امروزه مناسب‌تر گردد. لزوم این مسئله منشأ آن قداماتی است که روسیه در این اواخر در شمال ایران کرده است و تا اندازهٔ هم شاید بواسطهٔ قراردادی است که چندی پیش دولت انگلیس با «شرکت نفت انگلیسی و ایرانی» [آنگلو پرشین اویل کمپنی(۲)] بسته است و بآن واسطه دولت انگلیس در جنوب ایران وظائف و مسئولیتهای تازهٔ پیدا کرده که باید از آنجا حمایت کند.

از قراین همچنین معلوم میشود که بعضی از ایلات عمدهٔ جنوب سعی میکنند که با یکدیگر متحد شوند گویا بعلت آنکه تصور میکنند که ممکن است بعد از تاجگذاری بعضی تغییرات در شمال ایران روی دهد و میترسند که آن تغییرات شاید بر ضد منافع آنها باشد. و نیز از قراین معلوم میشود که بعضی از این ایلات مایلند داخل یک ارتباط نزدیکی با دولت انگلیس بشوند.

امضا. و. تاولی»

بعبارة اخری چون بطور وضوح روسیه اقداماتی مخالف با حقوق بین المللی در شمال ایران کرده است و بدینطریق حسیات عدالت خواهی انگلیس‌را مجروح ساخته انگلیس هم مایل است برای آنکه مرهمی برای قلب جراحت دیدهٔ خود پیدا کند استمالت روس‌را در منطقهٔ بیطرف بر ضرر ایران بچاره بدست آورد. والاّ آن وظائف و مسئولیتهای تازهٔ که انگلیس در جنوب ایران

(۱) Principe de Nationalité
(۲) Anglo-Persian Oil Company

پیدا کرده کدامهاست؟ و چه قراردادی دولت انگلیس با «شرکت نفت انگلیسی و ایرانی» بسته است؟

«شرکت نفت انگلیسی و ایرانی» هیچ چیز دیگر یا کس دیگر بجز از خود دولت انگلیس نیست. دولت انگلیس است در عقب آن شرکتی که در سال ۱۹۰۹ (۱۳۲۷) ایجاد شد و منابع نفت هنگفت جنوب ایران‌را در دست گرفت (از شوشتر تا بندرعباس طول اراضی نفت است). در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۴ (۲٤ رجب ۱۳۳۲) پیشنهاد دولت انگلیس که بریتانیای کبیر با یک مبلغی معادل ۲۰۰۰۱۰۰۰ لیره داخل در این شرکت بشود با ۲۵٤ رأی بر ضد ۱۸ رأی در مجلس وکلای انگلیس قبول شد.

تقسیم اسهام این شرکت از قرار ذیل است:

دولت انگلیس	۲۰۰۰۱۰۰۰ لیره
شرکاء دیگر (مخصوصا شرکت انگلیسی نفت بورما)	۱۹۹۹۰۰۰ »
مجموع	٤۰۰۰۰۰۰ لیره

دولت انگلیس که یک نماینده با حقّ رأی امتناع(۱) از طرف ادارهٔ مالیه و بحریّهٔ انگلیس در هیئت نظار این شرکت دارد با ۲۰۰۰۰ لیره اسهام همیشه در اکثریت است.

برای محافظت این اراضی نفت که بقول رئیس شرکت نفت انگلیسی و ایرانی گرینوای(۲) «باندازهٔ بزرگی است که برای تمام احتیاجات قوای بحریّهٔ انگلیس و بیشتر هم کافی است» انگلیسها قشون وارد عراق کردند. روزنامهٔ انگلیسی اکونومیست» مورّخهٔ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۵ (۳ صفر ۱۳۳٤) مینویسد: «بانی جنگ سوم عراق عرب مخصوصا اقدام شد برای محافظت اراضی بی‌پایان نفتی که ادارهٔ بحری انگلیس بدست آورده بود».

بدولت ایران قرار شد سالانه صدی شانزده از منافع این شرکت و ایل بختیاری که معادن نفت «شرکت بختیاری(۳)» (که آن نیز یک شرکت

---

(۱) Vetorecht
(۲) Greenway
(۳) Bakhtiari Oil Co

انگلیسی صرف است) در اراضی آنها واقع است صدی سه از اسهام شرکت علاوهٔ ۳۰۰۰۰ لیره نقد سالیانه پرداخته شود. نکیسهٔ دولت ایران آیا از این منافع قراردادی چه داخل میشود مخصوصاً وقتیکه مانند سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳) یکی از ایلات خودسر بواسطهٔ شکستن یکی از لولههای نفت یا حرکتی دیگر شرکت ضرری وارد آورد، این فقره از نطق رئیس «شرکت نفت انگلیسی و ایرانی» خوب واضح میشود که میگوید (رجوع شود به «تیمس» مورخهٔ ۲۱ دسامبر ۱۹۱۵ ۱۳ صفر ۱۳۳٤): «دولت ایران مجبور است غرامت جمیع خساراتی که ما و شرکاء ما بواسطهٔ هدر رفتن مقدار زیادی نفت (۱٤٤۰۰۰ تون یا ٤۳۲۰۰۰ خروار) وارد آمده بپردازد و همچنین باید از عهدهٔ جمیع مخارج فوق العادهٔ که ما کردهایم در عرض آن مدّتی که بواسطهٔ دیوانگی یکی از رعایای ایران مجبور بودیم کار خودرا چندی قطع کرده و کارخانهرا بخوابانیم برآید».

۱

متّحد المآل سوّم سفیر انگلیس در ایران تأویلی مصادف میشود با زمان جنگ عمومی. تاجگذاری شاه جدید انجام یافته وکمی بعد از آن کابینهٔ وزرا استعفا داده. نایب السّلطنه که گوش خیلی شنوائی بنصایح انگلیسها میداد انتخابات مجلس را بطوری عقب انداخت که اعضای مجلس تازه در موقع تاجگذاری تماماً حاضر شدند. هرچند که در متّحد المآل نمرهٔ ۱ مورّخهٔ ۲۳ مارس ۱۹۱٤ (۲۵ ربیع الثّانی ۱۳۳۲) چنین اشاره میرود که «در انتخابات جدید اعضای دموکرات بکلی خارج هستند» یعنی آن اشخاص وطنپرستی که با عقد استقراضات انگلیس و روس که در مقابل یک تنزیل جانه خراب کن آخرین حقوق ایرانرا میخواستند از او سلب کنند ضدّیت مینمودند(۱) لکن با وجود این بار روس و انگلیس از

(۱) رجوع شود بمجلّهٔ ده نو اسپس من مورّخهٔ ۱ ژانویه ۱۹۱٦ (۲٤ صفر ۱۳۳٤) در آنجا میگوید جمیع اشخاصی که خبره هستند و رأی میتن دارند تصدیق کردهاند که درستکارترین فرقهٔ سیاسی ایران همان فرقهٔ دموکراسی است که امروزه با بسیاری از مردم دیگر طرفدار آلمان هستند فرق و اشخاصیرا که طرفدار متّفقین هستند نمیتوان اهمیّتی داد

مجلس جدید هم مطمئنّ نیستند. عقیدهٔ آنها باز هنوز در ایران وطن پرستان یافت میشوند! و از آنجائیکه پول کم است یعنی خطر یک قرض تازهٔ با تنزلهای گزاف در پیش است و از آنجا که بتصدیق خود انگلیسها روسها برخلاف قوانین بین المللی با ثروت‌ترین ایالات ایران آذربایجان‌را غصب کرده‌اند رئیس الوزرای تازه نمیتواند برای کابینهٔ خود اشخاص با اطّلاع کاردان بدست بیاورد زیرا طبیعی است هیچکس حاضر نبود که مسئولیت آنرا بگردن بگیرد که این خارجیهای امروزهٔ «حفظ اساس قومیت(۱)» یک ملّت ضعیف‌را در هم شکسته و فنا نمایند.

همچنین قراسوران ایرانی در تحت فرمان صاحب منصبان سوئدی که بهترین قشون ایران محسوب میشود رو بطرف اضمحلال میرود چه مواجب آنها منظما نمیرسد. چرا پول آنها منظما ادا نمیشد، زیراکه سوئدیها با قشونی که در تحت فرماندهی آنها بود بر خلاف بریگاد قزّاق ایرانی خودرا خدمتگذار یک ممالکت خارجهٔ که در این مورد انگلیس باشد نمیشناسند بلکه بر عکس خودرا دفاع کنندهٔ ایران و حامی وحدت این مملکت میدانستند. لکن این خیال چندان با منافع انگلیس موافق نمآمد. اینست که انگلیسها باستعانت دست نشانده‌های بلژیکی خود مانند خزانه‌دار کلّ هاینسنس(۲) راه پول‌را بر قراسوران مسدود کردند. صاحب منصب قراسوران مریل(۳) که تنها امریکائی بود که بعد از قضیهٔ شوستر با رئیس و هموطنان دیگر خود همراهی نکرده از ایران بیرون نرفت در ۴ مارس ۱۹۱۵ (۱۷ ربیع الثّانی ۱۳۳۳) قونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر(۴) مینویسد: «از منابع محرمانه و خیلی موثّق میشنوم که خزانه‌دار کلّ هینسنس در هفته‌های آتیه آنچه در قوّه دارد خواهد کرد که از رسیدن پول سوئدیها برای قراسوران جلوگیری نماید بطوریکه بالاخره همه ناچار خارج خواهند شد». و چند ماه بعد نایب سفارت انگلیس کر(۵) بمریل چنین گفت و مریل هم فورا حرف اورا بسترا تلگراف کرد:

Principe de nationalite (۱)
Heynsens (۲)
Merrill (۳)
O'Connor (٤)
Kerr سابق در برلن و رُم نایب سفارت بوده است (٥)

«ما بیشتر مایل هستیم که قراسوران‌را در عمل قوم لوط بیابیم تا آنکه یک شاهی پول انگلیس‌را برای آنها صرف کنیم» (مستر ال به اوکونر در ۱۴ اوت ۱۹۱۵ ۳ شوّال ۱۳۳۳). باینطور نمایندگان سیاسی انگلیس با صاحب منصبان سوئدی که باصرار خود آنها بایران آورده شده بودند رفتار میکردند!

اینک ترجمهٔ تحت اللفظی متحد المآل سوّم سفیر انگلیس:

متحد المآل نمرهٔ ۳

قلهک ۲۲ اوت ۱۹۱۴ [۳۰ رمضان ۱۳۳۲]

خیلی محرمانه

متحد المآل محرمانهٔ من مورّخهٔ ۲۶ ژوئن.

تاجگذاری بدون هیچ اشکالی انجام یافت. از آنجا که عدّهٔ نصاب ۷۰ نفر از وکلای مجلس جدید در طهران حاضر نبودند شاه قسم وفاداری بمشروطیت‌را در حضور ۶۸ نفر که میگویند از(۱) وکلای مجلس قدیم بودند خورد. مشروعیت این عمل‌را باینطور تأویل کردند که مطابق یکی از موادّ قانون اساسی وقتی که پادشاه در موقعی وفات نماید که مجلس جدیدی هنوز گرد نیامده است شاه تازه باید قسم‌را در حضور اعضای مجلس قدیم یاد کند. تشریفاتی که در موقع تاجگذاری بعمل آمد خیلی ساده بود. چیز تازه فقط مهمانئی بود که شاه برؤسای سفارتخانهای خارجه و خانمهای آنها داد. تمام سفرا باستثنای سفارتخانهٔ ایتالیا یک مکتوب فوق العادهٔ داشتند که بموجب آن رؤسای دول متبوعهٔ ایشان آنهارا برای این موقع سمت نمایندگی فوق العاده اعطا کرده بودند. ولیعهد و وزرا و همچنین عموی شاه نصرة السّلطنه در این مهمانی حضور داشتند. بعد از تاجگذاری علاء السّلطنه در سرکار خود باقی ماند لکن وزیر خارجه وثوق الدّوله استعفا داد و باین جهت تمام کارهای مهم در فلج و تعویق افتاد.

(۱) در اینجا در اصل انگلیسی علامت استفهامی است از نویسنده انگلیس در سرار کوا اینجا کلما بوده که واسه رمز آنرا حلّ نماید

چند روز قبل کابینهٔ جدیدی بریاست مستوفی الممالک تشکیل شد. علاء السّلطنه وزارت خارجه‌را در عهده گرفت و خود رئیس الوزرا وزارت داخله‌را دارد. مابقی اعضای کابینه درجهٔ اهمیّتشان کمتر است. محتشم السّلطنه وزیر مالیّه است، صاحب اختیار وزیر جنگ، ذکاء الملک وزیر عدلیه، مهندس الممالک وزیر تجارت، شهاب الدّوله وزیر فواید عامّه و پست و تلگراف. بمناسبت فقدان پول و اوضاع مشکلی که بواسطهٔ روسیه پیش آمده است رئیس الوزرا نتوانست همکاری بعضی از سیاسیّون قابل‌را که در موقع قبول ریاست وزرا در نظر داشت بدست بیاورد.

مسئلهٔ مالیّه کما فی السّابق باعلی درجه سخت است. خزانه بکلّی خالی است و تصوّر آن هم که با اوضاع امروزه در اروپا از جائی بتوان پول بدست آورد بغایت دشوار. صاحب منصبان سوئدی لاینقطع شکایت میکنند که اگر بآنها پول نرسد آنها دیگر نمیتوانند مسئولیّت حرکات تابینهای خودرا بعهده بگیرند و تهدید میکنند که اگر مطلقاً پول بآنها پرداخته نشود از دولت سوئد تقاضای احضار خودرا خواهند کرد. دولت سوئد که با دولت انگلیس قراردادی دارد که بموجب آن صاحب منصبان سوئدی تا ماه مارس آینده باید در ایران بمانند این اقدامات تهدید آمیزرا بپسندیده است. ولی تصوّر آن مشکل است که این خدمت نظامی‌را چطور میتوان تعقیب کرد اگر وجوه لازمه برای آن بدست نیاید. قراردادی که مابین دولت سوئد و دولت انگلیس بسته شده مفادش این است که از حالا الی مارس آینده حدودی برای عملیّات قراسوران موافق رضای روس معیّن گردد و مسئلهٔ مالیّهٔ آن بر روی یک پایهٔ مستحکمی نهاده شود. دولت انگلیس ۵۰۰۰۰ لیره برای مصارف قراسوران در فارس و کرمان مساعده داده است.

اقدامات ادارهٔ مالیه بواسطهٔ حرکات قونسولهای روس در منطقهٔ نفوذ روس بسی دشوار شده است. مالیات‌را که روسها و کسانی که در تحت حمایت روس هستند ۹۶۳۸[1] باید بدهند و همچنین درآمد دهاتی‌را که اشخاص فوق مالک

(۱) قونسول انگلیس در شیراز این رقم رمزرا از متّحد المآل بولتی واسطه حلّ نماید.

هستند یا در اجاره دارند قونسولهای روس گرفته و بنام دولت ایران بانک روس تحویل میدهند. لکن از زمانی که این پولها گرفته شده تا امروز یک دینار از آن بکیسهٔ دولت ایران داخل نشده است. قونسولهای روس در ادارات ولایاتی که در آنجاها اتباع روس یا کسانی که در تحت حمایت روس هستند مالک یا اجاره‌دار اراضی باشند کاملاً مداخله میکنند.

فصل چهارم

در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۰ (۱۱ شوّال ۱۳۲۸) دولت انگلیس آن اولتیماتوم مشهوررا بدولت ایران فرستاد که مفاد آن اگر در ظرف مدّت سه ماه امنیت راههای جنوب ایران که بزعم دولت انگلیس بواسطهٔ قبایل غارتگر سلب شده بود دوباره برقرار نگردد خود دولت انگلیس برای حفاظت راههای مذکور قشونی در تحت فرماندهی صاحب منصبان انگلیسی برقرار خواهد نمود. این مسئله‌را که ضعف اقتدار دولت ایران در مقابل ایلات محاربه فقط نتیجهٔ آن سیاست خفه کنندهٔ روس و انگلیس است انگلیسها تجاهل کردند و همچنین باظهارات حقّهٔ دولت ایران که جمع آوری قشون روس و انگلیس در خاک ایران خود باعث این اقدامات متمایل و ناامنی طرق شده است گوش ندادند. انگلیس جدّاً اصرار نمود که دولت ایران باید در منطقهٔ «بیطرف» با مخارج خود یک قشون ژاندارمری تأسیس نماید و بعد اولتیماتوم سابق‌را باینطور جرح و تعدیل کرد که در عوض صاحب منصبان انگلیسی بدولت ایران اجازه داد که از یک مملکت کوچکی صاحب منصب اجیر نماید. آری برای اینکه لاینقطع دولت ایران‌را زحمت بدهند اینطور دلیل میآورد که وی نمیتواند باین از این شکایات تجّار محترم‌را در خصوص ناامنی راه بوشهر شیراز اصفهان تجاهل کند و بیش گوش ندارد. در اینکه این شکایات بی‌اساس و دروغی بودند از یک تلگراف سفیر انگلیس در طهران سر جرج بارکلی[1] مورّخهٔ ۲۸ مه ۱۹۱۱ (۲۹ جمادی الأولی ۱۳۲۹) خوب واضح مشود[2] در خصوص راه بوشهر باصفهان قونسولهای شیراز و اصفهان خبر میدهند که اوضاع آن راه از سال سابق بمراتب بهتر شده است. و چون من تصوّر میکنم که شکایات تجار منحصر بر عمده راجع بهمین راه مذکور است باید گویم که آن

(۱) Sir G Barclay

(۲) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۳ (۱۹۱۲) ص ۱۲۳

تجار درسهو هستند. از مدّت مدیدی باینطرف دیگر هیچ خبری نرسیده که در قسمت بوشهر بشیراز از راه مذکور دزدئی روی داده باشد. از ماه ذیحجه (ذی الحجّه) گذشته باینطرف هیچ دزدئی نشده است که در آن مال انگلیس بهدر رفته باشد. امسال هیچ خطّ تلگرافی هم چنانکه معمولاً در موقع کوچ ییلاق قشلاقی ایلات وی مداد خراب نشده است».

ابتدا دولت ایران خواست از ایتالیا صاحب‌منصب بطلبد ولی ایتالیا قبول نکرد. سوئد که از رضایت همه طرف خاطر جمع شد بالأخره یکدسته صاحب‌منصبان قابلی در تحت ریاست یالمارسن[۱] بایران فرستاد. یالمارسن رئیس قراسوران ایران گشت و در ۱۵ اوت ۱۹۱۱ (۱۹ شعبان ۱۳۲۹) وارد طهران شد.

یالما سن و رفقای او که در بهار ۱۹۱۲ (۱۳۳۰) عدّهٔ آنها بیست نفر رسیده بود با جدّیت مشغول کار شدند و توانستند که در اندک مدّتی یک دسته قشون مسلّم خوبی حاضر کنند که نه فقط اسباب ملاحظهٔ مردم شده بود بلکه تا اندازهٔ هم محبّت عمومی ملّت‌را بواسطهٔ استفاده از اوضاع محلّی هر ناحیه بطرف خود جلب کرده بودند. مثلاً بتجربه دانستند که بعضی از افراد ایلات که بواسطهٔ بیکاری و فقر غارتگر راهها شده بودند عین همان اشخاص‌را ممکن است با یک مواجب کافی منظمی مستحفظ همان راهها کرد لهذا آنهارا جمع کرده و بکار وامیداشتند. بکلّی بر عکس بریگاد قزّاق بد اخلاق که در هر موقعی اموال واملاک مردم‌را بانواع بهانه‌ها ضبط میکردند (قطع نظر از آنکه احکام آنها همیشه از تفلیس و سفارت روس در طهران صادر میشد) قراسوران جدید از ابتدا خودرا بکلّی برای منافع ایران و از نقطهٔ نظر ایرانی حاضر کار ساخت. هر کس نظامیان سوئدرا بشناسد خوب میفهمد که این صاحب‌منصبان سوئدی که اجیر ایران بودند و از این دولت پول میگرفتند اگر هم فقط بدلیل آن باشد که نظام سوئدرا در انظار پست نکنند سعی میکردند اعتمادی که دولت ایران بآنها ابراز کرده بود بکتکهٔ وارد نیاورند و از عهدهٔ این بار خطیر برآیند.

(۱) Hjalmarson

اقدامات سوئدیها نتیجهٔ خودرا بخشید. بر عدّهٔ صاحب‌منصب وتابین روز بروز افزوده شد و دایرهٔ کار آنها ماه بماه وسعت گرفت. اوضاع راههای کاروان‌رو روز بروز منظم‌تر شد. انگلیس که در تجارت خود در جنوب ایران بعد از برقرار شدن نظم و امنیّت در راهها ترقّی زیادی کرد و فایدهٔ زیادی برد بواسطهٔ سفیر خود در طهران قابلیّت و لیاقت ژاندارم‌ها را تصدیق میکند. سفیر مذکور در ژانویه ۱۹۱۳ (صفر ۱۳۳۱) در حقّ سوئدیها و ژاندارم‌ها میگوید: «آنها تمام سربازهای قابلی هستند که جدّاً مشغول خدمت میباشند». در یک سانی که در آوریل ۱۹۱۳ (جمادی الأولی ۱۳۳۱) در مقابل شاه جوان داده شد تمام طبقات مختلفهٔ ملّت ایران ژاندارم‌ها را با شعف زیادی تحسین کردند. درصورتیکه روز پیش در موقع سان بریگاد قزّاق همه سکوت اختیار کرده بودند[1]. ایران بیچاره که همواره از طرف دو دولت بزرگ اروپائی زحمت دیده وزجر میکشید امید خودرا باین قشون بارهٔ که هم طرف اعتماد ملّت و هم در عوض دزدی و غارتگری حامی دولت بود بسته بود و تصوّر آن میرفت که این قشون جای دستجات از دست رفتهٔ بعزم جان‌را که برای آزادی ملّی ایران جنگیدند بگیرد.

ترتیب مالیّهٔ ژاندارمری عسار انگلیس باینطور تصفیه شده بود که دولت ایران مخارج آنهارا قبل از همهٔ مخارج دیگر از قروضی بدهد که این دو دولت اروپائی با بریلهای گزاف بایران میدادند. در ۴ مه ۱۹۱۱ (۵ جمادی الأولی ۱۳۲۹)[2] گری سفیر انگلیس در طهران تلگراف کرد. «بدولت ایران فشار بیاورید که از قروضی که میشود قبل از همه چیز مخارج پول ژاندارمری که برای امنیت راهها پیشنهاد شده است پرداخته شود». لکن انگلیس بالأخره مسئلهٔ پول ژاندارم‌ها را باینطور ترتیب داد که در «بانک شاهنشاهی ایران» که یک تأسیس انگلیسی صرف است و جز نام هیچ ارتباطی با ایران ندارد یک دفتر مخصوصی برای ژاندارم‌ها باز کرد و از آنجا با نظارت خزانه‌دار کلّ بلرکی وبدون مداخلهٔ دولت مرکزی ایران و حاکم فارس مستقیما ریاست ژاندارمری

(۱) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۱ (۱۹۱۴) نمرهٔ ۲۳۷
(۲) کتاب آبی انگلیس ایران شمارهٔ ۳ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۹۸

پول داده میشد. دلائل این فقره واضح‌تر میشود اگر ما بخاطر بیاوریم که بعد از رفتن شوستر روابط سفیر انگلیس و مستشار او در کارهای فارس قونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر با خزانه‌دار کل بلژیکی و نمایندهٔ او در شیراز[۱] خیلی صمیمی‌تر شده بود تا با خود دولت ایران. چه واضح است دولت ایران که عبارت بود از چند نفر وزرا هرچه بود رویهمرفته منافع ایران‌را در نظر داشتند.

بعد از آنکه نایب السّلطنه ناصرالملک از قبول سعد الدّوله مستبدّ که حامی نقشهٔ امتیازات روس و انگلیس بود در کابینه حدّاً امتناع ورزید اوضاع مملکت بیش از پیش رو بحرانی گذارد. وقتی که سفیر انگلیس سیر والتر تاونلی در متحد المآل خود شکایت میکند که اوضاع عمومی خوب نیست و برای فراسوران هم نمیشود تحصیل پولی کرد معنی این مسئله چیز دیگر نیست جز آنکه از قرار آن تنزیلهای گزافی که روس وانگلیس میخواهند دولت ایران نمیخواهد قرض تازهٔ نماید. صاحب‌منصبان سوئدی که بعضی از آنها هم با سرمایه بودند این پریشانی اوضاع‌را که بواسطهٔ تضیقات روس وانگلیس بعمل آمده بود فی الحقیقه اسباب توهین خود تصوّر میکردند ومکرر عزم کردند که از خدمت استعفا دهند ولی بواسطهٔ دولت خود یعنی سوئد و بواسطهٔ وعدهٔ انگلیس که عنقریب بهبودی در اوضاع مالی فراسوران حاصل خواهد گشت ساکت شده و باز سر کار ماندند.

بالأخره انگلیس بمقاصد خویش نائل گشت: عیناً مثل خود دولت ایران فراسورانهارا هم با مساعده‌های کمی گاه میداشتند و دائماً بار قرض ایران‌را سنگین‌تر میکردند. چنین بنظر میآمد که بواسطهٔ تضییقات دائمی ومنظّماً ضعیف کردن قدرت حکومت مرکزی بالأخره شرایط تابعیّت ایران جمع شده بود. انگلیسها میخواستند که سوئدیهارا بازیچهٔ دست خود قرار داده ومخصوصا آنهارا

(۱) این مسئله از آنجا هم واضح میشود که بعضی کاغذهای شخصی بدست آمد که رئیس گمرکات شیراز آساس بلژیکی وقتی که در سال ۱۹۱۵ مرخّصی گرفته و در لندن بود از آنجا بقونسول انگلیس در شیراز نوشته است قونسول انگلیس کاغذهای معرّفی و سفارشنامهای متعدّد برای لندن باساس داده بود و از جمله کاغذی بود که قونسول انگلیس اساس‌را آنجا واده خود در لندن معرّفی میکند

بر ضد بریگاد قزاق بکار بیدارند وحتی آنکه چون مالیهٔ قراسوران مطلقا بدست آنها بود در پطرزبورغ مشغول مذاکرات وطرح نقشه‌هائی بودند که انحلال تامّ بریگاد قزاق‌را در نتیجه داشت. سفیر انگلیس در یک متّحد المآل محرمانه بقونسولهای تابع خود در مارس ۱۹۱٤ (ربیع الثانی ۱۳۳۲) نوشت که «دولت انگلیس با دولت روس در پطرزبورغ مشغول مذاکرات است ومیخواهد طوری کند که قراسوران سوئدی در تمام ایران توسعه داده شود». ودر همان متّحد المآل از اعزام یکدسته قراسوران مرکّب از ۱۲۰۰ نفر باصفهان و توسعهٔ کار آنها در آنجا صحبت میشود.

هرچند که نمایندگان سیاسی انگلیس در طهران کرارا از اقدامات قراسوران سابقا اظهار رضامندی کرده بودند لکن جنرال قونسول انگلیس در اصفهان گراهام[1] بعد از یک مسافرتی که از بوشهر باصفهان کرد تمجید شایانی از قراسوران نمود که در ذیل بعضی فقرات مهمّ آن نقل میشود. در مکتوبی که گراهام در ۲۵ دسامبر ۱۹۱٤ (۷ صفر ۱۳۳۳) بسفیر انگلیس در طهران نوشته چنین میگوید: «قطعاً مبالغه نیست اگر بگوئیم که راه بوشهر-شیراز-اصفهان امروزه خود راهدارمرزی است باین اندازه که قراسوران این راه‌را در تحت فرمان خود آورده وتمام عناصر دیگررا محو و نابود کرده است حسّیات نایبها نسبت بصاحب‌منصبان سوئدی خود بنظر میآید که عموما خیلی خوب است (مخصوصا ماژور لوندبرگ[2] وکاپیتن خلاندر[3] کوبا خیلی طرف میل بودند). در تمام راه مابین بوشهر واصفهان بنظر میآید که همه جا امنیت تامّ حکمفرماست وتمام دهاتیهائی که من از آنها در خصوص قراسوران سؤال کردم بی اندازه از آن تمجید کرده و اوضاع امروزه‌را با اوضاع آن زمانی که هنوز قراسوران تأسیس نشده بود سنجیده وهمه از اصلاحات عظیمی که بواسطهٔ وجود قراسوران بعمل آمده فوق العاده اظهار امتنان میکردند   از شهرنامها واحتراماتی که در این سفر اخیر از قراسوران نسبت بشخص من بجا

---

(۱) Graham
(۲) Lundberg
(۳) Killander

آورده شد هرچه تشکّر بکنم کم کرده‌ام وهمچنین نسبت بسایر مسافرین انگلیسی که در همان اوقات از این راه سفر کرده‌اند .»

این کلمات از دهان یک قونسول انگلیس که در ایران چندین بار مسافرت کرده وحقیقتی‌را که آن نشان میدهد اگر انگلیس فی الواقع وحقّا مایل باعادهٔ نظم وامنیّت در ایران بود بایستی کافی باشد. لکن انگلیس یک نظم انگلیسی میخواست نه ایرانی. همان تجربه‌هائی که در زمان شوستر بدست آمده بود بنظر میآمد که تکرار میشود. مجدّداً معلوم گشت که مساعی انگلیسها که فقط از نقطهٔ نظر خودخواهی ومنافع شخصی میخواستند در ایران نظم برقرار کنند برخلاف منافع آنها گردید چه کارکنان میخواستند بارنجهٔ دست انگلیس شده و مطیع اوامر ونواهی آنها باشند بلکه ایشان خودرا فقط خادم ایران دانسته وفقط منافع ایران‌را در نظر داشتند. بدین ملاحظات انگلیسها خواستند که ژاندارمهارا بواسطهٔ ندادن پول هر چند شا مقرّر داد مجبور بدادن بودند ضعیف نمایند . چون برای این کار بهانهٔ لازم بود شروع کردند بصاحب منصبان سوئدی (چنانکه خود سفیر انگلیس هم در یک مکتوب خصوصی آشکارا اقرار میکند) تهمت بسته وآنهارا در انظار خراب کنند. سیر والتر تاونلی در موقع مرخّصی خود از ایران ۷ آوریل ۱۹۱۵ (۲۲ جمادی الأولی ۱۳۳۳) مینویسد «من تصوّر میکنم که این حرفها در خصوص رفتار دشمنانهٔ سوئدیها اساساً مبالغه بوده است وما بیش از اندازه بحرف بهم رسندگان که در این کار منفعتی داشته‌اند گوش داده‌ایم».

حمل و نقل ذخیرهٔ که باستحضار دولت انگلیس برای مصارف ژاندارمها سفارش داده شده و در سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳) از بوشهر بداخلهٔ ایران حمل شد هرچند بالطّبعه یکی از وظائف ژاندارمها بود لکن برای مقصد مذکور یعنی تهمت زدن بسوئدیها بهانهٔ بزرگی بدست انگلیسها داد. این ذخیره تقریبا یک سال بود که بواسطهٔ ناامنی راه وخطر حمل ونقل در بوشهر مانده بود. و چون انگلیسها سابقا یک مرتبه یک مقدار ذخیرهٔ معادل ۲۰۰۰۰۰ فشنگ که دولت ایران برای اصفهان سفارش داده بود در راه محمره ناهموار برخلاف هر قانونی ضبط کرده بودند لهذا این مرتبه صاحب

منصبان سوئدی که مأمور این حمل و نقل بودند یعنی لوندبرگ[۱] و پوست[۲] بعضی پیشدستیها و احتیاطاتی بجا آورده بودند که این دفعه دیگر آن اتفاق روی ندهد. این مسئله بنظر انگلیسان مظنون آمده حتّی آنرا یک حرکت خصمانهٔ نسبت بانگلیس فرض کردند. در صورتیکه ماژور پراویتس[۳] رئیس فوج قراسوران ساخلوی شیراز بهیچوجه مقصد از فرستادن این دو صاحب منصب‌را ببوشهر پنهان نکرده بود[٤] چنانکه از تلگرافی که قونسول انگلیس در شیراز در ٦ ژانویهٔ ۱۹۱۵ (۱۹ صفر ۱۳۳۳) بطهران و بوشهر دراین خصوص نمود صریحاً واضح میشود. ترجمهٔ تلگراف مذکور از اینقرار است:

پرودروم[۵] طهران. کنوکس[٦] بوشهر.

«ماژور پراویتس امروز مرا مطلع ساخت که کاپیتن لوندبرگ و پوست که قرار بود فردا از شیراز بطرف طهران حرکت کنند الآن مأموریتی از طهران برای ایشان رسید که برای حمل یک ملیون فشنگ و بعضی کارهای دیگر ببوشهر باید بروند.

اوکونر»

---

(۱) Lundberg
(۲) Pousette
(۳) Pravitz
(٤) بی اساس بودن تهمتی که بصاحب‌منصبان سوئدی زدند که آنها مخفیانه ذخیره حمل کرده‌اند علاوه بر این از یک کاغذی از فرمانده سابق قراسوران فارس اوگلا (Uggla) خطاب بماژور اوکونر که در قونسولخانهٔ انگلیس در شیراز بدست آمده است بخوبی ثابت میشود. اوگلا در مکتوب بتاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۱۵ بماژور اوکونر قونسول انگلیس در شیراز مینویسد:
اوّلاً من میتوانم بشما قول شرف بدهم که نه من و نه صاحب‌منصبان سوئدی من هرگز اقدامات و حتّی قصد ابتدا هم نکردیم که صلح داخلی ایران‌را بر هم بزنیم یا اینکه بر ضدّ یک دولت خارجهٔ چه انگلیس چه روس و چه آلمان اقداماتی بنمائیم. همچنین ما نه اسلحه حمل کردیم و نه ذخیره مگر آنهائیکه برای قراسوران معیّن شده بود. دیگر آنکه هیچوقت هم بما (اقلاً بخودم) از طرف یک آلمانی اصلا پیشنهادی از این قبیل نشده است».
(۵) Prodrome — رمز تلگرافی است برای سفارت انگلیس در طهران در زمان جنگ.
(٦) Knox - مأمور و جنرال قونسول انگلیس در بوشهر و بنادر خلیج فارس.

دنبالهٔ این «تهمت» (لفظی است که خود سفیر انگلیس در طهران استعمال کرده است) نسبت بصاحب منصبان سوئدی که بکلّی از روی صحّت و قانون رفتار کردند هر روز توسعه یافت و از تلگراف جوابیّهٔ نمایندهٔ انگلیس در بوسهر که در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ (غرّهٔ ربیع الأوّل ۱۳۳۳) مخابره کرده است این فقره خوب معلوم میشود. نایب سرهنگ(۱) کنوکس بسفیر انگلیس در طهران و ببصره و شیراز و دهلی (!) تلگراف ذیل‌را مخابره نمود:

«مقایسه شود با تلگراف از شیراز مورّخهٔ ۶ ژانویه. لوندبرگ در ۱۵ ژانویه (۲۸ صفر) از بوشهر با ۴۶۳ قاطر که بار ذخیره داشتند حرکت کرد. وی مدّت خیلی قلیلی در اینجا اقامت نمود و اقدامات خودرا بطور خیلی مخفی کرد که اسباب شبههٔ هیچکس نشود. لکن بعضی حرفهای عجیب و غریب در افواه منتشر شده است که سوئدیها با دولت ایران معاً نقشهٔ ریخته‌اند. و گفته میشود که مقصد ایرانیها از این نقشه با عثمانی است یا روس. از طرف دیگر مشهور است که عثمانها و سوئدیها بتحریک آلمانها بر ضدّ ایران اقداماتی میخواهند بنمایند. بعلاوه شنیده میشود که یالمارسن بأمر دولت سوئد اعمال خیانت آمیزی در نظر دارد.

همکار روسی من اهمیّت زیادی بحرکات وسکنات سوئدیها میدهد و اغلب در این خصوص از من سؤالات مینماید».

خیانتی که صاحب منصبان سوئدی‌را بدان متّهم میکردند طولی نکشید که معلوم شد چیست. این همان خیانت لایغتفری بود که بهر مملکت بیطرفی اگر آن مملکت تمایلی نسبت بآلمان نشان میداد یا نعوذ بالله اگر آن مملکت با آلمان قرار دادی می‌بست نسبت میدادند. چنانکه از تلگراف فوق مفهوم میگردد باکی نداشتند که دولت سوئدرا هم بنقض بیطرفی متّهم کنند با وجود آنکه دولت سوئد بملاحظهٔ تجهیز قشون خود تمام صاحب‌منصبان سرخدمت‌را از ایران سوئد احضار کرده بود. امّا با همهٔ اینها انگلیسها باز متردّد بودند که مبادا بیرون کردن معلّمین سوئدی که

(۱) Oberstleutnant

امتحانات خیلی خوبی داده بودند اسباب هرج و مرج و خسارت زیادی برای آنها گردد. زیراکه بواسطهٔ اقدامات خیلی جدّی قراسوان در تأمین طرق و شوارع تجارت انگلیس که در ششماههٔ اوّل جنگ دنیائی تقریباً بکلّی معدوم شده بود باز مجدّدًا رو بترقّی گذاشته بود. حتّی انگلیسها امید داشتند که تجارت چای آنها عنقریب جای یک مقدار زیادی از تجارت چای روس‌را بگیرد. سفیر انگلیس در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۵ (۷ ربیع الأوّل ۱۳۳۳) بوزارت خارجهٔ لندن تلگراف ذیل‌را مینماید:

«اگر هم جواب دولت روس چندان مساعد نباشد باز من خیلی اهمیّت میدهم که ما بهر نحو هست از دولت سوئد اجازه بگیریم که ماژور فولکه(۱) و ماژور کارلبرگ(۲) یا مولر(۳) در اینجا بمانند(٤) تا چنانکه باید و شاید مراقب راه اصفهان - بوشهر باشند. . . راه امروز بکلّی باز است و از قرار راپورت ادارات گمرکی بوشهر عایدات گمرک رو بترقّی است. تمام چای که معمولاً از شمال میآمد امروز از جنوب ایران داخل میشود. تصوّر میرود که اگر غدغن صادرات از حوایج ضروریّهٔ یومیه در هند برداشته شود قند هم همین حال‌را پیدا کند. بدین شکل گمان میرود که اگر امنیّت راههای تجارتی همینطور نگاه داشته شود یک قسمت زیادی از تجارت مفقود ما مجدّداً روی کار آید. من تصوّر میکنم که اگر صاحب منصبان قابلی در شیراز ریاست‌را در عهده داشته باشند امنیّت مذکور برقرار خواهد ماند».

در اینجا نیرنگ بازی معهود انگلیس باز شروع میشود: انگلیسها سعی کردند که یک صاحب‌منصبی‌را که بنظر متمایل‌تر بطرف آنها میآمد بر ضدّ صاحب‌منصبان دیگر که برای تعقیب یک سیاستی صرف نافع بحال انگلیس حاضر نبودند تحریک نمایند. در یک تلگرافی که قونسول شیراز بنمایندهٔ انگلیس در بوشهر و سفیر

(۱) Folke
(۲) Carlberg
(۳) Moeller
(٤) دولت سوئد صاحب منصبان مذکوررا بسوئد احضار کرده بود.

انگلیس در طهران مخابره کرده نیز از رفتاری که حاکم ایالت فارس مخبر السّلطنه اتخاذ نموده سخن میراند و از آنجا معلوم میشود که چرا انگلیسها آنقدر ساعی بودند که مقام اورا متزلزل کنند :

۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ [۱۵ ربیع الأوّل ۱۳۳۳]

«مهم ترین مقصّرین در شایعات آلمان دوستی کاپیتن[۱] لوندبرگ و کاپیتن چیلاندر هستند[۲] لوندبرگ از شیراز بطهران رفته است و چیلاندر بر ضدّ ماژور پراویتس برخاسته و امید است که عنقریب از فارس خارج شود ...... حاکم نیز خیلی آلمان دوست است و منبعی است که از آنجا اخبار آلمانی و عثمانی منتشر میشود.

اخبار آلمانی وعثمانی با سیم تلگراف ایران یا با پست از طهران بشیراز میرسد».

نسبت بژنرال یالمارسن رئیس قراسوران انگلیسها کینهٔ مخصوصی داشتند. یالمارسن که از نیرنگ بازیهای انگلیسها و باژیکیها که بدان واسطه صاحب‌منصبان و تابینهای قراسوران ماههای دراز بی‌پول مانده بودند[۳] بالأخره بتنگ آمده بود بماژور پراویتس حکم داد که «در صورت لزوم با کمک مأمورین مالی» مواجب خودرا دریافت نماید. بعد از صدور این حکم پراویتس مبلغ نه هزار تومان پول که از عایدات آباده پیش مأمور باژیکی گمرک آنجا موجود بود و بر طبق قرار داد انگلیس و ایران از آن پول بایستی مخارج قراسوران اده شود ضبط نمود. از این حرکت صاحب‌منصبان سوئدی که چندان هم امعقول بنظر نمیآمد چه بواسطهٔ سوء رفتار انگلیسها لاینقطع بعزّت نفس آنها

(۱) در اینجا لوندبرگ‌را کاستن میخواند ودر صفحهٔ ۶۸ ماژور وهردو صحیح است ه وی ابتدا در فارس کاستن بود بعد ماژور سد - حاشیهٔ مترجم.

(۲) در بارهٔ این صاحب‌منصبان بودکه جنرال قونسول انگلیس در اصفهان گراهام گفت که آنها بیش از همه ضرف مىل تابیها هستند.

(۳) قونسول انگلیس در شیراز در ۱۸ فوریه ۱۹۱۵ (۳ ربیع الثّانی ۱۳۳۳) سفیر نگلیس در طهران تلگراف کرد: بقراسوران فارس از دو ماه بایطرف پول نرسیده و اوینس میترسد که قراسوران بکلّی از هم پراگنده شود .

اهانت وارد میآمد سفیر انگلیس بی‌اندازه متغیر گشت. این فرمانده لایق سوئدی (یعنی ژنرال یالمارسن) را که یکی از صاحب‌منصبان ارکان حرب سوئد بود و در دو سال قبل خود انگلیسها اورا یک «سرباز قابلی» میخواندند بعد از این حرکت یکباره «یک دیوانهٔ ضعیف مغزی» نامیدند. سیر والتر تاونلی در ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ (۲۸ ربیع الاوّل ۱۳۳۳) ببوشهر و شیراز تلگراف کرد.

«چنین بنظر میآید که یالمارسن عقل خودرا گم کرده و کار خودرا میخواهد بدست خود خراب کند چه او در هرجا هر قدر میتواند ضرر میرساند. ما امیدواریم عنقریب از دست او خلاص شویم ولی باید این مسئله بطوری بشود که او صاحب‌منصبان دیگر سوئدی‌را با خود نبرد.

او خودش اعلام کرد که دولت سوئد تمام صاحب‌منصبان سرخدمت‌را بسوئد احضار کرده است. بنا بتقاضای دولتین روس و انگلیس به فولکه اجازه داده شده است که در ایران بماند و ریاست ژاندارمری‌را بعهده بگیرد. لهذا برای یالمارسن بسی دشوار است که بار توقّف کند.

بلژیکیها واضح است که خیلی عصبانی شده‌اند و در این دیوانگی ژنرال مقاصد سیاسی حسّ میکنند. لکن من خود در این خصوص شک دارم. هرچند مغز ضعیف ژنرال ممکن است که بواسطهٔ مشاورین عثمانی و آلمانی اورا وادارد که بعضی زحمتها برساند».

این مقصد که ژنرال یالمارسن‌را بیرون کنند چنانکه همهٔ اشخاص کارکن و ساخته‌ای قابل ایران‌را بیرون کرده بودند از دیرگاهی در کلّه‌ها جایگیر بود. کامل، امریکائی مریل[۱] که بعدها از تحریکات و تقلّبات اوسخن رانده خواهد شد در غرّهٔ فوریه (۱۶ ربیع الاوّل) بطور «محرمانه» بقونسول انگلیس در شیراز نوشت: «نزاعی که در قزوین مابین ژاندارمری و قشون روس اتّفاق افتاد در سر سربازخانهٔ ژاندارمری بود که روسها میخواستند آنرا ضبط نمایند یالمارسن چند روز قبل یک کاغذ بی‌سرمایهٔ بکوروستووتس[۲] نوشت و او

(۱) Merill
(۲) Korostovetz

هم آن کاغذرا بتاویلی ارائه داد. پالمارتس در آن کاغذ میگوید که برای جلوگیری از یک رد و خورد خوب بود روسها قزاسوران‌را در قزوین بحال خود میگذاشتند. تاویلی بکوروستووس گفت: «هرچه از دستتان برمیآید بکنید که پالمارتس‌را فوراً بیرون کنید و من قول میدهم که از طرف من همه گونه حمایت خواهید شد».

در مارس ۱۹۱۵ (۱٤ ربیع الثانی — ١٦ جمادی الأولی ۱۳۳۳) تمام صاحب منصبان سرخدمت سوئدی از طرف دولت خود احضار شده و از ایران خارج گشتند و فقط صاحب‌منصبان احتیاطی[1] باقی ماندند. ریاست قزاسوران بکلنل ادوال واگذار شد. غریب است که بدترین دشمن قزاسوران یعنی مرنل که دائماً برای بیرون کردن سوئدیها اسباب چینی میکرد از اقدامات ادوال و تایبهای او تمجید میکند. در ٦ مارس (۱۹ ربیع الثانی) قونسول انگلیس در شیراز مینویسد. «من باید تصدیق کنم که این صاحب‌منصبان احتیاطی سوئدی بنظر میآید که خوب کار میکنند». با وجود همهٔ اینها بار بست باین سوئدیهای باقی مانده چون متّهم بآلمان دوستی بودند همان رویّهٔ معهود زجر و تضییق اتّخاذ کرده شد بخصوص از طرف مأمورین مالیّهٔ امریکی. مرنل در ٤ مارس (۱۷ ربیع الثانی) بشیراز تلگراف میکند: «از منابع محرمانه و خیلی موثق مسموم که خزانه‌دار کل هینسنس[2] در هفته‌های آتیه آنچه در قوّه دارد خواهد کرد که از رسیدن پول بسوئدیها برای قزاسوران جلوگیری نماید بطوریکه بالأخره همه ناچار خارج خواهند شد».

اگرچه پارهٔ اظهارات آلمان دوستی که از زبان بعضی سوئدیها بیرون جسته بود بهانهٔ اثبات تقصیر بزرگی برای آنها شده و باعث ردّ و بدل این همه تلگرافات بین طهران و لندن گشت ولی نه بلژیکیها و نه انگلیسیها هیچکدام نتوانستند سوئدیها هیچ حرکت بیقاعده و خلاف قانونی نسبت دهند. دائماً بین این دو شق متردّد بودند: مثل باینکه صاحب‌منصبان سوئدی‌را که این قدر محبوب القلوب ملت بودند آنقدر بستوه بیاورند تا بالأخره خود بروند وترس از اینکه مجدّداً بهرج

(۱) Reserve

(۲) Heynsens

و مرحِ سابق که تجارت انگلیس‌را در جنوب ایران و بلکه تمام مزایای سیاسی آن دولت‌را ممکن بود بروس انتقال دهد عودت کند. بالأخره خواهی نخواهی اهون الشّرّین‌را اختیار کردند. گری آن آدم مجرّب نخته که طول طمع شری‌را خوب میشناخت تدبیری بطرس رسند و پیشنهادی نمود. ولی آن پیشنهاد خیلی از خوبی می‌بخشید اگر باعیان تجارت وکسبه میشد به رعایای ملّت سوئد. گری بنمایندگان سیاسی انگلیس در ایران امر کرد که بصاحب‌منصبان سوئدی پول بدهند تا شاید آنهارا بدینطریق بطرف انگلستان استمالت نماید. در ۳ مارس ۱۹۱۵ (۱۶ ربیع الثّانی ۱۳۳۳) سفیر انگلیس قونسولهای انگلیس در شیراز و بوشهر و بصره‌را از تلگراف عجیب ذیل که بگری کرده بود مطلع ساخت.

« من چنین ملتفت شده‌ام که سوئدیها عموما آن قدرهم آلمان دوست نیستند که تصوّر میرود. یک صاحب‌منصبی‌را که متّهم کرده بودند(۱) که تمایلات خودرا آشکارا اظهار میکند امروز با من ملاقاتی کرد و گفت که من از نژاد فرانسوی هستم و تمام اقوام من در انگلستانند و دفاع میکنم خودرا(۱) از آنکه مرا بآلمان دوستی متّهم کنند(۲). ولی چنین بنظر میآید که همهٔ صاحب‌منصبان سوئدی دشمن روس باشند.

این موقع بنظر من هیچ مناسب نمیآید که صاحب‌منصبان خارجهٔ فراسوران‌را تغییر بدهند. صاحب‌منصبان انگلیسی باید در دست باشند واگر امروز ژاندارمری ایران‌را مجبور کنیم که آنهارا قبول نماید ممکن است که اثر خیلی بدی ببخشد. برای یک صاحب‌منصب امریکائی هم این شغل بسی دشوار است.

من این پیشنهادرا باید رد کنم که سوئدیها (۳) و بوسطهٔ پول داخل بطرف خود جلب نمائیم».

---

(۱) این کلمه در اصل انگلیسی درست خوانا نیست ولی از سیاق عبارت باید این معنی مقصود باشد

(۲) این صاحب‌منصب ظاهرا یک کلمهٔ سیاسی داشته است

(۳) در اینجا قونسول انگلیس یک سطر از تلگراف رمزی سفیر را نتوانسته است استخراج نماید

پیشنهاد گری را بعد از آنکه صاحب منصبان سوئدی رد کردند سفیر انگلیس هم در طهران رد میکند. قونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر که بقول سر والتر تاونلی در متحد المآل خود «همه جا قدرت خودرا نشان میدهد در صورتیکه لازم باشد» و «یک مرد قوی متنفذی است در فارس» عقیدهٔ تاونلی را که باید اطلاع داده که «این شغل برای یک صاحب منصب امریکائی بسی دشوار است» هیچ نمی‌پسندد. چه او خود میخواست دست پرورهٔ قدیم خود مریل را که سابق در شیراز سرهنگ پولیس بود رئیس قراسوران فارس نماید. مریل سابقا بتقاضای حاکم فارس مخبر السّلطنه یکی از قابل‌ترین رجال ایران و یکی از وطن پرستان که هیچ وقت آب دست نمیشد (سفیر انگلیس وقتی که وی از حکومت فارس استعفا داد اورا «ستون دولت مشروطه» میخواند) مجبور گشته بود که از شغل خود یعنی معلمی پولس شیراز استعفا بدهد. عداوت با مخبر السّلطنه‌را این مستخدم سابق دولت ایران یعنی مریل در مکتوبی که در ٤ مارس ۱۹۱۵ (۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳) قونسول انگلیس در شیراز اوکونر نوشت بخوبی ظاهر ساخت. در آن مکتوب میگوید «من آنچه در قوه داشتم کردم که برای منافع انگلیس در فارس خدمت کنم». اوکونر برای اینکه این خادم منافع انگلیس را بشیراز بیاورد هر چه تلاش توانست کرد. مریل در ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ (۲٤ شعبان ۱۳۳۳) باوکونر نوشت: «وزیر شما و چرچیل(۱) هر دو بمن گفتند که شما(۲) علی الاتصال اقدامات کرده‌اید که من دوباره بفارس برگردم. امید است شما بزودی نائل شوید که حاکم را(۳) مغلوب کنید».

بدین لحاظ برای آن «مرد قوی متنفذ فارس» هیچ راه دیگری باقی نماند جز آنکه با سوئدیهای حسن مزاحم که نمیخواستند بفهمند که سعادت و خوشی انگلیس هما با سعادت همهٔ ملل دگر است بسازد. در ٥ مارس ۱۹۱۵ (۱۸ ربیع الثانی) اوکونر با حالتی افسرده بسفیر خود تلگراف میکند:

---

(۱) مترجم سفارت انگلیس در طهران

(۲) مقصود اوکونر است

(۳) مقصود مخبر السّلطنه است

«اگر سوئدیها باید بمانند باید بصاحب‌منصبان آنها فهماند که آنها نه فقط بایستی از روی بیطرفی تام کامل رفتار کنند (تمایلات و حسیّات شخصی خودشان هر چه میخواهد باشد) بلکه باید مابین صاحب‌منصبان ایرانی و تابینهای خود تمام دعوتهای بآلمان دوستی یا عثمانی دوستی‌را خاموش کنند و اقدامات جدّی نمایند که دست دعاة و مفسدین‌را کوتاه کنند ....»

رفتاری که نمایندگان سیاسی انگلیس و همدستهای آنها باژیکیها در ماههای اخیر نسبت بقراسوران کردند کافی بود که آخرین بقیهٔ حسیّات و تمایلات قراسوران‌را نسبت بانگلیسها (اگر چنین حسیّات وتمایلاتی هرگز موجود بوده) بکلّی زایل نماید. مریل که در طهران بود وقایع‌را با یک خباثت تمامی بقونسول انگلیس در شیراز اوکونر مینوشت. بعضی از فقرات مکتوبات او از قرار ذیل است:

۱٤ آوریل ۱۹۱۵ (۲۹ جمادی الأولی ۱۳۳۳): «پول قراسوران پنج ماه است عقب افتاده است و ادارهٔ پولیس هم ۱۰۰۰۰۰ تومان طلبکار است».

(«تاونلی و کوروستووتس تا آخرین دقیقه با یکدیگر ضدّیّت می‌کردند مگر آنکه در بیرون کردن سوئدیها با هم متّحد بودند».)

۳۱ مه ۱۹۱۵ (۱۷ رجب ۱۳۳۳): «دیشب فرمانفرما وزیر داخله بمیرزایانس که یکی از معتبرین ارامنه و از دوستان من است گفته بود که دولت ایران مصمّم شده است سوئدیهارا بیرون بکند لکن مجبور است که باحتیاط و تأنّی در این امر اقدام کند چه حسیّات مردم بی‌اندازه بطرف سوئدیها متمایل است».

۸ ژوئیه ۱۹۱۵ (۲۵ شعبان ۱۳۳۳): «سفیر انگلیس بمن گفت «تنها دلیلی که چرا او هنوز سوئدیهارا حمایت میکند اینست که سوئدیها با زیرکی خود بتوانند صاحب‌منصبان ایرانی‌را که تماماً آلمان دوست هستند مواظبت و مراقبت کنند. بعلاوه گفت که ادوال بکلّی در دست آلمانها است و او یک «احمق خیلی هولناکی» است».

۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵ (۱۳ رمضان ۱۳۳۳): «برای قراسوران خیلی دشوار است که اصلاً دیگر بتوانند باقی باشند. برای تمام قراسورانی که اینجا هستند بیش از روزی صد الی سیصد تومان پول بدست نمیآید (باستثنای روزهای جمعه و دوشنبه!!!) این یک عملیهٔ کُنْد تدریجی است ولی همین طور بتدریج آنها خفه خواهند شد...»

۱٤ اوت ۱۹۱۵ (۳ شوّال ۱۳۳۳): «کِرّ[1] دیشب بمن گفت که ما بیشتر مایل هستیم که قراسوران‌را در عمل قوم لوط ببینیم تا آنکه یک شاهی پول انگلیس‌را برای آنها صرف کنیم».

بعد از آنکه دست نشانده‌های بلژیکی روس و انگلیس پول سوئدیهارا بریدند و بعد از آنکه نمایندگان سیاسی انگلیس با افراد این ملّتی که در تمام دنیا محترم هستند با فحش و شتم معامله کرده و سعی کردند که آنهارا بطرف فساد اخلاق بکشند باز متوقّع بودند که این صاحب‌منصبان سوئدی تا آخرین لحظه «باوفا و صادق» بمانند یعنی حسیّات انگلیس دوستی داشته باشند.

این اندازه توهیناتی که بسوئدیها وارد آورده بودند گویا هنوز کافی نبود. برای آنکه باز بهانهٔ برای اتّهام تازه در دست داشته باشند قونسول انگلیس در شیراز در ۵ ژوئیه ۱۹۱۵ (۲۲ شعبان ۱۳۳۳) از مدیر بانک شاهنشاهی در آن شهر فرگوسون[2] خواهش کرد که صورتی از حساب صاحب‌منصبان سوئدی که با بانک داشتند بدهد. مدیر بانک شاهنشاهی ایران بر ضدّ تمام قوانین تجارتی «برای اطلاعات شخصی و استعمال محرمانه در صورت لزوم» معیّن میکند که چقدر پول شخصی صاحب‌منصبان سوئدی از تحت نظر او گذشته و صورتی از آن میدهد!

در ۸ آوریل (۲۳ جمادی الأولی) رئیس فوج قراسوران شیراز ماژور راویتس مکتوب ذیل‌را بخزانه‌دار کلّ شیراز مینویسد و در آن اشاره میکند که وی مسبوق است که خزانه‌داری پول قراسوران‌را نداده است در صورتیکه

---

(۱) آرچیبالد کرّ Archibald Kerr نایب سفارت انگلیس.
(۲) Ferguson

برای مقاصد دیگر پول زیاد در این اواخر مصرف شده است. «خزانه‌داری لابدّ مسبوق است که بمقتضای قرار داد تعهّد شده است که مخارج لازمه برای قراسوران قبل از مخارج دیگر ماسد ولیس ا سایر ادارات دید برداخته شود».
این مکتوب بعبارت ذیل ختم میشود: «از آنجائیکه با این ترتیب اوضاع مالی ما روز بروز دشوارتر میشود واداره خزانه‌داری با وجود این نمیخواهد دست باین ادارهٔ مملکتی ما که عبارت از قراسوران باشد بوظیفهٔ خوب رفتار کند من مجبور هستم و اوّلین اقدام من این خواهد بود که تابینهای خود و اهالی‌را که امنیت آنها بسته بوجود قراسوران است از این رفتار دسمانهٔ خزانه‌داری مطلع سازم و از برای آنکه سوء تفاهمی در میانه واقع نشود من مجبورم که اسامی آن اشخاصی‌را که بر ضدّ منافع ایران کار میکنند آشکار سازم......»

این حرکت یکی از صاحب‌منصبان عاقل مانند براوتیس که خود قونسول انگلیس در شیراز در بارهٔ او گفته بود «مرد عاقلی است که فقط مشغول کار خود میباشد»، نتیجهٔ سوء رفتار دست‌نشانده‌های انگلیس و روس ی بلژیکیها بود. این بلژیکیها مستخدم ایران بودند و مواجب خودرا از ایران میگرفتند معذلک کتبا اقرار کردند که آنها بر ضدّ منافع ایران کار میکنند.

خزانه داری شیراز صاحب‌منصبانی‌را که برای گرفتن حقوق عقب افتادهٔ خود نزد او میآمدند مضایقه کرده که بدیرد. وقتیکه کاپیتن اورتانگرن(۱) از رفتار مفتش مالی شیراز سخت شکایت کرد قونسول انگلیس در شیراز در یک مکتوب سخت مستعلی که بسفیر انگلیس در طهران نوشت و در آخر آن تمام این سوئدی دشنام داده بود از سفیر درخواست کرد که اورتانگرن‌را احضار کنند. از جمله نوشته است

« کاپتن اورتانگرن که بدترین نمونهٔ یک صاحب‌منصبی است حتی برای یک سوئدی هم (۲)».

(۱) Oertengren

(۲) عین عبارت این است «who is in effect of an unusually inferior type, even for a Swede»

این فصل غمگین جوانمردی و مردانگی انگلیسهارا برای ما خوب مجسم میکند که بجای تشکر از خدمات یک دسته صاحب منصبان قابلی که محبوب القلوب تمام ایرانیان‌را جلب کرده بودند وحتّی خود انگلیسها هم از آنها اظهار کمال رضایت میکردند سزای آنهارا سفیر انگلیس فقط زدن یک لگدی(۱) میداند. و مناسب آنست که ما این فصل‌را با خلاصهٔ قاعدی که سفیر انگلیس سیر والتر تاونلی در وقت حرکت خود از طهران در ۷ آوریل ۱۹۱۵ (۲۲ جمادی الأولی ۱۳۳۳) بقونسول انگلیس در شیراز اوکونر نوشته است ختم کنیم:

«سوئدیها شاید از آنجائیکه آلمان دوست هستند طرف میل ملّت ایران شده‌اند و کار خلافی نمیتوانند بکنند. برای هر کابینهٔ بسیار مشکل است که جدّاً بر ضدّ آنها اقدامی کند. فقط امیدی که ما داریم آنست که شاید بشود بوسّط دولت سوئد از شرّ آنها خلاص بشویم ولی نتیجهٔ این آن میشود که آنها از تمام ایران باید بیرون بروند. آنوقت حرف در سر این مسئله است که آیا اوضاع لاحقه بدتر از اوضاع(۲) سابقه نخواهد شد؟ اگر سوئدیها خارج شوند وکسی هم در دست نباشد که جای آنهارا بگیرد تمامی راهها باز شروع خواهد شد. من که اینجا نخواهم بود که اوضاع‌را ببینم چه پیش میآید و از آنجا که نمیتوانستم تصوّر کنم که شماها همه آقایان خوب این هجومهای بر ضدّ قراسوران‌را برورانده‌اید بالاخره من صدای خودرا بخصوص بلند کردم. بنظر میآید که لژتنکیها همه بروند و اقلاً از ادارهٔ مالیه خارج بشوند. سوئدیها در نتیجهٔ این پیش‌آمد کم بی‌تقصیر نیستند و در این موقع هم خیال این فقره بنظر من یک بدبختی است چه ایران بعادت معهود باز جدّاً کمک مالی لازم دارد و تا وقتیکه ضمانتی در ادارهٔ مالی بدست نباشد و اشخاص باکفایت با شرفی در سر کار نباشد که بتوانند پول‌را اداره کنند(۳) واضح است که هیچکس حاضر نیست کمکی مالی بکند. فی‌الواقع چه

(۱) عین عبارت تاونلی است Coup de pied

(۲) در اصل انگلیسی مرد men دارد بجای اوضاع ولی گویا سفیررا سهو قلمی دست داده است

(۳) این حرف‌را سفیر انگلیس میزند بعد از آنکه روس و انگلیس اداره مالیه شوسترا از ایران بیرون کردند!

کار یأس‌آوری است ! در اینجا حالا سه سال است که من با کمال سعی و مشقت دو ادارهٔ اروپائی‌را نگاهـداری کرده و آنهارا در مقابل انواع تحریکات و ضدیتها حتی از جانب بهترین دوستان خودم حمایت کرده‌ام. لکن امروز من قدرت اینرا در خود نمی بینم که در این روزهای آخر اقامت خود در اینجا یکی از این دو اداره‌را سر پا نگاهداشته و بدیگری با تمام قوت خود یک لگدی بزنم. بنظر میآید این قدر زحمت و اتلاف وقت برای یک چنین نتیجـهٔ حقیری خیلی حیف بوده است. اینرا هم باید بگویم که من نمیتوانم از این عقیدهٔ خود دست بردارم که این حرفها در خصوص رفتار دشمنانهٔ سوئدیها نسبت بما مبالغه بوده است و ما بیش از اندازه بحرف تهمت زنندگان که در این کار منفعتی داشته‌اند گوش داده‌ایم. من نتیجهٔ وخیم اینرا که سوئدیها آشکارا عقیدهٔ خودرا اظهار میکردند که آلمانها فتح خواهنـد کرد خوب حس میکنم. این عقیده که بنظر مردم از یک منبع نظامی بیغرضی [یعنی صاحب‌منصبان سوئدی] تراوش میکرده تأثیر بزرگی در افکار عمومی بی‌اساس ایران داشته که مغلوبیت کامل و حتمی دشمن منفور خود یعنی روسهارا با کمال شعف قبل‌الوقت باور کرده‌اند . . . »

فصل پنجم

وقایع نگاری که در نامه‌های خود که صورت آنها در جای خود در این کتاب درج شده دسایس و حالت افکار عمومی‌را در طهران در نصف اول سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳) شرح میدهد مریل[1] امریکائی است. مریل با هموطن مشهور خود شوستر بایران آمده بود واز میان همکاران خزانه‌دار کلّ سابق مریل فقط امریکائی بود که پس از قضیّهٔ اولتیماتوم روس با رئیس خود همراهی نمود.

خلاصه شوستر و همکارانش از ایران بیرون رفتند و مریل ماند. سفارت انگلیس ابتدا اورا داخل ژاندارمری که در تحت فرماندهی یالمارسن[2] تشکیل شده بود نمود، سپس در فوریه ۱۹۱۳ (ربیع الأوّل ۱۳۳۱) سیر والتر تاونلی بگری پیشنهاد نمود که مشارالیه رئیس دستجات پولیس حکومتی فارس گردد وقبول شد[3]. چگونه مریل این مستخدم با شرف دولت ایران از عهدهٔ خدمت مرجوعه بوی بر آمد خود او بطور خیلی موجز و مفید میگوید: «هرچه از دست من برآمد در خدمت بمنافع انگلیس در فارس بجای آوردم».

مخبر السّلطنه یکی از رجال باکفایت ایران که تحصیلات خودرا در آلمان تمام کرده و انگلیسها بدرستی او اطمینان تامّ داشتند (والاّ با نصب او بحکومت فارس که برای آنها دارای اهمیّت زیاد است آنقدر همراهی نمینمودند) بزودی ملتفت شد که شخص مریل یک نفر جاسوسی است که در پهلوی او جای داده‌اند و یکی از آن اشخاص پست تنگ افقی است که با نظر کوته‌بین خود هر شرقی‌را بنظر حقارت مینگرد. در سپتامبر ۱۹۱۴ (شوّال ۱۳۳۲) مریل

---

(۱) Merrill

(۲) Hjalmarson

(۳) کتاب آبی انگلیس «ایران» شمارهٔ ۱ (۱۹۱۴) نمرهٔ ۲: «من پیشنهاد نمودم مریل امریکائی‌را که پس از حرکت شوستر در ایران مانده است».

از شغل خود معزول شده بطهران مراجعت میکند و درآنجا مشغول اسباب چینی بر ضدّ حاکم فارس و صاحب منصبان سوئدی میگردد.

زندگانی مزیل در طهران زندگانی یک ماجرای شیادی است که مردم پایتختهای مشرق زمین اغلب با انواع مخلفهٔ آن سر و کار دارند. مزیل مفتخر است که بتواند با سفیر انگلیس ناهار یا چای صرف نماید و نصیحتهای او گوش بدهد. مزیل با سفرای خارجه و پایهای سفارتخانها صحبت میکند و با آنها غذا میخورد و مخصوصا با ارامنهٔ ایران خیلی دوست و معاشر است. مزیل در مهمانیهای اعیان ایران حاضر میشود از جمله مثلاً مهمانی شاهزادهٔ روس پرست فرمانفرما. مزیل روزنامه‌هارا میخواند و در افکار عمومی دقّت مینماید. خلاصه مزیل معلومات بدست میآورد. امّا نه فقط برای خودش تنها. هرچه معلومات بدست میآورد (در ۱٦ مارس ۱۹۱۵ یاد داشت میکند. «سرچشمه‌های معلومات من عالی است») گرماگرم تقدیم قونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر(۱) مینماید و هم احیاناً حاضر میشود که برای ماژور مذکور واسطهٔ معاملهٔ اوتوموبیل بشود. مزیل مخصوصاً خیلی خوشوقت میشود که گاهگاهی بتواند بعضی اروپائیها که با اوکونر ضدّیت و مخالفت دارند صدمه برساند مثل چرچیل(۲) مثلاً که از سالهای دراز مترجم سفارت انگلیس است. «سر والتر تاونلی اعتمادی بچرچیل ندارد. چرچیل مکرّر نسبت بما (اوکونر) اظهار عملی کرده است و چرچیل چنانکه منشی سفارت کر(۳) هم مسبوق است رشوه میگیرد».

برای ماژور اوکونر انگلیسی (در این سرزمینهائی که باید بطور «نفوذ صلحی» در آن داخل شد قونسولهای انگلیس چنانکه همه‌کس میداند اغلب نظامی هستند) شخص جعبه‌کار حرجین مزیل در طهران سرچشمهٔ معلومات پربهائی بود. اوکونر بتوسّط این امریکائی اطّلاع حاصل کرد که دستگاه گروش تلگراف بی‌سیم آلمانی «هنوز در کمال خوبی کار میکند»، و دیگر آنکه افکار عمومی اهالی ایران

(۱) O Connor
(۲) Churchill
(۳) Kerr

که بواسطهٔ حرکات خلاف قانون بین‌المللی انگلیسها مانند گرفتن قونسول آلمان لیستمان(۱) در بوشهر دوباره هیجان آمد است آشکار بطرف یک اتحادی با عثمانی میرود، دیگر آنکه هر دفعه که یک کابینهٔ وزرائی برخلاف میل روس و انگلیس سر کار میآید نفشون روس حکم میرسد که حاضر حرکت باشند، دیگر آنکه سفیر انگلیس در طهران مشغول تهیّهٔ «یک هیاهوی بزرگی» است که حاکم فارس‌را معزول نماید. بالآخره بتوسّط همین امریکائی بود که اوکونر سست اساسی اتّحاد مابین سفیرین روس و انگلیس‌را فهمید.

آیا مرد یک سخن‌چین بود؟ در هر صورت در زمانیکه این شیئ دنیا گرد بدنیا آمد معلوم میشود فرشتگان هوش و خرد فرسنگها دور ایستاده بودند که این مرد از عقل چندان بهرهٔ نبرده بود. آن وقاحت بیمزهٔ او مانند وقاحت صدها اشخاص از قبیل او که با کمال بیحالاتی فقط در عقب شکار منافع هستند و چندین بار در پیش ملل مشرق زمین نژاد اروپا و امریکائی‌را پست ساخته‌اند از این قسمت مضحک کاغذش نمایان است. «من میترسم این سیاست که بگذاریم ایرانیها هرچه میخواهند بکنند نتیجه‌اش آن بشود که بطریق معمول همه مشرق زمینیها ایرانیان دوستی‌را ترس پنداشته کارهارا بر ضرر روس و انگلیس در دست خود بگیرند»

مخصوصاً از آنجائیکه این امریکائی دارای هیچ قوّهٔ متصرّفه از خود نبود کاغذهای او آیینهٔ بی علّ و غشّ است از تحریکات و دسایسی که در طهران بکار برده میشد و آنهارا خوب آشکار میسازد. حرفهائی که او سفرای خارجه و مخصوصاً تاونلی(۲) و مارلینگ(۳) و کوروستووتس(٤) نسبت میدهد بدون شک زده شده است. در ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ (۲۵ شعبان ۱۳۳۳) منزل قونسول انگلیس در شیراز و در ۱۷ مه ۱۹۱۵ (۳ رجب ۱۳۳۳) سفیر انگلیس مارلینگ بهمان قونسول فقرات ذیل‌را مینویسد:

(۱) Listemann
(۲) Townley
(۳) Marling
(٤) Korostovetz

مربل باؤکور:

«وزیر سما (یعنی مارلیگ) و حرحل هر دو بمن گفتند که آنها دائماً مسعول اقدامات هستند که من نهارس مراجعت کنم[1]».

مارلینگ باوکور:

«بکلی تصدیق دارم که حاکم سما باید معزول شود و من از روز ورود خود دائماً مشغول اقدامات هستم».

صدّیت مابین تاولی و هممصار روس او کوروستووتس و رقابت سیاسی این دو دولت «حامی» در مدّت حنگ دنیائی که هر دو چنگال خودرا در گوشت این قربانی بیچاره یعنی ایران فرو برده‌اند در این بین بخوبی آشکار میگردد. سفیر روس کوروستووتس برای تاولی و نیز برای جانشین او مارلنگ (که گویا بزرگترین دشمن ایران است که انگلستان بسمت نمایندگی سیاسی بطهران فرستاده‌اند) بمنزلهٔ همان پارچهٔ قرمزی بود که برای خشم آوردن گاوهای جنگی آنها نشان میدهند. مارلنگ در ۱۱ مه ۱۹۱۵ (۳ رجب ۱۳۳۳) بقونسول انگلیس در شیراز مینویسد که «کوروستووتس یک بدبختی[2] بود» و مارلنگ مقصد سخت خودرا از سفیر روس در کاغذیکه در ۲۰ ژوئن ۱۹۱٦ (۱۸ شعبان ۱۳۳٤) بسفیر انگلیس در بطرزبورغ سر جارج بوکانان[3] مینویسد باین عبارت ختم میکند

«امّا در خصوص کوروستووتس من در صمیمیّت او با کمال افسوس با شما هم‌عقیده نیستم من هیچوجه اعتماد باو ندارم همه کس در اینجا درحقّ او اینطور عقیده دارد که کوروستووتس آدمی است که با او هیچ نمیتوان بسر برد و یک جنس از مخلوقات است که با شرارت وسخط کار میکند و حظ میبرد از اینکه کارهائی بکند که دیگران هیچوقت حاضر نیستند بکنند هیچکس در اینجا از رفتن او افسوس نمیخورد و از همه کمتر در سفارت خودش

---

(۱) مراجعت مربل بفارس فقط منوط بود بعزل حاکم آنجا مخبر السّلطنه

(۲) با با مصدرتّه به یاء بکار Unglück

(۳) Sir George Buchanan

کورستووتس مارا پیش بانک روس کمک نخواهد کرد. خیال او در خصوص همکاری بانک استقراضی روس با بانک شاهنشاهی ایران فقط از این نقطهٔ نظر ست که بانک شاهنشاهی تجارت جنوب خودرا با بانک استقراضی تقسیم کند. و قطعاً اگر بانک شاهنشاهی یک ادارهٔ شخصی میبود حالا چندین سال بود که ورشکست شده بود».

در ذیل ما از مریل امریکائی که دولت انگلیس در سال ۱۹۱۶ (۱۳۳٤) باو تکلیف تشکیل یک قشون در جنوب ایران شبیه بریگاد قزاق در شمال نمود ولی خود مریل کمی بعد از آن رئیس قشون شاهزاده نصرة السّلطنه گشت[1] کاغذهائیرا که قونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر نوشته است درج میکنیم.

طهران ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ [٤ ربیع الأوّل ۱۳۳۳]

ماژور عزیز

امروز سه روز است که ادارهٔ خزانه داری برای تعرّض بر ضدّ اقدامات خودسرانهٔ قراسوران که در ولایات مالیات جمع کرده‌اند تعطیل کرده است. بر قراریکه میشنوم بلژیکیها میگویند یا آنها و یا سوئدیها باید از خدمت خارج شوند. ولی خیلی محتمل است که از هر دو طرف چند نفری بیرون روند. من تصوّر میکنم که دولت از این اوضاع چندان ناراضی نیست چه باین شکل امید دارد که شاید بالأخره از شرّ این بلژیکیهای منفور ملت خلاص شود. من گمان میکنم آنچه معروف شده است که بالمارس قرار نامهٔ در خصوص تشکیل یک اردوی قراسوران در چین همراه خود دارد صحیح است. بیچاره چین از قراریکه سیر والتر نمی میگوید اوضاع کرمان یأس آور است. قراسورانها بطور وحشیانه در کوچه‌ها میدوند. سیر والتر تصوّر میکند شاید لازم باشد یک قشون مستقلّ دیگری ایجاد کرد واشاره کرد که من رئیس آن قشون باسم مأموریت سرحد برای من حاضر است و اگر نخواهم نمی‌مدهند ولی اوضاع بسرعت تغییر میکند ومن منتظر بعضی اقدامات هستم که یقینا نتیجهٔ آنها رفتن صاحب منصبان سوئدی خواهد

(۱) از قرار خبر «روسکو اسلوو» مورّخهٔ ۹ آوریل ۱۹۱۶.

بود. نیستروم(۱) و میلر-فولکه(۲) و اوندینه(؟)(۳) و یالمارسن خواهند رفت. فقط صاحب‌منصبان احتیاطی(٤) و چریک(٥) خواهند ماند. بوست‌را میخواهند صندوقدار قزاقسوران در اینجا بکنند. بهبه عجب کار خوبی! در طهران حالا هوا مملوّ از دسایس و تحریکات است. مدّتی بود اینجا میان مردم حسّیات دشمنی با خارجه نمایان بود ولی حالا تقریباً بکلّی رفع شده است. یک دستهٔ کوچکی در کار آن هستند که ایرانرا طرف اعلان جنگ بعثمانی بکشند. چنانکه من بسیر والتر هم گفتم در میانهٔ بختیاریها نیز من کسانی دیدم که طرفدار آلمان هستند. کابینه اساسی ندارد، بکار و بیچاره است. مجلس هنوز مشغول ملاحظهٔ اعتبار نامهٔ وکلاست. نادرا دیده میشود که کسی از مجلس بدون اظهار کراهت و تنفّر صحبت بکند حتّی از خود ایرانیها هم(٦).

من امیدوارم که باز در شیراز فرمانده فشون بسوم. محتمل است راپرتی که من از اقامت خود در فارس داده‌ام مخبر السّلطنه‌را از فارس بیرون کند. سیر والتر و چرچیل هر دو راپرت‌را دیدند. آنچه لازم بود من شرح داده‌ام وچیزی نگفته نگذارده‌ام. راپرت مزبور امروز بوزارت جنگ رفت. در آن راپرت ضمیمهٔ هم در خصوص کارهای کازرون بود ولی من هیچ سوئدیهارا در این ضمیمه داخل در کار کازرون نکرده‌ام. چرچیل بواسطهٔ ایرانیها در تمام طهران شهرت داده است که در صورتیکه حاکم فارس استعفا ندهد آن راپرت مرا در هر هفت روزنامهٔ طهران و در روزنامهای انگلیس و اروپا منتشر خواهد ساخت. سیر والتر یک نقشهٔ (محرمانهٔ) دارد که مرا رئیس ٥٠٠ سوار بختیاری در طهران بکند. هرچند که این تکلیف‌را میتوان قبول کرد ولی گمان میکنم که این فرماندهی فقط موقّتی خواهد بود و بعد از رفع احتیاج منقطع خواهد شد...

(۱) Nyström (۲) Miller-Folke (۳) Undine(?) (٤) Reserve
(٥) Milice

(٦) سفیر انگلیس در باب مجلس میگوید: «تمام عناصر دموکراتی خارج هستند». مقایسه شود نیز با آن فقرهٔ که سابق در صفحهٔ ٥۹ از روزنامهٔ «نه سو اسیت من» مورّخهٔ ۱ ژانویه ۱۹۱٦ نقل شده است: «درستکارترین فرقهٔ سیاسی ایران فرقهٔ دموکراسی است».

در باب تبریز خیلی از این طرف وآن طرف صحبت شده است. دولت ایران آخرین دست و پای خودرا میزند که ولیعهدرا بآنجا برساند. از اینجا و آنجا یکدسته سرباز ژولیدهٔ بلاسیده از همه جور و همه رنگ جمع کرده‌اند که واقعاً مانند یکدستهٔ بازیگر میمانند ویک ۳۰ الی ۴۰ هزار تومانی هم برای مخارج آنها فراهم آورده‌اند.

ایرانیها از ورود عثمانیها بتبریز شعف زیادی اظهار کردند. و میگویند که عثمانیها آنهارا از دست روسها نجات دادند. ایرانیها تصوّر میکنند که وقتیکه ولیعهد وارد تبریز شد عثمانیها از ایران خارج خواهند شد. بعد از ورود ولیعهد بتبریز یکدسته بزرگی از همراهان او بطهران مراجعت خواهند کرد.

کوروستووتس سفیر روس در بارهٔ حفظ جان خود تا اندازهٔ واهمه پیدا کرده بود. از قرار مذکور گفته بوده است که اگر روسها از قزوین بروند او دیگر در طهران نمانده و بزرگنده در سمیران که از سفارت طهران محفوظ‌تر و امن‌تر باید باشد خواهد رفت. یک ارمنی با اطلاعی[۱] بسیر والتر گفت که اگر روسها از عثمانیها یک شکست بخورند احتمال خیلی قوی میرود که ایرانیها بهمراهی عثمانیها داخل جنگ بشوند.

من حالا سعی دارم که هم برای قراسوران و هم برای خزانه‌داری مستخدمین امریکائی بدست بیاورم. من بسیر والتر گفتم ایرانیها خیلی طرفدار این نقشه هستند لکن از مداخلهٔ روسیّه میترسند.

طهران ۱۰ فوریه ۱۹۱۵ [۱۶ ربیع الأوّل ۱۳۳۳]

محرمانه

یک اقدام خیلی جدّی شد که مرا رئیس قراسوران و حاسبین بالمارس بکنند. لکن گمان میکنم سیر والتر بالأخره مصمّم شده است که ریاست قراسوران‌را بکلنل فولکه[۲] که نقداً رئیس اصفهان است واگذارد و ماژور مولر[۳] و ماژور کارلبرگ[۴] معاون او باشند. بقیّهٔ سوئدیها تماماً باید بروند.

(۱) شاید مقصود میرزا انس باشد چه از قراریکه مرحوم بعدها میگوید با او خیلی دوست بوده است.

(۲) Folke (۳) Moller (۴) Carlberg

چنانکه شما هم لابدّ شنیده‌اید تاولی و کوروستووتس هر دو احضار شده‌اند.
بجای سفیر روس یک آدم کوچک ملایمی از لندن خواهد آمد

عقیدهٔ ایرانیها این است که اگر تاولی برود معنی آن این خواهد بود که انگلیس ایران‌را بمیل و دلخواه روس واگذارده است. بورگراو[1] و لوکونت[2] هردو بدولتهای خود تلگراف کردند که باید سفیر ادوارد گری اطلاع داد که اگر تاولی برود و نفوذ شخصی او دیگر در میان نباشد عقیدهٔ آنها این است که ایران بهمراهی عثمانی داخل جنگ خواهد شد اگر تاولی نماند لابدّ کوروستووتس هم خواهد ماند. یک کابینهٔ جدیدی در کار تشکیل شدن است. از قرار مشهور احتمال قوی میرود که کابینهٔ جدید خیلی طرفدار روس باشد در اینصورت گمان نمیکنم که دیگر یک نفر سوئدی هم در ایران بماند

دو روز قبل روسها بدون اشکال وارد تبریز شدند. تاولی و چرچل هر ده تصدیق دارند که در میانهٔ بختیاریها یک حسّ آلمان‌دوستی نمودار است. . . . . . اگر ایران جرئت آنرا داشته باشد با عثمانیها متّحد خواهد شد و اگر این کاررا نکند آنوقت بختیاریها و تمام ایلات دیگر همه کمک خواهند کرد

ارمنیها میخواهند که من فرماندهی کمسته قشون ۱۰۰۰ نفری (مرکّب از سواران بختیاری و ارامنه) را در طهران بعهده بگیرم تا در موقعی که اگر روسها از آلمانها شکست بخورند و ایران هم جرئت کرده بطرف عثمانیها برود حاضر باشم

پالمارس چند روز قبل یک کاغذ بی‌سرمایه بکوروستووتس نوشت و او هم آن کاغذرا بتاولی ارائه داد. پالمارس در آن کاغذ میگوید. برای جلوگیری از یک زدوخورد خوب بود روسها قزاسوران‌را در قزوین بحال خود میگذارند. تاولی بکوروستووتس گفت: «آنچه از دستتان برمیآید بکنید که پالمارس‌را فوراً بیرون کنید و من قول میدهم که از طرف من همه‌گونه کمکی خواهد شد»

---

(۱) Borgr ave سفیر بلژیک

(۲) Lecomte سفیر فرانسه وی سابق در برلن بود و در جزو محاکمه شاهزاده Eulenburg ۰ شهرتی پیدا کرد

راهی که در قزوین مابین قزاسوران و روسها واقع شد در سر سرباز خانهٔ قزاسوران بود که روسها چون شنیده بودند سوئدیها از ایران بیرون خواهند رفت میخواستند آن‌را ضبط کنند

ضمیمه: اگر سوئدیها همه خارج شوند آنوقت قطعاً من رئیس قزاسوران خواهم شد. تصوّر میکنم که بعد ازاین قزاسوران عمده در راه طهران بوشهر بکار برده شوند. روسته وجود آنهارا در شمال میل ندارد.

طهران، ٤ مارس ۱۹۱۵ [۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳]

سیر والتر بدلائلی که برای من مجهول است تصدیق کرده است که نقشهٔ سوئدیها در قزاسوران و ریاست قزاسوران باقی نماند. شاید او نمیخواهد مانع از ورود کسی که او برای جانشینی آنها خیال کرده است تغییری در این کار بدهد. آیا برای سیر والتر ممکن است (اگر شما برای او کاغذی نوشته و وقایع شیرازرا توضیح بدهید) که بطور خصوصی با خزانه‌دار کلّ هستس مذاکره نموده و از او خواهش کند که مرا از مسئولیت اموال شیراز مستخلص نماید؟[1] من آنچه در قوّه داشتم کردم که برای منافع انگلیس در فارس خدمت کنم

از قرار مذکور سفیر اطریش لوگوتتی[2] و سفیر آلمان پرنس رویس[3] هر کدام بهمراهی یک نمایندهٔ نظامی از راه کرمانشاه بطهران میآیند. اگر حضرات شما بتواند اسلامبول‌را تصرّف کند این واقعه یک تأثیر بزرگی در اینجا خواهد کرد چه ایرانیها بدون هیچ شک آلمان دوست و طرفدار عثمان هستند. از منابع محرمانه و خیلی موثق میشنوم که خزانه‌دار کل هستس در هفته‌های آتیه آنچه بتواند خواهد کرد که از رسیدن پول سوئدیها برای قزاسوران جلوگیری نماید بطوریکه بالأخره همه ناچار خارج خواهند شد. تمام صاحب منصبان سر خدمت (یعنی آن صاحب منصبانی که در خدمت فعلی

(۱) نماینده مالی بلژیکی در شیراز اساس Stas میل‌را منصر ساخته بود که اموال دولت ایران در شیراز دست برداری کرده است

(۲) Logothetti (۳) Prinz Reuß

معظّم سوئدی هستند) حالیّه از ایران خارج شده‌اند و ماژور ادوال[۱] که فعلاً فرمانده کلّ است با هستش خیلی دشمن است. مشهور است ولی صحّت و سقم آن درست معلوم نیست که صاحب منصبان سوئدی که فعلاً در ایران هستند گفته‌اند که آنها تا آخر آوریل (اواسط جمادی الآخرة) خواهند ماند و اگر تا آنوقت اقدامی برای معظّم رسیدن پول قراسوران نشده باشد از ایران بیرون خواهند رفت. اگر سوئد بطرف آلمان داخل جنگ شود در آنصورت قطعاً تمام سوئدیها از ایران اخراج خواهند شد. محرمانه گفته میشود که روس و انگلیس بایران اسلحه و ذخیره میدهند تا بر ضدّ عثمانی بجنگد. کابینهٔ وزرا طرفدار این خیال است لکن بعقیدهٔ من از افکار و اقوال عامّه میترسد که این پیشنهادرا قبول نماید من یقین دارم که سفارت روس بر ضدّ این کابینهٔ حالیّه است و برای برانداختن آن اقدامات میکند

ضمیمه. در میان دیپلوماتهای خارجه در اینجا صحبت آنست که چون سر والتر[۲] بجرجیل اعتماد چندانی ندارد میخواهد اورا بیکی از قونسولگریها بایتالیا بفرستد.

طهران، ٦ مارس ۱۹۱۵ [۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳]

محرمانه

دو روز قبل رئیس الوزرا حکم داد که هیچکس بروات‌را که بامضای خزانه‌دار کل هستش باشد نباید قبول نماید و قرار شده است که از این بعد وزیر مالیه باید آنهارا امضا کند سیر والتر روز چهارشنبه با چرچیل بیک نقطهٔ آنطرف ورامین سفر کرده است که در آنجا شکاراتی بکند[۳]. سفر آنها ده روز طول خواهد کشید. یک روز بعد از حرکت آنها حکم رئیس الوزرا در خصوص بروات بامضای خزانه‌دار کل صادر شد سیر والتر یک روز به واد[۴] گفت «من مایل بودم در کابینهٔ وزرای ایران یک نفر

(۱) Edwall

(۲) یعنی سیر والتر باولی سفیر انگلیس در طهران که چرچیل مرئوس او بود

(۳) باوجود اینکه امتیاز شکار در ایران بفرانسه‌ها داده شده است

(٤) Wid

یدا میشد که باداره کمایب حرئت داشته باشد که تمام سوئدیها و بلژیکیهارا بیرون کند و در عوض آنها امریکائی بگذارد » من باید تصدیق کنم که این صاحب منصبان احتیاطی سوئدی سطر مآید که خوب کار مکند. یک یهودی در نظم قراسوران در این اواخر من حسّ کردهام چنانکه مسوم سیر والتر حلی جهد کرد که نیملی روسهارا نسبت باین کابینه رفع نماید ولی مساعی او بی نتیجه ماند. این دو سفارت (روس و انگلیس) در سر هر نکتهٔ با همدیگر جنگ میکنند

طهران. ۱۶ مارس ۱۹۱۵ | ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳ |

« منابع اطّلاعات من عالی است. چنانکه من پیش بینی کرده بوده عمر کابینهٔ اخیر طولانی بود. رئیس الوزرای حالیه معروف بروس‌دوستی است و وزرای دیگر نیز دشمن روس نیستند نفتنهٔ عموم سفارت روس در اینجا یکی از عوامل مهمّه است که نظارت در امور دارد. از مأخذ حلی معتبری میشنوم که تقریبا تا یکماه دیگر دولت روس میخواهد بایران قرضی بدهد و نظارت در مخارج و مالیه‌را بدست بگیرد. در موقع استقراض یک اقدام حلی جدّی خواهد شد که ایران‌را وادارند از بیطرفی خارج شود. لکن ـ بدهٔ اشخاص آگاه آن است که روسها نمیتوانند این نقشهٔ خودرا انجام دهند حـ فرضا کابینه هم مایل باشد لکن از ترس ملت ایران هیچ کابینهٔ جرئت نمیکند به طرف روس داخل در جنگ شود چنانکه شنیده‌ام (و گمان هم میکنم راست باشد) هسس[1] در میان اعضای مجلس مقدار زیادی پول تقسیم کرده است برای تأمین آنکه بلژیکیها در کارهای خود باقی بمانند. من گمان میکنم این پولها پول روسی است. روسها هرچه از دستشان برآید میکنند که سوئدیهارا بیرون کنند. ایرانیها از بلژیکیها متنفر هستند و اگر ممکن باشد میخواهند آنهارا بیرون کنند روزنامهای طهران باداره متغیّر اند ا اینکه قشون ـما در بوشهر ٭ودمول آلمان‌را[2] دستگیر کرد .

(۱) Hesse is حرا‌ه‌دار کل بلژیکی

(۲) انگلیسها قونسول آلمان لیستمان Listemann را برخلاف حرفاوت دستگیر کرده و بردند

طهران، ۲۱ مارس ۱۹۱۵ [٥ جمادی الأولی ۱۳۳۳]

امروز بعد از ظهر من در سفارت سما بجای مدعوّ بودم و با سیر والتر مذاکراتی داشتم. سیر والتر گفت: «دیروز من رئیس الوزرا تأکید کردم که مخبر السّلطنه(۱) را از شیراز معزول کند و سوئدیهارا هم از آنجا بخواهد و ریاست قزاسوران آنجارا بما واگذارد »

تمام ایران در جوش و خروش است. وضع کلّیهٔ ایالات ایران بغایت اسباب تشویش است. در تمام نقاط در شرق، غرب، شمال، جنوب، از هر طرف ایلات در صدد هیجان هستند. احتمال میرود طهران بواسطهٔ قشون روس اشغال بشود. گمان میکنم راست باشد که ۱٬٤۰۰ نفر از بختیاریها بطرف ترکها رفته‌اند

روسها بار هرچه در قوّه دارند میکنند که سوئدیهارا بیرون کنند و از رساندن پول بآنها جلوگیری نمایند چرچیل(۲) محققاً از ایران خارج خواهد شد. خوب است که از دست او خلاص میشویم. زهرمار! (عین این لفظ در اصل انگلیسی استعمال شده است).

ضمیمه. چرا صلاح نیست که قشون فارس منحلّ شده و جزو قزاسوران گردد؟ ما توپهای صحرائی‌را لازم داریم. همچنین چرا صلاح نیست که مفتّشی پولیس‌را بمن بدهند، در این موقع هرج و مرج این مسئله مهمّ است برای آنکه بعض سیرازرا در دست داشته باشیم. خواهش میکنم سؤال کنید که آیا ممکن است در خصوص پولیس بمن یک پول علاوهٔ داده شود».

طهران، ۲٦ مارس ۱۹۱۵ [۱۰ جمادی الأولی ۱۳۳۳]

امروز تاونلی برای من نقل کرد که سیر ادوارد گری در ۲٤ مارس (۸ جمادی الأولی) از استوکهلم تقاضا کرده است که سوئدیهارا از فارس بخواهد. و نیز گفت او تصوّر میکند که دیروز توانسته است دولت ایران‌را بترساند. تاونلی

---

(۱) حاکم فارس (۲) Churchill مترجم سفارت انگلیس در طهران

بایرانیها گفته است که بیم آن میرود که ۱۰۰۰۰۰ نفر قشون روس طهران‌را تصرف نمایند تا آنکه تقاضاهای خودرا راجع به بیطرفی ایران بزور قبولاند. بر تاوبلی گفت که دیروز وی از رئیس الوزرا یک جواب موافق دریافت کرده است. رئیس الوزرا بتاوبلی گفته است: «خیلی خوب، روسها میتوانند قشون بطهران وارد کرده کابینهٔ حالیه‌را برانداخته و هر وزیری‌را که میخواهند سر کار بیاورند. لکن اگر روسها این کاررا بکنند تمام ایلات ایران خواهند شورید و آنوقت برای اصلاح اوضاع ۱۰۰۰۰۰ نفر قشون روس ضرور است». تاوبلی گفت او تصور میکند که روسها از اوضاع امروزه استفاده میکنند و خوشحال اند چه این اوضاع بهانهٔ خوبی بدست آنها میدهد که قشون وارد کنند   کابینهٔ حالیه خودرا خیلی مستقل نشان میدهد و از سفارتین چندان ملاحظهٔ ندارد   رومرو[1] امروز صبح بمن گفت که روسها یک یادداشتی بدولت ایران فرستاده‌اند و در خواست کرده‌اند که دولت ایران ۱۵۰۰۰۰ نفر قشون بر ضد عثمانی حاضر نماید. در مقابل آن روسیه از طلب خود از ایران چشم پوشیده و مجدداً بایران پول قرض خواهد داد. من قطع دارم که کابینهٔ حالیه میترسد این پیشنهادرا قبول کند. سه روز قبل یکی از روزنامه‌های اینجا یک بیان نامهٔ نشر کرده و در آن آشکارا ایرانیان‌را بدخول در جنگ بهمراهی عثمانی دعوت نموده بود.

تاوبلی دیروز میگفت که دولت شما از اقدامات ایران فقط بدین ملاحظه مشوش است که دخول ایران در جنگ چه تأثیری در افغانستان خواهد بخشد و میگفت اگر ایران داخل جنگ شود احتمال قوی میرود که روسیه اوضاع‌را بحال خود گذاشته و قشون خودرا از ایران بیرون کشد ولی بعد از جنگ روس و انگلیس هردو حساب خودرا با ایران تصفیه خواهند کرد. درصورتیکه افغانستان بشورد حکومت هند خیال دارد قشون خودرا بمحلگه‌های داخلی هند عقب کشد و درآنجا منتظر شده و با افغانها مصاف نماید و بالاخره

---

(۱) دو رومرو دوسمت De Romero Dusmet تا ماه اوت ۱۹۱۳ (رمضان ۱۳۳۱) شارژدافر اسپانی بود بعد از آن سمت سفیر آن مملکت در ایران نامزد گشت

بعد از جنگ بافغانستان قشون کشی کرده و افغانهارا تنبیه کند تاولی میگفت که خوانین بختیاری باو قول داده‌اند در صورتیکه دولت ایران هم حکم نماید که آنها بر ضدّ انگلیس و روس بجنگند ایشان اطاعت نخواهند کرد. لکن تاولی در این خصوص خیلی بد بین است. من خیلی شک دارم که اگر واقعا یک وقتی جنگ سر بگیرد خوانین بتوانند ایلات خودرا از دخول در جنگ ممانعت کنند.

طهران، ٦ آوریل ١٩١٥ [٢١ جمادی الأولی ١٣٣٣]

من میترسم این سیاست که ایرانیهارا بگذارند آنچه میخواهند بکنند نتیجه‌اش آن بشود که بطریق معمول مشرق زمینیها ایرانیان دوستی‌را ترس پنداشته و کارهارا بر ضرر روس و انگلیس در دست خود بگیرند.

طهران ظاهرا آرام بنظر میآید لکن در باطن خیلی انقلاب و هیجان است. در تمام شهر کمیته‌ها تأسیس شده که جهد میکنند هر طورهست ایران‌را بطرف عثمانی داخل جنگ نمایند. روزنامجات ایران آشکارا و بی‌پرده دشمن روس هستند. مطبوعات آنچه دلشان میخواهد میگویند

طهران، ١٤ آوریل ١٩١٥ [٢٩ جمادی الأولی ١٣٣٣]

رامسدن[1] که جزو سفارت ماست بمن گفت در سفارت گمان میکنند که روسها ساعی هستند یک ترس و وحشتی در میان مردم بیدارند برای آنکه قشون وارد کنند عقیدهٔ آلمانها اینجا این است که روسها خود آرام مانده ولی بکردها اجازه خواهند داد که غارتگیان و آدم کُشان تا خود طهران پیش بیایند آنوقت روسها قشون خودرا بطهران آورده و کار ایران‌را خاتمه خواهند داد پول فراسوران پنج ماه است عقب افتاده است و ادارهٔ پولیس هم ١٠٠٠٠٠ تومان طلبکار است

ضمیمه: تاولی و کوروستووتس تا آخرین دقیقه با یکدیگر ضدّیت میکردند مگر اینکه در بیرون کردن سوئدیها با هم متّحد بودند.

(١) Ramsden

طهران، ۳۱ مه ۱۹۱۵ [۱۱ رجب ۱۳۳۳]

بنظر میآید که کابینه حاضر است هر آنچه سفارتین پیشنهاد کنند انجام دهد

۱۰۰۰ نفر قزاق جنگ آزموده با توپخانه و اتوموبیل و چناکه میگویند با دو اتوموبیل مسلّح وارد قزوین شده‌اند. این دسته قشون کمی قبل در میدان جنگ ورشو جنگیده‌اند. من دو شب قبل در سفارت شما شام دعوت داشتم. بعد از شام چرچیل گفت: «سوئدیها خواهند رفت و خیلی هم زود خواهند رفت. شما حوصله بکنید. عنقریب کار برای شما بید خواهد شد». دیشب فرمانفرما وزیر داخله نمیرزاپاس که یکی از معتبرین ارامنه و از دوستان من است گفته است که دولت ایران مصمّم شده است سوئدیهارا بیرون بکند لکن مجبور است که باحتیاط و تأنی در این امر اقدام کند چه حسّیات مردم بی‌اندازه بطرف سوئدیها متمایل است دیشب یک ایرانی بمن گفت که دولت ایران ظلّ السّلطان را[1] برای حکومت فارس احضار کرده است.

(۱) ظلّ السّلطان بزرگترین پسر ناصر الدّین شاه است ده سال بطور سعد در فرانسه گذرانید ووقتی در صدد آمد که بایران مراجعت کند لکن ایرانیها اورا در رشت توقیف کرده و بعدار آنکه یک مقدار گزافی از او پول گرفتند باو اجازه دادند که دوباره باروپا برگردد — دوباره خواستن او طبعی است که بفشار روس و انگلیس بوده است موربینگ پست مورّخه ۲۶ مه ۱۹۱۶ مینویسد چنانکه ما اطّلاع حاصل کرده‌ایم دولت انگلیس استناد بکفایت و کارآمدگی او در حکمرانی نموده و امید دارد که دوباره با یک اندازه نظم و امنیت‌را در منطقهٔ جنوب نفوذ انگلیس برقرار خواهد کرد در ماه مه ۱۹۱۶ (رجب ۱۳۳٤) که ظلّ السّلطان از لندن و پطرزبورغ بایران مراجعت میکرد هم پادشاه انگلیس و هم پسار روس از او پذیرائی کردند از آنجائیکه او بزرگترین جواهر خساری‌را کسیه است البتّه دشمن بخساریهاست در خصوص وعده‌هائی که این شاهزاده بزرگ ایران که بهر طرفی باوصای مصلحت وقت متمایل میشود در لندن و پطرزبورغ داده است سفیر انگلیس در طهران مارلینگ در ۲۰ ژوئن ۱۹۱۶ (۱۸ شعبان ۱۳۳٤) با یک حال افسرده بسفیر انگلیس در پطرزبورغ بوکانان در یک کاغذ خصوصی مینویسد من معتقد نمیکنم ازاینکه ظلّ السّلطان هنوز آن حسّیات دشمنی قدیم خودرا با

چنانکه در افواه مشهور است آلمانها خیال دارند باصفهان عقب نشینند و آنجارا مستحکم نمایند (چطور؟) و امید دارند که سوئدیها هم با آنها همراه شوند. میگویند که دولت ایران نیز اگر مطابق میل سفارتین رفتار نکرده در طهران نخواهد ماند بدانجا نقل مکان خواهد کرد.

هم مارلینگ(۲) و هم اتر(۳) که با هردوی آنها من خصوصیت زیاد دارم می گفتند که آنها آسوده خاطراند و از تحریکات آلمانها منوش نیستند. واضح بگویم من بحرف هیچکدام از این دو اعتماد ندارم. شخصاً عقیدهٔ من این است که این دو نفر از آن وقت که قشون روس قزوین وارد شده آرام شده‌اند و هر دو امید دارند که آلمانها یک زد و خوردی شروع نمایند تا آنکه روسها آمده و یکباره شمال ایران‌را تصرّف نمایند. در آنصورت دولت ایران باصفهان انتقال خواهد کرد. من گمان میکنم آن خبری که در فوق من بدان اشاره کردم مناسبتی با این احتمال اخیر داشته باشد. من هیچوجه بحث نخواهم کرد اگر اوضاع این صورت را پیدا کرده باشد که دولت شما قبل الوقت تقسیم ایران و انتقال دادن دولت ایران‌را باصفهان و خود بدست گرفتن نظارت کلّ جنوب ایران بضمیمهٔ اصفهان (و شاید هم همدان و کرمانشاه) را تصدیق کرده باشد ولی چیزی که هست ممکن است دولت شما از روسیّه خواهش کرده باشد که از اشغال مملکت دست نگاه دارد تا اینکه یک هیجانی در شمال ایران بدید آید. من تصوّر میکنم که با این اوضاع امروزه هرچه این مسئله زودتر انجام بگیرد بهتر است. گویا هیچ امیدی نیست که یک لرد کرومری(۱) عرصهٔ ظهور پیدا شود تا این مملکت ازهم پاشیده‌را دوباره مرمّت و اصلاح نماید.

خسارتها دارد ولی با وجود این خیلی عرب بعدر ماند که او آن حسنات‌را آشکار در نظر نوزع اظهار کرده است فقط ده روز بعد از آنکه رسما در لندن اعلان داد که وی بختیارهارا مثل اولاد خودش دوست دارد من خیلی مترسم که ظلّ السّلطان بیشتر با روسها دوستی نماید تا با ما و با باید خودرا برای این فقره حاضر کنیم هرچند که ما باید صورت ظاهررا نگاه داریم و باو بنمانیم که ما در او یک شخص بزرگی می بینیم که از جانب هر دو دولت یک اندازه طرف مساعدت و توجّه است.

(۱) Marling سفیر انگلیس در طهران جانشین باوکلی

(۲) Etter سفیر جدید روس در طهران

(۳) Lord Crom...

زرگنده (شمیران)، ۸ ژوئیه ۱۹۱۰ [۲۵ شعبان ۱۳۲۸]

امروز صبح من با وزیر شما یک مذاکرهٔ طولانی داشتم. او می گفت که هیچ چیز برای او خوشایندتر از این نیست که من دوباره بشیراز مراجعت کنم وگفت ممکن است در ظرف دو هفتهٔ آتیه حاکم فارس‌را مجبور باستعفا نماید. بعد گفت عین الدّوله(۱) حاضر است در این فقره همراهی کند لکن هر دفعه که او درصدد میآید اقدامی نماید حاکم بوکلای فارس در مجلس متوسّل شده آنها هم دموکراتهارا تحریک کرده و نایل میشوند که این کاررا عقیم گردانند مارلینگ می گفت تنها دلیلی که چرا او هنوز سوئدیهارا حمایت میکند اینست که سوئدیها با زیرکی خود میتوانند صاحب منصبان ایرانی‌را که تماماً آلمان دوست هستند مواظبت و مراقبت کنند. بعلاوه گفت که ادوال(۲) بکلّی در دست آلمانهاست و او یک «احمق خیلی هولناکی» است. نیز گفت که ادوال احکام خودرا از معین الوزاره(۳) میگیرد و دربارهٔ معین الوزاره گفت که او یکی از خطرناک ترین مردم ایران است، دموکرات پرشور و دوست آلمانهاست. خیلی نیز وزیر شما می گفت که او و سفیر روس هردو مصمّم شده‌اند که هر وقت برای آنها ممکن شد کاری بکنند که معین الوزاره در دولت ایران از شغل خود منفصل شود وزیر شما می گفت که دولت ایران هیچ نمیداند که بچه اندازه بطرف یک جنگی با انگلیس نزدیک شده است

وزیر شما و چرچیل هردو می گفتند شما لاینقطع اقدامات کرده‌اید که من دوباره بفارس مراجعت کنم [یعنی بسمت رئیس قراسوران — مؤلّف]. شکّ در این شبهه نیست که وزیر شما اگر بتواند راهی پیدا کند نیّت خوبی دارد. امّا است شما عنقریب بیرون کردن حاکم موفّق شوید.

۱) از وزرای صفحه استبداد مظفر الدین شاه درسال ۱۹۰۴ (۱۳۲۲) اورا بواسطه فشار ملّت معزول کرد بعداز اخراج دموکراتها عین الدّوله دوباره بزودی پیدا کرد و چندین بار وزیر شد سفیر انگلیس در یک مراسلهٔ محرمانه در باب او میگوید ما عین الدوله‌را سر کار نگاه داشته‌ام و او برای ما همه کار خواهد کرد رجوع شود بصفحهٔ ۹۴

(۲) Idwall

(۳) چندین سال است رئیس کابینهٔ وزارت خارجه است

زرگنده، ۲۵ ژولیه ۱۹۱۵ [۱۳ رمضان ۱۳۳۳]

......چنانکه میشنوم گویا در همین چند روزه کابینهٔ (جدید) تشکیل خواهد شد ولی هیچکس چیز قطعی در این خصوص نمیداند چه ایرانیهای معروف و مهمّ کلیّةً گویا میترسند که کاری در کابینه قبول کنند......

طهران آرام است. برای قراسوران خیلی دشوار است که اصلاً دیگر بتوانند باقی باشند. برای تمام قراسورانی که اینجا هستند بیش از روزی صد الی سیصد تومان پول بدست نمیاید (باستثنای روزهای جمعه و دو شنبه!!!). این یک عملیّهٔ کُنْد تدریجی است ولی همینطور بتدریج آنها خفه خواهند شد......

لوکونت(۱) بمن گفت ریمبو(۲) با تمام فوج خود و اسبها و غیره بطرف داردانل حرکت کرده است. باید او خیلی خوشبخت باشد چه فوج او یکی از آن افواج قلیلی است که اسبهای خودرا میتوانند بکار ببرند زیرا چنانکه مسبوق هستید قسمت عمدهٔ سواره نظام در خندقها بکار برده شده‌اند.

طهران، ۱٤ اوت ۱۹۱۵ [۳ شوّال ۱۳۳۳]

دیشب من نایب سفارت شما کرّ(۳)را دیدم. عقیدهٔ او آن بود که بعد از تشکیل کابینه اوّلین تقاضای سفارت شما از دولت عزل فوری مخبر السّلطنه خواهد بود و اگر کابینه این تقاضارا قبول نماید سفارت شما یک «هیاهوی بزرگی» بدین سبب خواهد کرد......

کرّ دیشب بمن گفت که ما بیشتر مایل هستیم که «قراسوران‌را در عمل قوم لوط ببینیم» تا آنکه یک شاهی پول انگلیس‌را برای آنها صرف کنیم ...

بعد از سقوط ورشو روزنامهای ایران خیلی جسور شده‌اند. آنها آشکارا میگویند که باید تمام قراسوران‌را در طهران جمع کرد تا آنکه قوای

(۱) Lecomte

(۲) Rimbaud

(۳) آرچیبالد کرّ Archibald Kerr سابق در برلین و رُم بود.

روس اگر از قزوین بطرف طهران حرکت کنند در مقابل آنها مقاومت بورزند ... بدلائلی که در دست است گمان میکنم که دستگاه گرفتن تلگراف بی‌سیم آلمان در خارج اصفهان هنوز در کمال خوبی کار میکند ... کر میگوید اگر یک کابینهٔ تشکیل شود که طرف رضایت نباشد سفارت شما و سفارت روس آنرا در ظرف یک هفته برخواهند انداخت ... سفارت شما عین الدّوله[۱] و فرمانفرمارا[۲] میخواهد و روسها میل دارند سعد الدّوله[۳] رئیس الوزرا شود ... نیو[٤] مدیر تلگرافات ایران محرمانه بمن گفت که دلیل آنکه چرا در چند روز قبل ۲۰۰۰ نفر از قشون روس هشت فرسخ از قزوین بطرف طهران حرکت کرده‌اند آن بود که در تشکیل کابینه اقدامی شده بود که چندان رضایت بخش نبود و حرکت این قشون یک نوع تهدیدی بود و اولیای بزرگ دولت ایران هم همین طور فهمیدند. حرکت قشون طهران‌را کم و بیش در وحشت انداخت ...

من دیشب بکر گفتم که خیلی بدگمانم از مذاکراتی که چرچیل با ایرانیها در خصوص بیرون کردن حاکم فارس نموده است. کر گفت من میدانم که چرچیل رشوه گرفته است. من پیشنهاد کردم که سفارت شما در اقدامات آتیهٔ خود برای عزل مخبر السّلطنه خوب است یک نفر اروپائی دیگررا غیر از چرچیل برای انجام این امر بفرستد. نیز من بکر گفتم که چرچیل مکرّر نسبت بشما اظهار کراهت و بمیلی کرده است و بعلاوه وی یک نوع تمایلی دارد باینکه اعمال حاکم فارس‌را همیشه حمل بصحّت نماید.

---

(۱) این مطلب در مراسلهٔ تاونلی مورّخهٔ ۱۳ مارس ۱۹۱٤ تصدیق میشود آنجا که میگوید «ما عین‌الدّوله‌را در سر کار نگاه داشته‌ایم و او برای ما همه کار خواهد کرد». رجوع شود بصفحهٔ ٤۹

(۲) شاهزاده فرمانفرما یکی از مستبدّین. شوستر در کتاب خود «خفه کردن ایران» در صفحهٔ ۲۵۹ شرحی از حال او میدهد.

(۳) وزیر باعلی درجه مستبدّ شاه مخلوع. روس و انگلیس اورا از تبعید دوباره بطهران آوردند. میخواستند اورا در کابینهٔ وزرای ایران بزور جا دهند ولی از پیش نرفت.

(٤) New

امروز آن راپورتی را که من از کارهای خود در فارس در ٤۲ صفحه نوشته‌ام برای کرّ میفرستم تا او حاکم آنجارا قدری بهتر بشناسد. در این راپورت آنچه بدهانم آمده گفته‌ام و چیزی فروگذار نکرده‌ام.

زرگنده، ۲۳ اوت ۱۹۱۵ [۱۲ شوّال ۱۳۳۳]

دیشب من کرّرا ملاقات کردم او گفت رئیس‌الوزرا قبول کرده است که حاکمرا معزول نماید. حالا باید دید آیا رئیس‌الوزرا بوعدهٔ خود وفا خواهد کرد یا آنکه او باندرجه اقتدار دارد که این کاررا بکند. کرّ میگفت آنها مایلند که فرمانفرما بحکومت فارس مأمور شود و او خودش هم خیلی مایل است برود. من با فرمانفرما خصوصیّت زیادی دارم.

اوضاع طهران در این چند روز اخیر بدتر شده است در مساجد جامع بزرگ منعقد میشود و مردمرا بمقاومت مسلّح در مقابل روسها دعوت میکنند. جمعی از مردمان عوام طلاب در مقابل عمارت مجلس فریاد میکنند که ایرانیان روس دوسترا باید کشت.

دستگاه گیرندهٔ تلگراف بیسیم آلمانی هنوز در شولکستان نزدیک اصفهان کار میکند (در این خصوص من اطّلاعات صحیحه دارم).

فصل ششم

مقصد سیاست مستعمراتی انگلیس در آسیا که برای توسعهٔ همان مقصد لرد کرزن در سنهٔ ۱۹۰۴ (۱۳۲۲) سفر مشهور خودرا در آبهای خلیج فارس پیش گرفت دراین جملهٔ امری «رود فرات باید سرحدّ هند بشود» با کمال ایجاز بیان شده است. بحر مستحفظی که بدور آن جواهر تاج یعنی هندوستان کشیده بودند بمرور زمان و در ظرف سالهای دراز بتدریج توسعه یافته بود. بعد از آنکه انگلیسها بواسطهٔ خریدن اغلب اسهام شرکت کانال سوئز حق نظارت کانال مذکوررا بدست آوردند و بعد از آنکه مصررا اشغال کردند شروع بساختن بعضی بنادر تجارات در مخرج بحر احمر نمودند. و همچنین وسائلی برای حکمرانائی در مخارج خلیج فارس اتخاذ کردند. با رؤسای ایلات جنوب و شرق عربستان بعضی قراردادها درخصوص واگذار نمودن اراضی بدولت انگلیس یا قبول حمایت آن دولت بسته شد: جزایر سقوطری وکوریاموریا(۱) و مسیرا را(۲) انگلیسها تصرّف کردند. بحرین و عمان و حضرموت بواسطهٔ معاهده درتحت حمایت انگلیس در آمدند. درکویت بعد از آنکه انگلیسها شیخ آنجارا که خراجگذار عثمانی بود بواسطهٔ پول و اسلحه و القاب بزرگ تطمیع نموده بطرف خود استمالت دادند قونسول انگلیس درسنهٔ ۱۹۰۶ (۱۳۲۴) بیرق انگلیس را در مدخل بندر و در دو جزیرهٔ کوچکی که بلافاصله در مقابل بندر واقع است برافراشت. و برای آنکه الاحسارا نیز از مملکت عثمانی مجزا کنند انگلیسها شیخ وهّابی را همواره ازسنهٔ ۱۹۰۴ (۱۳۲۲) باینطرف بپولهای فراوان دستگیری نمودند.

(۱) Kuria-Muria
(۲) Mesirah

و از آنجائیکه با شیخ محمره نیز بعضی قراردادهـای مهمی بسته شـده بود خلیج فارس نیز یک دریای بریتیشی شد و از برای استحکام تامّ حصاری که انگلیسها ازطرف عرب هند بر پا کرده بودند دو نقطهٔ مهم دیگر باقی مانده بود: یکی عراق عرب و دیگری تأمین جلگهٔ شیبی که در جلوی افغان و هند واقع است یعنی ایران.

انگلیس از اوضاع جنگ دنیائی استفاده کرد و در حینی که متحدین او فرانسه و روس درصفوف شرق و غرب خون خودرا میریختند او خواست که اصول کرزن را بموقع اجرا گذارده و عراق عرب را از «متعلقات و توابع هند» نماید. انتهای سیرنشدنی انگلیس از جهانگیری باز یکبار دیگر آشکار میگردد اگر ما رجوع بکاغذی کنیم که یکی از معروفترین سیاسیون انگلیس در امور شرقی یعنی سیر والنتین کیرول(۱) در موقع مسافرت خود بهمراهی نایب السّلطنهٔ هند (لرد هاردینگ)(۲) در ۹ فوریه ۱۹۱۵ (۲٤ ربیع‌الأول ۱۳۳۳)

(۱) Sir Valentine Chirol

(۲) روزنامهٔ انگلیسی «پیونیر» (Pioneer) در خصوص این سفر نایب السّلطنه چنین میگوید «۳۱ ژانویه (۱۵ ربیع الأوّل ۱۳۳۳) نایب السّلطنه بکویت رسید و نمایندهٔ انگلیس در خلیج فارس سر پرسی اسکات (Sir Percy Scott) را در کنار کشتی نورث بروک (Northbrook) بطور خصوصی بپذیرفت بعد از او شیخ جابر (Jabir) پسر شیخ کویت که از جانب پدر خود بملاقات نایب السّلطنه آمده بود پذیرفته شد و کلونل گری (Gray) همراه او بود. شیخ عبدالله بن عیسی (Isa) پسر شیخ بحرین نیز بطور خصوصی بدیدن نایب السّلطنه آمد و دراین ملاقات نمایندهٔ سیاسی انگلیس در بحرین کاپتن کیس (Keyes) نیز حاضر بود. در شب شام مختصری درکنار کشتی نورث بروک داده شد. درغرّهٔ فوریه (۱٦ ربیع الأوّل) ملاقات رسمی حکمران کویت شیخ سر مبارک بن صباح و شیخ عبدالله بن عیسی بحرینی بعمل آمد. در این ملاقات بشیخ مبارک بن صباح نشان ستاره هند و بشیخ عبدالله بن عیسی صلیب نشان دولت هند عطا شد. در ۳ فوریه (۱۸ ربیع الأوّل) نایب السلطنه عزیمت شط العرب رفت و کارخانهای شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در جزیره عبّادان را تماشا کرد. پس از آن نایب السلطنه بطرف بصره حرکت کرد». همان روزنامه مورّخهٔ ۲۲ فوریه ۱۹۱۵ (۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳) میگوید «این مسئله که فرمانفرمای هند ببصره رفته است اثر زیادی در حسّیات ایلات عرب محلّی که دائماً با عثمانیها در زد و خورد بودند خواهد کرد. یک نظری بآینده نشان میدهد که بصره آخرین نقطهٔ راه آهن بغداد است که دیگر انتهاء این حصّه در دست آلمانها نیست»

از کنار کشتی «پورت بروک» در آبهای خلیج فارس نقوسول انگلیس در شیراز مینویسد:

«من هیچ گمان نمیکردم که دوباره بأین رودیها دراین آبهائی که اینقدر با آنها آشنا هستم با یک نایب السلطنهٔ دیگری سفر کنم برای آنکه آن سیاستی‌را که بدوا کرزن در ۱۱ سال قبل که من با او در این صفحات بودم بیک شکل قطعی منقحی تحدید نمود یک قدم بیشتر بطرف مقصد نزدیکتر نمائیم. ولی هر قدم بارهٔ حقدر تولید مشکلات مینماید. ما با کشتی «لورنس»[1] تا قریه رفتیم و از مواقع مستحکمهٔ بینین خود اردوی عثمانی‌را از دور درکنار افق مشاهده کردیم. بلاشک آنهارا عقرب از آنجا بیرون خواهیم کرد اگرچه طغیان آب درکار است که عملیات‌را برای هر دو طرف مشکل سازد. بالاخره ما آنجا خواهیم ایستاد، بار مجدداً مسئلهٔ ایران است که پس میآید چه بر فرض هم ما مایل باشیم که در [2] بایستیم خطور ممکن است که یک قوهٔ دائمی آنطرف خطوط خود برقرار کنیم، ما باید خودرا بواسطهٔ فرماندهی خوب و تشکیلات منظم و بحث خوش قشون عراق عرب تبریک گوئیم که کلی بر عکس قشون افریقای شرقی که باعث آن همه صدمات و اطمینان شدند رفتار کردند. من گمان میکنم که اشکالات ما بواسطهٔ وضاع هوائی در زمان شدت گرما و بواسطهٔ اداره کردن امور که بزودی دوچار آن خواهیم گشت شروع خواهد شد. و اگرچه عراق عرب بلاشک از متعلقات و توابع هند باید نشود لکن بعقیدهٔ من یک خط اشتباکی خواهد بود اگر ما همان قوانین و ترتیبات دیوانی (بوروکراسی) هندوستان‌را درآنجا اجرا نمائیم».

در اینجا نیز مسئلهٔ ایران یکی از مشکل‌ترین مسائل خوانده شده است. از برای حل این مسئله خیلی کارها شده بود. مالیهٔ مملکت ایران‌را مندرجا بکلی خراب کرده بودند و وطن پرستانی‌را که برای آنها خطرناک بودند بتحریکات و دسائس چندین ساله تبعید نموده. رجال مستبدی‌را که تمایل

(۱) Lawrence نام کشتی است

(۲) اسم کلمه است که خوانده نشود خواند شاید مقصود بغداد باشد

باشارات انگلیس داشتند بزیرکی بر ضدّ وزرائی که ظاهراً چابک و حرف شنو ولی در باطن ایرانی صرف بودند برانگیزاندند. و همچنین در استفاده از ضدّیت ایلات با یکدیگر نیز استاد شده بودند. ولی باوجود این معلوم همه بود که ایران (شاید بمراتب بیشتر از کانال سوئز) یکی از حسّاسترین نقطهٔ در راه جهانگیری دولت انگلیس محسوب میشد[۱] که اگر یکدفعه بواسطهٔ یک جنگ دنیائی مشتعل شود شرارهٔ آن بطرف شرق کشیده افغانستان و هند همان هند «باوفا» را هم فرا خواهدگرفت. در ۲۵ مارس ۱۹۱۵ (۹ جمادی الأولی ۱۳۳۳) سیر والتر تاونلی بسرهنگ قراسوران مریل امریکائی گفت[۲]: «دولت انگلیس از اقدامات ایران فقط بدین ملاحظه مشوّش است که دخول ایران درجنگ چه تأثیری در افغانستان خواهد بخشید. درصورتیکه افغانستان بشورد حکومت هند خیال دارد قشون خودرا بجایگاه‌های داخلی هند عقب بکشد و درآنجا منتظر شده و با افغانها مصاف نماید».

تأثیر یک شورش افغانستان در هند (همان هندی که انگلیسها آنقدر از آن مطمئن بودند که دائماً اعیان و نجبای هندی‌را که از دولت انگلیس دارای القاب بودند یا نبودند وادار میکردند که «باوفا و صادق بودن» هندرا نسبت بانگلیس بواسطهٔ نشریّات و مطبوعات در همه جا جار بزنند) همیشه مانند یک تمثال هولناکی در مقابل چشم سیاسیون انگلیس مجسّم بود. معاون وزارت خارجهٔ هند گرانت[۳] در ۷ دسامبر ۱۹۱٤ (۱۹ محرّم ۱۳۳۳) از دهلی بقونسول انگلیس در شیراز مینویسد: «اینجا در هند اوضاع نسبةً آرام است هرچند که

(۱) سیر رالینسن W. Rawlinson (که لرد کرزن در کتاب خود «ایران» جلد ۱ ص ٦۱۲ اورا اهل خبره مینامد) در چندین سال قبل جلب دقّت‌را باین مسئله کرده و انگلیس‌را خبردار میکند. از جمله میگوید: «از نقطهٔ نظر طبیعی و جسمانی اگر ملاحظه کنیم ایرانی بر تمام اجناس آسیا باندازهٔ تفوّق دارد که محال است ایران از این مسئله چشم بپوشید که در صورتیکه یک جنگ اروپائی بمیان آید و مشرق زمین‌را فراگیرد باید هوای نظامی ایران هم بکار انداخته شود. در واقع در صورت حمله بهند هیچ چیزی بدتر ازآن نیست که یک قشون ایرانی درتحت صاحب‌منصبان روسی حمله بهند ببرد.»

(۲) در این خصوص مریل کاغذی بقونسول انگلیس درشیراز نوشت و این مسئله‌را شرح داد.

(۳) A. H. Grant

حسیّات مسلمانان خیلی در جوش است. سیخها[۱] و شورش طلبان در هیجان هستند. سرحد نسبةً آرام است هرچند — یک هرچند ثانوی — که در توخی[۲] یک اغتشاشی بظهور رسید: اگر امیر بتواند افغانستان‌را رویهمرفته آرام نگاه دارد همهٔ کارها درست خواهد شد. امیر آنچه از دستش برآید میکند ولی باید لاینقطع با بعضی اشخاص متعصب پر حرارت و همچنین با تحریکات عثمانی بجنگد. . . اشکالات راجع بایران در این موقع ممکن است یک بار بسیار سنگینی بشود».

غریب این بود که انگلیسها از همسایه و متحد خود یک لحظه هم مطمئن نبودند. عهدنامهٔ ۱۹۰۷ «منطقهٔ نفوذ» این دو مملکت «حامی» را درایران بدقت تحدید کرده بود. لکن این فقره مانع این نبود که انگلیسها (که همواره ازاینکه روسیه دراین معاهده لقمهٔ چرب‌ترا از میانه ربوده دلتنگ بودند) لاینقطع برای روسیه در «نفوذ صلحی» در منطقهٔ آندولت اشکال تراشی نمایند. وسائلی که انگلیسها بکار میبردند همیشه درنتیجه بضرر خود آنها برمیگشت زیراکه آنها در حرص و طمع خود خیلی بیش از اندازه پیش میرفتند. بیرون کردن شاه مخلوع، تأسیس دولت مشروطه، حمایت بختیاریها و خوانین آنها صمصام السّلطنه و سردار جنگ، خواستن امریکائیها و سوئدیها برای ترتیب مالیّه و قراسوران، تمام اینها اقدامات عاقلانه بود لکن نه برای ترقّی ملّت ایران چنانکه ابتدا ایرانیها تصوّر میکردند بلکه فقط برای ضدّیّت با روسیّه. درکاغذ مرخّصی خود که در ۷ آوریل ۱۹۱۵ (۲۲ جمادی الأولی ۱۳۳۳) سِر والتر تاونلی بقونسول انگلیس در شیراز مینویسد این مسائل‌را آشکارا تصدیق میکند. از جمله میگوید: «من یقین داشتم که دوستان ما در ساحل نوا از یک شخصی متنفر بودند که وجودش فقط برای آن نبود که درآنجا نشسته و نظاره کند که چطور آنها ایران‌را کم‌کم می‌بلعند. آذربایجان طعمهٔ خوبی بود ولی اشتهای مسکوی‌را هنوز کفایت نمیکرد. بعداز آنکه آنها لقمهٔ چرب اصفهان‌را از گلو فرو بردند طبیعی بود که نقشهٔ حاضر کرده بودند که بهمان وسیلهٔ که اصفهان‌را در تحت منطقهٔ مراقبت خود در آوردند دست روی فارس هم بیندازند.

(۱) سیخ نام فرقه‌ایست از هندوها — مترجم.
(۲) Tochi

فقط راهی برای جلوگیری آنها از اجرای این نقشه این بود که جنگ را در قلعهٔ محکم آنها یعنی آذربایجان آورده و بدین نحو دست آنهارا از مرکز و جنوب کوتاه کرد. من قصداً این اقدام‌را کردم و بواسطهٔ اینکه من پرده از روی بعضی افتضاحات آنها برداشتم بنقطهٔ خیلی حساس آنها دست زدم. دو چیزرا روسها نمیتوانستند عفو کنند یکی نصب صمصام السلطنه بحکومت اصفهان که متزلزل بودن مقام آنهارا در آنجا آشکار میساخت. هرچند که پیرمرد عزیز گراهام[1] بواسطهٔ خطاهای خود با تمام قوی بآنها کمک خواهد کرد، باز یک مدتی برای روسها لازم است که موقع خودرا در اصفهان مستحکم سازند. دوم وجود بانک شاهنشاهی در منطقهٔ روس، چه بانک شاهنشاهی بمنزلهٔ اداره ایست که بتوسط آن عایدات مملکت بطهران حمل میشود. تا یک مدت مدیدی روسها نمیتوانند از دست وود[2] خلاص بشوند.»

انگلیس با یک تشویش و اضطرابی که دیگر نمیشد پرده پوشی کرد دید که روسها خط راه‌آهن خودرا دائماً بسرحد شمال ایران نزدیک‌تر میکنند. در ۵ فوریه ۱۹۱۳ (۲۷ صفر ۱۳۳۱) وقتیکه روسیه امتیاز خط آهن جلفا — تبریز — اورمیه‌را[3] بدست آورد با کمال یأس گری بسفیر انگلیس درطهران تلگراف کرد: «دولت پادشاهی انگلیس با کمال افسوس و تعجب اطلاع یافت که دولت ایران تقاضاهای معتدل شرکت انگلیس‌را درخصوص یک وعدهٔ امتیاز (اوپسیون)[4] رد کرده است درصورتیکه امتیاز راه‌آهن جلفا — تبریزرا داده است.»

---

(۱) Grahame قونسول ژنرال انگلیس در اصفهان.

(۲) A. O. Wood رئیس بانک شاهنشاهی در طهران.

(۳) راه‌آهن جلفا — تبریز در فوریهٔ ۱۹۱۶ افتتاح شد (ظاهراً سهو است. افتتاح این خط در اواخر آوریل یا اوایل مه است یعنی در اواخر جمادی الآخره یا اوایل رجب ۱۳۳٤ — مترجم). یک خطی هم ازاین راه تا دریاچهٔ اورمیه کشیده میشود. این راه تفلیس — جلفا — تبریز — اورمیه امروز در درجهٔ اول برای اقدامات نظامی بکار میرود.

(٤) یعنی وعدهٔ امتیاز برای یک راه‌آهن انگلیس مابین محمره — خرم آباد. رجوع شود بص ٤۰.

مخبر روزنامهٔ «مرنینگ پست» ویگمور[۱] در کتابی که درسال ۱۹۰۳ (۱۳۲۱) نوشت موسوم به «مسئلهٔ ایران»[۲] با یک کمی تغییر در یکی از عبارات کرزن هر وزیری‌را که تحمّل آن کند که روسیّه یک خطّ آهنی از طهران یا از جای دیگری در شمال ایران بخلیج فارس و آبهای هند بکشد خائن میداند. در هر حال روسیّه بعد از کشیدن اوّلین خطّ راه‌آهن در داخلهٔ ایران یک قدم خیلی بزرگی باین مقصود نزدیک شد. از متحد المآل[۳] محرمانهٔ تاونلی مورّخهٔ ۲۳ مارس ۱۹۱٤ (۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۲) که درآن در خصوص پیشرفت بطئ مذاکرات راه‌آهن صحبت میراند در کل وضوح خیالات اورا حدس میتوان زد. از جمله میگوید: «نقشهٔ راه‌آهن سرتاسر ایران اسباب اشکالات شـده است. مذاکرات در لندن و پطرزبورگ بنظر میآید که منتج نتیجهٔ نشود. روسیّه مایل است که خطّ راه‌آهن از کرمان تا طهران مستقیم برود[٤] در صورتیکه دولت انگلیس بر ضدّ این است که منتهی الیـه خطّ آهن در مشرق بندر عبّاس باشـد.»

در اوّلین مادّهٔ عهدنامهٔ معروف ۱۹۰۷ مابین روس و انگلیس وظائف انگلیس نسبت بروس درست معیّن شده بود: «دولت انگلیس متعهّد میشود که آنطرف یک خطّی که از قصر شیرین شروع شده از اصفهان ویزد و خواف گذشته بیک نقطهٔ در سرحدّ ایران و نقطهٔ تقاطع سرحدّ روس و افغانستان برسد امتیازات ذیل‌را نه برای خود بدست آورد و نه برای یک تبعهٔ انگلیس و نه اتباع یک دولت ثالثی‌را در بدست آوردن آنها حمایت نماید: بدست آوردن هر گونه امتیاز سیاسی یا تجارتی مانند امتیاز راه آهن، بانک، تلگراف، راه، حمل ونقل، شرکت بیمه و غیره. انگلیس در داخلهٔ این منطقه نه بطور مستقیم و نه بطور غیر مستقیم با تقاضاهای چنین امتیازات که از طرف دولت روسیّه حمایت شود ضدّیت نخواهدکرد. قرار براین گذارده شد که نقاطی که در فوق اسم برده شده‌اند در داخلهٔ آن منطقهٔ محسوب میشوند که در آن دولت انگلیس متعهّد شده است که امتیازات فوق‌را تحصیل نکنند.»

---

(۱) H. J. Whigmore (۲) The Persian Problem (۳) رجوع شود بص ٤۸

(٤) این عبارت مخالف با اصل متّحد المآل است رجوع شود بص ۵۰ — حاشیهٔ مترجم.

باین شکل اصفهان آشکارا در جزو منطقهٔ نفوذ روس محسوب شد. در یک یاد داشتی که شارژدافر سفارت انگلیس اوبیرن[۱] در ۷ اکتبر ۱۹۱۱ (۱۳ شوال ۱۳۲۹) بدولت روس داد انگلیس صریحاً تصدیق میکند که اصفهان جزو منطقهٔ روس است[۲].

ولی چه اهمیت کمی انگلیس بمواد قرار دادهای بسته شده — خصوصاً عهدنامهٔ ۱۹۰۷ — میدهد و چگونه از هر موقعی استفاده کرده تا آنکه مال دیگری‌را که با او در «رقابت صلحجویانه» هستند خصوصاً روسیه‌را بزمین بزند اسناد تجارتی که در قونسولخانهٔ انگلیس در شیراز بدست آمده است این فقره‌را خوب واضح میکند. یک مسئلهٔ حمل و نقلی که بمنفعت تجارت انگلیس انجام پذیرفته بود یعنی تحدید قیمت حمل مال التجاره بواسطهٔ حیوانات در راه بوشهر و شیراز باعث ردّ و بدل مکاتبات بسیاری در سنهٔ ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ (۱۳۳۱ و ۱۳۳۲) مابین بوشهر و شیراز و طهران و دهلی و لندن گشت. اختلاف آراء مابین بوشهر و شیراز باعث آن شد که یاد داشتهای خیلی مفصّلی ترتیب داده شد که تماماً یک مسئلهٔ اساسی‌را تعقیب میکردند و آن بیرون کردن تجارت غیر انگلیس بود از ایران بتوسّط انگلیسها.

انگلیس با تمام قوای خود مخصوصاً بر ضدّ تجارت روس برخاست. مستشار تجارتی نمایندهٔ انگلیس در بوشهر در فوریه ۱۹۱۲ (صفر یا ربیع الاول ۱۳۳۰) یک یادداشت محرمانهٔ برای دولت هند و وزارت خارجهٔ لندن حاضر ساخت که در آن یک ترتیب تازه‌را برای حمل و نقل مال التجاره در راه بوشهر و شیراز یعنی در منطقهٔ بیطرف بهتر از همه چیز برای منافع انگلیس مفید میداند. یادداشت مذکور باین عبارت ختم میشود: «مقصد ما باید این باشد تا اندازهٔ امکان بازار اصفهان‌را از امتعهٔ روسی پاک کنیم». و در یک یادداشت دیگری که نمایندهٔ انگلیس در بوشهر در ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۳ (۲۰ شوال ۱۳۳۱) دیگری مینویسد میگوید: «سفیر دولت انگلیس در طهران در این اواخر این

(۱) O'Beirne

(۲) کتاب آبی انگلیس ایران شماره ۳ (۱۹۱۲) نمرهٔ ۱۸: «بنا بقرار دادی که اصفهان داخل در منطقهٔ روس ا...

عقیده‌را اظهار کرده است که تقاضاهای روس در یک قسمت بزرگی از منطقهٔ بیطرف هر قدر که نفوذ روس بیشتر بطرف جنوب بسط پیدا میکند زیادتر میگردد»، و بعد میگویند «ما در مقابل این وظیفه هستیم که بچه نوع توسعهٔ تجارت روس‌را در ایالت اصفهان و جنوب آن منع نمائیم و در صورت امکان چطور ما میتوانیم دوباره آنچه‌را که تجارت روس در این اواخر در این ایالت مسخّر کرده است دوباره بدست آوریم». فقط در این یادداشت دوازده مرتبه از «تخطیات روس» و از «حملات تجارت روس باصفهان و تأثیر آن بجنوب» و از اینکه «تجارت روس‌را باید در یک جادّهٔ سر آشیبی انداخت» و «آنرا از ترقی منع کرد» و «نه فقط در ایالت اصفهان و شمال ایالت فارس بلکه در هر جای دیگری» سخن رانده میشود.

باکمال مراقبت و دقت انگلیسها متوجّه هرگونه اقداماتی بودند که در منطقهٔ نفوذ روس یا در منطقهٔ بیطرف واقع میشد مخصوصاً آن اقداماتی که بتصوّر انگلیسها با سرمایهٔ روسی یا سرمایهٔ مملکت دیگری بایستی بموقع اجرا برسد. مثلاً تجار ایرانی نقشهٔ تأسیس یک شرکتی‌را ریختند که راه‌آهنی مابین شیراز و بوشهر بکشند. دراین خصوص قونسول انگلیس در شیراز بسفیر انگلیس در طهران تلگراف میکند: «همه نوع دلیل در دست هست که این نقشه‌را قونسول آلمان در تابستان اخیر در مدت توقّف خود (در شیراز) کشیده است. اصل خیال این بود که این شرکت یک شرکت ایرانی باشد لکن یک مقدار هنگفتی از سرمایه بایستی در آلمان بدست آید. من تصوّر نمیکنم که این نقشه بجائی برسد لکن در هر حال این مسئله قابل آن است که بدقت در نظر گرفته شود.»

در مارس ۱۹۱۳ (ربیع الثانی ۱۳۳۱) در یک یاد داشتی که نمایندهٔ انگلیس در بوشهر بگری میفرستد از یک نقشهٔ عجیب صحبت میشود که رئیس کلّ ادارهٔ پست ایران میخواهد یک دستگاه اتوموبیل رانی مابین طهران وشیراز راه بیندازد. هم در این خصوص و هم درخصوص یادداشتهای دیگر برای ترقی تجارت انگلیس و ممانعت از تجارت غیر انگلیس دولت هند هم داخل مذاکره شده ویک مکتوب طولانی بوزارت خارجهٔ لندن نوشته که ما بعضی فقرات مهم آنرا با ترجمهٔ تحت اللفظی در ذیل مینگاریم.

محرمانه

اداره مملکتی هند بوزارت خارجه

اداره مملکتی هند ٤ مارس ۱۹۱٤ [٦ ربیع الثانی ۱۳۳۲]

آقای محترم

من از طرف وزیر هند با اطلاع شورای مملکتی مأمور شدم که رسید کاغذ شما مورخهٔ ۱۲ نوامبر امسال وهمچنین سواد یک تلگراف قونسول پادشاهی انگلیس‌را در بوشهر و یادداشت مستشار تجارتی‌را اطلاع بدهم که در خصوص ناکافی بودن وسائل حمل و نقل در جنوب ایران نوشته و وسائلی برای اصلاح و ترقی دادن آنها پیشنهاد کرده بودند.

در جواب برای ارائه بوزیر خارجه سوادی از یک کاغذ محرمانهٔ حکومت هند میفرستم که در آن کاغذ حکومت هند عقیدهٔ خودرا در بارهٔ اوضاع عمومی تجارت انگلیس در جنوب ایران مشروحا اظهار کرده و توسعه دادن تجارت انگلیس تا جنوب خطی که تا آنجا نفوذ تجارتی روس میرسد رعایت شده است.

مارکیز اف کریو[1] بکلی با عقیدهٔ حکومت هند همراه است و مخصوصاً به ۳ مادهٔ اخیر کاغذ حکومت هند اهمیت فوق العاده میدهد . . . . .

مخلص شما

(امضا) ت . و . هولدرنس[2]

اینک در ذیل ما بعضی مواد مهم ضمیمهٔ مذکوررا نقل میکنیم (مادهٔ ۲ ، ۵ ، ٦ ، ۷).

محرمانه

حکومت هند بمارکیز اف کریو

دهلی ۲۲ ژانویه ۱۹۱٤ [۲٤ صفر ۱۳۳۲]

لرد محترم

بمناسبت تلگرافی که حضرتعالی در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۳ (۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۳۱) کرده‌اید افتخار داریم که مسائل ذیل‌را درخصوص مقاصد تجارت روس درجنوب ایران عرضه بداریم : . . . .[3]

---

(۱) Marquis of Crewe (۲) T. W. Holderness

(۳) مواد کاغذ از نمرهٔ ۲ شروع میشود

۴ ما بکلّی طرفدار آن هستیم و لازم میدانیم که هر وسیلهٔ صحیح عاقلانهٔ که ممکن است باید اتّحاد شود که تجارت ما از جنوب تا خط بوشهر — شیراز — اصفهان توسعه داده و تشویق شود نه فقط برای منافع تجارتی هند بلکه بدلائل سیاسی برای آنکه این سدّی باشد در مقابل توسعه یافتن تجارت روس و بالتبع نفوذ روس از شمال بجنوب.

۵ ما وسائل دیگررا که برای ترقّی دادن تجارت هند ما بین شیراز واصفهان گاه‌گاه پیشنهاد شده است تمام‌را در نظر گرفته و خوب سنجیده‌ایم از قبیل مساعدهٔ دولتی بتجّار، و امکان اینکه «شرکت کشتی‌رانی انگلیس و هند» و سایر شرکتهای کشتی‌رانی‌را وادار کنیم که اجرت کرایهٔ جای هندرا بایران کمتر کنند، و تأسیس یک دستگاه اتوموبیل‌رانی مابین شیراز و طهران، لکن الحال ما هیچکدام ازاین وسائل‌را نمتوانیم تصدیق کنیم.

۶ — در خصوص نقشهٔ که سیر پ. کوکس(۱) بدان اشاره میکند یعنی نقشهٔ اتوموبیل‌رانی بین شیراز و طهران ما منتظریم که دولت پادشاهی انگلیس در صورتیکه این نقشه صورت امکان بذیرد آنچه در قوّه دارد بعمل آورد که ان نقشه‌را باطل نماید یا اقلاً امثال این اقدام یا امتیازات دیگررا بطرفی متمایل نماید که منافع ما در آن هست.

۷ — مخصوصا بعد از تلاش روسیّه در خصوص ساختن راه آهن از طرف شمال بیش از پیش واضح میشود که تنها وسیلهٔ که بوسّط آن بتوان تجارت انگلیس‌را در ایران محافظت کرد وترقّی داد همان است که انگلیس هم یک راه آهنی از ساحل جنوبی ایران بداخلهٔ ایران بکشند.

امضا:

هاردینگ اف پنسورست. او. م. کریگ س. آ. ایمام.
و. ه. کلارک. ر. ه. کرادّوک و. س. مایر.(۲)

این است حقیقت «رقابت صلح جویانهٔ» انگلیس و این است معنی احترام او بعهدنامها.

---

(۱) Sir P Cox نماینده و قونسول جنرال انگلیس در بوشهر
(۲) Hardinge of Penshurst O M Creigh S A Imam
W H Clark R H Craddock W S Meyer

بعد از آنکه آنها ایران‌را از حیث سیاست اهانت دادند و از حیث مالیه اسیر خود کردند جمیع مساعی ایران‌را که راههای خودرا برای تجارت باز کند ویا اصلاح نماید اگر این مساعی فقط و فقط فایده‌اش بسرمایهٔ انگلیس نمیرسید باطل کردند. ریاکاری و دو روئی انگلیس که یک حکم قتل و غارتی‌را بیک شکل مهربان برمی میتواند در آورد مانع بود که آنها از حرص و بیشرمی خود که یک ملّت بارهٔ بیداری‌را تا دم پرتگاه فنا و اضمحلال کشیده بودند حجاب بکشند. سخنان جان گالس‌وردی(۱) که در سال ۱۹۱۲ بانگلیس خطاب کرده و از برای ایران داد خواهی خواست بی‌اثر ماند:

افسوس که حسّ شرمساری — از ما شده آنچنان گریزان
تاراج امید ملتی‌را — با هم بستیم عهد و پیمان

ای قوم مگر ستارهٔ ما — افتاده بعقدهٔ وبال است
با قدرت کبریائی حق — مقهور شده است و در زوال است

رخسارهٔ حق وراستی‌را — بی فایده از چه پرده پوشیم
افتاده بمنجلاب پستی — در ذلت نفس خویش کوشیم

(۱) John Galsworthy

ضمیمه

عکس بعضی اسناد مهمه که در متن مندرج است

SHIRAZ.



Very Confidential.

Circular No.2.   Gulhek, June 26.1914.

Ref.my Confdl.Circular of March 23.

With the approach of the date of the Coronation the situation in the capital is very obscure. The Govt: is in sore financial difficulty and it is not apparent from what source money can be found. H.M.G. appears indisposed to give any assistance and the P.G. will not seek the help of Russia, because it is feared that assistance rendered from that quarter would be accompanied by demands for certain con - cessions, notably those of the navigation of Lake ~~[illegible]~~ Urumia, the rectification of the Russo-Persian frontier in the neighbourhood of the Moghan Steppes,



together with certain irrigation works & a land concession, and the Karkunan irrigation scheme for diverting the waters of the Karun from a source near the Kuh-i-Rang into the Isfahan Plain.

The Cabinet is very disunited on the various questions, but more especially upon the method that should be adopted to protest against Russian action in the Province of Azerbaijan, where the G.G. under Russian protection, has made himself practically independent of the Tehran Government and where, under orders from St. Petersburg, the Russian Consulate General collects the land tax from Russian subjects, protected persons, and from Persians who have leased their lands to such persons. The same mode of collection has been put in force in other places in the Russian zone. Post Offices have also been opened by Russia at Tehran Tabriz and, it is said, at Meshed

No 3 Circular. Gulahek 22nd Aug. 09

Sir,

Very Confidential

My confidential circular of June 26th

Activity of finance administration hampered by action of Russian Consuls in Russian zone. Maliat due from Russian & Russian protected persons 9638 from lands leased to or held by such persons is collected by Russian Consuls & paid into Russian bank on account of P.G., who has so far heard no more of these moneys since their collection. Russian Consuls interference largely in provincial administrations where lands held or leased by Russians & Russian protected persons are concerned.

Tel [illegible]

From Kuse Bushire
D/ 17-1-18

~~[illegible]~~

G.C. Shiraz Stephens No 1 Jany 6th

Sundberg left Bushire with ~~[illegible]~~ 463 mules laden with ammunition on Jany 15th. ~~with~~ He stopped a very short time here & is reported to have conducted his operations with extraordinary secrecy which deceived nobody but produced various extravagant rumours of contemplated action by Swedes & by P.G. Latter's objective is sometimes Turks sometimes Russians while one rumour was in that Turks & Swedes inspired by Germans will turn against Persians. He adds that [illegible] is acting treacherously under orders of Swedish Government.

My Russian colleague has manifested keen interest in Indian movements & frequently asks me for news on this subject.
Addressed Minister repeated Bucarest regarding India

Tel No 9 31-1-15

[illegible]

[illegible] 1 [illegible]

Tel No 22 C

Principal offenders in matter of pro-German talk are here Lundberg & Kellander. Former has left Stanley for Thun & latter has fallen foul of Mrs. Prasidh & is in dear I hope soon depart from here. Prasidh is amicable man who confines himself to his work

Tel [illegible]

From Townley Tehran

Dy 13-2-15

Similar incidents to one reported in my tel 20 have occurred in north lately. Hjalmarson seems to have lost his head and to be seeking to wreck his own work whilst doing as much harm generally as he can. We hope to get rid of him soon but this must be done in such a way that he cannot call all Swedes to follow him.

Belgians are naturally up in arms & see a political design in General's madness. I doubt this though his enfeebled brain may well be spurred on to be troublesome by Turkish & German advisers.

Addressed Shiraz repeated Bushire

Tel S.D.

From Townley Tehran

D. } 3-3-15

23 Substance of your tel 32 repeated to Sir E Grey with following addition

It would appear to me a most inopportune moment to change foreign officers of gendarmerie. British officers are probably not available & imposition of them on Persia at present moment would make a bad impression. Task is too big for one American officer.

? I venture to deny affection for Swedes.

. . . .

& won to our side by generous assistance.

Private

5 July 1915

My dear O'Connor

For your information privately & confidential use if necessary! from our books I find that Major Ravily has remitted one way & another during his stay in Shiraz for his private a/c the following sums.

Confidential

Shiraz

19th July 1915

My dear O'Connor

The following are the figures of actual deposits made by the following Gendarme Officers with the Shiraz Branch of the Bank. Of course some were here comparatively a short time.

Yours sincerely

Macdergnar

Summaries of Affairs
Cesar Oertlingen.

To H.M. Minister
Bern

Cesar Oertlinger is now
a Swiss of an unusually superior
type, even for a Swede

Conrad

British Legation.
Tehran. 17 May 1915

My dear O'Connor, (may I drop out the Major?)

We quite see that your Gov! Gen! has got to be got rid of, & I have been hammering at it since my arrival.

Yours very sincerely
C. M. Marling



British Legation,
Tehran.

June 20, 1916.

My dear Buchanan,

Many thanks for your letter of May 22 (received June 17), and enclosure of May 11.

I am not surprised to learn that the Zil retains his anti-Bakhtiari sentiments, but it is a bit of a shock that he should air them at Petrograd only ten days after protesting in London that he loved them as his children. I fear very much that we have to be prepared to see the Zil more friendly to the Russians than to us, but we must keep the pretence of seeing in him a "gros bonnet" enjoying and deserving equal favour from both Powers.

Sir G. Buchanan, G.C.B; G.C.M.G; G.C.V.O.

&c. &c. &c.

I have no belief in Korostovetz Everyone here describes him as impossible to get on with for long, the kind of man who acts out of "cussedness" and for the pleasure of doing what no one else would do I knew him in Rio years ago, and have pleasant enough memories of him there, but no one here seems to regret his departure, least of all his own Legation! He will not help us at the Russian Bank, and his idea of cooperation between the Banque d'Escompte and the Imperial Bank of Persia will merely be that the latter should share its good business with the former, which if it were a private institution would have gone bankrupt years ago.

Yours very sincerely & with best regards to Lady Georgina

C. M. Marling

Hjalmarson sent an impudent letter a few days ago to Korostovetz which Korostovetz showed to Townley wherein Hjalmarson said that unless the Russians wanted to cause a clash they had better leave the gendarmes at Kazvine alone: Townley said to Korostovetz "Do your best to get Hjalmarson out at once and I will give you my full support."

6.

and very reliable sources I learn that Huysens, Treasurer General, will do his best in the next few weeks to prevent the Swedes getting any money for the gendarmerie so as to force all of the Swedes to go: all of the active

Townly said yesterday that your govt. was only worried about Persia's actions on the ground of the effect Persia's entry into the

war might have on Afghanistan: that if Persia did go to war in all probability Russia would let things slide, and would withdraw from Persia and that after the war both Russia and England would settle with Persia: that if Afghanistan revolted the Indian govt. planned to withdraw to the plains of India and there await and give battle to the Afghans

Sincerely yours,
J. N. Merrill.

I am afraid this policy of letting the Persians do as they please may cause them like all Orientals to mistake kindness for fear and proceed to take affairs in their own hands to the detriment of both Russia and England.

Teheran is quiet. The gendarmes are having a hard time to exist at all: they are getting for all the gendarmes here from one to three hundred ts a day — (Fridays and Mondays excepted!!!) It is a ~~slow~~ process but they are slowly being strangled.

Last night Kerr said that they would now "see the gendarmerie in buggary"[2] before they would let them get a shahi of English money.

I told Kerr last night that was very suspicious of the dealings of Churchill with the Persians in regard to the removal of the G. G. of Fars: Kerr said he knew Churchill got bribes:

H.M.S. Northbrook
Persian Gulf.

VICEROY'S CAMP,
INDIA,

Feb. 9.15

My dear O'Connor

VICEROY'S CAMP,
INDIA

– & the good luck – which have distinguished the Mesopotamian expedition so far – the exact antipodes of the E: African fiasco. Our troubles will I fancy, begin with the climatic conditions during the hot weather & with the administrative questions which will have pretty soon to be faced. & though Mesopotamia must obviously be an Indian appendage, it would be I think, a deplorable mistake to import hard & fast methods of Indian bureaucracy. One point

Yrs sincerely Valentine Chirol



Private. **DELHI.**

7. 12. 14.

My dear O'Connor

Many thanks for your letter and most kind congratulations on my acting appointment as Foreign Secretary. Here in India things are going quiet – though there is a good deal of smouldering Moslem feeling – and the Sikhs & seditionists are restless. The Frontier is fairly quiet – though there has been an ebullition in the Tochi.

If the Amir can keep Afghanistan as a whole quiet all will be well. He is doing his best – but he is up against a good deal of hot-headed fanaticism & Turkish intrigue.

Yours sincerely

A H Grant.

Private

British Legation.
Tehran.
April 7. 1915.

My dear O'Connor,

Well, my time in Persia is coming rapidly to an end and in a little more than a week I turn my face homeward and the so-called land of the Rose will see me no more. I am going home on leave granted me in most encouraging language, but without my having asked for it, and because Korostovetz and I could not hit it off. Who could hit it off with poor old Korostovetz? Anyhow I am going and of course I have no intention of ever returning though I am nominally going on leave. I have been expecting this termination to my sojourn in Persia for some time, almost ever since I came here, because I felt sure that our friends on the banks of the Neva would get tired of somebody who would not sit down

and see them quietly absorb all Persia. Azerbaijan was bad enough but not nearly sufficient for the Muscovite appetite, and after having a good bite at Isfahan the scheme was in course of elaboration to lay hands on Fars through the same channel as they had tried to incorporate Isfahan in their sphere of complete control. The only thing to do to check them was to carry the war into their own stronghold, Azerbaijan, to make them hold their hand in the centre and south. This I did to some purpose and got them much on the raw by showing up various of their scandals. Two things they could not forgive, (1) the appointment of Samsam to Isfahan which served to show up the hollowness of their position there. It will take them some time to reestablish it, though dear old Grahame will help them all he can by his blunders. (2) The presence of the Imperial Bank in the Russian zone as the agency through which the revenues were transferred to Tehran. They won't shake

صورت

عین اسنادی که در این کتاب بکار برده شده است

(ترجمه از اصل انگلیسی)

متحد المآل محرمانهٔ وزیر مختار انگلیس در طهران سیر والتر تاونلی بقونسولهای انگلیس در ولایات ایران مورخهٔ ۲۳ مارس ۱۹۱٤ [۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲] حاوی یک ضمیمهٔ ملفوف (شرح ملاقات نقل از روز نامهٔ «رعد»).

متحد المآل نمرهٔ ۱ طهران ۲۳ مارس ۱۹۱٤

خلاصهٔ اوضاع سیاسی ایران‌را که در ذیل دیده میشود باید بقونسولهای انگلیس در اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد، کرمان و بوشهر فرستاد تا از آن مطلع شوند و خیلی محرمانه است. درصورت امکان هر ماه یک چنین متحد المآلی فرستاده خواهد شد هرچند تا امروز نمیتوان یک موعد معین برای این مسئله قرارداد.

اوضاع سیاسی ازاین قرارست:

امور ایران باعث بعضی مذاکرات مخالفت آمیزی بین روس و انگلیس شده‌است. ارتباط این دو مملکت در اینجا بآن صمیمیت و یگانگی قدیمی نیست. وزیر تازهٔ روس در حرکات خود قدری غریب بنظر میاید (رجوع کنید بآن ملاقات در روزنامهٔ ایرانی که سوادی از آن لفًّا میفرستم). ما ازعین الدوله و قراسوران و بختیاریها حمایت میکنیم. روسها حالا بر ضدّ عین الدوله هستند. مذاکرهٔ این هم هست که قراسوران‌را بواسطهٔ برداشتن آنها از شمال ایران کمتر کنند. روسها بدوستی ما نسبت ببختیاریها بنظر حسد و رقابت مینگرند. ما عین الدوله‌را در سر کار خودش نگاه داشته‌ایم و او از برای ما همه کار خواهد کرد. دولت انگلستان فعلاً در خصوص قراسوران در پطرزبورغ مشغول مذاکرات است و میل دارد که قراسوران در همهٔ نقاط ایران وسعت گیرد. روسیّه مایل است که بر بریگاد قزّاق افزوده شود و در

شمال ایران قزاق جای قراسوران‌را بگیرد. بختیاریها محکم در دست ما هستند. نامزد شدن آنها باصفهان و کرمان و مراجعت ایلخان بسر شغل خود بتوسط این سفارت انجام یافت. فرستادن شوکت بسیستان و توقیف حشمة الملک بواسطهٔ مساعد بودن عین الدوله اربیس رفت. مهمترین مقصد نایب السلطنه آنست که در ماه روانهٔ آینده شاه‌را تحت نیابت و وجود از مملکت خارج شود. نایب السلطنه ازاین مترسد که مجلس جدید بتعویق اعلان بالغ بودن شاه رأی بدهد و این مسئله باعث استعفای خود او و انتخاب شخص دیگری که آلت دست مجلس وتابع تمایلات او باشد گردد. بدین ملاحظه نایب‌السلطنه انتخابات‌را بطول انداخت برای آنکه افتتاح مجلس حتی‌الامکان بموعد تاجگذاری نزدیک شود. انتخابات طهران حالا تمام شده‌است. عناصر دموکرات بکلی خارج شده‌اند. انتخابات ایالات فوری انجام خواهد یافت ولی قریب بیقین‌است که تبریز وکیل نخواهد فرستاد.

اوضاع تبریز بواسطهٔ حرکات باسیاست شجاع الدوله و استقلالی که او بسبب حمایت شدن از طرف روسها پیدا کرده است بسی یأس آور است.

اشکالات مالی دولت ایران خیلی زیاد است. مرنارد خوب کار میکند. بدست آوردن پول برای مخارج قراسوران که حالا بسالی ۶۰۰۰۰۰ بره رسیده خیلی مشکل شده است.

نقشهٔ راه آهن سرتاسر ایران اسباب اشکالات گردیده است. مذاکرات در لندن و پطرزبورغ بطرز مأیوس کننده‌ای (?) که منتج نتیجهٔ نشود. روسیه مایل است که خط راه آهن‌را از کرمان ببندر چاهبار منتهی نماید در صورتیکه دولت انگلستان برضد آنست که ماورای آنسه خط آهن در مشرق بندر عباس باشد. دولت ایران میتواند ۱۰۰۰۰۰ لیره از یک شرکت انگلیسی برای امتیاز معادن کرمان بدست بیاورد ( )۳۷۷ ارداد ۳۰۲۱ خصوصی ۸۴۳۰ بواسطهٔ روسیه که بمساعدهٔ انجمن تحقیقات راه آهن مذاکره میکرد( ).

( ) مفهوم عبارت از شماره تا اینجا بکلی مبهم است ووثوق انگلیس در سه از این ارقام رمزرا از مجدد المآل وبلی واسه است حل نماید وهمین‌صور باقی گذاشته و در دستهٔ کتاب در خصوص این ارقام علامت استفهامی گذارده است

فراسوران یک دستهٔ ۱۲۰۰ نفری بروجرد فرستاده است. نظام السّلطنه سمت حکومت لرستان وعربستان نامزد شده وبدانجا حرکت میکند. بختیاریها وعده داده شدکه در ماه آوریل پولرا بآنها بدهند. نایب را کم کم در کاشان خوف گرفته است چه وی دائماً بیش از پیش محصور میشود. نایب از دولت ایران استدعای اجازهٔ سفر کربلا نموده است.

ادارهٔ فراسوران بتازگی چند صاحب منصب باصفهان فرستاده است برای آنکه کارهای آنجارا توسعه بدهند.

اوضاع فارس کما فی السّابق اسباب تشویش است. قونسول انگلیس البتّه در موقع لزوم نفود خودرا بکار خواهد برد. حکومت حاکم حالیّهٔ آنجا برای ما نتیجهٔ خوبی نداد وباید کسی دیگر پیدا کرد که بیشتر تابع باشد. وزیر مالیهٔ حالیّه ... میآیدکه بسیار مناسب باشد وچون او بر ضدّ عین الدّوله است عیب او از بابت عین الدّولهرا قوی‌تر خواهد کرد. اتّفاقات اخیرهٔ کازرون وکشته شدن اسفاک یک صاحب منصب سوئدی امید است که نتایج وخیمی نداشته باشد هرچند که اغتشاش هنوز تمام نشده است.

تصوّر آنکه شاه مخلوع دوباره مراجعت کند اسباب تشویش شده است. لکن دولت روس قول حتمی داده است که از طرف روسیّه باو کمک نخواهد شد. احتمال میرودکه سالار هم دوباره برگردد.

خلاصهٔ مقالهٔ سیاسی در روزنامهٔ رعد(۱) نمره ۳: ۴۱ مورّخهٔ ۱۰ مارس ۱۹۱۴ [۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۲].

در جواب این سؤال که خصائل حمیده واخلاق ایرانیان چیست وزیر فرمودند ایرانیان مردمان مهربان ومهمان نوازی هستند و برخلاف آنچه وی سابقا تصوّر میکرد ایرانیان نه متعصّب ونه بر ضدّ اروپائیها میباشند. ولی ایرانیها تنبل هستند وبیکاری‌را بر کار کردن ترجیح میدهند.

---

(۱) متأسفانه اصل فارسی این نمرهٔ روزنامهٔ رعد بدست نیامد تا عین عبارت فارسی خود رعد نقل شود اینجا ترجمه از آلمانی وانگلیسی اکتفا شد — حاشیهٔ مترجم

مخبر روزنامه از وزیر خواهش کرد درصورتیکه ممکن باشد وزیر از سیاست دولت روس توضیحاتی بدهد. وزیر افسوس خورد که این توضیحات‌را نمیتواند بدهد ولی وی مأمور شده‌است که روابط دوستانهٔ بین ایران وروس‌را محکمتر کرده ودر انجام تشکیلات جدید کمک نماید. مخبر روزنامه بعد از آن سؤالاتی کرد درخصوص تصرّف شمال ایران بوسیلهٔ قشون روس. وزیر اظهار کرد که وی طرفدار آن‌است که قشون روس اراضی ایران‌را تخلیه نمایند. اعلیحضرت امپراطور روسیّه ووزارت خارجه هم اورا مأمور کرده‌اند که بهر راهی برای رسیدن باین مقصد متوسّل شده و جدّ نماید. نایب السّلطنهٔ قفقاز ورئیس اورزای سابق هم که حالیّه وزیر مالیه است با او دراین عقیده همراه هستند. بهتر آن بود که پنج ملیون مناتی که برای قشون روس در ایران مصرف میشود در راه ترقّی وتمدّن روسیه بمصرف میرسید.

سؤال دیگر مخبر روزنامه در خصوص شاه مخلوع بود. سفیر در جواب گفت که شاه مخلوع بتازگی بپطربورغ رفته است برای آنکه کمک و حمایت دولت روس‌را برای مراجعت خود بایران بدست بیاورد. لکن بشاه مخلوع گفته شد که باید وی خیال مراجعت بایران‌را بکلّی ازسر خود بیرون کند. سفیر روس یقین داشت که ادارات روسی هیچوقت بشاه مخلوع مساعدت نخواهد کرد.

از سفیر سؤال شد که آیا او تصوّر میکند که مشروطهٔ ایران منافی با منافع سیاسی وتجارتی روسیه باشد. ایشان درجواب گفتند از آنجائیکه دولتین همجوار مشروطهٔ ایران‌را تصدیق کرده‌اند ابدا ضدیّتی با آن ندارند لکن خیال آنها فقط از این جهت در تشویش است که ممکن‌است مملکت ایران دوباره یک شکل هرج ومرجی پیدا کند. درصورتیکه هرج و مرج واغتشاش بشود آنوقت دولت روس در مشروطه وقوانین مجلس تغییری خواهد داد.

در خصوص عهدنامهٔ ۱۹۰۷ روس وانگلیس سفیر اظهار داشت که اوّلین مقصد ما آن بود که تمامیّت مملکت ایران‌را نگاه داریم ولی بعدها این عهدنامه چه اثری برای ایران خواهد داشت از حالا غیر ممکن‌است پیش بینی کرد یا درآن

باب خیری گفت. ایرانیها باید منافع شخصیرا کنار گذاشته بوطن خود بپردازند. یعنی است که در ایران اشخاص لایق وخبره یافت میشوند که در روسیه هم مانند آنها پیدا نمیشود. اگر ایرانیها خود قایل آن باشند که مملکت خودرا اداره کنند آنوقت بالطّبع اتفاقات غیر منتظر روی خواهد داد.

مخبر روزنامه از سفیر در خصوص سیاست دولت روس در منطقهٔ بیطرف سؤال کرد. سفیر در جواب گفت یک سیاست معنّی در کار نیست.

درجواب سؤال مخبر روزنامه در خصوص قزاسوران ایران سفیر گفت که ضدّیی با قزاسوران در میان نیست. در اوّل چنین گفتگو بود که قزاسوران فقط برای امنیت راههای ایران تأسیس شده است. آن نقشه حالا بکلّی بهم خورده وامروز صحبت آن است که قزاسوران در آینده یک قشون بزرگی خواهد شد. لهذا لازم است که وی در این خصوص با دول ایران و انگلیس و سوئد مذاکره نماید.

در خصوص قرض بزرگ ایران سفیر قبول آنرا بسته بدو شرط میداند:

اوّل-تعیین بودجه.

دوّم- ضمناً مسئلهٔ راه آهن.

دولت انگلیس میل دارد که راه‌آهن سرتاسر ایران از شمال غربی بطرف جنوب وخلیج فارس کشیده شود، در صورتیکه دولت روس مایل است که راه‌آهن از شمال غربی بجنوب شرقی ساخته شود.

در خصوص حاجی شجاع الدّوله و آذربایجان سفیر روس اظهار داشت که تهمت شجاع الدّوله قایل آن است که نظم و امنیت را دوباره در تبریز و ایالت آذربایجان برقرار کند.

متّحد المآل وزیر مختار انگلیس در طهران سیر والتر تاونلی بقونسولهای انگلیس در ایران مورّخهٔ ٢٦ ژوئن ١٩١٤ [٢ شعبان ١٣٣٢].

شیراز

محل مهر سفارت انگلیس

خیلی محرمانه

متّحد المآل نمرهٔ ٢ قلهک ٢٦ ژوئن ١٩١٤

رجوع شود بمتحد المآل محرمانهٔ من مورّخهٔ ٢٣ مارس.

با نزدیک شدن روز تاجگذاری اوضاع پایتخت خیلی تاریک میشود. دولت در نهایت تنگدستی و ضیق مالی است وهیچ معلوم نیست که از چه منبعی پول میتوان بدست آورد. دولت انگلیس بنظر میآید که حاضر نیست بهیچوجه کمکی کند. از آنطرف دولت ایران‌هم هیچ میل ندارد که از روسیه تقاضای کمکی نماید چه از آن میترسد که بار روسیه در مقابل مدد مالی امتیازاتی چند در خواست کند: از قبیل کشتی‌رانی در دریاچهٔ اورمیه، تحدید نظر در خط سرحدّی ایران و روس در نزدیکی صحرای مغان، امتیاز بعضی آبیاریها و واگذار کردن بعضی اراضی بروسها، بعلاوهٔ امتیاز آبیاری کارگنان که بایست آب رودخانهٔ کارون‌را در یک مبنی نزدیک کوه رنگ برگردانیده بدست اصفهان بیندازد.

کابینهٔ وزرا در خصوص حلّ بعضی مسائل سرگردان هستند ومخصوصه نمیدانند بچه شکل بر ضدّ مداخلات روس در ایالت آذربایجان برویست کنند. حکم آنجا با حمایت روس خودرا بکلّی از حکومت طهران مجزّا کرده و مستقلاً کار میکند وجنرال قونسول روس هم در آنجا بحکم اسرر بورع از اتباع روس یا کسانی که در تحت حمایت روس هستند و یا کسانی که املاک خودرا باین قبیل اشخاص اجاره داده‌اند مالیّات میگیرد. این شکل مالیّات گیری در بعضی نقاط دیگر واقعه در منطقهٔ روس نیز اجرا شده است. بعضی ادارات پستی

هم از طرف روسیه در طهران و تبریز و حمایه شده میشود در مشهد هم افتتاح شده است.

اخباری که از ایالات میرسد مشعر است که انتخابات خیلی بتأنی پیش میرود — هیچ امید نیست که در موقع تاجگذاری عدّهٔ بسی از اعضای مجلس جدید در طهران بتوانند حاضر باشند تا شاه در حضور آنها بوفاداری بمشروطیّت قسم یاد کند. لهذا اینطور پیشنهاد شده است که شاه در حضور یک عدّهٔ مختلطی از وکلای مجلس قدیم و مجلس جدید قسم بخورد. واین هم یک عملیهٔ مشکوک است چه ممکن است در آمدن اسباب گفتگو در مشروعیت تاجگذاری گردد. نایب السّلطنه مصمّم است که جشن تاجگذاری را تأخیر بیندازد و خیال دارد که فورا بعد از انقضاء مراسم تاجگذاری مسافرتی باروپا بکند. هنوز معلوم نیست که اوّلین کابینهٔ دولت تازه‌را که تشکیل خواهد داد. روسها از سعد الدّوله خیلی حمایت میکنند لکن احتمال قوی میرود که شاه جوان مستوفی الممالک را ترجیح بدهد.

تصوّر میرود که لندن و پطرزبورغ امروز در صدد آن هستند که یک تجدید نظر اساسی در مسئلهٔ ایران کرده و معیّن کنند که چه شکلی ممکن است معاهدهٔ ۱۹۰۷ را تغییر داده آنرا محکمتر کرد یا با اوضاع امروزه مناسب‌تر گردد. لزوم این مسئله ناشی از آن اقداماتی است که روسیه در این اواخر در شمال ایران کرده است و تا اندازهٔ هم شاید بواسطهٔ قراردادی است که جدیدا بین دولت انگلیس و شرکت نفت انگلیسی و ایرانی (آنگلو پرسین ویل کمپنی) بسته است و بآن واسطه دولت انگلیس در جنوب ایران وظائف و مسئولیتهای تازهٔ پیدا کرده که باید از آنجا حمایت کند.

از قراین همچنین معلوم میشود که بعضی از ایلات عمدهٔ جنوب سعی میکنند که با یکدیگر متّحد شوند گویا بعلّت آنکه تصوّر میکنند که ممکن است بعد از تاجگذاری بعضی تغییرات در شمال ایران روی دهد و میترسند که آن تغییرات شاید بر ضدّ منافع آنها باشد. و نیز از قراین معلوم میشود که بعضی از این ایلات مایلند داخل یک ارتباط نزدیکی با دولت انگلیس بشوند.

امضا ویو. تریس

متحدالمآل محرمانهٔ وزیر مختار انگلیس در طهران سیر والتر تاونلی بقونسولهای انگلیس در ایران مورّخهٔ ۲۲ اوت ۱۹۱٤ [۳۰ رمضان ۱۳۳۲].

خیلی محرمانه

متحد المآل نمرهٔ ۳ قلهک ۲۲ اوت ۱۹۱٤

متحد المآل محرمانهٔ من مورّخهٔ ۲٦ روئن.

تاجگذاری بدون هیچ اشکالی انجام یافت. از آنجا که عدّهٔ نصاب ۷۰ نفر از وکلای مجلس جدید در طهران حاضر نبودند شاه قسم بوفاداری بمشروطیّت‌را در حضور ٦۸ نفر که میگویند از(۱) وکلای مجلس قدیم بودند خورد. مشروعیت این عمل‌را بایطور تأویل کردند که بطبق یکی ازمواد قانون اساسی وقتی که پادشاه در موقعی وفات نماید که مجلس جدیدی هنوز گرد نیامده است شاه تازه باید قسم‌را در حضور اعضای مجلس قدیم یاد کند. تشریفاتی که در موقع تاجگذاری بعمل آمد خیلی ساده بود. خبر تازه فقط مهمانئی بود که شاه رؤسای سفارتخانهای خارجه و خانمهای آنها داد. تمام سفرا باستثنای سارودامر ایتالیا یک مکتوب فوق العادهٔ ٦۹۱٥ (۲) داشتند که بموجب آن رؤسای دول متبوعهٔ ایشان آنهارا برای این موقع سمت نمایندگی فوق العاده اعطا کرده بودند. ولیعهد و وزرا و همچنین عموی شاه نصره السّلطنه در این مهمانی حضور داشتند. بعد از تاجگذاری علاء السّلطنه در سرکار خود باقی ماند لکن وزیر خارجه وثوق الدّوله استعفا داد و بای جهت تمام کارهای مهم در فرج و تعویق افتاد.

چند روز قبل کابینهٔ جدیدی بریاست مستوفی الممالک تشکیل شد. علاء السّلطنه وزارت خارجه‌را در عهده گرفت و خود رئیس الوزرا وزارت داخله‌را دارد. مابقی اعضای کابینه درجهٔ اهمیّتشان کمتر است: محتشم السّلطنه وزیر

(۱) در اینجا در اصل انگلیسی علامت استفهامی است از قونسول انگلیس در شیراز گویا اینجا کلمهٔ بوده که نتوانسته رمز آنرا حلّ نماید

(۲) اوکونر نتوانسته این رمز را حل نماید

مالیّه است، صاحب اختیار وزیر جنگ، ذکاء الملک وزیر عدلیه، مهندس الممالک وزیر تجارت، شهاب الدّوله وزیر فواید عامّه و پست و تلگراف. بمناسبت فقدان پول و اوضاع مشکلی که بواسطهٔ روسیّه پیش آمده است رئیس الوزرا نتوانست همکاری بعضی از سیاسیّون قابلی‌را که در موقع قبول ریاست وزرا در نظر داشت بدست بیاورد.

مسئلهٔ مالیّه کما فی السّابق باعلی درجه سخت است. خزانه بکلّی خالی است و تصوّر آن هم که با اوضاع امروزه در اروپا از کجا ۸۸۰۰ ۸۱۵۸[۱] بتوان پول بدست آورد بغایت دشوار. صاحب منصبان سوئدی لاینقطع شکایت میکنند که اگر بآنها پول نرسد آنها دیگر نمیتوانند مسئولیّت حرکات تابینهای خودرا بعهده بگیرند و تهدید میکنند که اگر منظماً پول بآنها پرداخته نشود از دولت سوئد تقاضای احضار خودرا خواهند کرد. دولت سوئد که با دولت انگلیس قراردادی دارد که بموجب آن صاحب منصبان سوئدی تا ماه مارس آینده باید در ایران بمانند این اقدامات تهدید آمیزرا نسندیده است. ولی تصوّر آن مشکل است که این خدمت نظامی‌را چطور میتوان تعقیب کرد اگر وجوه لازمه برای آن بدست نیاید. قراردادی که مابین دولت سوئد و دولت انگلیس بسته شده مفادش این است که از حالا الی مارس آینده حدودی برای عملیّات ژاندارمری موافق رضای روس معیّن گردد و مسئلهٔ مالیّهٔ آن بر روی یک پایهٔ مستحکمی نهاده شود. دولت انگلیس ۵۰۰۰۰ لیره برای مصارف ژاندارمری در فارس و کرمان مساعده داده است.

اقدامات ادارهٔ مالیّه بواسطهٔ حرکات قونسولهای روس در منطقهٔ نفوذ روس بسی دشوار شده است. مالیاتی‌را که روسها و کسانی که در تحت حمایت روس هستند ۹۶۳۸[۱] باید بدهند و همچنین درآمد دهاتی‌را که اشخاص فوق مالک هستند یا در اجاره دارند قونسولهای روس گرفته و بنام دولت ایران بانک روس تحویل میدهند. لکن از زمانی که این پولها گرفته شده تا امروز یک دینار از آن بکیسهٔ دولت ایران داخل نشده است. قونسولهای روس در

---

(۱) قونسول انگلیس در شیراز این ارقام رمزرا از متحد المآل ولی نتوانسته حلّ نماید

ادارات ولایاتی که در آنجاها اتباع روس یا کسانی که در تحت حمایت روس هستند مالک یا اجاره‌دار اراضی باشند کاملاً مداخله میکند.

مراسلهٔ جنرال قونسول انگلیس در اصفهان ح. گراهام بسیر والتر تونلی مورّخهٔ ۲۵ دسامبر ۱۹۱٤ | ۷ صفر ۱۳۳۳].

سواد

قراسوران راه بوشهر و شیراز و اصفهان

ملاحظات در خصوص اصفهان ۲۵ دسامبر ۱۹۱٤

آقا

چون اخیراً (یعنی از ۲۷ نوامبر تا ۱۸ ماه جاری) با کاروان در راه بوشهر و شیراز و اصفهان که با آن راه یا قسمتی از آن من در مدّت خدمت خودم در شیراز کاملاً آشنا بودم — سفر کردم گمان میکنم که شاید آنچه من از اوضاع حالیهٔ آن فهمیده و دریافتم با مقایسهٔ اوضاع همان راه در عرض مدّت سنهٔ ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۸ در این موقع خالی از فایده نباشد. لهذا بعضی ملاحظات‌را در آن باب بعرض حضور عالی میرسانم:

هیچ مبالغه نیست اگر گفته شود که راه بوشهر و شیراز و اصفهان حالا خود راهدارمری است زیرا این قوّه چنان راه‌را کاملا استیلا کرده که تمام قوای دیگررا محو یا در خود مستهلک گردانیده. اینجا و آنجا گاهی چند نفر تفنگچی دیده میشود که هنوز برای خود می لنکند و یادگار ترتیبات سابق هستند و حالا فقط تابع ترتیب قراسورانی می‌باشند و عنقریب کاملا ازمیان میروند. خوانین محلّی بکلی تحت الشعاع افتاده‌اند و مباشرین و نایب‌الحکومه‌ها در معاملهٔ خود با اهالی نواحی خود تابع قوی بر خورده‌اند.

در جواب اخطاری که از جانب ناظور دولت انگلیس دربارهٔ عزیمت من از بوشهر در ۲۷ ماه گذشته بحاکم سادر خلیج فارس شده بود حاکم نالیوررا مطّلع ساخت که قراری داده خواهد شد که من همه جا در تمام خط بوشهر

و شیراز از هر قراولخانه تا دیگری یک نفر قراسوران مستحفظ همراه شود. بجز از یک منزل همه جا این حکم کاملا بموقع اجرا گذاشته شد. قراسوران یا قراسورانهای مستحفظ من (زیراکه اغلب بیشتر از یک نفر بودند) گاهی سواره و گاهی مثلاً در کُتل پیاده بودند. همینکه بقراولخانهٔ که بایستی در آنجا مستحفظین عوض شوند نزدیک میشدیم این قراسورانها عموما از من مرخصی میخواستند که بروند و بجانشین خودشان خبر بدهند که حاضر باشند. در هیچ قراولخانهٔ هیچ تأخیر و معطّلی واقع نمیشد و هیچ نوع توقّع انعام و بخششی نه مستقیما و نه غیر مستقیم نشود. در یک مرتبه که میخواستم انعامی بدهم ردّ شد.

اغلب من از قراسوران مستحفظ خودم دربارهٔ سنّ و مسقط الرأس و مدّت خدمت او در قراسورانی و هکذا سؤالات میکردم و باین طریق میخواستم چیزی از اظهار حسیّات آنها نسبت باداره خودشان بدست بیاورم. و در بعضی مواقع دیگر من بمذاکرات عدیدهٔ آنها در بین خودشان بزبان ترکی گوش دادم (ظاهراً اکثر قراسورانهای فارس اهل آذربایجان یا از ایلات ترکی زبان فارس هستند) بطوریکه آنها ممکن نبود خیال کنند که من آشنا بان زبان هستم.

خیلی شکایتها شنیده میشد خصوصا در جنوب شیراز در خصوص عقب افتادهٔ خرج لباس، دربارهٔ مرخّص نکردن در انقضاء مدّت خدمت، دربارهٔ صرفگیری و واسطه‌تراشی در ترقی منصب. و درخصوص عقب افتادهٔ حقوق قراسوران. این فقرهٔ اخیر یعنی شکایت ازبابت حقوق عقب‌مانده غالب در قسمت میان بوشهر و کازرون بود که در بعضی جاها بعضی از قراسورانها بطور وضوح میگفتند که سه ماه است حقوقشان تأدیه نشده. احساسات افراد نسبت بصاحب‌منصبان سوئدی خود عموما خوب بنظر میآمد (ماژور لوندبرگ در کازرون و کاپیتن چیلاندر در آباده ظاهرا اوّلین درجه در محبوبیّت هستند).

تشکیلات قوهٔ قراسورانی در حوزهٔ فارس بنظر میآید که خیلی کامل است. قراسورانهائی که تقریبا در همهٔ قراولخانها برای سلام دادن بیرون میآمدند یک هیئت متینی نشان میدادند اگر بگوئیم که کاملاً بهمان زرنگی که ما قاعدةً تصوّر میکردیم بودند. در بعضی مواقع مثلاً در نرخ ورداد و بردخواست مرا بخوت

کردند که قراولخانه یا منزل قراسوران‌را تفتیش و تماشا کنم. نمونهٔ نظم و ترتیب آنها یک تضادّ خوش آیندی با اهمال کاری و بی‌مبالاتی معمولی ایرانی نشان میدهد. ترتیباتی که برای صاحب‌منصبان و افراد درست کرده بودند خوب بنظر آمد ولی ترتیبات طویلهٔ اسبها تمام بر عکس بود چونکه در اکثر مواقع آخورهارا بطریق معمول ایرانی بنا و نگهداری کرده بودند و آن ترتیب عبارت است از اینکه نگذارند در طویله هیچگونه روشنائی و هوا داخل نشود برای اینکه در هواهای سرد یک حرارت بسیار زیادی تحصیل کرده باشد.

در تمام عرض راه از بوشهر تا اصفهان امنیّت کامل برقرار بود و از هر کدام از اهالی آن حوالی که در بارهٔ تأثیرات اصول قراسورانی پرسیدم اظهار کمال رضایت و امیدواری میکرد و اوضاع حاضر راههارا تماما برخلاف اوضاعی که پیش از تشکیل این قوه بود میدید و در مقابل اصلاحات بزرگی که این قوّه بعمل آورده اظهار امتنان مینمود.

من اطمینان پیدا کردم که غارت و چپاول در همهٔ قلمرو عملیات قراسورانی کلی ختام پذیرفته است.

در خصوص احترامات و مواظبتی که از طرف قراسوران (مخصوصا از طرف کاپیتن خیلاندر در آباده) در حقّ شخص خودم در عرض مدّت این ساحت بعمل آمد هرچه تعریف کنم کم است و سایر ساحان انگلیسی که تقریباً در همان موقع از این راه گذشته بودند عین احساسات مرا اظهار کرده‌اند. من بمناسبت این فرصت مبادرت کرده بکاپیتان خیلاندر (که حالا در اصفهان است) تمجیدات خودرا در بارهٔ قراسوران بیان نمودم ولی میخواهم پیشنهاد بکنم که — اگر مناسب بدانید — ممکن است بتوان من بخبران بخارسون هم تبلیغ بشود.

با کمال افتخار خدمتگذار مطیع و حقیر حضرتعالی هستم

امضا: ج. گراهام

تلگراف قونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونور بسفارت انگلیس در طهران بتاریخ ۶ ژانویه ۱۹۱۵ [۱۹ صفر ۱۳۳۳].

تلگراف س. د.
۱ — برودروم طهران.[1]
۲ — بوکس بوشهر.
۶ — ۱ — ۱۹۱٤ (این تاریخ سهوی است از اوکونور. باید ۱۹۱۵ خوانده شود).

ماره ر براویتس امروز مرا مطلع ساخت که کاپیتن لوندبرگ و بوس که قرار بود فردا از شیراز بطرف طهران حرکت کنند الآن مأموریتی از طهران برای ایشان رسید که برای حمل یک ملیون فشنگ و بعضی کارهای دیگر بوشهر باید بروند.

طهران مخابره شده در ٤، تکرار رسیده بوشهر ۱

اوکونور

تلگراف جنرال قونسول انگلیس در بوشهر بوکس بسفارت انگلیس در طهران بتاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ [۱ ربیع الأول ۱۳۳۳].

تلگراف س. د.
از طرف بوکس. بوشهر ۱۷ — ۱ — ۱۹۱۵
سواد تلگراف شیراز نمرهٔ ۱ ژانویه ۶

لوندبرگ در ۱۵ ژانویه از بوشهر با ۶۳٤ قاطر که بار ذخیره داشتند حرکت کرد. وی مدّت خیلی قلیلی در اینجا اقامت نمود و اقدامات خودرا بطور خیلی مخفی کرد که اسباب شبههٔ هیچکس نشود. اکثر بعضی حرفهای عجیب و غریب در افواه منتشر شده است که سوئدیها با دولت ایران معاً نقشهٔ ریخته‌اند. و گفته میشود که مقصد ایرانیها از این نقشه یا عثمانی است یا روس. از طرف دیگر مشهور است که عثمانیها و سوئدیها بتحریک آلمانها بر ضدّ ایران اقدامات

(۱) رمز تلگرافی سفارت انگلیس است مخصوص موقع جنگ

میخواهد بنماید. بعلاوه شنیده میشود که پالمارستن نام دولت سوئد اعمال خیانت آمیزی در نظر دارد.

همکار روسی من اهمیّت زیادی بحرکات وسکنات سوئدیها میدهد و اغلب در این خصوص از من سؤالات مینماید.

مخابره شد بوزیر مختار. تکرار شد بصره و شیراز و هندوستان.

تلگراف سفارت انگلیس در طهران بوزارت خارجه در لندن.

۳۱[۱] ژانویه ۱۹۱۵ | ۱۵ ربیع الأوّل ۱۳۳۳].

تلگراف س. د.

از جانب تونلی طهران ۲۳ ۱ — ۱۹۱۵

اگر هم جواب دولت روس چندان مساعد نباشد باز من خیلی اهمیت میدهم که ما بهر نحو هست از دولت سوئد اجازه بگیریم که ماژور فولکه و ماژور کارلبرگ یا مولر در اینجا بمانند تا چنانکه باید و شاید مراقب راه اصفهان–بوشهر باشد. قرار دادهای دیگر هم اگر لازم باشد ممکن است بعد از جنگ ترتیب داده شود. راه امروز بکلی باز است و از قرار راپورت ادارات گمرکی بوشهر عایدات گمرک رو بترقی است. تمام چای که معمولاً از شمال میآمد امروز از جنوب ایران داخل میشود. تصوّر میرود که اگر عدهٔ صادرات از حوایج ضروریهٔ یومیّه در هند برداشته شود قند هم همین حالرا پیدا کند. بدین شکل گمان میرود که اگر امنیّت راههای تجارتی همینطور نگاه داشته شود یک قسمت زیادی از تجارت مفقود ما مجدداً روی کار آید. من تصوّر میکنم که اگر صاحب منصبان قابلی در شیراز ریاسترا در عهده داشته باشد امنیّت مذکور برقرار خواهد ماند.

مخابره شد بوزارت خارجه[۲].

(۱) در اصل انگلیسی اینطور است ولی ظاهرا سهو است وصواب ۲۳ ژانویه است چنانکه از سطر بعد و از ص ۷۲ سطر ٦ واضح میشود — مترجم

(۲) یک سوادی از این تلگراف هم بدست ماژور اوکونور قونسول شیراز رسید

تلگراف قونسول انگلیس درشیراز ماژور اوکونر سالیور انکلیس دربوشهر و سفارت انگلیس درطهران بتاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ [۱۵ ربیع الأوّل ۱۳۳۳].

تلگراف س. د. ۳۱ ــ ۱ ــ ۱۵

۹ ۱ ــ بوکس دربوشهر ۸

۲ ــ پرودروم درطهران ۱۲

راجع بتلگراف شما مورّخهٔ ۲۲ ماه حالیّه

مهمّ‌ترین مقصّرین در شایعات آلمان دوستی کاپیتن لوندبرگ و کاپیتن چیلاندر هستند. لوندبرگ از شیراز بطهران رفته است و چیلاندر بر ضدّ ماژور پراویتس برخاسته و امید است که عنقریب از فرس خارج شود. پراویتس یک آدم حسّاسی است که همیشه مشغول کار خودش است. من باو اظهار کردم که برای سوئدیها لازم است که یک حال بیطرفی کاملی نگاه دارند واو بکلّی با این عقیده همراه است. حاکم نیز خیلی آلمان دوست است و مسعی است که از آنجا اخبار آلمانی و عثمانی منتشر میشود.

اخبار آلمانی و عثمانی باسیم تلگراف ایران با پست از طهران بشیراز میرسد.

مخابره شد بوشهر ۸ و تکرار شد بطهران ۱۲

اوکونر

تلگراف سفارت انگلیس در طهران بقونسول انگلیس درشیراز و ساویور انگلیس دربوشهر بتاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ [۲۸ ربیع الآخر ۱۳۳۳].

تلگراف س. د.

از طرف تاونلی در طهران ۱۳ ــ ۲ ۱۵

اتفاقاتی شده باتفاق که در تلگراف ۲۰ اشعار کرده بودید در شمال ایران هم روی داده است. حین خطر ماند که پالمارس عقل خودرا گم کرده و کار خودرا

میخواهد بدست خود خراب کند چه او در هرجا هر قــدر میتواند ضرر میرساند. ما امیـدواریم عنقریب از دست او خلاص شویم ولی باید این مسئله بطوری بشود که او صاحب‌منصبان دیگر سوئدی‌را با خود نبرد.

او خودش اعلام کرد که دولت سوئد تمام صاحب‌منصبان سر خدمت‌را بسوئد احضار کرده است. بنا بتقاضای دولتین روس و انگلیس به فولکه اجازه داده شده است که در ایران بماند و ریاست قراسوران‌را بعهدهٔ بگیرد. لهذا برای یالمارسن بسی دشوار است که باز توقف کند.

بلژیکیها واضح است که خیلی غضبناک شـده‌اند و در این دیوانگی ژنرال مقاصـد سیاسی حس میکنند. لکن من خود در این خصوص شک دارم. هرچند مغز ضعیف ژنرال ممکن است که بواسطهٔ مشاورین عثمانی و آلمانی اورا وادارد که بعضی زحمتها برساند.

مخابره شد بشیراز. تکرار شد ببوشهر.

تلگراف سفیر انگلیس در طهران بقونسولهـای انگلیس در شیراز و بوشهر و بصره بتاریخ ۳ مارس ۱۹۱۵ [۱٦ ربیع الثانی ۱۳۳۳].

تلگراف س. د.

از طرف مارلنگ در طهران

۳—۳—۱۹۱۵

۲۳ — مضمون تلگراف ۳۲ شما بسیر ادوارد گری تکرار شد. رجوع کنید بدو—یۀ ۱۲، با ضمیمهٔ ذیل که شروع میشود بیک عبارتی راجع بفقرهٔ اخیر تلگراف سما. اینطور شروع میشود:

این کار پیش‌از وقت بعمل آمده و اطمینان گرفته شده که صاحب‌منصبان سوئدی معین خواهند شد. و من چنین ملتفت شده‌ام که سوئدیها عموماً آن قدر هم آلمان دوست نیستنـد که تصور میرود. یک صاحب منصبی‌را که متهم کرده بودند که تمایلات خودرا آشکارا اظهار میکند امروز با من ملاقاتی کرد و گفت که من از نژاد

فرانسوی هستم و تمام اقوام من در انگلستانند و . . . . .(۱) از آنکه مرا بآلمان دوستی متهم کنند. ولی چنین بنظر میآید که همهٔ صاحب‌منصبان سوئدی دشمن روس باشند.

این موقع بنظر من هیچ مناسب نمیآید که صاحب منصبان خارجهٔ قراسوران‌را تغییر بدهند. صاحب‌منصبان انگلیسی شاید در دست نباشند واگر امروز دولت ایران‌را مجبور کنیم که آنهارا قبول نماید ممکن است که اثر خیلی بدی ببخشند. برای یک صاحب‌منصب امریکائی هم این شغل بسی دشوار است.

. . . .

من این پیشنهادرا باید ردّ کنم که سوئدیها . . . .(۲) و بواسطهٔ پول دادن بطرف خود جلب نمائیم. تقسیم پول ممکن است مثل سابق بتوسّط سفارت و قونسولها انجام داده شود.

مخابره شد بشیراز. تکرار شد ببوشهر و بصره.

تلگراف قونسول انگلیس در شیراز بسفارت انگلیس در طهران بتاریخ ۵ مارس ۱۹۱۵ [۱۸ ربیع الثانی ۱۳۳۳].

تلگراف س. د.

به پرودروم در طهران

به نوکس در بوشهر

۵—۳ ۱۹۱۵

تلگراف ۲۳ شما

کاملاً فهمیدم که این موقع برای تغییر دادن صاحب‌منصبان خارجه ادارهٔ قراسورانی نامناسب است ولی خوب است اگر سوئدیها ماندنی شدند بصاحب‌منصبانی که در فارس هستند فشار آورده شود که آنها نه فقط باید از روی بیطرفی تامّ کامل رفتار کنند — تمایلات وحسّیات شخصی خودشان هرچه میخواهد باشد — بلکه تکلیف آنها این است که تمام دعوتهای آلمان دوستی یا

(۱) این کلمه در اصل انگلیسی خوانا نیست.

(۲) در اینجا قونسول انگلیس چند کلمه از تلگراف رمزی سفیررا نتوانسته است استخراج نماید.

عثمانی دوستی‌را مابین صاحب‌منصبان ایرانی و تابینهای خود بیدار بکند و اقدامات جدی در دفع محرکین و حفظ نظم بعمل بیاورند.

امّا در بارهٔ معاونت مالی در آینده من هم جسارةً عرض میکنم که با تمام عقیده نظر حضرتعالی موافقت دارم. صاحب‌منصبان خارجهٔ قراسوران هرچه باشد ما نمیتوانیم بگذاریم که قراسوران بجهت نداشتن پول پراگنده وپریشان بشوند. و بعلاوه دادن پول برای ما وسیله میشود که در تمام مسائل راجع بقراسوران دخالتی داشته باشیم.

مخابره شد بطهران ۳۸ تکرار شد بوشهر ۲۶

اوکونر

کاغذ سفیر انگلیس در طهران سیر والتر تاونلی بقونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر بتاریخ ۷ آوریل ۱۹۱۵ [۲۲ جمادی الاولی ۱۳۳۳].

محرمانه

سفارت انگلیس
طهران
۷ آوریل ۱۹۱۵

اوکونر عزیز من

خوب، مدّت مأموریت من در ایران دارد بسرعت بخاتمه میرسد وتا یک هفتهٔ دیگر بطرف وطن حرکت خواهم کرد واین مملکت که مملکت گل نامیده میشود دیگر مرا نخواهد دید. من میروم بوطن خود باسم مرخّصی که با الطاف ملاطفت آمیز عطا شده اگرچه خودم مرخّصی طلبیده بودم زیراکه کوروستوویس ومن نتوانستیم با هم راه برویم. که میتوانست با کوروستووتس بیر فقیر راه برود؟ بهر حال من میروم و البته هیچ خیال برگشتن ندارم اگرچه اسما بعنوان مرخّصی موقتی میروم. من خاتمه یافتن این مأموریت خودرا در ایران مدّتی قبل منتظر بودم وتقریبا از همان وقتیکه اینجا هستم میدانستم. زیرا بخوبی احساس کرده بودم که دوستان ما درسواحل نوا بزودی از دیدن یک کسی که اینجا ساکت نخواهد نشست و ساعیدن تمام ایران از طرف آنها تماشا نخواهد کرد سیر شدند و تنگ

خواهند آمد. آذربایجان عذر کافی لقمهٔ بد بود ولی هنوز برای اشتهای مسکوی کافی بود و پس از آنکه آنها اصفهان را بلعیدند در حال تهیهٔ یک نقشهٔ بودند برای آنکه دستهای خودرا روی فارس هم انداخته بهمان ترتیب که اصفهان‌را زیر نفود تام خود آوردند. فقط چیزیکه برای عقیم گذاشتن نقشهٔ آنها نابستی کرد این بود که جنگ‌را در قلعهٔ محکم آنها آذربایجان آورده و بدین نحو دست آنهارا از مرکز و جنوب کوتاه کرد من این اقدام‌را تا یک درجه بجا آوردم و از اینکه بعضی رسوائیهای آنهارا آشکار کردم بنقطهٔ حسّاس آنها بر خوردم. دو چیزرا آنها نمی‌توانستند عفو بکنند یکی تعیین صمصام السّلطنه باصفهان که سستی موقع روسهارا در آنجا نشان میدهد. برای آنها مدّتی طول خواهد کشید که موقع خودرا در اصفهان مستحکم سازند هرچند که دوست عزیز قدیمی گرهام برای آنان هر قدر بتواند بواسطهٔ سهوهای خود کمک خواهد کرد. دوم وجود بانک شاهنشاهی در منطقهٔ نفوذ روس که بتوسّط آن مالیات ایالات بطهران فرستاده میشود. آنها نمیتوانند تا یک مدّت مدیدی از دست این نفوذ خلاص بشوند. جنگ که شروع شد موقعی برای روسها بدست آمد که نشان بدهند که در یک چنین زمان خطرناکی ارتباط سفارتین باید از آن زمان که من و کورستوویتس مصدر کار بودیم صمیمی‌تر بشود. لهذا ما هردو میرویم. نفاق سابقه هرچه بوده از روز آغاز جنگ در واقع ما روابط صمیمی و خیلی نزدیک با همدیگر داشتیم. همینکه خبر مرخصی من منتشر گشت عموم ایرانیان بخوبی فهمیدند که من فدای روسها شدم ولی چون معلوم بود که من دیگر اطمینان دولت خودرا ندارم نفوذ من هم بالطبیعه از میان رفت. یکی از نتایج جنگ این بود که تمام عالم کینه و عداوت ایرانیان‌را نسبت بروسها نشان داد و بجهت متّحد بودن ما با آنها قسمتی از آن کینه بر ما عاید میگردد

من یکی دو دفعه با مشیر الدوله بوست کنده صحبت کردم و گمان میکنم که اورا ترساندم وگفتم که اگر حکومت ایران رفتار خودرا تصحیح نکند محبّت دوستان انگلیسی خودرا از دست خواهد داد. او خیلی براه آمد و خود خبررا که از او خواستم برای رفع کردن عقیدهٔ که در میان مردم منتشر شده است که

دولت انگلیس در وعـده‌های خود راستگو نیست بخوبی بعمل آورد. او از عزل مخبر السّلطنه میترسد چه او اینجا خیلی دوستان دارد و از ارکان مشروطه حساب میشود کار او (یعنی منیرالدّوله) از هر جهت خیلی مشکل است چونکه با مجلس ملی باید حکومت کند. مجلس اگرچه د زیر نفوذ برادر اوست ولی چنانکه مندانید مجلس ایران مانند یک شخص متلون المزاجی است و هر آن ممکن است که مشارالیه یک صدمهٔ بزرگی د مقابل خود ببیند.

سوئدیها شاید از آنجائیکه آلمان دوست هستند طرف میل ملّت ایران شده‌اند و کار خلافی نمیتوانند بکنند. برای هر کابینهٔ بسیار مشکل است که جدّاً بر ضدّ آنها اقدامی کند. فقط امیدی که ما داریم آنست که شاید بشود بتوسّط دولت سوئد از سرّ آنها خلاص بشویم ولی نتیجهٔ این آن مبشود که آنها از تمام ایران باید بیرون بروند. آنوقت حرف در سر این مسئله است که آیا اوضاع لاحقه بدتر از اوضاع(۱) سابقه نخواهد شد؟ اگر سوئدیها خارج شوند وکسی هم در دست نباشدکه جای آنهارا بگیرد تمامی راهها بار شروع خواهد شد. من که اینجا نخواهم بودکه اوضاع‌را ببینم چه پیش میآید و از آنجا که نمیتوانستم تصوّر کنم که شماها همه آقایان خوب این هجومهای بر ضدّ فراسوربرا برورانده‌اند بالأخره من صدای خودرا بخصومت بلندکردم. بنظر میآیدکه بلژیکیها همه بروند و اوّلاً از ادارهٔ مالیّه خارج شوند. سوئدیها در نتیجهٔ این پیش‌آمد کم بی‌تقصیر نیستنـد و در این موقع هیجان این فقره بنظر من یک بدبختی است چه ایران بعادت معهود بار جدّاً کمک مالی لازم دارد و تا وقتیکه ضمانتی در ادارهٔ مالی بدست نباشد و اشخاص باکفایت با شرفی در سر کار نباشندکه بتواند پول را اداره کند واضح است که هیچکس حاضر نیست کمکی مالی بکند. فی‌الواقع چه کار یأس‌آوری است! در اینجا حالا سه سال است که من با کمال سعی و مشقت دو ادارهٔ اروپائی‌را نگاهـداری کرده و آنهارا در مقابل انواع تحریکات و ضدّیتها حتّی از جانب بهترین دوستان خودم حمایت کرده‌ام. اکنون امروز من

(۱) در اصل انگلیسی کلمهٔ mrn دارد بجای اوضاع ولی گویا سفیررا سهو قلمی دست داده است

قدرت ایررا در خود نمی بیم که در این روزهای آخر اقامت خود در اینجا یکی از این دو اداره‌را سر پا نگاهداشته و بدیگری با تمام قوّت خود یک لگدی زنم. بنظر میآید این قدر زحمت و اتلاف وقت برای یک چنین نتیجهٔ حقیری خیلی حیف بوده است. ایرا هم باید بگویم که من نمیتوانم از این عقیدهٔ خود دست بردارم که این حرفها در خصوص رفتار دشمنانهٔ سوئدیها نسبت بما مبالغه بوده است و ما بیش از اندازه بحرف تهمت زنندگان که در این کار منفعتی داشته‌اند گوش داده‌ایم. من نتیجهٔ وخیم اینرا که سوئدیها آشکارا عقیدهٔ خودرا اظهار میکردند که آلمانها فتح خواهند کرد خوب حس میکنم. این عقیده که بنظر مردم از یک منبع نظامی بیغرضی تراوش میکرده تأثیر بزرگی در افکار عمومی بی‌اساس ایران داشته که معلومات کامل و حتمی دشمن منفور خود یعنی روسهارا با کمال ضعف قبل‌الوقت باور کرده‌اند. در خاتمهٔ کاغذ تشکّرات صمیمی خودرا از مساعدتهای صادقانهٔ شما اظهار داشته و امیدوارم که بزودی شمارا درانگلستان یا اقلا در فرنگستان ملاقات کنم

اخلاص کیش شما

والتر تاونلی

کاغذ سفیر انگلیس در طهران مارلینگ بقونسول انگلیس ماروز اوکونر در شیراز بتاریخ ۱۷ مه ۱۹۱۵ [۲ رجب ۱۳۳۳].

سفارت انگلیس طهران ۱۱ مه ۱۹۱۵

اوکونر عزیز من (آیا اجازه میدهید عنوان ماروزی‌را دور بیندازم؟)

از رقعهٔ سرکار خیلی متشکّرم. ملی خوب یاد دارم که در اسلامبول شما در صدد عزیمت باین مملکت که آدم‌را زود خسته میکند بودید و حالا از وصول رقعهٔ شما مسرّت زیادی حاصل شد.

گمان میکنم که ما اوضاع سه اررا در کلمات آن نسبةً خوب میفهمیم. یک کاغذ خصوصی همیشه شخص یک چیزی میفهماند و یک احساساتی‌را صحیح

مکند. ما بخوبی میفهمیم که حاکم شما باید از کار بیفتد و من از روز ورود خود بطهران در آن باب خیلی کوشیده‌ام. با بودن کابینهٔ سابق اقدامات ما بیفایده بود و چون اطمینانی دارم که وزرای حالیّه چنین عقیده دارند که ایران باید دریک جنگی که مربوط باو نیست داخل شود لهـذا من هم بفشار آوردن دراین خصوص [یعنی عزل مختارالسّلطنه] پس از این لزومی ندیدم و در حقیقت هم تصوّر نمیکنم که موقع وزرا و احتیاط آنها اجازه بدهد برای اقدام باین عمل. من بهتر دانستم که نگهدارم عین‌الدّوله این کاررا بهر طورکه خود صلاح میداند انجام بدهد. من میل دارم که هرچه زودتر این مسئله انجام بگیرد چه حسّ میکنم که موقع شما چندان خوب نیست

آیا احتمال دارد تابستان باینطرفها بیائید. هوای قلهک سرد و میتوانیم برای شما منزلی پیدا کنیم اگرچه منزل ما کمتر جای خالی دارد.

ارادتمند شما

س. م. مارلینگ

کاغذ سفیر انگلیس در طهران س. م. مارلنگ سفیر انگلیس در بطرزبورغ سیر ج. بوکانان مورخهٔ ۲۰ ژوئن ۱۹۱۶ [۱۸ شعبان ۱۳۳۴].

مهر:
سفارت انگلیس در طهران

۲۰ ژوئن ۱۹۱۶

بوکانان عزیز من

از ارسال مرقومهٔ سرکار مورّخهٔ ۳۲ مه (که در ۱۷ ژوئن واصل گردید) و همچنین از ضمیمهٔ آن مورّخهٔ ۱۱ مه خیلی متشکرم.

من تعجّب نمیکنم از اینکه ظلّ السّلطان هنوز آن حسّیات دشمنی قدیم خودرا با انگلیسیها دارد ولی با وجود این خیلی غریب بنظر میآید که او آن حسّیات‌را آشکار در پطرزبورغ اظهار کرده است فقط ده روز بعد از آنکه

رسماً در لندن اطمینان داد که وی بختیاریهارا مثل اولاد خودش دوست دارد.
من خیلی میترسم که ظلّ السّلطان بیشتر با روسها دوستی نماید تا با ما و ما باید خودرا برای این فقره حاضر کنیم هرچند که ما باید صورت ظاهررا نگاه داریم و باو بنمایانیم که ما در او یک شخص بزرگی می بینیم که از جانب هر دو دولت یک اندازه طرف مساعدت و توجّه است.

امّا در خصوص کوروستووتس من در صمیمیّت او باکمال افسوس با شما همعقیده نیستم

من بهیچوجه اعتماد باو ندارم. همه کس در اینجا درحقّ او اینطور عقیده دارد که کوروستووتس آدمی است که با او هیچ نمیتوان بسر برد و یک جنس از مخلوقات است که با شرارت وسیطت کار میکند و حظ میبرد از اینکه کارهائی بکند که دیگران هیچوقت حاضر نیستند بکنند. من چند سال پیش اورا در ربو(۱) شناختم واز آنجا خیلی یادگارهای خوشمزه از او بخاطر دارم ولی هیچکس در اینجا از رفتن او افسوس نمیخورد و از همه کمتر در سفارت خودش. کوروستووتس مارا پیش بانک روس کمک نخواهد کرد. خیال او در خصوص همکاری بانک استقراضی روس با بانک شاهنشاهی ایران فقط از این نقطهٔ نظر است که بانک شاهنشاهی تجارت خوب خودرا با بانک استقراضی تقسیم کند. و قطعاً اگر بانک شاهنشاهی یک ادارهٔ شخصی میبود حالا چندین سال بود که ورشکست شده بود.

بخانم خودتان تقدیم احترامات میکنم. ارادتمند صمیمی شما

س. ه. مارلینگ

عنوان پاکت:
ادارهٔ دولتی
محرمانه

خدمت جناب
سیر جرج بوکانان ج. سی. ب — ج. سی. و. او. ج. سی. ام. س. امروگراد.

(۱) Ri

کاغذهای کلنل سابق قراسوران ایران مریل بقونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر

طهران ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ [٤ ربیع الأوّل ۱۳۳۳]

ماژور عزیز

امروز سه روز است که ادارهٔ خزانه داری برای تعرّض بر ضدّ اقدامات خودسرانهٔ قراسوران که در ولایات مالیّات جمع کرده‌اند تعطیل کرده است. از قراریکه میشنوم بلژیکیها میگویند یا آنها و یا سوئدیها باید از خدمت خارج شوند. ولی خیلی محتمل است که از هر دو طرف چند نفری بیرون بروند. من تصوّر میکنم که دولت از این اوضاع چندان ناراضی نیست چه باین شکل امید دارد که شاید بالأخره از شرّ این بلژیکیهای منفور ملّت خلاص شود. من گمان میکنم آنچه معروف شده است که یالمارسن قرار نامهٔ در خصوص تشکیل یک اردوی قراسوران در جیب همراه خود دارد صحیح است. بیچاره جیب! از قراریکه سیر والتر بمن میگوید اوضاع کرمان یأس آور است. قراسورانها بطور وحشیانه در کوچه‌ها میدوند. سیر والتر تصوّر میکند شاید لازم باشد یک قشون مستقلّ دیگری ایجاد کرد واشاره کرد که من رئیس آن قشون باشم. مأموریّت بیرجند برای من حاضر است و اگر بخواهم بمن میدهند ولی اوضاع بسرعت تغییر میکند ومن منتظر بعضی اقدامات هستم که یقیناً نتیجهٔ آنها رفتن صاحب‌منصبان سوئدی خواهد بود. نیسترم و مبلر-فولکه و اوندینه و یالمارسن خواهند رفت. فقط صاحب‌منصبان احتیاطی و چریک خواهند ماند. بوست‌را میخواهند صندوقدار قراسوران در اینجا بکنند. بهبه عجب کار خوبی! در طهران حالا هوا مملوّ از دسایس و تحریکات است. مدّتی بود اینجا میان مردم حسیّات دشمنی با خارجه نمایان بود ولی حالا تقریباً بکلّی رفع شده است. یک دستهٔ کوچکی در کار آن هستند که ایرانرا بطرف اعلان جنگ بعثمانی بکشند. چنانکه من بسیر والتر هم گفتم در میانهٔ بختیاریها نیز من کسانی دیدم که طرفدار آلمان هستند. کابینه اساسی ندارد، بیکار و بیچاره است. مجلس هنوز مشغول

ملاحظهٔ اعتبار نامهٔ وکلاست. نادراً دیده میشود که کسی از مجلس بدون اظهار کراهت و تنفّر صحبت بکند حتّی از خود ایرانیها هم.

من امیدوارم که باز در شیراز فرمانده قشون بشوم. محتمل است راپرتی که من از اقامت خود در فارس داده‌ام مخبر السّلطنه‌را از فارس بیرون کند. سیر والتر و چرچیل هر دو راپرت‌را دیدند. آنچه لازم بود من شرح داده‌ام وچیزی نگفته نگذارده‌ام. راپرت مزبور امروز بوزارت جنگ رفت. در آن راپرت ضمیمهٔ هم در خصوص کارهای کازرون بود ولی من هیچ سوئدیهارا در این ضمیمه داخل در کار کازرون نکرده‌ام. چرچیل بواسطهٔ ایرانیها در تمام طهران شهرت داده است که در صورتیکه حاکم فارس استعفا ندهد آن راپرت مرا در هر هفت روزنامهٔ طهران و در روزنامه‌های انگلیس و اروپا منتشر خواهد ساخت. سیر والتر یک نقشهٔ (محرمانهٔ) دارد که مرا رئیس ۵۰۰ سوار بختیاری در طهران بکند. هرچند که این تکلیف‌را میتوان قبول کرد ولی گمان میکنم که این فرماندهی فقط موقّتی خواهد بود و بعد از رفع احتیاج منقطع خواهد شد...

در باب تبریز خیلی از این طرف وآن طرف صحبت شده است. دولت ایران آخرین دست و پای خودرا میزند که ولیعهدرا بآنجا بفرستد. از اینجا و آنجا یکدسته سرباز ژولیدهٔ پلاسیده از همه جور و همه رنگ جمع کرده‌اند که واقعاً مانند یکدستهٔ بازیگر میمانند ویک ۳۰ الی ٤۰ هزار تومانی هم برای مخارج آنها فراهم آورده‌اند.

ایرانیها از ورود عثمانیها بتبریز شعف زیادی اظهار کردند. و میگویند که عثمانیها آنهارا از دست روسها نجات دادند. ایرانیها تصوّر میکنند که وقتیکه ولیعهد وارد تبریز شد عثمانیها از ایران خارج خواهند شد. بعد از ورود ولیعهد بتبریز یکدسته بزرگی از همراهان او بطهران مراجعت خواهند کرد.

کوروستووتس سفیر روس در بارهٔ حفظ جان خود تا اندازهٔ واهمه پیدا کرده بود. از قرار مذکور گفته بوده است که اگر روسها از قزوین بروند او دیگر در طهران نمانده و بزرگنده در شمیران که از سفارت طهران محفوظ‌تر و امن‌تر باید باشد خواهد رفت. یک ارمنی با اطّلاعی بسیر والتر گفت که

اگر روسها از عثمانیها یک شکست بخورند احتمال خیلی قوی میرود که ایرانیها بهمراهی عثمانیها داخل جنگ بشوند.

من حالا سعی دارم که هم برای قراسوران و هم برای خزانه‌داری مستخدمین امریکائی بدست بیاورم. من بسیر والتر گفتم ایرانیها خیلی طرفدار این نقشه هستند لکن از مداخلهٔ روسیه میترسند.

اخلاص کیش شما

ج. ن. مریل

طهران، ۱ فوریه ۱۹۱۵ [۱٦ ربیع الأوّل ۱۳۳۳]

محرمانه

یک اقدام خیلی جدّی شد که مرا رئیس قراسوران و جانشین یالمارسن بکنند. لکن گمان میکنم سیر والتر بالأخره مصمّم شده است که ریاست قراسوران‌را بکلنل فولکه که نقداً رئیس اصفهان است واگذارد و ماژور مولر و ماژور کارلبرگ معاون او باشند. بقیهٔ سوئدیها تماماً باید بروند. چنانکه شما هم لابدّ شنیده‌اید تاونلی و کوروستوویتس هر دو احضار شده‌اند. بجای سفیر روس یک آدم کوچک ملایمی از لندن خواهد آمد...

عقیدهٔ ایرانیها این است که اگر تاونلی برود معنی آن این خواهد بود که انگلیس ایران‌را بمیل و دلخواه روس واگذارده است. بورگراو و اوکونت هردو بدولتهای خود تلگراف کردند که باید بسیر ادوارد گری اطلاع داد که اگر تاونلی برود و نفوذ شخصی او دیگر در میان نباشد عقیدهٔ آنها این است که ایران بهمراهی عثمانی داخل جنگ خواهد شد... اگر تاونلی بماند لابدّ کوروستوویتس هم خواهد ماند. یک کابینهٔ جدیدی در کار تشکیل شدن است. از قرار مشهور احتمال قوی میرود که کابینهٔ جدید خیلی طرفدار روس باشد در اینصورت گمان نمیکنم که دیگر یک نفر سوئدی هم در ایران بماند.

دو روز قبل روسها بدون جنگ وارد تبریز شدند. [illegible] هر دو تصدیق دارند که در میانهٔ بختیاریها یک جنگ [illegible] است.

بعقیدهٔ من اگر ایران جرئت آنرا داشته باشد با عثمانیها متّحد خواهد شد و اگر این کاررا بکند آنوقت بختیاریها و تمام ایلات دیگر همه کمک خواهند کرد . . .

ارمنیها میخواهند که من فرماندهی یکدسته قشون ۱۰۰۰ نفری (مرکّب از سواران بختیاری و ارامنه) را در طهران بعهده بگیرم تا در موقعی که اگر روسها از آلمانها شکست بخورند و ایران هم جرئت کرده بطرف عثمانیها برود حاضر باشم . . .

یالمارسن چند روز قبل یک کاغذ بیشرمانهٔ بکوروستووتس نوشت و او هم آن کاغذرا بتاونلی ارائه داد. یالمارسن در آن کاغذ میگوید: برای جلوگیری از یک زدوخورد خوب بود روسها قراسوران‌را در قزوین بحال خود میگذاردند. تاونلی بکوروستووتس گفت: «آنچه از دستتان برمیآید بکنید که یالمارسن‌را فورا بیرون کنید و من قول میدهم که از طرف من همه‌گونه کمک خواهد شد . . .»

نزاعی که در قزوین مابین قراسوران و روسها واقع شد در سر سربازخانهٔ قراسوران بود که روسها چون شنیده بودند سوئدیها از ایران بیرون خواهند رفت میخواستند آن‌را ضبط کنند . . .

اخلاص کیش شما

ج. ن. م. ل

ضمیمه: اگر سوئدیها همه خارج شوند آنوقت قطعا من رئیس قراسوران خواهم شد. تصوّر میکنم که بعد ازاین قراسوران عمده در راه طهران بوشهر بکار برده شوند. روسیه وجود آنهارا در شمال میل ندارد.

طهران، ٤ مارس ۱۹۱٥ | ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ |

سیر والتر بدلائلی که برای من مجهول است تصدیق کرده است که بقیّهٔ سوئدیها در قراسوران و بریاست قراسوران باقی بمانند. شاید او نمیخواهد قبل از ورود کسی که او برای جانشینی آنها خیال کرده است تغییری در این کار بدهد. آیا برای سیر والتر ممکن است (اگر شما برای او کاغذی نوشته

و وقایع شیراز را توضیح بدهید) که بطور خصوصی با خزانه‌دار کلّ هنسنس مذاکره نموده و از او خواهش کند که مرا از مسئولیّت اموال شیراز مستخلص نماید؟ من آنچه در قوّه داشتم کردم که برای منافع انگلیس در فارس خدمت کنم . . .

از قرار مـذکور سفیر اطریش لوگوتتّی و سفیر آلمان پرنس رویس هر کدام بهمراهی یک نمایندهٔ نظامی از راه کرمانشاه بطهران میآیند . اگر جهازات شما بتواند اسلامبول را تصرّف کنـد این واقعه یک تأثیر بزرگی در اینجا خواهـد کرد چه ایرانیها بدون هیچ شک آلمان دوست و طرفدار عثمانی هستند . . . . . ازمنابع محرمانه و خیلی موثّق میشنوم که خزانه‌دار کلّ هنسنس در هفته‌های آتیه آنچه بتواند خواهـد کرد که از رسیدن پول بسوئدیها برای قراسوران جلوگیری نماید بطوریکه بالأخره همـه ناچار خارج خواهنـد شد . تمام صاحب‌منصبان سر خدمت (یعنی آن صاحب‌منصبانی که در خدمت قشون منظّم سوئدی هستنـد) حالیّه از ایران خارج شده‌اند و ماروز ادوال که فعلاً فرمانده کلّ است با هنسنس خیلی دشمن است . مشهور است ولی صحّت و سقم آن درست معلوم نیست که صاحب‌منصبـان سوئدی که فعلاً در ایران هستنـد گفتـه‌اند که آنها تا آخر آوریل خواهند ماند و اگر تا آنوقت اقـدامی برای منظّم رسیدن پول قراسوران نشده باشد از ایران بیرون خواهند رفت . اگر سوئد بطرف آلمان داخل جنگ بشود در آنصورت قطعاً تمام سوئدیها از ایران احضار خواهنـد شد . محرمانه گفته میشود که روس و انگلیس بایران اسلحه و ذخیره میدهند تا بر ضدّ عثمانی بجنگد . کابینهٔ وزرا طرفدار این خیال است لکن بعقیـدهٔ من از افکار و اقوال عامّه میترسـد که این پیشنهادرا قبول نماید . . . من یقین دارم که سفارت روس بر ضدّ این کابینهٔ حالیّه است و برای برانداختن آن اقدامات میکند . . . . .

اخلاص کیش شما

ج . ن . مربل

ضمیمه: در میان دیپلوماتهای خارجه در اینجا صحبت آنست که چون سیر والتر بچرچیل اعتماد چندانی ندارد میخواهند اورا بیکی از قونسولگریها بایتالیا بفرستند.

طهران، ٦ مارس ۱۹۱۵ [۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳]

محرمانه

دو روز قبل رئیس الوزرا حکم داد که هیچکس برواتیرا که بامضای خزانه‌دار کل هنسنس باشد نباید قبول نماید و قرار شده است که از این ببعد وزیر مالیه باید آنهارا امضا کند ..... سیر والتر روز چهارشنبه با چرچیل بیک نقطهٔ آنطرف ورامین سفر کرده است که در آنجا حفریاتی بکند. سفر آنها ده روز طول خواهد کشید. یک روز بعد از حرکت آنها حکم رئیس الوزرا در خصوص بروات بامضای خزانه‌دار کل صادر شد .....: سیر والتر یک روز به واد گفت: «من مایل بودم در کابینهٔ وزرای ایران یک نفر پیدا میشد که باندازهٔ کفایت جرئت داشته باشد که تمام سوئدیها و بلژیکیهارا بیرون کنند و در عوض آنها امریکائی بگذارد». ... من باید تصدیق کنم که این صاحب منصبان احتیاطی سوئدی بنظر میآید که خوب کار میکنند. یک بهبودی در نظم قراسوران در این اواخر من حس کرده‌ام ..... چنانکه میشنوم سیر والتر خیلی جهد کرد که بمیلی روسهارا نسبت باین کابینه رفع نماید ولی مساعی او بی‌نتیجه ماند. این دو سفارت در سر هر نکتهٔ با همدیگر جنگ میکنند .....

اخلاص کیش شما

ج. ن. مریل

طهران، ۱٦ مارس ۱۹۱۵ [۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳]

..... منابع اطلاعات من عالی است. چنانکه من پیش‌بینی کرده بودم عمر کابینهٔ اخیر طولانی نبود. رئیس الوزرای حالیه معروف بروس‌دوستی است

و وررای دیگر بیز دشمن روس نیستند   بعقیدهٔ عموم سفارت روس در اینجا یکی از عوامل مهمه است که نظارت در امور دارد. از مأخذ جلیل معتبری میشنوم که تقریبا تا یکماه دیگر دولت روس میخواهد بایران قرض بدهد و نظارت در مخارج و مالیهٔرا بدست گیرد. در موقع استقراض یک اقدام خیلی جدّی خواهد شد که ایران‌را وادارد از بیطرفی خارج شود. لکن عقیدهٔ اشخاص آگاه آن است که روسها نمیتوانند این نقشهٔ خودرا انجام دهند چه فرضا کابینه هم مایل باشد لکن از ترس ملت ایران هیچ کابینهٔ جرئت نمیکند که بطرف روس داخل در جنگ شود   چنانکه شنیده‌ام (و گمان هم میکنم راست باشد) هسینس در میانه اعضای مجلس مقدار زیادی پول تقسیم کرده است برای تأمین آنکه امریکیها در کارهای خود باقی بمانند. من گمان میکنم این پولها پول روسی است. روسها هرچه از دستشان برآید میکنند که سوئدیهارا بیرون کنند. ایرانیها از بلژیکیها متنفر هستند و اگر ممکن باشد میخواهند انهارا بیرون کنند   روزنامهای طهران فی‌الداره متغیر اند از اینکه قشون شما در بوشهر وو سول آلمان‌را دستگیر کرد.

با بهترین سلامها

اخلاص کیش شما

ج. ن. مرلی

طهران، ۲۱ مارس ۱۹۱۵ [۵ جمادی الاولی ۱۳۳۳]

امروز بعد از ظهر من در سفارت شما بچای مدعوّ بودم و با سیر والتر مذاکراتی داشتم. سیر والتر گفت «سیروس ورئیس الوزرا تأکید کرده که مجلس النسوان را از سیرار معرل ... و سوئدیهارا هم از آنجا بخواهد و ریاست قراسوران آنجارا بشما واگذارد

تمام ایران در جوش و خروش است. وضع کلیهٔ ایلات ایران بغایت اسف انگیز است. در تمام نقاط در شرق، غرب، شمال، جنوب، از هر طرف ایلات در صدد هیجان هستند. احتمال میرود طهران بواسطهٔ قشون روس اشغال شود. گمان میکنم راست باشد که ۱۴۰۰ نفر از شتاریها بطرف ترکها رفته‌اند

روسها بار هرچه در قوّه دارند میکنند که سوئدیهارا بیرون کنند و از رساندن پول بآنها جلوگیری نمایند چرچیل محققاً از ایران خارج خواهد شد. خوب است که از دست او خلاص میشویم. رهنمارا (عین این لفظ در اصل انگلیسی استعمال شده است).

اخلاص کیش شما

ح. ن. مرل

ضمیمه: چرا صلاح نیست که قشون فارس متحلّ شده و جزو قزاقسواران گردد، ما توپهای صحرائی‌را لازم داریم. همچنین چرا صلاح نیست که مفتشی بواسیرا تن ندهند، در این موقع شرح و مرج این مسئله مهمّ ست برای آنکه محض سرارزا در دست داشته باشیم. خواهش میکنم سؤال کنند که آن ممکن ست در خصوص نویس من یک پول علاوهٔ داده شود.

طهران، ۲۶ مارس ۱۹۱۵ [۱۰ جمادی الأولی ۱۳۳۳]

امروز تولّی برای من نقل کرد که سر ادوارد گری در ۲۴ مارس از استوکهلم تقاضا کرده است که سوئدیهارا از فارس بخواهند. و نیز گفت او تصوّر میکند که دیروز توانسته است دولت ایران‌را بترساند. تاون باریا با گفته است که بیم آن میرود که ۱۰۰۰۰ نفر قشون روس طهران تصرّف نمایند، آنکه تقاضاهای خودرا راجع به بیطرفی ایران بزور قبولاند. نیز تاونی گفت که دیروز وی از رئیس الوزرا یک جواب موافق دریافت کرده است. رئیس الوزرا باولی گفته است: «خیلی خوب. روسها میتوانند قشون بطهران وارد کرده کابینهٔ حالیه‌را برانداخته و هر وزیری‌را که میخواهند سر کار بیاورند. لکن اگر روسها این کاررا بکنند تمام ملت ایران خواهند شورید و آنوقت برای اصلاح اوضاع ۱۰۰۰۰۰ نفر قشون روس ضرور ست. باولی گفت او تصوّر میکند که روسها از اوضاع امروزه استفاده میکنند و خوشحال اند چه این اوضاع بهانهٔ خوبی بدست آنها میدهد که قشون وارد کنند کابینهٔ جاه خودرا خیلی مستقلّ نشان ندهند و از سفارتین

چندان ملاحظهٔ ندارد..... روموو امروز صبح بمن گفت که روسها یک یاد داشتی بدولت ایران فرستاده‌اند و در خواست کرده‌اند که دولت ایران ۱۰۰۰۰۰ نفر قشون بر ضدّ عثمانی حاضر نماید. در مقابل آن روسیّه از طلب خود از ایران چشم پوشیده و مجدّداً بایران پول قرض خواهد داد. * من قطع دارم که کابینهٔ حالیّه میترسد این پیشنهادرا قبول کند. سه روز قبل یکی از روزنامهای اینجا یک بیان نامهٔ نشر کرده و در آن آشکارا ایرانیان‌را بدخول در جنگ بهمراهی عثمانی دعوت نموده بود.

تاونلی دیروز میگفت که دولت شما از اقدامات ایران فقط بدین ملاحظه مشوّش است که دخول ایران در جنگ چه تأثیری در افغانستان خواهد بخشید و میگفت اگر ایران داخل جنگ شود احتمال قوی میرود که روسیّه اوضاع‌را بحال خود گذاشته و قشون خودرا از ایران بیرون بکشد ولی بعد از جنگ روس و انگلیس هردو حساب خودرا با ایران تصفیه خواهند کرد. درصورتیکه افغانستان بشورد حکومت هند خیال دارد قشون خودرا بجلگه‌های داخلی هند عقب بکشد و در آنجا منتظر شده و با افغانها مصاف نماید و بالأخره بعد از جنگ بافغانستان قشون کشی کرده و افغانهارا تنبیه کند...... تاونلی میگفت که خوانین بختیاری باو قول داده‌اند در صورتیکه دولت ایران هم حکم نماید که آنها بر ضدّ انگلیس و روس بجنگند ایشان اطاعت نخواهند کرد. لکن تاونلی در این خصوص خیلی بد بین است. من خیلی شک دارم که اگر واقعا یک وقتی جنگ سر بگیرد خوانین بتوانند ایلات خودرا از دخول در جنگ ممانعت کنند.

با احترامات فائقه اخلاص کیش شما

ج. ن. مریل

طهران. ٦ آوریل ۱۹۱۵ [۲۱ جمادی الأولی ۱۳۳۳]

..... من میترسم این سیاست که ایرانیهارا بگذارند آنچه میخواهند بکنند نتیجه‌اش آن بشود که بطریق معمول مشرق زمینیها ایرانیان دوستی‌را ترس پنداشته و کارهارا بر ضرر روس و انگلیس در دست خود بگیرند.....

طهران ظاهراً آرام بنظر میآید لکن در باطن خیلی انقلاب و هیجان است. در تمام شهر کمیته‌ها تأسیس شده که جهد میکنند هر طورهست ایران‌را بطرف عثمانی داخل جنگ نمایند. روزنامجات ایران آشکارا و بی‌پرده دشمن روس* هستند. مطبوعات آنچه دلشان میخواهد میگویند.....

با احترامات فائقه اخلاص کیش شما

ج. ن. مریل

طهران، ۱۴ آوریل ۱۹۱۵ [۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۳]

.....رامسدن که جزو سفارت شماست بمن گفت در سفارت گمان میکنند که روسها ساعی هستند یک ترس و وحشتی در میان مردم بیندازند برای آنکه قشون وارد کنند.....عقیدهٔ آلمانها اینجا این است که روسها خود آرام مانده ولی بکردها اجازه خواهند داد که غارت‌کنان و آدم‌کشان تا خود طهران پیش بیایند آنوقت روسها قشون خودرا بطهران آورده و کار ایران‌را ختمه خواهند داد.....پول قراسوران پنج ماه است عقب افتاده و ادارهٔ پولیس هم ۱۰۰۰۰۰ تومان طلبکار است.....

اخلاص کیش شما

ج. ن. مریل

ضمیمه: تاونلی و کوروستووتس تا آخرین دقیقه با یکدیگر ضدیت میکردند مگر اینکه در بیرون کردن سوئدیها با هم متحد بودند.

طهران، ۳۱ مه ۱۹۱۵ [۱۷ رجب ۱۳۳۳]

.....بنظر میآید که کابینه حاضر است هر آنچه سفارتین پیشنهاد کنند انجام دهد.....

۱۰۵۰۰ نفر قزاق جنگ آزموده با توپخانه و اتوموبیل و چنانکه میگویند با دو اتوموبیل مسلح وارد قزوین شده‌اند. این دسته قشون

کمی قبل در میدان جنگ ورشو جنگیده‌اند. من دو شب قبل در سفارت شما بشام دعوت داشتم. بعد از شام چرچیل گفت: «سوئدیها خواهند رفت و خیلی هم زود خواهند رفت. شما حوصله بکنید. عنقریب کار برای شما پیدا خواهد شد. دیشب فرمانفرما وزیر داخله بمیرزایانس که یکی از معتبرین ارامنه و از دوستان من است گفته است که دولت ایران مصمم شده است سوئدیهارا بیرون بکند لکن مجبور است که باحتیاط و تأنی در این امر اقدام کند چه حسیات مردم بی‌اندازه بطرف سوئدیها متمایل است...... دیشب یک ایرانی بمن گفت که دولت ایران ظل السلطان را برای حکومت فارس احضار کرده است.

چنانکه در افواه مشهور است آلمانها خیال دارند باصفهان عقب بنشینند و آنجارا مستحکم نمایند (چطور؟) و امید دارند که سوئدیها هم با آنها همراه شوند. میگویند که دولت ایران نیز اگر مطابق میل سفارتین رفتار نکرده در طهران نخواهد بماند بدانجا نقل مکان خواهد کرد.

هم مارلینگ و هم اتر که به هردوی آنها من خصوصیت زیاد دارم بمن گفتند که آنها آسوده خاطراند و از تحریکات آلمانها مشوش نیستند. واضح بگویم من بحرف هیچکدام از این دو اعتماد ندارم. شخصا عقیدهٔ من این است که این دو نفر از آن وقت که قشون روس بقزوین وارد شده آرام شده‌اند و هر دو امید دارند که آلمانها یک زد و خوردی شروع نمایند تا آنکه روسها آماده و یکباره تمام ایران‌را تصرف نمایند. در آنصورت دولت ایران باصفهان انتقال خواهد کرد. من گمان میکنم آن خبری که در فوق من بدان اشاره کرده مناسبتی با این احتمال اخیر داشته باشد. من بهیچوجه تعجب نخواهم کرد اگر اوضاع این صورت‌را پیدا کرده باشد که دولت شما قبل الوقت تقسیم ایران و انتقال دادن دولت ایران‌را باصفهان و خود بدست گرفتن نظارت کل جنوب ایران بضمیمهٔ اصفهان (و شاید هم همدان و کرمانشاه) را تصدیق کرده باشد ولی چیزی که هست ممکن است دولت شما از روسیه خواهش کرده باشد که از اشغال مملکت دست نگه دارد تا اینکه یک هیجانی در شمال ایران بدید آید. من تصور میکنم که با این اوضاع امروزه هرچه این مسئله زودتر

انجام بگیرد بهتر است. گویا هیچ امیدی نیست که یک لرد کرومری بعرصهٔ ظهور پیدا شود تا این مملکت ازهم پاشیده‌را دوباره مرمّت و اصلاح نماید.

اخلاص کیش شما

ج. ن. مریل

زرگنده (شمیران)، ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ [۲۵ شعبان ۱۳۳۳]

امروز صبح من با وزیر شما یک مذاکرهٔ طولانی داشتم. او بمن گفت که هیچ چیز برای او خوشایندتر از این نیست که من دوباره بشیراز مراجعت کنم وگفت ممکن است در ظرف دو هفتهٔ آتیه حاکم فارس‌را مجبور باستعفا نماید. بعد گفت عین الدّوله حاضر است در این فقره همراهی کنـــد لکن هر دفعه که او درصدد میآید اقدامی نماید حاکم بوکلای فارس در مجلس متوسّل شده آنها هم دموکراتهارا تحریک کرده و نایل میشوند که این کاررا عقیم گردانند.... مارلنگ بمن گفت تنها دلیلی که چرا او هنوز سوئدیهارا حمایت میکند اینست که سوئدیها با زیرکی خود میتوانند صاحب منصبان ایرانی‌را که تماماً آلمان دوست هستند مواظبت و مراقبت کنند. بعلاوه گفت که آدوال بکلّی در دست آلمانهـاست و او یک «احمق خیلی هولناکی» است. نیز گفت که آدوال احکام خودرا از معین الوزاره میگیرد و دربارهٔ معین الوزاره گفت که او یکی از خطرناک‌ترین مردم ایران است، دموکرات پرشور و دوست آلمانهاست. چندی پیش وزیر شما بمن گفت که او و سفیر روس هردو مصمّم شده‌اند که هر وقت برای آنها ممکن شد کاری بکنند کـه معین الوزاره در دولت ایران از شغل خود منفصل بشود ... وزیر شما بمن گفت که دولت ایران هیچ نمیداند که بچه اندازه طرف یک جنگی با انگلیس نزدیک شده است....

وزیر شما و جنرال هردو بمن گفتند شما لاینقطع اقدامات کرده‌اید که من دوباره بشیراز مراجعت [illegible] در این [illegible] نیست که وزیر شما اگر [illegible] راضی

پیدا کند نیت خوبی دارد. امید است شما عنقریب بیرون کردن حاکم موفق شوید.

با احترامات فائقه

احلاص کیش شما

ج. ن. مریل

زرگنده، ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵ [۱۳ رمضان ۱۳۳۳]

...... چنانکه میشنوم گویا در همین چند روزه کابینه تشکیل خواهد شد ولی هیچکس چیز قطعی در این خصوص نمیداند چه ایرانیهای معروف و مهمّ کلیّةً گویا میترسند که کاری در کابینه قبول کنند......

طهران آرام است. برای قراسوران خیلی دشوار است که اصلاً دیگر بتوانند باقی باشند. برای تمام قراسورانی که اینجا هستند بیش از روزی صد الی سیصد تومان پول بدست نمیآید (باستثنای روزهای جمعه و دو شنبه!!!). این یک عملیّهٔ کند تدریجی است ولی همینطور بتدریج آنها خفه خواهند شد .....

لوکونت بمن گفت ریمبو با تمام فوج خود و اسبها و غیره بطرف داردانل حرکت کرده است. باید او خیلی خوشبخت باشد چه فوج او یکی از آن افواج قلیلی است که اسبهای خودرا میتوانند بکار ببرند زیرا چنانکه مسبوق هستید قسمت عمدهٔ سواره نظام در خندقها بکار برده شده‌اند.

اخلاص کیش شما

ج. ن. مر. ل

طهران، ۱٤ اوت ۱۹۱۵ [۳ شوّال ۱۳۳۳]

دیشب من نایب سفارت شما کرّرا دیدم. عقیدهٔ او آن بود که بعد از تشکیل کابینه اوّلین تقاضای سفارت شما از دولت عزل فوری مخبر السّلطنه خواهد بود و اگر کابینه این تقاضارا قبول ننماید سفارت شما یک «هیاهوی بزرگی» بدین سبب خواهد کرد......

کرّ دیشب بمن گفت که ما بیشتر مایل هستیم که «قراسوران‌را در عمل قوم لوط ببینیم» تا آنکه یک شاهی پول انگلیس‌را برای آنها صرف کنیم . . .

بعد از سقوط ورشو روزنامهای ایران خیلی جسور شده‌اند. آنها آشکارا میگویند که باید تمام قراسوران‌را در طهران جمع کرد تا آنکه قوای روس اگر از قزوین بطرف طهران حرکت کنند در مقابل آنها مقاومت بورزند . . . بدلائلی که در دست است گمان میکنم که دستگاه گرفتن تلگراف بی‌سیم آلمان در خارج اصفهان هنوز در کمال خوبی کار میکند . . . کرّ میگوید اگر یک کابینهٔ تشکیل شود که طرف رضایت نباشد سفارت شما و سفارت روس آنرا در ظرف یک هفته برخواهند انداخت . . . سفارت شما عین‌الدّوله و فرمانفرمارا میخواهد و روسها میل دارند سعدالدّوله رئیس الوزرا شود . نیو مدیر تلگرافات ایران محرمانه بمن گفت که دلیل آنکه چرا در چند روز قبل ۲۰۰۰۰ نفر از قشون روس هشت فرسخ از قزوین بطرف طهران حرکت کرده‌اند آن بود که در تشکیل کابینه اقدامی شده بود که چندان رضایت بخش نبود و حرکت این قشون یک نوع تهدیدی بود و اولیای بزرگ دولت ایران هم همین طور فهمیدند. حرکت قشون طهران‌را کم و بیش در وحشت انداخت. . .

من دیشب بکرّ گفتم که خیلی بدگمانم از مذاکراتی که چرچیل با ایرانیها در خصوص بیرون کردن حاکم فارس نموده است . کرّ گفت من میدانم که چرچیل رشوه گرفته است . من پیشنهاد کردم که سفارت شما در اقدامات آتیهٔ خود برای عزل مخبرالسّلطنه خوب است یک نفر اروپائی دیگررا غیر از چرچیل برای انجام این امر بفرستد . نیز من بکرّ گفتم که چرچیل مکرّر نسبت بشما اظهار کراهت و بمیلی کرده است و بعلاوه وی یک نوع تمایلی دارد باینکه اعمال حاکم فارس‌را همیشه حمل بصحّت نماید .

امروز آن راپورتی‌را که من از کارهای خود در فارس در ۲۴ صحیفه نوشته‌ام برای کرّ میفرستم تا او حاکم آنجارا قدری بهتر بشناسد . در این راپورت آنچه بدهانم آمده گفته‌ام و چیزی فروگذار نکرده‌ام .

اخلاص کیش شما

ج . ن . مریل

زرگنده، ۲۳ اوت ۱۹۱۵ [۱۲ شوال ۱۳۳۳]

دیشب من کز را ملاقات کردم او گفت رئیس‌الوزرا قبول کرده است که حاکم را معزول نماید. حالا باید دید آیا رئیس‌الوزرا بوعدهٔ خود وفا خواهد کرد یا آنکه او بآندرجه اقتدار دارد که این کار را بکند. کز میگفت آنها مایلند که فرمانفرما بحکومت فارس نامزد شود و او خودش هم خیلی مایل است برود. من با فرمانفرما خصوصیت زیادی دارم.

اوضاع طهران در این چند روز اخیر بدتر شده است. در مساجد مجامع بزرگ منعقد میشود و مردم‌را بمقاومت مسلح در مقابل روسها دعوت میکنند. جمعی از مردمان غوغا طلب در مقابل عمارت مجلس فریاد میکشند که ایرانیان روس دوست‌را باید کشت.

دستگاه گرفتن تلگراف بی‌سیم آلمانی هنوز در شولکستان نزدیک اصفهان کار میکند. در این خصوص من اطلاعات صحیحه دارم.

اخلاص کیش شما

ج. ن. مریل

کاغذ سر والانتین چیرول بقونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر بتاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۱۵ [۲٤ ربیع الاوّل ۱۳۳۳].

رزمناو کشتی پادشاهی «نورث بروک»

خلیج فارس

ار... ... درماسرمای هند ۹ ژوئیه ۱۹۱۵

اوکونر عزیز من

امروز زحمت از یک مسافتی بسیار بعد خطوط کتلهارا در بالای بوشهر میدیدم وفکر شمارا میکردم که بدبختانه تنها و مأیوس در خانهٔ خود نشسته و هیچ کاری ندارید جز اینکه امورورا بخزین خود گذاشته تماشا بکنید و منتظر باشید که آرماگدون [ربّ النوع جنگ] مقدّرات فارس و ایران‌را معاً با مقدرات بسیاری از ممالک قوی‌تر از آن‌را تعیین کند. این موقع غریبی است از زندگی ولو اینکه شخص بیش از یک تماشاچی هم نباشد، ولی انسان نمیتواند متأسف نشد از اینکه یک اشتراک عملی‌تر و مهمّتری در این تماشاگاه فجایع ندارد. البته برای من که در این چند سال گذشته در خلیج فارس سیاحتهای متعدّد کرده‌ام این سفر بسیار دلچسب و با فایده است اگرچه بالنسبه اهمیّت فرعیّه‌را حائز است. من فراموش کرده‌ام که دفعهٔ گذشته کی بشما کاغذ نوشتم (گویا در فصل پائیز بود) ولی هروقت که بوده من هیچ گمان نمیکردم که دوباره باین رودها در این آبهائی که اینقدر با آنها آشنا هستم با یک نایب السّلطنهٔ دیگری سفر کنم برای آنکه آن سیاستی‌را که بدواً کرزن در ۱۱ سال قبل که من با او در این صفحات بودم بیک شکل قطعی مفتّحی تجدید نمود یک قدم بیشتر بطرف مقصد نزدیکتر نمائیم. ولی هر قدم تازهٔ چقدر تولید مشکلات مینماید؛ ما با کشتی «ورلس» تا قرنه رفتیم و از مواقع مستحکمهٔ بیش خود اردوی عثمانی‌را از دور درکنار افق مشاهده کردیم. بلاشک آنهارا عنقریب از آنجا بیرون خواهیم کرد - اگرچه طغیان آب درکار است که عملیات‌را برای هر دو طرف مشکل

سازد ولی بالاخره ما کجا خواهیم ایستاد؛ باز مجدداً مسئلهٔ ایران است که پیش میآید چه بر فرض هم ما مایل باشیم که در . . . . [۱] بایستیم چطور ممکن است که یک قوهٔ دائمی آنطرف خطوط خود برقرار کنیم که تا اندازهٔ بتوانند قانون و نظم را آنجا نگاهداری کنند؛

بنابر این امروز فائدهٔ ندارد که ما دورتر از آیندهٔ نزدیک‌را در نظر بگیریم، و ما حق داریم که خودرا بواسطهٔ فرماندهی خوب و تشکیلات منظم - و بخت خوش بدون عراق عرب تبریک بگوئیم که بکلی بر عکس قشون افریقای شرقی که باعث آن همه صدمات و لطمات شدند رفتار کردند

من گمان میکنم که اشکالات ما بواسطهٔ ارتفاع هوائی در زمان شدت گرما و بواسطهٔ اداره کردن امور که بزودی دوچار آن خواهیم گشت شروع خواهد شد. و اگرچه عراق عرب بزودی از متعلقات و توابع هند باید بشود لکن بعقیدهٔ من یک خبط اسفناکی خواهد بود اگر ما همان قوانین و ترتیبات دیوان (بوروکراسی) هندوستان‌را درآنجا اجرا نمائیم. فی‌الحقیقه نکتهٔ هم هست که موافق منافع ماست و آن این است که خلیج فارس دیگر از آن اهمیت خود خواهد افتاد زیرا اغلب مسائل که بآن مربوط است خود بخود حل خواهد شد، و قطعاً خیال خواهد بود که قسمت جنوبی ایران واقعه در آنطرف خطوط سواحل مانند یک شاخه و یک امتدادی از عراق عرب محسوب شود . . .

ارادت کیش شما

امضا: والانتین چیرول

---

(۱) اینجا کلمه ایست که نمیشود خواند شاید مقصود بغداد باشد.

کاغذ معاون وزارت خارجهٔ انگلیس شعبهٔ هند مستر ا. هـ. گرانت بقونسول انگلیس در شیراز ماژور اوکونر بتاریخ ۷ دسامبر ۱۹۱٤ | ۱۹ محرّم ۱۳۳۳ | ۰

مهر کاغذ :
ادارهٔ سیاسی و خارجی
هند

دهلی ۷ — ۱۲ ۱٤

محرمانه

اوکونر عزیز من

از مراسلهٔ سرکار و از تبریکاتی که برای تعیین من بشغل معاونت وزارت خارجه کرده‌اید خیلی متشکرم. تعیین من باین مقام در زمانی خیلی سخت ولی موقعی باندازه مهم واقع شده و — قطع نظر از بعضی مسائل راجع بمنافع مادّی — دیر متأسف خواهم شد که دوباره بدرجهٔ دوّم برگردم.

خیلی مایهٔ خوشوقتی است که اخیراً سایهٔ اوضاع شیراز و فارس بالنسبه امنیّت [illegible] زده است و در این باب بیشتر از همه از اقدامات و نفوذ شخصی سرکار باید متشکر بود. ما امروزه خیلی کارها داریم که همهٔ اوقات مارا گرفته است — و اوضاع ناگوار ایران در این موقع که داخل شدن عثمانی بجنگ در سایهٔ تحریکات ناصح بد ممکن است زحمات مارا زیاد کند یک بار گرانی خواهد شد. در خصوص تعیین مأمورین شیراز من هم بکلّی با شما موافقت دارم که باید در تحت ادارهٔ حکومت هند آورده شود — ولی من گمان میکنم که در جدا شدن آن ایالت از بوشهر بعضی محذورات باشد. بعضی منافع بسیار مهمّ هست که بنظر من آنهارا نمیتوان مصون نگاه داشت مگر اینکه قونسول شیراز در کارهای خود روابط مستقیم با نمایندهٔ انگلیس در بوشهر داشته باشد. در هر حال این مسئله هنوز فیصله نیافته و شکل قطعی نگرفته است. هر وقت این مسئله درباره مطرح شد یقین داشته باشید که نظریات شما که در «دوسیه» است کاملاً ملاحظه خواهد شد.

امّا راجع بتعیین یک نایب قونسول از حالا نمیتوان فهمید که چه میتوان کرد. ولی اگر بتوانید اهمیت زیادی باین مسئله بدهید هیچ ضرر ندارد که در

آن‌ها تأکید بکنید و مطرح سازید. ولی دوایر مالیه ایرووها حواسشان در مقابل این همه مخارج زیاد و این‌همه تلفات راه آهن و سایر عایدات که بواسطهٔ جنگ پیش آمده است قدری پریشان است. تصرّف بصره خیلی امید بخش است و عموما در خلیج فارس باید اثرات خوب بخشد. امّا مسئلهٔ جلوّ رفتن باس از این حدود مشکلات تصادف میکند.

در هند اوضاع نسبةً آرام است هرچند که حسیات مسلمانها خیلی در جوش است و سیخها و سورش طلبان در هیجان هستند. سرحدّ نسبةً آرام است هر چند که در توچی یک اغتشاشی بظهور رسید. اگر امیر بتواند افغانستان‌را رویهم رفته آرام نگاه دارد همهٔ کارها درست خواهد شد. امیر آنچه از دستش برآید میکند ولی باید لاینقطع با بعضی اشخاص متعصب پرحرارت و همچنین با تحریکات عثمانی بجنگد. شهر دهلی در این ایّام خیلی با صفا است و ما در حوالی آن مقدار کافی شکار میکنیم.

من هم با شما در این مسئله موافقت دارم که یک ملاقات شخصی بتصفیهٔ کارها کمک میتواند بکند. ولی سفر من حرکت شما خیلی سخت است و نمیدانم شما حضور در این موقع میتوانید از آنجا بیرون بیائید. با وجود این امیدوارم که بهر ترتیبی باشد عنقریب یک مجلس ملاقاتی بعمل بیاید.

تحیات خالصانهٔ مرا قبول فرمائید.

اخلاص کیش شما

د. ه. گرانت

یاد داشت وکیل بالیوز انگلیس در بوشهر کاپیتن ل. بیرد وود بمعاون امور خارجهٔ حکومت هند مورخهٔ ۵ اکتوبر ۱۹۱۳ [٤ ذی القعده ۱۳۳۱] بعلاوهٔ دو ضمیمه: ۱ – نوشتهٔ بالیوز بوشهر سیر پ. کوکس بسر ادوارد گری.
۲ یاد داشت مستشار تجارتی بالیوزگری بوشهر هـ. سی. حیک.

مهر:
بالیوزگری انگلیس
وارده

نمره
تاریخ ۳۰ اکتوبر ۱۹۱۳
خلیج فارس
نمرهٔ ۳۰٤۸ مورخهٔ بوشهر ۵ (وصول ۱۳) اکتوبر ۱۹۱۳
از – کاپیتان ل. بیردوود، ی. ا. نایب اوّل بالیوز (در غیاب بالیوز).
به – معاون امور خارجهٔ حکومت هند.

راجع بمکاتبه این اداره نمرهٔ ۳۵۵ مورّخهٔ ۱۱ فوریه ۱۹۱۳ با کمال افتخار برای اطّلاع حکومت هند امّا سواد یک تلگرافی را که سر پرسی کوکس بوزیر دولت پادشاهی فرستاده ودر حاشیه‌اش بعضی یاد داشتها نوشته شده بضمیمه یک یاد داشت مستشار تجارتی این بالیوزگری تقدیم میکنم. این یاد داشت راجع است بکافی نبودن لوازم حیوانات نقلیهٔ تجارت انگلیس در راه بوشهر واصفهان وبمفید بودن احصائیات قطعی تر در باب تجارت کاروان از جنوب بداخله در طرق عمدهٔ قافله رو.

ضمیمهٔ نمرهٔ ۱

نمرهٔ ۱٤ تحریری. بوشهر مورّخهٔ ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۳

از – لیوتنان کولونل سیر پرسی کوکس. ک. سی. س. ی. سی. ی. اِ. بالیوز سیاسی در خلیج فارس و قونسول ژنرال دولت پادشاهی در فارس الخ.

به سرکار سیر ادوارد گری بارت، ک. ج، ام. پ. وزیر امور خارجهٔ دولت پادشاهی، وزارت خارجه، لندن.

بیانات مکتوب (یا تلگراف)(۱) شمارهٔ مورخهٔ ۱۲ فوریهٔ گذشته راجع باینکه تجار بوشهر قرار دادی ترتیب داده‌اند که حق آن مخارج کرایهٔ مال اجاره‌را بشرایط یک مبلغ مناسب و متعارف بپول داده و آنرا در تحت ساریه بگیرند و همچنین در خصوص تشکیل یک ادارهٔ حمل و نقل در تحت تفتیش حکومت محلی شیراز نایب قونسول انگلیس، حالا من شرف دارم که یادداشت مستر جنکینس را در بارهٔ کافی نبودن حیوانات قافله در راه بوشهر و شیراز لفاً تقدیم دارم.

— دولت پادشاهی مقیم طهران در این اواخر این عقیده‌را اظهار کرده است که ماشاهای روس در یک قسمت بزرگی از منطقهٔ بیطرف هر قدر که نفوذ روس بیشتر بطرف جنوب بسط پیدا میکند زیادتر میگردند.

نتیجه‌ای که در این یادداشت اظهار میشود خلاصه‌اش این است که اوضاع راههای کاروان رو مابین بوشهر و اصفهان در عرض تا سال ۱۹۱۳ خیلی خوب بوده و اجرت کرایه هم از روی موافقتی که حاصل شده مبلغ بسیار مناسب بپول داده شده است. کمیابی حیوانات بارکش که ناشی از اغتشاشات جدید بوده است گاهی مانعی است برای رسیدن مال التجاره از بوشهر بشیراز بمقدار مال التجارهٔ قبل از ۱۹۰۸ و این مسئله ترقی و استیلای تجارتی روس را در صرف بین خیلی آسان میسازد.

معهذا ترتیب دادن احصائیاتی که بیشتر طرف وثوق باشد در خصوص مرکز ... ترتیبی خوب برای حکومت خیلی مهم بنظر میاید و مخارج شعبه‌ای که مستر جنکینس در یادداشت خودش پیشنهاد کرده است خوب میارزد و من امیدوارم که سرکار پادشاهی تصدیق این مصرف‌را مناسب خواهند دید.

پس از آنکه این یادداشت نوشته شده بود مطلع شدم که مستر مولیتور ... کرده است برای تشکیل یک خط اتوموبیل رانی مابین طهران

و شیراز پیشنهادی کرده است. این پیشنهاد تأیید میکند نطق مستر حکک را که میگوید دوایر ایرانی اسحا میل دارند که مابین بوشهر و دالکی واقع در سه منزلی بوشهر در سر راه شیراز یک خط اتوموبیل رانی تاسیس نمایند. بدیهی است که سهل نمودن مابین طهران و بندر ... که ... مابین بوشهر و شیراز نقص شاید بواسطه وسائل سلسلهٔ تجارت ما را در تمام ... که از طرف سهل شده انشاءالله یسر خواهد کرد.

د داست

... ۱

... دماهی در ... ران ... تنگری که ... کرده ... روس در ... اصفهان که ... روس واسطه اوضاع ... تجارت ... عمل آمده اهمیت ... است هم علاوه کرده است که هر قدر سود روس بیشتر بطرف جنوب ... میکند ... هم اجناس روس ... قسمت بزرگی از ... زیادتر میگردد.

ما برای ... ما در ... این وطن هستیم که ... ما ... راه تجارت روس ... اصفهان ... جنوب آن ... ایران ... ما ... خواهیم که ... روس ... واحد ... ایالت مسخر کرده است در صورت ... بدست آوریم.

در این ... راه های بوشهر ... حمل بهر شده است. راه ... از ... سال ۱۹۱۳ ... کالا ... دردی ... جزء ... مختلف ... راهداری ... تفنگچی گری و غیره از ماه مارس ... محصور نقطهٔ کنارج - بوشهر از ... مذکور گردیده و تحت ۱۰ ... داده شده است. اما قطعهٔ اصفهان - شیراز ... اخیر اطلاع رسیده است از ماه ... ۱۹۱۳ ... کالای ...

...

از ابتدای ماه ژوئن ۱۹۱۳ ببعد در راه مابین بوشهر و شیراز و مابین شیراز و اصفهان کاروانها همیشه در رفت و آمد بوده‌اند.

در خط اهواز - اصفهان در عرض سال ۱۹۱۳ از طرف کوهکیلویه‌ها هیچ غارتی سر نزده است. و از روزیکه سردار جنگ مصمّم شد که در ایلخانیگری خود باقی بماند با وجود کافی نبودن حیوانات بارکش بار کلیّهٔ تجارت و رفت و آمد رویهمرفته خیلی خوب بوده است.

در نیمهٔ دوم سال ۱۹۱۲ کرایهٔ فوق العاده گزاف حمل و نقل از خلیج بنقاط مرکزی ایران بهمان اندازهٔ ناامنی و چپاول راهها بلکه بیشتر از آن بتجارت سکته وارد آورده بود. آنوقتها کرایهٔ حمل و نقل برای هر صد من بوشهری از بوشهر بشیراز به ٤٥۰ قران رسیده بود، و برای هر صد من شیرازی از شیراز باصفهان به ۳۵۰ و حتی به ٤٥۰ قران.

از پرتو قراردادی که راجع بکرایهٔ قاطر در ماه نوامبر گذشته داده شد و همهٔ تجار بوشهر آنرا قبول کردند و از طرف دیگر نیز بواسطهٔ تشکیل یک ادارهٔ مناقلات از طرف حکومت محلّی برای توزیع قاطر و الاغ بطور تناسب مابین تجّار (و این یگانه وسیلهٔ بود برای محافظت قرارداد راجع بکرایهٔ قاطر) کار تجّار رو بگشایش گذارد و کرایهٔ قاطر از ٤٤۰ قران برای هر [صد] من بوشهری به ۳۰۰ قران پائین آمد. بوسیلهٔ این دو فقره تجار توانسته‌اند که اجرت کرایه‌را بیک میزان نگاه دارند بلکه تدریجاً پائین‌تر هم بیاورند

از نقطهٔ نظر امنیت راهها و تخفیف اجرت کرایه فعلاً ترتیبات بطوری است که عرض شد. و اگرچه باید در نظر گرفت که ممکن است در فصل پائیز بعضی اغتشاشها و خصومتها سر بزند ولی باز اوضاع حاضره رویهمرفته خوب و برای دوباره بدست آوردن تجارت اصفهان از راه خلیج فارس و شکست دادن بتجارت روس خیلی مساعد است.

وقتیکه با هفت سال پیش مقایسه بکنیم می‌بینیم که مقدار واردات مال التجارهٔ ایالت اصفهان از راه خلیج بمراتب تنزّل یافته است. و اینکه تجارت انگلیس با وسائل مساعده نتوانسته است تجارت روس‌را از انبساط طرف جنوب مانع

شود علت آن فقط کمیابی حیوانات بارکش است مابین بوشهر و اصفهان و مابین اهواز و اصفهان

اگر دولت پادشاهی این نکته‌را قبول کند که مقاومت کمی که تجارت ما از جنوب در مقابل انبساط تجارت روس بظهور آورده عمدهٔ تقصیر آن راجع بکمی بودن حیوانات بارکش است آنوقت این ملاحظات که در فوق ذکر شد متزاید برای اصلاحات لازمه اساس گرفته شود

در صورتیکه خطّ آهن محمّره — دزفول خرّم آباد چنانکه امیدواریم از حالا تا سه سال دیگر شروع بکشیده شدن گذارد خیلی مناسب است که بفوریّت یک قراری در خصوص خطّ دیگر که از دریا شروع خواهد شد داده شود. کاپیتن ویلسون و این نگارنده در راپرت راجع براه آهن که در سال ۱۹۱۲ فرستاده‌ایم هر دو از نقطهٔ نظر مختلف تأکید کرده‌ایم که اساساً حکومت بریتانیای کبیر باید تجارت اصفهان‌را پیش از اندازه اهمیت داده و در نظر بگیرد. احصائیّات تازه که از آنوقت تا کنون ترتیب داده شده بخوبی نشان میدهد که اجرت حمل ونقل مابین بوشهر و شیراز فوق العاده زیاد است و مارا در این فکر ذیحق میسازد که اگر یک راه آهنی مابین این دو شهر ساخته شود بزودی مخارج خودرا در خواهد آورد. این هجوم تجارت روس باصفهان و فشار آن بطرف جنوب مارا ملزم میکند که خط راه آهن از ساحل تا شیرازرا بدون فوت وقت شروع بساختن کنیم.

تازگی در میان تجار اینجا در خصوص تأسیس یک کمپانی اتوموبیل برای مابین بوشهر و دامنهٔ کتلها و مابین شیراز و دشت أرژن بعضی مذاکرات شده است. اگر این اقدام انجام گیرد از ده منزل که حالا باحیوانات طی میکنند سه منزل کاسته خواهد شد و عملاً کار حمل و نقل‌را بداخلهٔ مملکت سریع‌تر خواهد گردانید. دکتر بوزن مأمور تجارتی آلمان قائل بودن راه اصفهان – شیراز‌را برای استعمال اتوموبیل اثبات کرده است و آنوقت مسافت بین این دو نقطه در عرض سه روز طی خواهد شد.

بدین مناسبت نکات ذیل‌را باید تذکار کرد.

۱ — در سال ۱۹۰۶ سفارت آلمان در طهران از سفارت دولت پادشاهی استفسار کرد که آیا در راه از اصفهان تا بوشهر حقوقی مبنی بر امتیاز در دست انگلیسها هست یا نه. و مقصود سفارت آلمان این بوده که بحکومت خود بفهماند که این مسئله میتواند مقدمهٔ برای تسهیلات آلمان در ایران بشود.

۲ در ۲۲ ژوئن ۱۹۰۶ یک امتیازی برای قطار و بار(۱) تقریبا در تمام راههای عراده رو ایران جنوبی از رجال ایران داده شد. در میان صاحبان امتیاز صدر اعظم جناب حضرت والا عین الدوله و حضرت والا فرمانفرما و سپهدار و معین التجار هم بودند.

در این امتیاز مقرر بود که صاحبان امتیاز در ظرف مدت دو سال که ابتدای آن از ۲۲ ژوئن ۱۹۰۶ است اقلا باید ده قطار در ایران راه بیندازند. و تا یک سال از ابتدای همان تاریخ باید شروع بکار بشود. و در آخر همین سال همهٔ ابنیهٔ مذکور باید عرابه رو ساخته شود و الا آن راهها از دایرهٔ امتیاز مذکور خارج خواهند شد. در راه [illegible] کار باید در ظرف یک سال شروع و با مدت پنج سال از روز صدور امتیاز باتمام رسد.

خاصه برای سرمایهٔ انگلیسی همیشه ممکن است که مقدمات لازم این کار را فراهم سازد و برای تبعهٔ انگلیس همیشه امکان دارد که در یک حد اقدام ایران شرکت کنند. علی‌الخصوص مثل آنکه دسته که اعیان و تجار اصفهان برای برگرداندن قسمتی از رود کارون کشیده‌اند ممکن است معروف وزرا را در پشت سر خود داشته باشد. ساختن یک راه آهن و حمل و نقل مابین بوشهر و دیگر جا کار آسان است اما اگر بخواهند راه آهن کشیده شود اول باید روی کوههای بزرگ سوزه که در پشت بوشهر واقع است بکنند. و در این صورت مخارج آلات و ادوات و واگون و لوکوموتیفها خارج از عهدهٔ سرمایه‌های تجار ایران با اعیان و معتبرین طهران خواهد شد.

---

(۱) قطار عبارت است از یک رشته از حیوانات بارکش که در جلوی آنها یک حیوان بدون بار راه و ...

البته برای ساختن خط راه آهن از بوشهر بداخل مملکت نباید اشکال تراشی کرد . من فقط وسائلی را که میتواند وسائل حمل و نقل را از جنوب بمرکز ایران اصلاح و تسهیل نماید بترتیب اهمیّت نسبی آنها در اینجا ذکر مینمایم ، از اینقرار :

۱ — خطّ راه آهن مابین بوشهر و شیراز .

۲ — خطّ اتوموبیل رانی مابین بوشهر - دالکی و مابین دشت ارژن - شیراز و مابین شیراز - اصفهان .

۳ — تدبیر لازمه برای تهیّه نمودن مقدار کافی و منظم از قاطر و الاغ .

واردات چای بایران . بعد از مال التجارهٔ پنبه و قند مهمترین واردات ایران چای است . مقـــدار چای که از راه روسیّه بشمال ایران وارد میشد معادل بود به ۹٤۰۰ تون .

در سال ۱۹۱۱—۱۹۱۲ مقدار واردات چای از راه روسیّه معادل بود به ۲٬۲۸۶ تون .

در سال ۱۹۱۱-۱۹۱۲ مقدار واردات چای از راه خلیج معادل بود به ۸۲۸ تون .

بدیهی است که مقدار عمدهٔ چای که از راه روسیّه وارد و در دفاتر گمرک ایران باسم واردات روسیّه ثبت شده عبارت است از چای هند (کلکتّه) که از راه دریا بباطوم و از آنجا بایران رسیده است .

اوضاع راههای جنوب یگانه سبب ترقّی واردات چای از راه روسیه و تنزل آن از راه خلیج فارس نیست .

چه از طرف دیگر دیده میشود که اجرت کرایه از راه دریا بقرار ذیل است :

از کلکتّه تا بوشهر برای هر تون ۵۰ قدم مکعّب	۳۵ روپیه
از کلکتّه تا بغداد (برای واردات کرمانشاه) برای هر یک تونِ ۵۰ قدم مکعّب	٤۵ «
از کلکتّه تا بمبی بهر یک گیروانکه ۹ پی تقریبا — که میشود برای هر تونِ ٤۰ قدم مکعّب ...	۳۳ «
از بمبیٔ تا بوشهر برای هر صندوق ۱½ — ۲ روپیه = ۱۰½ — ۱٤	«
که میشود برای هر تونِ ٤۰ قدم مکعّب ...	٤۳½ — ٤۷ روپیه

در صورتیکه اجرت کرایه بتوسّط کشتیهای کمپانی «لوید» اطریشی که مرکز آن در تریست است از کلکتّه تا باطوم بهر تون فقط ۳۱ روپیه است، و بتوسّط کمپانی فرانسوی «مسازری» که مرکزهای آن در کولومبو و مارسیل است از کلکته تا باطوم بهر تون ۲۸ روپیه است (ولی این خط فرانسوی کمتر معمول است چه نقل و تحویل بارها از کشتی بکشتی در کولومبو در وسط دریا مخارج زیاد برای کمپانی برمیدارد).

از طرف دیگر اجرت کرایه بتوسّط کمپانی کشتی‌رانی «پی آند او» و بتوسّط کمپانی کشتی‌رانی «سیتی لاین آند کمرس» از کلکتّه تا باطوم ۴۰ روپیه است، چنانکه اجرت کرایه از پورت سعید تا باطوم بتوسّط کشتیهای روسی (چه کشتیهای انگلیسی مستقیماً سفر نمیکنند) نیز خیلی گران است.

حکومت هند بواردات چای در خلیج فارس اهمیتی‌را که لازم بوده نداده است. خیلی مایهٔ تأسّف است که در ادارهٔ وزارت خارجه در کاغذ ۳۱۷ — ۱۰ آ. مورّخهٔ ۱۸ فوریه خوانده میشود که تجارت چای هند با ایران شمالی و جنوبی از نقطهٔ نظر سیاسی چندان اهمیت ندارد. ولی اگر حکومت هند مایل است که توسعهٔ تجارت روس و همچنین نفوذ آندولت در اصفهان شکست بخورد باید بدو طریق از آن جلوگیری بکند و بداینها اهمیت زیاد بدهد مخصوص در باب تجارت چای. یکی آنکه حقوق گمرکی واردات چای بایران تخفیف داده شود، دیگر آنکه اقدامات بعمل آورده و بکمپانی انگلیسی «ایندیا استیم ناویگیشن» و سایر کمپانیها فهمانده شود که گران اجرت کرایه تا بغداد و بوشهر نسبت بکرایه از کلکته تا باطوم تا چه درجه بمنافع سیاسی ما سکته وارد میآورد.

کلیهٔ اوضاع تجارت انگلیس در جنوب و مرکز ایران.

ظاهراً قبل از هر گونه تدبیری برای شکست دادن نفوذ تجارت روس، یک تدقیق عمیقی در اوضاع تجارتخانه‌های انگلیس در جنوب و مرکز ایران از اهم لوازم است. عموماً نمیتوان قبول کرد که تا چه اندازه تجارتخانه‌های انگلیس با عمّال اروپائی در ایران کم است و چقدر اینها بی‌اساس و میان تهی

و در عملیات خود بی نهایت محتاط کار و در داد وستد خود بسیار محدود هستند، و در این باب بوزارت تجارت تاکنون از طرف چندین نفر از این نحو اخطارات تهدید آمیز رسیده که میخواهند بکلی از تجارت ایران دست بکشند*. این تجارتخانه‌ها از قرار ذیل است:

کمپانی «گری پول» و شرکاء که با داخلهٔ ایران هیچ معامله نمیکنند، گاهی مقدار کمی قند میفروشند، بکار صادرات ابداً دست نمیزنند (مگر گاهی حبوبات). و کار آنها منحصر است براه انداختن جهازات.

کمپانی «زیگلر» و شرکاء که قند بلژیک در بوشهر میفروشند (ولی آنرا بداخلهٔ مملکت نمیفرستند)، و امتعهٔ متفرقهٔ منچستر و هلاندرا در اصفهان و شیراز خرده فروشی میکنند، و گاهی هم مس و نادراً نیز شمع میفروشند. هیچ صادرات ندارند (مگر نادراً حبوبات).

کمپانی «دیکسون» و شرکاء. فقط خرده فروشی میکنند. وقتیکه فصل مناسب باشد حبوبات نیز بخارج میفرستند.

کمپانی لیمیتد «لیوینگستون و زیتون» و شرکاء. واردات خرده فروشی شیراز (بمقدار قلیل) و کمی مال خرازی. صمغ و قالی و تریاک بخارج میفرستند.

«لنچ» و برادران در محمّره و اهواز. قند.

کمپانی «استریک و اسکوت» و شرکاء در محمّره. واردات از هر قبیل بمقدار قلیل. وقتیکه فصل موافق باشد حبوبات بخارج میفرستند.

کمپانی «د. إ. سومیچ» و شرکاء	}	فقط خرده فروشی میکنند وعمّال ایرانی دارند
کمپانی «هولدس وورث و هوجی» و شرکاء		
«آ. و ت. ح. ملکم». شمع.		

صورت فوق یک تصوّر اجمالی از اندازهٔ داد و ستد و عدّهٔ تجارتخانه‌های انگلیسی که نماینده‌های مخصوص در جنوب ایران از بندر عباس تا اهواز و اصفهان دارند بدست میدهد.

در نتیجه باید ملاحظه کرد که تجّار ایرانی که یا مستقیماً با تجارتخانه‌های انگلیس طرفند یا اینکه خود نمایندهٔ مخصوص هستند از طرف تجارتخانه‌های

اگر پس در انگلستان یا در هند باشد چقدر مهم‌تر و معتبرتر میباشد بطوریکه میتوان گفت تمام فابریکهای تجارت ما در دست ایرانیان است.

کارها آنطوریکه باید باشد نیست. تجربه‌های اساسی باید در ایران کارهای خیلی وسیع‌تر و محتاط‌تر در دست بگیرند. نماینده‌های مخصوص باینجا نفرستند. امروزه اگر اجزای فوسوگری بخواهند بعضی تجربیات تجارت نمایند با بعضی مال التجاره‌ها را فقط جنس ایران وارد کنند یا بارهٔ محصولات ایران را بخارج بفرستند مجبورند که بواسطه با تجار ایرانی رجوع نمایند. بعضی از دلایل عمده برای عقب افتادگی تجارتخانه‌های انگلیس در ایران این است که نمایندگان آن تجارتخانه‌ها اولا آشنایی و محبوبیت در بلاد ایران و زبان فارسی و در اخلاط با اهالی نمی‌باشند. نه اجازه ندارند ادارهٔ خودرا رها کرده بحوالی سیاحت نمایند و برای خود رشته‌های تازه از کار پیدا کنند. با این نماینده‌ها که از انگلستان فرستاده شده‌اند اغلب جوان و بی‌تجربه هستند.

ولی بزرگترین احتیاجات ما این است که یک تصمیم جدی گرفته شود که تجارت ما پیش از حال منحصر و وسعت و قوت یابد و از طرف همهٔ تجار ما بیش از پیش کوشش و جدیت در خصوص صادرات ایران بعمل آید.

ه. ج. چک،

مستشار تجارتی.

مکتوب محرمانهٔ حکومت هند بمارکیز اف کریو مورخهٔ ۲۲ ژانویه ۱۹۱٤
[۲٤ صفر ۱۳۳۲].

محرمانه

از جانب حکومت هند بمارکیز اف کریو

دهلی ۲۲ ژانویه ۱۹۱٤

لرد محترم

راجع بتلگراف حضرتعالی مورخهٔ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۳ افتخار داریم که ملاحظات دهلی‌را در خصوص رقابت تجاری روس در جنوب ایران آنطور که

در یادداشت مستر چیک (که ضمیمهٔ مکتوب سر پرسی کوکس مورخهٔ ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۳ بوزارت امور خارجه در لندن فرستاده شده) مشروح است اظهار بداریم.

۲ — ما بکلی موافقت داریم که لازم است هر گونه وسائل صحیح عاجلا برای تسهیل و تشویق تجارت ما از جنوب تا خط بوشهر شیراز-اصفهان اتخاذ شود به علاوه از نقطهٔ نظر منافع تجارتی هند ملک بدلائل سیاسی برای جلوگیری از توسعهٔ تجارت روس و بالتبع نفوذ روس از شمال بجنوب. ولی برای بدست آوردن وسائل عملی برای این کار که مصارف آنها بر دولت تحمیل نباشد دوچار مشکلات زیاد میشویم.

۳ - با کمال خوشی میتوانیم یادآوری کنیم که در این اواخر مسئلهٔ امنیت عمومی در راه مذکور خیلی رو بخوبی گذاشته است. این مسئله برای تجارت ها که بدبختانه امروز در حال رواج است یک قوهٔ بزرگی محسوب. یک مسئلهٔ دیگر که اسباب خوشوقتی است تخفیف یافتن اجرت کرایهٔ حمل و نقل است بواسطهٔ قرار داد کرایهٔ قاطر. ولی در عوض حیوانات بارکش خیلی کمیاب شده است و این مسئله همه این معاملات و اقدامات را بهدر میدهد و بی نتیجه میگذارد. برای جلوگیری از این سختی بزرگ وسائل ذیل را پیشنهاد میکنیم:

۱ — مسئله حمل و نقل و شرایط آنرا باید اصلاح و منظم نمود.

۲ - علاوه بر نقاط اطلاع و ستر... حملی پس از ساله در راه شیراز — اصفهان کار انداخت.

بعقیدهٔ ما وسائل مذکور باید باتفاق و همراهی اجزا قونسولگری دولت انگلیس در شیراز و بوشهر و معاونت حکومت محلی اتخاذ شود. ما در این باب بکلی موافقت داریم. ترتیب و اصلاح وسائل حمل و نقل در راه ... بوشکی-سیستان یک ترقی محسوس در تجارت ما کرده است و ما کمان میکنیم که خوب است اجزاء قونسولگریهای شیراز و اصفهان فورا ... داده شود که با حکومت محلی ... که مستر ... دستور العمل داده ... داخل مذاکرات شود.

٤ — و همچنین ما موافقت داریم در امر ترتیب دادن احصائیات صحیح تر و ... در خصوص تجارت ما در خطوط جنوب ایران خیلی مهم است.

و با استصواب جنابعالی برای تهیهٔ مصارف آن یعنی از قرار سالی یکصد لیره که مستر چیک در یادداشت خود برای این کار پیشنهاد کرده است هم حاضریم.

۵ - ما وسائل دیگررا که برای ترقی دادن تجارت هند ما بین شیراز واصفهان گاه‌گاه پیشنهاد شده اند تمام‌را در نظر گرفته و خوب سنجیده ایم از قبیل مساعدهٔ دولتی بتجار، و امکان اینکه «شرکت کشتی رانی انگلیس و هند» (بریتیش ایندیا استیم ناویگاشین) و سایر شرکتهای کشتی‌رانی‌را وادار کنیم که اجرت کرایهٔ جای هندرا با یران کمتر کنند، و تأسیس یک دستگاه اتوموبیل رانی در راه مذکور، لکن عجالةً ما هیچکدام از این وسائل‌را نمیتوانیم تقویت کنیم و برعهده بگیریم.

۶ در خصوص نقشهٔ اتوموبیل‌رانی بین طهران و شیراز که سیر پ. کوکس بدان اشاره میکند ما منتظریم که ولی بادشاهی انگلیس اگر احتمال داشته باشد که این نقشه صورت خارجی پیدا کند آنچه در قوّه دارد بعمل آورد که آنرا باطل نماید یا اقلاً جد و جهد نماید برای بدست آوردن امثال این نقشه یا امتیازاتی دیگر از این قبیل که منفع ما در آن ملحوظ باشد.

۷ — روز بروز واضح‌تر میشود بخصوص بعد از تلاش روسیه در ساختن راه آهن از طرف شمال که فقط وسیلهٔ که بتوسّط آن بتوان تجارت انگلیس‌را در ایران محافظت کرد وترقی داد همان است که انگلیس هم یک راه آهنی از ساحل جنوبی ایران بداخلهٔ ایران بکشد.

ما گمان میکنیم که در این رشته است که باید ما همهٔ مساعی خودمان‌را بکار بیندازیم و آنرا نصب العین همّت خود قرار دهیم، ولی عجالةً و فعلاً وسائل موقتی فرعی مذکور که ما یادآوری کردیم اگر بموقع اجرا گذارده شود خیلی مفید خواهد بود.

ارادتمندان

هاردینگ اف پنشورت
او. م. کریگ
س. آ. ایمام
و. ه. کلارک
ر. ه. کرادوک
و. س. مایر.

تلگراف قونسول انگلیس در شیراز بسفیر انگلیس در طهران بتاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۱٤ [۱٦ ربیع الاوّل ۱۳۳۲].

سواد تلگراف قونسول دولت پادشاهی در شیراز بسفیر دولت پادشاهی در طهران (تکرار شده بنمایندهٔ سیاسی انگلیس در خلیج) نمرهٔ ۲۰ مورّخهٔ ۱۲ فوریه ۱۹۱٤ که همان روز هم رسیده است

اخیراً در اینجا میان تجّار ایرانی بعضی مذاکرات برای تشکیل یک کمپانی بجهت ساختن راه آهن مابین شیراز و بوشهر بمیان آمده است. همه نوع دلایل در دست هست که این نقشه‌را قونسول آلمان در تابستان اخیر در مدت توقف خود در اینجا کشیده است. اصل خیال این بود که این شرکت یک شرکت ایرانی باشد لکن یک مقدار هنگفتی از سرمایه بایستی در آلمان بدست آید. من تصوّر نمیکنم که این نقشه بجائی برسد لکن در هر حال این مسئله قابل آن است که بدقت در نظر گرفته شود.

نصّ معاهـدهٔ انگلیس و روس در سنـهٔ ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) در باب ایران (ترجمه از انگلیسی).

معاهده مابین مملکت متّحده [انگلستان] و روسیّه راجع بایران و افغانستان و تبت، امضا شـده است در پطرزبورغ ۳۱ اوت ۱۹۰۷، بصحّـه رسیـده است ۲۳ سپتامبر ۱۹۰۷

معاهده

اعلیحضرت پادشاه مملکت متّحدهٔ بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیسی در ماوراء بحار و امپراطور هندوستان، و اعلیحضرت امپراطور کلّ روسیه، چون مایل و راغب شدند که بعضی مسائل مختلفه راجع بمنافع ممالک خودرا در قطعهٔ آسیا از روی صدق و صفا با تراضی طرفین تصفیه نمایند مصمّم گشتند که قرادادهائی ببندند برای جلوگیری از هرگونه اسباب سوء تفاهم مابین بریتانیای کبیر و روسیّه راجع بمسائل مزبوره، و برای انجام این مقصد وزرای مختار خودرا معیّن کردند از قرار ذیل:

از جانب اعلیحضرت پادشاه مملکت متّحـدهٔ بریتانیای کبیر و ایرلنـد و مستمکات انگلیسی در ماوراء بحار و امپراطور هنـدوستان: جناب اجلّ سیر آرتور نیکولسون سفیر کبیر اعلیحضرت پادشاهی و مأمور فوق العاده و دارای وکالت تامّه در دربار اعلیحضرت امپراطور کلّ روسیّه،

از جانب اعلیحضرت امبراطور کل روسیه: الکساندر ایزوولسکی رئیس دربار و وزیر امور خارجه،

نمایندگان مذکور پس از ارائهٔ وکالت نامههـای خود بیکدیگر و رسیدگی بصحّت و اعتبار آنها متّفق شدند در فقرات ذیل:

قرارداد راجع بایران

از آنجا که دولتین بریتانیای کبیر و روسیّه هر دو متعهّد شده‌اند که مصونیت و استقلال ایران‌را رعایت کنند و از روی صدق مایلند که هم نظم و امنیت‌را

در اکناف آن مملکت و ترقی صلح آمیز آنرا نگاهداری نمایند و هم حقوق متساویه برای تجارت و صنایع ملل دیگر بطور دائمی برقرار کنند،

و نظر بآنکه هر کدام از این دو دولت بواسطهٔ اسباب جغرافیائی و جهات اقتصادی یک علاقهٔ مخصوصی در نگاهداری صلح و امنیّت در بعضی ولایات متّصله یا مجاوره بسرحدّات روس از یکطرف و سرحدّات افغانستان و بلوچستان از طرف دیگر دارند، و هم مایلند که هر گونه اسباب تعارض فیمابین منافع دولتین‌را در ایالات سابق الذّکر ایران برطرف نمایند،

در موادّ ذیل متفق شدند:

ا - دولت انگلیس تعهّد میکند که در ماوراء خطّی که از قصر شیرین شروع شده و از اصفهان ویزد و کاخک گذشته و در یک نقطهٔ در سرحدّ ایران در محلّ تلاقی سرحدّات روس و افغان منتهی میشود در پی تحصیل هیچ نوع امتیاز سیاسی یا تجارتی - از قبیل امتیازات راه آهن، بانک، تلگراف، راهها، مناقلات، بیمه و غیره - برای خود بر نیامده و در حقّ اتباع انگلیس یا اتباع دولت ثالثی هم در تحصیل این نوع امتیازات تقویت نکند، و همچنین نه مستقیماً و نه غیر مستقیم بتقاضاهائی که در منطقهٔ مزبوره برای این قبیل امتیازات از طرف دولت روس تقویت میشود ممانعت ننماید، مخفی نماند که نقاط سابق الذّکر در جزو آن منطقه‌ایست که دولت انگلیس تعهّد میکند در آن منطقه در پی تحصیل امتیازات مذکوره برنیاید.

ب - روسیّه نیز تعهّد میکند که در ماوراء خطّی که از سرحدّ افغانستان از طریق گزیک و بیرجند و کرمان ممتدّ شده و ببندر عبّاس منتهی میشود در پی تحصیل هیچ نوع امتیاز سیاسی یا تجارتی - از قبیل امتیازات راه آهن، بانک، تلگراف، راهها، مناقلات، بیمه و غیره - برای خود برنیامده و در حقّ اتباع روس یا اتباع دولت ثالثی هم در تحصیل این نوع امتیازات تقویت نکند، و همچنین نه مستقیماً و نه غیر مستقیم بتقاضاهائی که در منطقهٔ مزبوره برای این قبیل امتیازات از طرف دولت انگلیس تقویت میشود ممانعت نماید. مخفی نماند که نقاط سابق الذّکر در جزو آن منطقه‌ایست که دولت روس تعهّد میکند در آن منطقه در پی تحصیل امتیازات مذکوره برنیاید.

ج ــ نیز روسیّه متعهد میشود که بدون اینکه قبلاً قراری با دولت انگلیس داده باشد بداده شدن هیچ نوع امتیازی از هر قبیل باتباع انگلیس در نقاطی از ایران که مابین دو خطّ مذکور در مادّهٔ اوّل و دوّم واقع شده‌اند مخالفت نماید

دولت انگلیس هم راجع بداده شدن امتیازات باتباع روس در همان نقاط ایران نظیر همان تعهّدرا مینماید.

تمام امتیازاتی که در منطقه‌های مذکوره در مادّهٔ اوّل و دوّم فعلاً موجودا محفوظ خواهند ماند.

د ــ مسلّم است که عایدات تمام گمرکات ایران ــ باستثنای گمرکات فارس و خلیج فارس ــ که در مقابل استهلاک و فرع استقراضهائی که دولت ایران تاریخ امضای قرار داد حالیّه از بانک استقراضی روس نموده بضمانت داده شد است کما فی السّابق بهمان محلّ تخصیص خواهد شد.

و همینطور مسلم است که عایدات گمرکات ایران در فارس و خلیج فارس و همچنین عایدات شیلات سواحل ایرانی بحر خزر و عایدات پستخانه‌ها و تلگرافخانه‌ها کما فی السّابق برای تأدیهٔ استقراضهائی که دولت ایران تا تاریخ امضای قرارداد حالیه از بانک شاهنشاهی ایران نموده تخصیص خواهد شد.

هـ ــ درصورتیکه در استهلاک اقساط یا در تأدیهٔ فرع استقراضهائی که دولت ایران تا تاریخ امضای قرارداد حالیّه از بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی ایران نموده بی ترتیبی روی دهد و در صورتیکه برای دولت روس ضرورت پیش آید که بر منابع عایداتی که برای برداخت منظّم اقساط قروض بانک استقراضی بضمانت داده شده و آن منابع در منطقهٔ مذکوره در مادّهٔ دوّم از قرارداد حالیه واقع‌اند نظارت (کنترول) برقرار نماید دولتین انگلیس و روس ملتزم میشوند که قبلاً دوستانه بین خود مبادلهٔ افکاری نمایند برای آنکه باتّفاق یکدیگر وسائل نظارت مذکوره‌را معیّن کرده و از هر نوع مداخلاتی که موافقت با اصولی که قرارداد حالیّه مبتنی بر آن است ندارد احتراز نمایند.

یاد داشتی که وزیر مختار انگلیس در طهران سیر سسیل اسپرینگ رایس راجع بکیفیت وغرض از معاهدهٔ انگلیس و روس بزبان فارسی[1] در ٤ سپتامبر ۱۹۰۷ بدولت ایران فرستاده است.

بدوستدار اطلاع رسیده است که در ایران خبری شایع شده است که نتیجهٔ معاهده مابین روس و انگلیس این خواهد شد که این دو دولت مداخله بکارهای ایران کرده وآنرا میان خود تقسیم نمایند. حضرت اجل البتّه مسبوق هستید که مذاکرات میان روس و انگلیس بکلّی یک شکل دیگری داشته است. زیرا که مشیر الملک که اخیراً در پطرزبورغ ولندن بوده مسئله‌را با وزرای خارجهٔ هر دو دولت مذاکره کرده است ومشار الیهما باو صراحةً مقاصد دول خودرا در بارهٔ ایران بیان کرده‌اند وشبههٔ نیست که وی نیز آن تأمینات‌را کما هو حقه اطّلاع داده است.

سیر ادوارد گری مضمون مذاکرات خودرا با مشیر الملک وهمچنین مضمون اظهارات ایزوولسکی‌را بمشیر الملک که رسمًا بدولت انگلیس ابلاغ شده باین جانب اطّلاع داده است.

سیر ادوارد گری باین جانب اطلاع میدهد که او بمشیر الملک توضیح کرده که خود او و مسیو ایزوولسکی هر دو در سر دو نقطهٔ اساسی کاملاً متّفق‌اند.

اوّل آنکه هیچیک از دو دولت بکارهای ایران مداخله نخواهند کرد مگر آنکه صدمهٔ بنفوس یا اموال اتباع ایشان وارد بیاید.

دوّم آنکه مذاکراتی که بواسطهٔ قرار داد روس و انگلیس مابین آندو دولت پیش آید نباید بمصونیّت واستقلال ایران رخنهٔ وارد بیاورد.

نیز سیر ادوارد گری باین نکته اشاره میکند که تا حال میان انگلیس وروس ضدیت وجود داشت و هرکدام از آنها سعی داشتند که از پیشرفت آن دیگری در ایران جلوگیری کنند، واگر این اختلاف در حالت حالیّهٔ متزلزل ایران

---

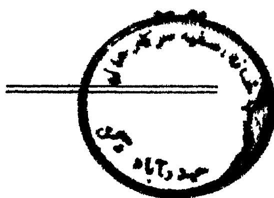
(۱) چون اصل فارسی این یاد داشت بدست نیامد لهذا ناچار بترجمهٔ تحت اللّفظی از ترجمهٔ انگلیسی آن اکتفا رفت — مترجم.

امتداد پیدا میکرد یکی از این دو دولت یا هر دو ممکن بود که بصدد مداخله در کارهای داخلی ایران برآید خواه باین قصد که از استفادهٔ آن دیگری از اوضاع حالیهٔ ایران جلوگیری نماید و خواه بقصد آنکه بر ضرر دیگری برای خود تحصیل منافع نماید. غرض از مذاکرات مابین دولتین انگلیس و روس جلوگیری کردن از حدوث این گونه اشکالات در میان خودشان بوده و این مذاکرات بهیچوجه بر ضدّ ایران معطوف نبوده است چنانکه مسیو ایزوولسکی صریحاً بمشیر الملک توضیح کرده که «هیچکدام از دو دولت در پی تحصیل هیچ چیز از ایران نیست بطوری که ایران میتواند تمام قوای خودرا بتسویهٔ امور داخلی خود حصر نماید». هر دو وزیر در باب سیاست عدم مداخله در ایران کاملاً متّفق اند و هیچگونه زمینهٔ ممکنی برای شک در این مسئله نگذاشته اند. عین عبارت مسیو ایزوولسکی که شامل نیّات دولت انگلیس هم هست از اینقرار است: «اساس سیاست عمومی دولت روس این خواهد بود که از هر نوع مداخله بکارهای داخلی ممالک دیگر مادامی که صدمهٔ بمنافع روسیه وارد نیاید احتراز نماید، و بکلّی محال است که در این مورد بالخصوص از این اساس انحراف جوید».

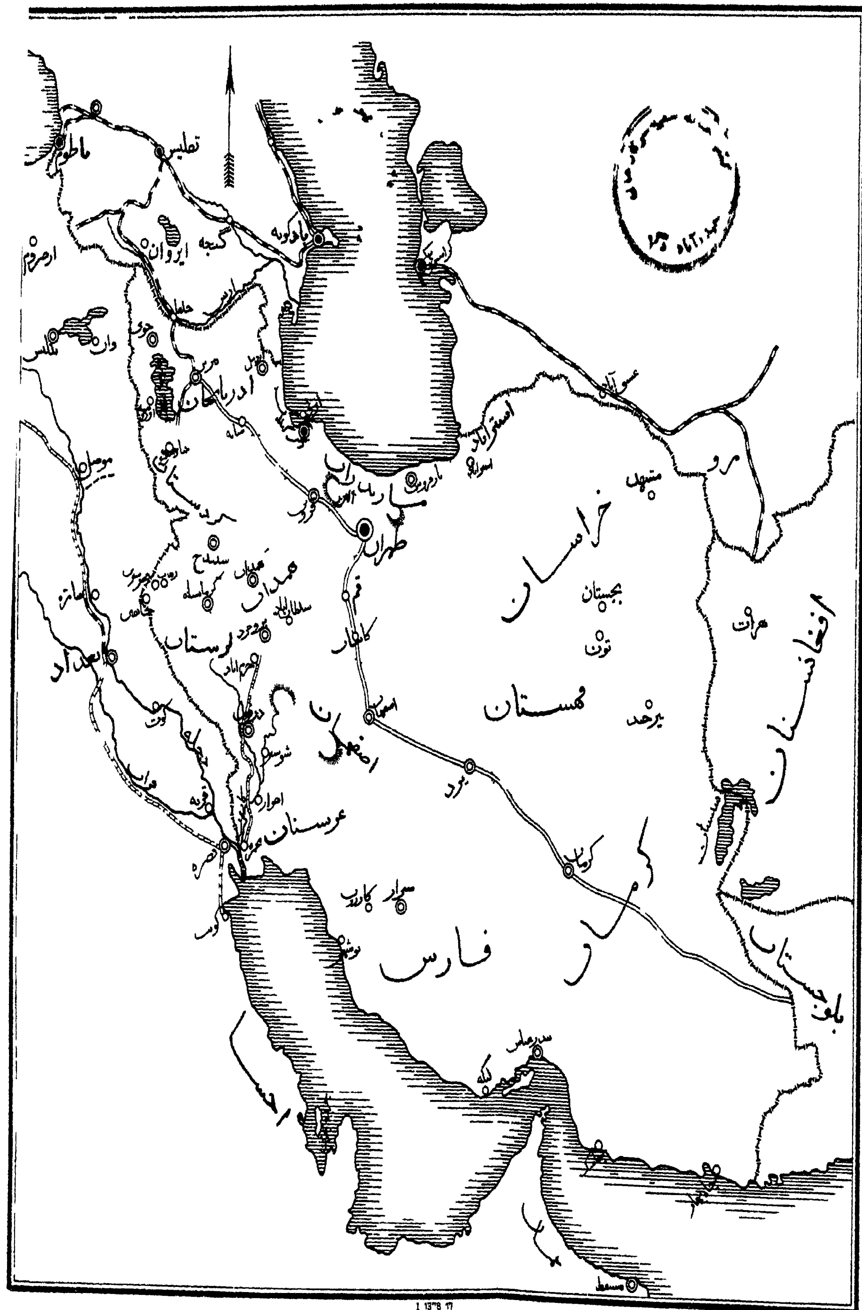
امّا در بارهٔ اخبار شایعه راجع بتقسیم ایران مابین روس و انگلیس که در آنخصوص چنین شهرت داده شده که دولتین سابق الذّکر میخواهند منطقه‌های نفوذی برای خود تحدید نمایند سر ادوارد گری ومسیو ایزوولسکی صریحاً اظهار کرده‌اند که این اخبار اساسی ندارند. چیزیکه دولتین مایلند آنست که نوعی با یکدیگر کنار بیایند که از حدوث اشکالات ومنازعات آینده جلوگیری شود باینطور که ضمانتی بر قرار شود که هیچیک از آندو دولت در آن نواحی ایران که مجاور سرحدّات آن دیگر است در صدد کسب نفوذی برنیاید. این قرار داد نه بمنافع دولت ایران ونه بمنافع یک ملّت خارجی دیگر مضرّ است زیرا که آن فقط انگلیس و روس‌را ملتزم میسازد که در اعمال خود در ایران هیچ نوع ترتیبی پیش نگیرند که بمنافع آن دیگری ضرری وارد آورد وبدینطریق در آتیه ایران‌را از آن تقاضاهای [دولتین] که تا بحال انیقدر بترقّی آمال سیاسی ایران مضرّ بوده است خلاصی بخشند. آنچه مسیو ایزوولسکی میگوید از اینقرار است:

«این قرار داد میان دو دولت اروپائی که از همه بیشتر در ایران علاقه دارند وچنانکه مصرّح است مبتی بر ضمانت استقلال ومصونیّت ایران است فقط بپیشرفت و تقویت منافع ایران خدمت تواند کرد زیرا از این ببعد ایران که این دو مملکت همسایهٔ قوی اورا مساعدت ومعاونت خواهند کرد میتواند تمام قوای خودرا در اصلاحات داخلی صرف نماید».

از بیانات فوق ملاحظه خواهید کرد که این اشتهارات راجع بحرص وطمع انگلیس و روس در بارهٔ این مملکت که اخیراً در ایران انتشار یافته تا چه درجه بی‌اساس و بی‌پایه است. منظور دولتین از بستن این قرار داد بهیچوجه حمله و تعرّض باستقلال ایران نبوده بلکه مصون داشتن استقلال ایران بوده است الی الأبد. نه فقط دولتین نمیخواهند که هیچ بهانهٔ برای مداخله بدست آورند بلکه مقصود آنها در این مذاکرات دوستانه آن بوده است که هرکدام دگری‌را از مداخله ببهانهٔ حفظ منافع خود مانع شود. دولتین امیدوارند که در آتیه ایران بطور همیشگی از ترس مداخلهٔ خارجی آسوده شده وبنا بر این رای اداره کردن امور خود بسلیقهٔ مخصوص خود کاملاً فارغ البال وآزاد شد. بدینگونه فوائد آن هم بخود ایران و هم بهمهٔ دنیا عاید خواهد شد.



نقشه ایران



I 13"8 17